



پیشرفت علمی

پیشخوان شماره ۱۸۵

در کلام حضرت آیت الله خامنه‌ای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

- ۷/ نواندیشی علمی و نهضت نرم‌افزاری
- ۷۹/ علم، موضوعی حیاتی برای کشور
- ۱۷/ تلاش نخبگان علمی در هر رشته، برای تقویت و تولید علم
- ۸۵/ تبیین فعالیتهای علمی به شیوهی جهادی
- ۹۵/ ضرورت ترسیم نقشه جامع علمی کشور
- ۱۰۷/ برهم زدن سلطه علمی جهان
- ۱۱۵/ چهار پیش فرض در پیشرفت علمی کشور
- ۱۲۱/ ضرورت تحول و ارتقاء علوم انسانی و ترسیم نقشه جامع علمی
- ۱۲۷/ ایجاد چرخه‌ی علمی کامل برای کشور
- ۱۳۳/ پیشرفتهای علمی کشور یکی از ارکان و ستونهای اصلی
- ۱۳۷/ ایستادگی ملت ایران
- ۱۴۳/ نیاز کشور به دانشمندان عاشق هويت و سرنوشت ملت خود
- ۱۴۷/ با احساس رضایت از پیشرفت علمی
- ۱۵۳/ حفظ گفتمان علم و پیشرفت علمی در دانشگاه
- ۱۶۱/ پیشرفت علمی با سرعت بالا، سیاست بنیادی نظام
- ۲۵/ مَهر «نمی‌توانیم» و «نمی‌توانید»، سیاست فرهنگی
- استعمارگران در حوزه علم و دانش
- ۳۱/ جهاد علمی برای رهایی از سلطه علمی استکبار
- ۳۹/ شاگردی می‌کنیم اما شاگرد نمی‌مانیم!
- ۴۷/ تحریص و تحریض اسلام به کار علمی و رسیدن به اوج علمی
- ۵۵/ عبرت گرفتن از گذشته و شکستن مرزهای علم با پیشرفت
- ۶۵/ پیشرفت و رشد علمی در رأس همه‌ی کارهای اساسی
- برای کشور
- ۷۱/ «خطرپذیری» و «کار سخت و پیگیر و پشتکار» دو عنصر
- مهم و تأثیر گذار در پیشرفت ملتها





«معرفتهاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایتهای سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایتهای گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱)

اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



نواندیشی علمی و نهضت نرم‌افزاری

- ❖ نواندیشی علمی، وظیفه مهم دانشگاهها
- ❖ لزوم نوآوری و نواندیشی علمی
- ❖ پیشروی همه جانبه علمی با جرأت نوآوری
- ❖ تولید علم به معنای حقیقی کلمه
- ❖ سخت ترین مصیبت برای یک ملت
- ❖ انتظار از دانشگاه
- ❖ تئوری استعمار برای به زنجیر کشیدن ملتها
- ❖ شکستن تئوری تحکم آمیز غرب
- ❖ خدمات دانشگاه به انقلاب
- ❖ بزرگترین خدمات انقلاب به دانشگاه:
- ❖ ۱- تزییق هویت مستقل ملی به دانشگاه
- ❖ ۲- آشتی دادن دانشگاه با مردم
- ❖ حفظ اتصال فکری با توده‌های مردم
- ❖ نظم نوین جهانی و استعمار جدید غرب
- ❖ علت سردادن شعار وحدت فرهنگی و جهانی‌گری
- ❖ و...

نواندیشی علمی و نهضت نرم‌افزاری*

نواندیشی علمی، وظیفه مهم دانشگاهها

و اما مطلبی که می‌خواهم با شما در میان بگذارم: من می‌خواستم به برادران عزیز در جلسه اساتید این مطلب را بگویم، اما فرصت نشد. لذا آن را ابتدا عرض می‌کنم، و آن این است که یکی از وظایف مهم دانشگاهها عبارت است از نواندیشی علمی. مسأله تحجّر، فقط بلای محیطهای دینی و افکار دینی نیست؛ در همه‌ی محیطها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی‌گراییهایی که بر انسان تحمیل شده - بدون این که منطقی درستی به دنبالش باشد - یک بلاست. آنچه که برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نواندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم است.

البته برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود - دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ جا کاربُرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلاء نمی‌رساند. بنابراین جرأت علمی لازم است.

🌟 لزوم نوآوری و نواندیشی علمی

البته وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید - که در این دانشگاه هم بیشتر مورد توجه است - اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی - یعنی اجتهاد - احتیاج دارد. آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود - که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد - این است که دهها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و بر اساس آنها تعلیم و تعلم می‌کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم! باید متون علمی را خواند و دانش را از هر کسی فرا گرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روحهای قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلابهای علمی در دنیا این گونه به وجود آمده است.

🌟 پیشروی همه جانبه علمی با جرأت نوآوری

عزیزان من! ما امروز در کشورمان به پیشرفت علم نیاز داریم. امروز اگر برای علم سرمایه گذاری و مجاهدت و تلاش نکنیم، فردای ما، فردای تاریکی خواهد بود. کسانی تلاش می‌کنند که روند کار علمی را کند یا متوقف کنند و یا مورد بی‌اعتنایی قرار دهند. این کار، پسندیده نیست. امروز در کشور، یکی از فرایض حتمی برای این نسل - که در درجه اول هم این فریضه بر دوش شما دانشگاهیهاست - عبارت از تقویت بنیه علمی کشور است. ما اگر علم نداشته باشیم، اقتصادمان، صنعتمان، حتی مدیریت و مسائل اجتماعیمان عقب خواهد ماند. امروز کسانی که بر دنیا خدایی می‌کنند؛ آن دستهای مرموزی که اختیار منابع عظیم انسانی و مادی دنیا را در دست گرفته‌اند و همه اقیانوسها و همه تنگه‌های حساس دریایی زیر چشمشان است و هر جا می‌خواهند دخالت می‌کنند، با ابراز علم بود که توانستند بشریت را به این خاکستر نشانند! لذا برای مقابله با کار آنها، علم لازم است. اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرأت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمیگری تعریفهای علمی القاء شده و دائمی دانستن آنها خلاص شوند.

🌟 تولید علم به معنای حقیقی کلمه

البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آنارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. در هر زمینه‌ای، کسانی که از دانشی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. ما در زمینه برخی از علوم انسانی و معارف دینی این را می‌بینیم. آدمهای ناوارد بدون این که از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند، وارد میدان می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری

می‌کنند؛ که در واقع نوآوری نیست، مهم‌گویی است. بنابراین در زمینه مسائل علمی، من این را توصیه نمی‌کنم. باید فراگرفت؛ اما نباید صرفاً مصرف‌کننده فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار، روشمندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند. خوشبختانه من این شوق و میل را در دانشجویان احساس کرده بودم و در اساتید هم آن را می‌بینم. اینها باید دست به دست هم بدهد و سطح علمی کشور را بالا ببرد. آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند.

سخت‌ترین مصیبت برای یک ملت

من درباره تعبّد علمی و تسلیم‌جزمیگری علمی در علوم مختلف شدن، این اشاره را کردم. به طور علمی معتقدم که یک خودآگاهی جمعی باید در همه محیط‌های علمی نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکّم‌آمیز و زورگویانه غربی به وجود آید. این مسأله تهاجم فرهنگی‌ای که ما مطرح کردیم، بعضی کسان به شدّت از آن آزاده شدند و گفتند چرا می‌گویید تهاجم فرهنگی؟! در حالی که تهاجم فرهنگی، وسط میدان مشغول مبارز طلبیدن است، بعضی کسان سعی کردند آن را در گوشه و کنار پیدا کنند! این تهاجم فرهنگی، مخصوص برخی از پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مسأله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حقّ و تو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه باورها و چارچوبهای مورد پسند خودش برای ملتها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می‌شود. فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد. البته نه فرآورده‌های دست‌اول؛ فرآورده‌های دست‌دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگتر و سخت‌تر است.

انتظار از دانشگاه

باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاههای تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حلاجی کنند؛ روی آنها سؤال بگذارند؛ این جزمیتها را بشکنند و راههای تازه‌ای بیابند؛ هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالبها

و نوآوریهای علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهای اسلامی را بالا ببرند. امروز کشور ما از دانشگاه این را می خواهد. دانشگاه را مشغول چه کاری کنند که دانشجو و استاد را از این راه باز بدارند؟ یقین بدانید یکی از چیزهایی که امروز مورد توجه سرویسهای اطلاعاتی است، این نکته است که ببینند چگونه می توانند دانشجوی بیدار و دانشگاه آگاه ایرانی را از آن راهی که می تواند به اعتلای کشور بینجامد، منصرف کنند و مانعش بشوند.

تئوری استعمار برای به زنجیر کشیدن ملتها

من البته درباره تفکر و فرهنگ وارداتی غرب بارها صحبت کرده‌ام. بعضی ممکن است این را حمل بر نوعی تعصب و لجبازی کنند. نه؛ این تعصب و لجبازی نیست. برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن تر و سهلتر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل دهند. هر باوری که یک ملت را به اتکای به خود، اعتماد به نفس، حرکت به جلو و تلاش برای استقلال و آزادی وادار کند، دشمن خونی آن، کسانی هستند که می خواهند با قدرت متمرکز، همه دنیا را در اختیار بگیرند و به نفع خودشان همه بشریت را استثمار کنند. لذا با آن فکر مبارزه می کنند. در نقطه مقابلش، سعی می کنند با راهها و شیوه‌های مختلف، افکار و باورها و جهتگیری‌هایی را در میان آن ملت ترویج کنند که به گونه‌ای بیندیشد که آنها می خواهند. وقتی آن طور اندیشید، آن گونه هم عمل و حرکت خواهد کرد. این یک ابزار بسیار رایج است؛ تئوری‌سازی استعماری. این کار را از اوّل انقلاب در ایران کرده‌اند و امروز هم می کنند. در جاهای دیگر دنیا هم انجام داده‌اند؛ مخصوص این دوران هم نیست. در قرن نوزدهم، انگلیسیها جنگها و لشکر کشیهای استعماری را شروع کردند. آنها به آفریقا و آسیا و هند و جاهای دیگر می رفتند و کشورها را تصرف می کردند و انسانها را به بردگی می گرفتند. امروز دهها میلیون سیاهپوست امریکایی که در آن شرایط زندگی می کنند، از اولاد همان بردگانی هستند که همین آقاها می‌تمند قرن نوزدهم، آنها را از آفریقا و از میان خانواده‌ها و از آغوش پدران و مادرانشان بیرون کشیدند و برای کارگری و مزدوری و نوکری به آن جا بردند. این کارها جنایتهای آشکار بود. برای این که بتوانند این کارهای خلاف عقل و خلاف شرع و خلاف همه قوانین بشری را به گونه‌ای توجیه کنند، برایش تئوریهای به اصطلاح روشنفکری و روشنفکرپسند درست می کردند. خود نام «استعمار» یکی از همین تئوریهاست؛ یعنی برای آبادی این مناطق می‌رویم! عیناً همین مطلب امروز در دنیا وجود دارد. کسانی که می خواهند بر روی زندگی و منابع انسانی ملتها کار کنند و از آن بهره‌برداری نمایند، یکی از کارهایشان تئوری‌سازی برای ملتهاست.

شکستن تئوری تحکم آمیز غرب

من می‌خواهم محیط دانشگاه و جوان دانشجو خودمان را توجه بدهم که مواظب تئوریهای وارداتی

غربی که هیچ هدفی جز حفظ آن روابط تحکم‌آمیز غرب با کشورهای بی‌ازدگی از قبیل کشور ما را ندارد، باشند. البته تحت نامهای مختلف، بسیار حرفها زده می‌شود؛ اما هدف یک چیز بیشتر نیست. این انقلاب و این نظام و این حرکت عظیم مردمی آمده و این سلطه و اتوریتته تحکم‌آمیز غربی را در این کشور شکسته است. امروز در کشور ما ارزشهای غربی به صورت قانونی و رایج وجود ندارد. امروز دادن منافع کشور به بیگانگان، در کشور ما یک امر مذموم محسوب می‌شود. امروز سفره‌ای را که با هزاران طمع در این کشور پهن کرده بودند - بخصوص امریکاییها - جمع شده می‌بینند. این برای مراکز قدرت و تسلط جهانی، خسارت کمی نیست. برای برگرداندن اوضاع به صورت قبلی چه کار کنند؟ اوایل انقلاب ناشیانه آمدند و جنگ روبه‌رو راه انداختند؛ ولی وقتی بینی‌شان به خاک مالیده شد، فهمیدند راهش این نیست. لذا به جنگ فرهنگی متوسل شدند. جنگ فرهنگی کار آسانی نیست؛ کار زبندگان است. لذا زبندگان می‌نشینند فکر می‌کنند و نسخه می‌نویسند و متأسفانه عده‌ای هم در داخل همانها را رله می‌کنند! آنها حرفهایی را می‌زنند، عده‌ای هم فارسی آن را می‌گویند و شکل بومی به آن حرفها می‌دهند! باید مراقب اینها بود.

من در این زمینه حرفهای زیادی با محیط دانشگاه و جوان دانشگاهی و استاد دانشگاهی دارم. این حرفها، حرفهای جدی است؛ باید با اینها مواجه شد. نمی‌شود صورت مسأله را پاک کرد و رفت خاطر جمع یک گوشه نشست. بعضی افراد می‌خواهند صورت مسأله را پاک کنند. وقتی می‌گوییم دشمن، می‌گویند دشمن چیست؟ وقتی می‌گوییم توطئه، می‌گویند شما بدبین هستید! نمی‌شود با پاک کردن صورت مسأله، قضیه را تمام کرد. قضیه که حل نمی‌شود؛ باید فکر کرد. البته علت این که من این را با قشر دانشگاهی در میان می‌گذارم، به خاطر این است که برای دانشگاهی احترام قائلم. من ارزش دانشگاه را برای کشور با همه وجود حس می‌کنم. دانشگاه نقطه اوج خدماتی را که می‌تواند به یک کشور ارائه شود، تأمین می‌کند. دانشگاه برای کشور، بسیار مهم است.

🏠 خدمات دانشگاه به انقلاب

البته انقلاب و دانشگاه خدمات متقابل فراوانی دارند. اگر بنا باشد ما فهرستی از خدمات متقابل انقلاب و دانشگاه تهیه کنیم، یک فهرست طولانی خواهد شد. دانشگاه خدمات بزرگی به انقلاب کرده است. از سال ۴۲ که نهضت اسلامی به میدان آمد، دانشگاه جزو اولین جاهایی بود که تجاوب کرد. البته آن روز فضای دانشگاه، فضای کاملاً نامطلوبی بود؛ اما عناصر دانشگاهی، از استاد و دانشجو، به صورت تک و در اقلیت مطلق، از فضا نهراسیدند و پاسخ دادند. در طول دوران مبارزه، از سال ۴۲ تا ۵۷ - پانزده سال - یکی از عناصر صفوف مقدم، دانشگاه بود، که بنده از نزدیک شاهد آن فعالیت بودم. امروز عده‌ای هستند که تفسیرها و تعبیرهای مطلوب خودشان را ارائه می‌کنند. در دانشگاه نبودند، بعضیشان حتی در ایران هم نبودند؛ در اروپا از دور تماشا می‌کردند؛ گاهی حوصله تماشا هم نداشتند و از خبرها هم مطلع نبودند. اینها امروز می‌آیند و راجع به خدمات دانشگاه می‌گویند! مطلع نبودند که دانشجو در آن موقع چه کسی بود، چه کار

می کرد، در دانشگاه چه کار می شد و چه احساسات و چه تلاش و چه مجاهدتی وجود داشت. گفت:

مؤذن بانگ بی هنگام برداشت
نمی داند که چند از شب گذشته است
درازی شب از چشمان من پرس
که یک دم خواب در چشمم نگشته است

در آن دوران، ما دانشگاه را از نزدیک دیدیم. وقتی که نهضت به دور افتاد، دانشگاه بتدریج گداخته شد؛ تا این که سال آخر، حضور دانشگاه بسیاری از محیطهای دیگر را تحت تأثیر و تحت الشعاع قرار داد. انقلاب هم که پیروز شد، جزو اولین کسانی که در قدمهای اول پیروزی انقلاب، نقشهای بسیار مؤثری را بر عهده گرفتند، عناصری از دانشگاهیان بودند، که من همین امروز در بین اساتید محترمی که در جلسه حضور داشتند، ناگهان بعضی از این دوستان را دیدم و خاطراتی از همان روزهای ورود امام و نقش اینها در ذهنم زنده شد؛ در جاهایی که نه نام، نه نان و نه شهرت کاذب مطرح بود؛ فقط مجاهدت خالصانه و مخلصانه دیده می شد. بعد هم در دوران جنگ، سه هزار شهید دانشجو تقدیم انقلاب و اسلام شد، که از این تعداد، نود نفر متعلق به دانشگاه شماسست. اینها چیزهای کمی نیست؛ اینها خدمات دانشگاه است.

🌟 بزرگترین خدمات انقلاب به دانشگاه:

🌟 ۱- تزریق هویت مستقل ملی به دانشگاه

انقلاب هم به دانشگاه خدمات بزرگی کرد. به نظر من بزرگترین خدمت انقلاب به دانشگاه دو چیز بود: یکی این که احساس هویت مستقل ملی را به دانشگاه داد و دانشگاه را از رو به بیگانه داشتن و مجذوب و مبهوت بیگانه بودن و منفعل در مقابل بیگانه بودن نجات داد. قبل از انقلاب این گونه بود.

🌟 ۲- آشتی دادن دانشگاه با مردم

دوم این که دانشگاه را با مردم آشتی داد. دانشگاه قبل از انقلاب، یک جزیره تک افتاده در میان اقیانوس خروشان مردم بود. از عناصر استثنایی استاد و دانشجوی مؤمن و متعهد و خوب که بگذریم، در آن موقع محیط غالب دانشگاه این گونه بود که اگر شما به دانشگاه وارد می شدید، باید به فرهنگ عمومی، به ایمان عمومی، به باورهای عمومی و به دل بستگیهای مردمی پشت می کردید. محیط دانشگاه برای اکثریت بزرگی از استاد و دانشجو، محیط دغدغه های صرفاً شخصی بود. غیر از عده ای که سیاسی و مبارز بودند، دغدغه سایر افراد، دغدغه های شخصی بود. دغدغه های اجتماعی نداشتند و دردهای جامعه خودشان را حس نمی کردند. مهمترین آرزو برای یک دانشجو در آن هنگام این بود که بتواند وسیله ای به دست آورد و خودش را به خارج از مرزها برساند. دانشگاه مجذوب غرب بود و نمی خواست نوآوری کند. نه این که استاد

و دانشجو میل به این معنا نداشتند؛ فرهنگ غالب بر دانشگاه، این فرهنگ نبود. فرهنگ وابستگی بود که رژیم شاه هم آن را به شدت ترویج می کرد. کسانی هم که در داخل دانشگاه داعیه روشنفکری داشتند، روشنفکران مردمی نبودند؛ روشنفکرهای کافه‌ای و بریده از مردم بودند! بسیاری از آنها بعد از انقلاب رفتند و امروز در کشورهای اروپایی باز هم کافه‌ای‌اند و بیشترین محیطشان، محیط کافه‌هاست! دانشگاه چنین وضعی داشت. انقلاب، دانشگاه را از این دو آفت بزرگ نجات داد؛ دانشگاه را خوداندیش، مستقل، دارای اعتماد به نفس، دارای قدرت تولید - تولید فکر و تولید علم - مرتبط با قشرهای مختلف مردم، مرتبط با فرهنگ مردمی و متصل به دلبستگیها و عشقها و جاذبه‌های موجود میان مردم قرار داد. این اهمیت بسیار زیادی دارد.

🔗 حفظ اتصال فکری با توده‌های مردم

من به شما بگویم، این دو نکته، نکات مهمی هستند که اگر از طرف بیگانگان و دشمنان خطری دانشگاه را تهدید کند، بمباران همین دو مرکز اساسی و مهم است؛ اعتماد به نفس را از دانشگاهی بگیرند، بخواهند فکرها و تئوریهای ترجمه‌ای را وارد محیط دانشگاه کنند و به مغز دانشجو و استاد رسوخ دهند و آنها را از ایمان و دلبستگیهای مردم جدا کنند. این، آن خطر اساسی است. علاج هم عبارت است از حفظ اتصال فکری با توده‌های مردم و به شدت چسبیدن و متمسک شدن به ریشه‌های اصولی انقلاب. عزیزان من! ارتباط با انقلاب را هر چه بیشتر باید مستحکم کرد. ما ملت ایران، در محیط بین‌المللی، شأن و جایگاه و هویت خودمان را گم کرده بودیم. انقلاب این هویت و جایگاه و شأن را به ملت ایران برگرداند.

🔗 نظم نوین جهانی و استعمار جدید غرب

امروز تئوریسینها و تبلیغاتچیهای غربی درصددند خط ارتجاع به غرب - خط برگشت به همان تحمیل‌پذیری غربی - را دوباره برگردانند. البته همان‌طور که گفتم، تحت عنوان یک تئوری شبه روشنفکرانه؛ به عنوان یک حرف نو؛ تئوری جهانی شدن و تئوری تغییر گفتمان. می‌گویند دانشجوی این دوره دیگر نمی‌تواند دانشجوی دوران ضد‌استعماری باشد. می‌گویند دوران ضدیت با استعمار و استکبار و مرگ بر استکبار گفتن، گذشته است؛ دوران عدالت‌خواهی و مبارزه‌ی با سرمایه‌داری سرآمده است؛ دوران آرمان‌خواهی و تبری و تولای سیاسی تمام شده است؛ گفتمان جدید دانشجویی عبارت است از گفتمان جهانی، جهانی شدن، گفتمان واقع‌بینی، گفتمان پیوستن به نظم نوین جهانی؛ یعنی سیاهی لشکر امریکا شدن! این جهانی شدن، اسمش جهانی شدن است؛ اما باطنش امریکایی شدن است. معنایش این است که ملت ایران علی‌رغم مجاهدتهایی که کرده، علی‌رغم پرچمهایی که بر قلله‌های پیروزی کوبیده، علی‌رغم بیداری عظیمی که در ملت‌های مسلمان به وجود آورده، باید دوباره مثل دوران قبل از انقلاب، سیاهی لشکر و عمله و ابزار تأمین منافع امریکاییها شود. هدف به صورت لخت و پوست‌کنده جز



این چیز دیگری نیست؛ اما می‌خواهند در زیر نامهای زیبا - جهانی شدن و تحوّل و پیشرفت - این هدف را پنهان کنند.

عزت سردادن شعار وحدت فرهنگی و جهانی‌گری فرهنگی توسط غربیها

البته بیست سال است که دستگامها و تئوریسینهای غربی این حرفها را تکرار می‌کنند. چند سالی هم هست که در داخل کشور ما، یک عده آدمهای غافل و نادان، یا مغرض و مجذوب، با زبانهای مختلف آن حرفها را بیان می‌کنند. مسأله‌ای که برای نظام به اصطلاح لیبرال دموکراسی - که نه لیبرال است، نه دموکراسی؛ یعنی نظام استکبار و استثمار جهانی - و کمپانیهای صهیونیستی و همپیمانان و همراهانشان مطرح است، هیچ چیز نیست جز این که بتوانند از مراکز قدرت خودشان، کاملاً انحصارطلبانه و تمام‌خواهانه، کنترل همه مراکز اساسی منافع جهانی را در اختیار داشته باشند. انقلاب را به انحصارطلبی متهم می‌کنند، برای این که انقلاب از سر راه انحصارطلبی آنها برخیزد. دنیا را به عنوان دهکده جهانی معرفی می‌کنند، برای این که کدخدایی این دهکده را در اختیار بگیرند. شعار وحدت فرهنگی و جهانی‌گری فرهنگی می‌دهند، برای این که فرهنگ خودشان را بر تمام فرهنگهای عالم مسلط کنند. در زمینه مسائل مربوط به خودشان، در زمینه فرهنگ غربی، در زمینه فرهنگهایی که زمینه‌ساز استعمار بوده، اجازه کوچکترین خدشه و مناقشه‌ای در سطح بین‌المللی به هیچ کس نمی‌دهند؛ اما از شما می‌خواهند که در فرهنگ و باورها و عواطف و اصول خودتان معتقد به تکثر و چندقرائتی باشید؛ اجازه بدهید در ایمان و فکر و فرهنگ و پایه‌های مستحکم اصولی شما هر کس طبق برداشت خودش حرف بزند و اظهار نظر کند؛ اما نسبت به خودشان چنین چیزی را اجازه نمی‌دهند! هیچ کس در سطح دنیا اجازه ندارد نسبت به منافع امریکانگاه چند قرائتی داشته باشد. هر جا منافعشان اقتضاء کند، با قاطعیت وارد می‌شوند. اگر بپرسند بر چه اساس وارد شده‌اید، یک مبنای فکری هم برایش درست می‌کنند! همین چند روز قبل از این، گفته شد که طرحی در کنگره امریکا مطرح شده که رئیس‌جمهور این کشور حق داشته باشد مخالفان خودش را در هر نقطه‌ای از دنیا ترور کند! اگر بپرسند چرا، استدلالی برای آن مطرح می‌کنند؛ استدلالی که توجیه‌کننده منافع امریکاست؛ اما از من و شما می‌خواهند ما هم با همان دید به آن استدلال نگاه کنیم و با همه وجود و با همه ایمان آن را بپذیریم. زور گویی از این بالاتر؟!

پلورالیزم فرهنگی، حربه غرب در برابر اسلامگرایی

چهار پنج سال قبل از این، در الجزایر انتخابات آزادی برگزار شد؛ اما تا دیدند این انتخابات به پیروزی چند نفری که آنها را نمی‌پسندیدند، منتهی خواهد شد، سازماندهی و کمک کردند و یک کودتای نظامی به راه انداختند و مردم را سرکوب کردند. همه هم در دنیا اعتراف می‌کردند که آن انتخابات، آزاد بود؛ مظهری از مردم‌سالاری - و به قول آنها دموکراسی - بود؛ اما در عین حال کوبیدند و سرکوب کردند! اگر کسی سؤال

می‌کرد چرا سرکوب می‌کنید، برایش استدلالی مطرح می‌کردند: چون اسلامگراها سر کار می‌آیند و آنها با نظرات ما در زمینه مسائل جهانی و دموکراسی مخالفند! یعنی برای خودشان پایه‌های اصولی فرهنگی و فکری را تعریف می‌کنند؛ به هیچ کس هم در دنیا اجازه نمی‌دهند که در این پایه‌ها مناقشه و خدشه‌ای کند و حرف مخالفی بزند؛ اما پایه‌های فکری شما و اصول و مبانی و ارزشها و دلبستگیهای مستحکم و اثبات‌شده فکری اسلامی را مورد مناقشه قرار می‌دهند و اگر بگویید چرا، اعتراض می‌کنند: چند قرائتی است؛ این یک قرائت است، آن هم یک قرائت است؛ لذا به پلورالیزم فرهنگی معتقد می‌شوند! اگر بگویید چرا، شما را به دُگم بودن و تحجرگرایی متهم می‌کنند که چرا شما با پلورالیزم فرهنگی مخالفید؛ در حالی که خودشان در زمینه تعریف منافع و مفاهیمی که این منافع بر آن مبتنی است، به هیچ وجه معتقد به پلورالیزم نیستند و آن را قبول نمی‌کنند! اینهاست که بایستی جوان مسلمان و جوان دانشجو، از سر آگاهی نسبت به این اهداف و مطامع فکر کنند، تصمیم بگیرد، حرف بزند و اقدام کند. عده‌ای به عنوان حرف نو، همان حرفها را به فارسی برمی‌گردانند و درباره‌اش حرف می‌زنند و مقاله می‌نویسند و همه ارزشهای یک انقلاب و پایه‌های مستحکم فکری یک ملت را مورد خدشه و مناقشه قرار می‌دهند. در حالی که اینها حرف نو نیست؛ اینها حرفهای شناخته شده است؛ منشأ این حرفها و انگیزه گویندگانشان هم معلوم است. کسانی که این فکر و فرهنگ را تولید کرده‌اند، برای همین مقصود بوده است که بر ملتها و کشورها و فرهنگهای دیگران مسلط شوند. آیا این درست است که ما بیاییم حرف آنها را ترجمه و تکرار کنیم؟!

🏰 قتلگاه انقلاب

البته دانشگاه در این زمینه می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. بنده طرفدار دانشگاهی هستم که اصولی، اعتدالطلب، روبه مردم، فعال و از لحاظ علمی و فکری پُر نشاط باشد. هرگز من دانشگاه و دانشگاهی را به محافظه کاری و اکتفا به آنچه که امروز از فکر و فرهنگ و معرفت در دست دارند، توصیه نمی‌کنم؛ نه، دانشگاه باید دائم نردبان تعالی را طی کند و پیش برود. من معتقدم محافظه کاری و اکتفای به آنچه که داریم و نداشتن همت و بلندپروازی در همه زمینه‌های فکر و فرهنگ، قتلگاه انقلاب است. انقلاب اساساً یعنی گام بلند، که پشت سرش باید گامهای بلند دیگری برداشته شود. باید مفاهیم را درست فهمید و دانست و با حیطة بندگی درست مفاهیم باید حرکت کرد.

تلاش نخبگان علمی در هر رشته،
برای تقویت و تولید علم در داخل

حساب ویژه برای نخبگان

اهداف برنامه ریزی برای نخبگان:

۱- رشد دادن طبقه نخبه و هوشمند

۲- احساس بن بست نکردن و جلوگیری از

مهاجرت نخبگان

همت جامعه علمی برای تولید علم

آفت فکر و اندیشه ترجمه‌ای

ترسیم افق‌های بلند مدت در تولید علم

تلاش عمومی برای جنبش نرم افزاری

همت در تولید علم، ژرف بینی و ژرف یابی علمی

تأثیر انقلاب در ساخت و بنای علمی کشور

علم غرب ساخته‌ی فرهنگ غرب نیست

تلاش نخبگان علمی در هر رشته، برای تقویت و تولید علم در داخل *

حساب ویژه برای نخبگان

من با دقت به حرفهای شما گوش کردم. شما الان به مسائلی توجه می‌کنید که دغدغه‌های اصلی من هم همانهاست. شما به اهمیت دادن به علوم پایه، به علوم محض، به پژوهش، به فراهم آوردن بستر مناسب برای رشد علمی و فکری، به استفاده دانش در همه جای جهان و مخلوط نکردن بهره‌مندی از دانش دیگران با بهره‌مندی از همه فرآورده‌های فرهنگی آنها اشاره کردید. اینها همان حرفهایی است که در مواجهه با جوانان و دانشجویان و قشر دانا و هوشمند جامعه، دغدغه‌های اصلی مرا تشکیل می‌دهد. خدا را شکر می‌کنم که می‌بینم همان چیزهایی که در ذهن من وجود داشته و در مجامع دانشگاهی و با مسؤولان دانشگاهی و با جوانان با این نیت مطرح می‌کردم که در ذهنها گسترش پیدا کند و به مطالبات عمومی تبدیل شود، نتیجه‌بخش شده است. یعنی شما هوشمندان، همان چیزهایی را می‌خواهید که ما می‌خواستیم شما آنها را بخواهید.

در مورد کارهایی که باید برای نخبگان جامعه انجام گیرد، یک نکته را عرض کنم. البته در همه مجموعه‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی‌هایی برای قشر متوسط و عمومی می‌شود و چاره‌ای هم نیست. برنامه‌ریزی‌های عمومی را نمی‌شود با محاسبه نخبگان انجام داد؛ لیکن این حرکت تحصیلی و کاری، بتدریج به نقطه‌ای می‌رسد که باید برای نخبگان حساب ویژه‌ای باز کرد.

اهداف برنامه ریزی برای نخبگان:

۱- رشد دادن طبقه نخبه و هوشمند

در برنامه‌ریزی برای نخبگان، هدف ما باید چه باشد؟ البته هدف نباید به هیچ وجه تحقیر غیرنخبگان باشد؛ چون غیرنخبگان ممکن است کارهایی انجام دهند که بسیار برجسته و ممتاز و والا باشد؛ این بدیهی است. اما یک جامعه بدون دارا بودن استخوان بندیهای ذهنی قوی، در حرکت جهانی نخواهد توانست از سر بالاییهای دشوار و پیچیدگیهای سخت عبور کند. بنابراین، جامعه همچنان که به بدنه فکری نیاز دارد، به نقطه ممتاز فکری هم نیاز دارد. بنابراین اگر هوشمندانی در جامعه هستند که از لحاظ ذهنی نخبه‌اند، اینها می‌توانند به پیشرفت علم و فرهنگ و هنر و کار و پیشرفت هر چیزی که جامعه به آن نیاز دارد، کمک کنند. بنابراین، منهای این که ما بخواهیم غیرنخبه را مورد تغافل قرار دهیم، باید برای نخبگان، حسابی باز کرد. ممکن است به نظر بیاید این یک تبعیض است؛ اما تبعیض همه جا غیر عادلانه نیست؛ گاهی اوقات تبعیض، عین عدالت است. این حساب باز کردن برای نخبگان، عین عدل است؛ به خاطر این که ما باید نخبه و هوشمند را در حدی که می‌تواند رشد کند، رشد بدهیم.

۲- احساس بن بست نکردن و جلوگیری از مهاجرت نخبگان

هدف دیگری که در خصوص برنامه‌ریزی برای نخبگان وجود دارد، این است که اینها احساس کنند می‌توانند از استعداد خود استفاده نمایند؛ احساس بن بست نکنند. صحبت فرار مغزها می‌شود. فرار مغزها ابعاد گوناگونی دارد. یک بُعد بسیار زشت و بد آن این است که بیگانگانی می‌خواهند بیایند از ثروت ملی انسانی یک کشور سوء استفاده کنند. کشوری انسانهایی را پرورش دهد و استعدادهایی را - با همه عوامل به وجود آورنده استعدادهای درخشان - به وجود آورد و به قول دوستان این را در طبق اخلاص بگذارد و به دیگران بدهد؛ دیگران هم بیایند با صرف پول - که غالباً زحمت دیگری هم نمی‌کشند - این ثروت را به ثمن بخس از این ملت بگیرند و او را محروم کنند؛ این، بُعد بسیار بد و دردناک قضیه است.

بعد دیگری هم وجود دارد که البته به این بدی نیست؛ اما آن هم فی نفسه خوب نیست. آن این است که جوان نخبه‌ای احساس کند که در محیط خارج از کشور، زندگی به او راحت‌تر و خوشتر می‌گذرد و دغدغه‌اش کمتر است؛ شغل بهتری پیدا می‌کند و امکانات تحصیلی بهتری دارد. بنابراین، این جا را رها کند و برود. این هم بُعدی از ابعاد نامطلوب این کار است.

بعد دیگری در این کار وجود دارد و آن، عشق به علم است. من یکی دو سال پیش از این به جماعتی از جوانان که این جا بودند، در خصوص رفتن نخبگان به خارج از کشور گفتم: می‌شود اسم این را مهاجرت نخبگان برای تکمیل خود و استفاده از امکانات موجود دنیا گذاشت؛ منتها با این نیت که این تکمیل، برای کشورشان و مردمی که آنها را پرورش دادند و به آنها خدمت کردند، باشد.

برخی از دوستان گفتند که اسلام افراد را به طلب علم تحریض کرده و باید طلب علم کرد. هر جای دنیا که علمی وجود دارد و می توان از آن استفاده کرد و برای رفتن ما محذوری وجود ندارد، باید رفت و علم را برای ملت و کشوری که متعلق به آن هستیم، به دست آورد. بنابراین تلاش برای نخبگان، یک هدفش باید این باشد که آنهایی که احساس می کنند نمی توانند در این جا دست و پای علمی بزنند، پرو و بال علمی باز کنند و ببینند می توانند. باید برای اینها کارهایی انجام گیرد و - به قول یکی از شما - برنامه ریزی شود. با برنامه ریزی منظمی بروند معلومات را یاد بگیرند و برگردند. اینها کارهایی است که باید صورت گیرد؛ ما این را از دوستانمان در دولت خواسته ایم؛ خود آنها هم اظهار کرده اند که به این کارها، هم در زمینه پژوهش و هم در زمینه حمایت و پشتیبانی نخبگان، علاقه مندند.

🏠 همت جامعه علمی برای تولید علم

شما که از استعدادی برخوردار هستید و فرض هم می کنیم که ان شاء الله امکانات برای تکامل و تعالی علمی و فکری شما فراهم شود و بتوانید در همان رشته هایی که مورد علاقه تان است، کار علمی بکنید، همتتان باید به چه چیزی گماشته شود؟ آن چیزی که به نظرم از همه مهمتر می آید، این است که همت جامعه علمی ما باید به تولید علم گماشته شود. ما نباید به ترجمه و فراگیری اندوخته های دیگران اکتفا کنیم. نه این که فرانگیریم؛ هیچ کس نمی گوید از دیگران فرانگیریم؛ چرا، باید فرا گرفت؛ لیکن علم را باید تولید کرد.

🏠 آفت فکر و اندیشه ترجمه ای

ما این مشکل تاریخی را داریم و متأسفانه این مشکل در حکومت های وابسته و فاسد پیشین این کشور ریشه دارد و بلایی است که از صد و پنجاه سال پیش بر سر ما آمده و باید خود را بتدریج از این بلارها کنیم. آن این است که از اولی که پرتو علم جدید در این کشور افتاد، نخبگان آن روز کشور، به فکر ترجمه افتادند. نه فقط ترجمه آثار علمی، بلکه حتی فکر و اندیشه ترجمه ای؛ همه چیز به صورت ترجمه از آنچه دیگران انجام دادند و خود را در چارچوب قالبهای آنها درآوردن. این گروه، مطلقاً جرأت ایجاد یک فضای جدید علمی را به خود ندادند. نه فقط گفتند علم را از آنها بگیریم، بلکه معتقد بودند باید فرهنگ و اخلاق و تفکرات و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم از آنها بگیریم!

بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز در صدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است. در تبلیغات گذشته این کشور در خصوص ناتوانی ایرانی و توانایی غربیها آن قدر مبالغه شده که امروز اگر کسی بگوید ما کاری کنیم که غربیها به علم ما احتیاج پیدا کنند، می بینید که در دلها یک حالت ناباوری به وجود می آید: مگر چنین چیزی ممکن است؟ بله؛ من عرض می کنم می شود. شما همت کنید پنجاه سال دیگر این طوری شود. البته این چیزها در

کوتاه‌مدت اتفاق نمی‌افتد؛ اما اگر شما امروز در راه درست قدم بردارید، هیچ اشکالی ندارد که پنجاه سال دیگر، جهت اتوبان علم - که امروز یکطرفه و از یک سو به سوی دیگر است - یا دو طرفه شود، یا یکطرفه و از این سو به آن سو شود؛ چه مانعی دارد؟ مگر یک روز این طور نبود؟ یک روز علم را غربیها از شرق و از همین ایران گرفتند. پایه‌گذار بسیاری از علوم که امروز در دنیا رایج است، ایرانیها هستند. در ریاضی، فیزیک، پزشکی، نجوم و بسیاری از علوم دیگر، ایرانیها پایه‌گذار بودند. اصلاً رنسانس اروپا بر اساس ترجمه‌هایی که در کشورها و مناطق اسلامی انجام گرفته بود، صورت گرفت. ما می‌توانیم این را تصوّر کنیم که یک روز ایران تولید کننده خلاق علم شود.

ترسیم افقهای بلند مدت در تولید علم

امروز همه همت ما این است که نه فقط علم را، بلکه فرآورده‌های علمی و فناوری و خرده‌فناوری را از آنها یاد بگیریم و آن را در این جا تقلید کنیم. این کاری نیست که یک ملت باید به آن همت بگمارد. البته این کارها باید بشود و چاره‌ای نیست. وقتی انسان چیزی را ندارد، آن را از کسی که دارد، می‌گیرد. وقتی ساخت آن را بلد نیست، از کسی که آن را بلد است، یاد می‌گیرد - در این شکی نیست - اما باید راه نو و فکر نو و بن‌بست‌شکنی را و جبهه همت خود قرار دهد.

تلاش عمومی برای جنبش نرم‌افزاری

من دو سه سال پیش در یک اجتماع دانشجویی در یکی از دانشگاهها گفتم: امروز ما به جنبش نرم‌افزاری احتیاج داریم. یک جنبش و یک حرکت و یک تلاش عمومی لازم است. این تلاش عمومی، فقط وابسته به مدیرتها نیست. شما ناگهان با خودتان فکر نکنید که مدیرتها نمی‌کنند، پس چطور می‌شود؛ همه‌اش مربوط به مدیرتها نیست. خواست و اراده شما - یکی از شما بچه‌های عزیز گفتید عشق؛ بله، عشق - عاشقانه کار کردن و با عشق دنبال علم و تحقیق رفتن و خواستن، اینها نقش دارد. این قله‌های علمی‌ای که شما در دنیا مشاهده می‌کنید، همیشه با رفاه همراه نبوده است. البته علم با خودش رفاه و سیادت سیاسی و برتری نظامی می‌آورد؛ در همه بخشهای اقتصادی و سیاسی نفوذ کلمه ایجاد می‌کند؛ پول یک کشور را تقویت می‌کند و اقتصاد یک کشور را رونق می‌دهد. اینها همه هنرهای علم است؛ اما وقتی خود علم می‌خواهد به وجود آید، لزوماً در بستری از رفاه و راحتی و لذت و چرب و شیرینهای دنیا به وجود نمی‌آید.

یکی از دوستان اسم ژاپن را آوردند. می‌دانید ژاپن در چه شرایطی به دنبال علم رفت و دانشمندان و صنعتگران ژاپنی در چه شرایط سختی کار کردند؟ امروز ژاپن در دنیا در قله علمی قرار دارد. الان خیلی از کارهایی که شما می‌بینید امریکا در این منطقه می‌کند - مسأله عراق و امثال آن - و ظاهر صد درصد سیاسی دارد، باطنش در جهت رقابت با امثال ژاپن و چین است که مثل یک غول جلو می‌آیند؛ یعنی در

واقع، دعوا، دعوا، اصولی و بنیانی است؛ منتها میدانهای دعوا، به اقتضای زمان تغییر پیدا می‌کند. حضور در یک منطقه نفت خیز و تصرف نفت یک کشور غنی نفتی - که عراق باشد - و سررشته‌داری امور نفت در آینده، که در صنعت دنیا خیلی مؤثر است، چیزهایی است که می‌تواند به دست آوردن ثروت را به دنبال داشته باشد. امر یکایبها همیشه از جنگ برای به دست آوردن پول استفاده کرده‌اند. همیشه جنگ و حالت جنگی در دنیا برای آنها پول آور و پولساز بوده است؛ برای این که بتوانند عقب‌ماندگیهای علمی نسبی خود را در مقابل رقبای بالقوه و تازه‌نفس جبران کنند!

🏠 همت در تولید علم، ژرف بینی و ژرف یابی علمی

وقتی بنا باشد علم در جامعه رشد پیدا کند، البته مسؤولان باید امکانات را فراهم کنند. حرفی که من می‌زنم، به شما می‌گویم؛ من به آقای دکتر «معین» و دوستان دولت و وزارت، چیز دیگری می‌گویم؛ به آنها می‌گویم باید کمک کنند؛ بارها هم صحبت کرده‌ایم. اما به شما عزیزان خودم که مثل فرزندان من هستید، عرض می‌کنم: دنبال تولید علم، ژرف بینی و ژرف یابی در علم باشید. حال که هوش و استعداد و آمادگی ذهنی دارید، همت را به این کار بگمارید. به این که چارچوبهای عادی را یاد بگیرید، یا در فلان چیز - به قول شما - نمره بیاورید، فکر نکنید؛ به علم فکر کنید. البته این، فرهنگ حمایت از علم و پژوهش و کارهای مدیریتی را لازم دارد. اما عامل دیگری که ممکن است حتی بر عوامل قبلی غلبه کند، میل و علاقه و اراده و خواست شماست. همت کنید کشور را از لحاظ علمی بسازید.

🏠 تأثیر انقلاب در ساخت و بنای علمی کشور

مخاطب من، جمع محدود شما نیست. نخبگانی در ردیف شما در کشور هستند که یا قبل از شما بوده‌اند و یا بعد از شما خواهند آمد. نخبگان علمی در هر رشته‌ای که هستند، باید برای تقویت و تولید علم در داخل تلاش کنند. این کشور بحمدالله از این امکانات برخوردار است. امروز به برکت انقلاب، راه اندیشیدن باز شده است؛ اما یک روز بود که اصلاً چنین اجازه‌ای داده نمی‌شد. شما ببینید قبل از انقلاب، در همین محیط دانشگاهی کشور، اصلاً این فکر راه نداشت که یک ایرانی ممکن است بتواند در ساختن علمی کشور خود، با استقلال حرکت کند. بعضی از شما دوستان گفتید و درست هم گفتید که برنامه‌های علمی و تحصیلی و آموزشی در کشور ما چیزی بود که دیگران برای کشوری که باید همیشه از آن استفاده کنند و آن را استثمار نمایند، طراحي کرده بودند و همان عمل می‌شد. فرهنگی هم در کنارش وجود داشت؛ فرهنگ وابستگی علمی و عملی به غرب و بزرگ انگاشتن غرب؛ به طوری که اصلاً نمی‌شود به سایه او رسید؛ چه برسد که به خود او رسید و اصلاً او را عقب گذاشت. انقلاب آمد اینها را به هم زد.

امروز در این کشور، نخبه‌پروری و راه یافتن به المپیادهای جهانی مشاهده می‌شود. البته اینها ضایعاتی هم دارد که دوستان اشاره کردند: معرفی کردن چهره‌ها و آسان کردن کار دستگاههای پولساز و



کمپانیهایی که دنبال فکر و ذهن و مغز کار آمد هستند تا آنها را بر بایند؛ اما این حرکت به خودی خود یک حرکت علم‌پروری در جامعه ما بود؛ نشان‌دهنده جرأت و جسارت کشور و طبقه جوان ما بود؛ برای این که بتوانند در میدانهای علمی، خود را نشان دهند و اثبات کنند که می‌توانند.

علم غرب ساخته‌ی فرهنگ غرب نیست

نکته آخر این است که پیشرفت علمی و اقتباس علمی - که من به اقتباس معتقدم؛ اما به ترجمه محض و اکتفای به ترجمه، معتقد نیستم - کاری لازم است و اسلام هم ما را به این، امر می‌کند. به هر حال گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگ دیگران اشتباه نشود. این مغالطه بزرگی است که کسی بگوید علم غربیها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاقشان هم خوب است؛ نه، اینها با هم ملازمه‌ای ندارد. علمشان خوب است؛ اما این علم، پروریده و ساخته این فرهنگ نیست؛ حتی این فرهنگ به این علم ضرر هم می‌زند. علم، مولدها و عناصر به وجود آورنده خاص خود را دارد؛ باید آنها را پیدا کرد. فرهنگ بی‌بندوباری، بی‌دینی، خودپرستی، گرایش به پول و ماده و اصیل دانستن مادیگری و ارزشهای مادی، فرهنگهای غلطی است که امروز غرب دچار اینهاست. اگر آن مردم، پارسا و صالح و نیکوکار و کم‌اعتنا به زخارف دنیا بودند، این دانش برای دنیا مفید می‌شد؛ همچنان که در دوره شکوفایی اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری، برجستگان علمی‌ای به وجود آمدند و دانش را به اوج قله آن روز رساندند و به هیچ‌وجه فرهنگی که امروز در غرب رایج است - فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌دینی و امثال اینها - بر آنها حاکم نبود؛ مثل ابن سیناها، محمد بن زکریای رازیها، خوارزمیها و دیگران. اینها در فرهنگی مثل فرهنگ غرب رشد نکردند؛ همچنان که دانشمندان بزرگ غرب و کسانی که دانش غرب را پایه‌گذاری کردند، هرگز در چنین فرهنگی رشد نکردند. بنابراین پیشروی و برتری علمی غرب را به هیچ‌وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید.

فرهنگ اسلامی، فرهنگ ارزشمندی است که برای یک جامعه و یک مجموعه انسانی، بالاترین ارزشها را دارد و می‌تواند یک جامعه را حقیقتاً سرافراز، خوشبخت، عزیز و پیشرو کند؛ منتها ما در قرنهای متمادی به فرهنگ اسلامی خود عمل نکردیم. از اسلام، یک مشت عملیات فردی را - که بعضی از آنها آمیخته به چیزهای غلط و احیاناً خرافی بود - رایج کردیم. مسؤولان و مدیران کشور هم در آن دوران انسانهای شهوتران، عیاش، فاسد و بی‌فکری بودند؛ اگر عرضه‌ای هم به خرج دادند، عرضه‌شان در این بوده که بتوانند کمر بند حکومتی خود را محکم نگه دارند؛ اما کاری نکردند. ما چند قرن به این مشکل مبتلا بودیم. در یکی دو قرن اخیر نیز از همه جهت وضع ما بد بود؛ به خاطر این که رقیب قدرتمندی مثل غرب و اروپای استعماری به وجود آمد که به این اکتفا نکرد که بنشیند و نگاه کند؛ تهاجم کرد و تهاجم او با مانعی مواجه نشد؛ وضعی پیش آمد که همه شاهد آن هستیم.

مهر «نمی توانیم» و «نمی توانید»،
سیاست فرهنگی استعمارگران در حوزه علم و دانش

- ❁ پرهیز از نگاه بدبینانه و همراه با تأسّف به مسائل آموزش عالی و تحقیقات کشور
- ❁ معنای مسأله نهضت نرم‌افزاری
- ❁ نقش استعمار در پیشرفت علمی یک بخش از دنیا
- ❁ مدیریت شایسته در تحقق بخشی به نهضت تولید علم
- ❁ شمولیت تولید علم در همه ی علوم

مهر «نمی توانیم» و «نمی توانید»، سیاست فرهنگی استعمارگران در حوزه علم و دانش*

سال گذشته که دوستان در این جا پیشنهادهایی مطرح کردند، جمعی موظف شدند و پس از پیگیری و ملاقات با بعضی از پیشنهاد دهندگان، راههای عملی و اجرایی شدن برخی از پیشنهادهای را بررسی کردند. در این جلسه هم آنچه که آقایان فرمودید، پیگیری خواهد شد. البته من نسبت به برخی از نقطه نظرات و بیانات دوستان، نظراتی دارم که چون وقت کم است به آنها نمی پردازم و فقط دو سه نکته را عرض می کنم:

پرهیز از نگاه بدبینانه و همراه با تأسف به مسائل آموزش عالی و تحقیقات کشور

اول این که باید نگاه ما به مسائل آموزش عالی و تحقیقات کشور در همه رشته‌ها، نگاه خوشبینانه باشد، نه نگاه بدبینانه و همراه با تأسف و تأثیر. البته نه به خاطر این که ما نباید آرزوی پیشرفت و سرعت عمل در این زمینه داشته باشیم - بدیهی است که ما هر مقدار که در زمینه آموزش عالی و تحقیق و گرم کردن فضای علم و پژوهش در کشور پیش برویم، کم است و هنوز راه طولانی‌ای در پیش داریم - بلکه به خاطر این که ما باید به آنچه که در طول سالهای بعد از انقلاب و بخصوص آنچه که در سالهای اخیر پیش آمده، نگاه کنیم و بدانیم که شتاب خوبی پیدا کرده‌ایم و دانشگاه‌هایمان در این زمینه پیشرفت خوبی کرده‌اند. آن طور که بنده استفسار کردم و مسؤولان مورد وثوق - آقای رئیس جمهور و بعضی دیگر از مسؤولان - به من گزارش دادند، بودجه تحقیقاتی در همین چند سال اخیر خیلی بالا رفته و آن طور که دانشگاهیان

مورد اعتماد از گوشه و کنار دانشگاه‌های کشور اطلاع می‌دهند، بحمدالله عملاً میدان و کار تحقیقاتی و میل به پژوهش در دانشگاه‌ها زیاد شده و جایگاه خوبی پیدا کرده است. این، نشان‌دهنده سیر ماست. شاید اگر در مقام توقع و انتظار باشد، من انتظارم از شما کمتر نیست؛ من خیلی توقعم برای پیشرفت این‌گونه امور زیاد است و اگر این توقع نباشد، پیش نمی‌رویم. نمی‌خواهم نصیحت کنم که بیش از این توقع و انتظار نداشته باشید - چرا؛ داشته باشید و دنبالش حتماً حرکت کنید - بلکه می‌خواهم بگویم نگاه نباید نگاه بدبینانه و همراه با تأسف باشد. نگاه باید خوشبینانه باشد و با همین نگاه ما وارد میدان شدیم و به فضل پروردگار جلو هم رفتیم و باز هم جلوتر از این خواهیم رفت و ان‌شاءالله تحقیقات در زمینه‌های مختلف، رشد شایسته خودش را پیدا خواهد کرد؛ واقعیت این را به ما می‌گوید.

معنای مسأله نهضت نرم‌افزاری

نکته دوم این است که بنده - همان‌طور که بعضی از دوستان اشاره کردند - چند سالی است که مسأله نهضت نرم‌افزاری را در محیط علمی کشور مطرح کرده‌ام. این، یعنی چه؟ یعنی ما نباید به فراگیری قانع باشیم؛ باید هدف تحقیق و آموزش ما تولید علم باشد؛ یعنی رسیدن به آن جایی که نوآوریهای علمی در فضای موجود بشری، از آن‌جا شروع می‌شود. ما از لحاظ استعداد، نسبت به کسانی که دانش را در دنیا تولید کردند، گسترش دادند، پیش بردند و بر اساس دانش، فن‌آوریهای پیچیده را به‌وجود آوردند، کمبود نداریم. البته تولید علم به معنای این نیست که ما ترجمه و فراگیری را نفی کنیم؛ نه، آن هم لازم است، بلکه من می‌گویم در ترجمه و فراگیری نباید توقف کرد.

بر اثر شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مسأله استعمار - که نقش استعمار در مطلبی که مورد نظر من است، بسیار زیاد است - بخشی از دنیا زودتر از یک بخش دیگر و به کمک وسیله شتابنده‌ای به سمت قله‌های علمی حرکت کرد. این بخش از این وسیله شتابنده استفاده کرد و به جلو رفت و این وسیله را روزبه‌روز شتابنده‌تر و تواناتر کرد و بالا بردن کاربری آن، به دستاوردهای علم رسید؛ در حالی که ما با همه پیشرفت علمی، محاط به جهالت‌های فراوانیم. ساکنان آن بخش از دنیا، پیشرفتهای علمی شگفت‌آوری کردند و بعد هم سیاست کلی‌شان این شد که علم را در اختیار خودشان بگیرند و اجازه ندهند که کشورهایی که عقب مانده‌اند، به آنها برسند و یا از آنها جلو بزنند! حتماً شما از محدودیتهایی که برای برخی از فن‌آوریهای پیشرفته وجود دارد که مطلقاً نایستی به هیچ نقطه‌ای از نقاط دنیا درز پیدا کند، مطالب زیادی شنیده‌اید.

نقش استعمار در پیشرفت علمی یک بخش از دنیا

استعمار، هم در پیشرفت علمی یک بخش از دنیا نقش داشت و هم توانایی‌اش بر استعمار، ناشی از میزان پیشرفت علمی‌اش بود که از آن پیشرفت، استفاده سیاسی کرد. مانند انگلیس که از کشتی بخار برای

استعمار هند استفاده نمود و استعمار هند کمک کرد که کشتی بخار به کشتیهای پیشرفته‌تری تبدیل شود و تسلط بر هند و نقاط دیگر را نیز بیشتر کند. به این ترتیب، علمی که محدود و محصور به خودشان بود، در خدمت استعمار قرار گرفت و استعمار در خدمت علم!

ما باید از محاصره موجود که کشورهای جهان سوم در آن قرار گرفته‌اند، خودمان را خارج کنیم. این فقط وظیفه ما نیست، بلکه وظیفه همه ملت‌های دنیاست که در دوره‌ای از کاروان علم عقب ماندند. من اعتقاد راسخم - که این اعتقاد با نظر خبرگان و کارشناسان فن تأیید شده است - این است که ما می‌توانیم این کار را بکنیم. این مَهر «نمی‌توانیم» و «نمی‌توانید» را که یکی از بخش‌های عمده سیاست فرهنگی دشمنان بوده، بایستی از ذهن خودمان پاک کنیم. البته من احساس می‌کنم که در همین زمینه هم می‌توانیم پیشرفت کنیم؛ چرا که الان می‌بینم شما استادان و دانشجویان در محافل دانشجویی، از نهضت نرم‌افزاری و تولید علم به‌عنوان شعارهای عملی و فعال یاد می‌کنید. این، خیلی موفقیت است که ما به این فکر افتاده‌ایم و این موضوع به‌صورت شعار، درخواست و خواسته درآمده است.

مدیریت شایسته در تحقق بخشی به نهضت تولید علم

نکته سوم این است که همه این کارها فقط احتیاج به پول و استعداد ندارد، بلکه احتیاج به مدیریت شایسته دارد که این برمی‌گردد به بخش‌های مدیریتی دانشگاه؛ چه رؤسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی، چه مدیران دستگاه‌های دولتی که مربوط به علمند؛ مثل وزارتخانه‌های علوم، بهداشت و آموزش و پرورش. اینها وظایف سنگینی دارند. چون ظاهراً وزرای محترم این‌جا تشریف دارند، این نکته را بگویم که آنها بشنوند و دنبال کنند: کسانی که در وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها مسؤولیت مدیریتی دارند، با تشخیص درست و اهمیت دادن به موضوع، می‌توانند نقشی بسیار مهم و تعیین‌کننده در این هدفی که مورد علاقه همه ماست، ایفا کنند.

ما امروز استعدادهای زیادی در کشور داریم که بایستی شناسایی، جمع و هدایت شوند و باید به آنها عملاً تفهیم شود که برای استعدادشان ارزش قائلیم. همین مسائل مادی و پول و پاداش - که در خلال فرمایشات بعضی از دوستان بود - عملی است؛ لکن بر مدیریت این کار متوقف است. البته شورای عالی انقلاب فرهنگی هم در این زمینه مسؤولیت و نقش دارد. اعضای این شورا هم بایستی به این مسائل توجه کنند، تا این آرزوها تحقق پیدا کند.

شمولیت تولید علم در همه ی علوم

آخرین نکته این است که مسأله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و ... نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما بخصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم، بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را - چه در

زمینه اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست - به شکل وحی مُنزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به صورت فرمول‌های تغییر نکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و بر اساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم! گاهی که این فرمولها جواب نمی‌دهد و خراب درمی‌آید، خودمان را ملامت می‌کنیم که ما درست به کار نگرفته‌ایم؛ در حالی که این روش، روش غلطی است. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فرآوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام می‌توانند با جستجو و تفحص، نقش ایفا کنند. این‌جا از آن جاهایی است که ما باید به تولید علم برسیم.

یکی از آقایان راجع به مسائل اقتصاد صحبت کردند. اشکالاتی که ایشان اشاره کردند، تقریباً همه‌اش مورد قبول بنده است؛ اما علت این که گاهی این مسائل در بدنه کارشناسی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، همین است که وحی مُنزل‌هایی از غرب در زمینه اقتصاد به ذهنشان آمده که با سیاست و مقاصد استعماری و استثماری کمپانیها، سرمایه‌دارها و شرکتهای بزرگ دنیا آمیخته است که در ذهنها جا افتاده و ممکن است بعضی درست، بعضی نیمه درست و بعضی صددرصد غلط باشد، که بایستی آنها را تحلیل کرد و فهمید.

جهاد علمی برای رهایی از سلطه علمی استکبار

سربلندی، عزت و استقلال در سایه ی جهاد علمی

برکات جهاد علمی برای جامعه

تلاش برای سکولاریزه کردن علم در دنیا

جهاد علمی با روحیه ی استقلال، ایمان و توکل به خدا

انجام بهترین کارها توسط افرادی با روحیه انقلابی

تکیه قدرتهای سلطه گر در حفظ رابطه ی

سلطه گر و سلطه پذیر

تأثیر علم در قدرت بخشیدن به یک ملت

تأثیر انقلاب اسلامی در خودآگاهی علمی

جهاد علمی برای رهایی از سلطه علمی استکبار*

یک جمله درباره‌ی جهاد دانشگاهی عرض می‌کنم؛ یک جمله در باب مسأله‌ی علم و تحقیق در کشور، و یک جمله هم در باب این مسأله‌ی جاری ما که جنجال جهانی برای مسائل هسته‌یی ایران به راه افتاده است.

سر بلندی، عزت و استقلال در سایه‌ی جهاد علمی

در مورد جهاد دانشگاهی من اعتقاد این است که این ترکیب - جهاد و دانشگاه، و تلفیق جهاد که یک امر ارزشی معنوی است با علم و دانش و با دانشگاه - دارای پیام است؛ نشان می‌دهد که می‌توان علم جهادی و نیز جهاد علمی داشت؛ این همان کاری است که شماها مشغولید. علم شما علم جهادی است؛ با جهاد و با اجتهاد همراه است؛ در یوزه‌گری و منتظر نشستن برای هدیه شدن علم از این سو و آن سو نیست؛ دنبال علم می‌روید تا آن را به دست بیاورید؛ این علم جهادی و علم برخاسته‌ی از مجاهدت و اجتهاد و تلاش است. از طرفی شما مشغول جهاد هستید. جهاد یعنی مبارزه برای یک هدف والا و مقدس. میدانهای دارد؛ یکی از میدانهایش حضور در نبردهای مسلحانه‌ی رایج جهانی است. میدان سیاست هم دارد؛ میدان علم هم دارد؛ میدان اخلاق هم دارد. ملاک در صدق جهاد این است که این حرکتی که انجام می‌گیرد، جهتدار و مواجه با موانعی باشد که همت بر زدودن این موانع گماشته می‌شود؛ این می‌شود مبارزه. جهاد یعنی یک چنین مبارزه‌یی، که وقتی دارای جهت و هدف الهی بود، آن وقت جنبه‌ی تقدس هم پیدا می‌کند. شما مبارزه‌ی علمی می‌کنید؛ زیرا این کار شما به‌طور واضح دشمنان بسیار سرسختی دارد که نمی‌خواهند

این حرکت علمی و تحقیقی انجام بگیرد. لذا به نظر من جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ یک سمتگیری و حرکت است. هر چه بتوانیم ما این فرهنگ را در جامعه گسترش دهیم و آن را پایدار و استوار کنیم، کشور را به سمت سربلندی و عزت و استقلال حقیقی بیشتر پیش برده ایم.

🏠 برکات جهاد علمی برای جامعه

خوشبختانه جهاد به انتظاری که از آن می‌رفت، پاسخ داد. یک روز شاید فکر می‌شد که جهاد یک حرکت گلخانه‌یی است که برای نمونه‌سازی درست کردیم. امروز این گلخانه دارد فضای جامعه را به گلستان تبدیل می‌کند. نه تنها به نمونه‌سازی اکتفا نکرده، بلکه برکات خودش را دارد سرریز می‌کند. همین آمارهایی که دادند - البته قبلاً هم برایم فرستاده بودند و مرور کرده بودم - بسیار پرمعناست. این که شما در صفوف مقدم علم در بعضی از بخشها دارید حرکت می‌کنید و آن را برای پیشرفت علمی و صنعتی و فناوری کشور به کار می‌گیرید و تحقیق را رشد می‌دهید، معنایش این است که این گلخانه دیگر گلخانه نیست، بلکه فضای باز و معطری است که در حال گسترش است، و من طرفدار این گسترش هستم؛ باید این گسترش روز به روز بیشتر شود. در اولین گزارشی که ایشان ذکر کردند، تولید و تکثیر و انجماد سلولهای بنیادی بود که من گزارشهای بسیار خرسندکننده‌یی را از این کار تحقیقی برجسته دریافت کردم که اینها گویا اولین بار در دنیا - آن‌طور که در ذهنم هست - سلولهای انسولین ساز را تولید کردند و من اخیراً در روزنامه خواندم که سلولهای بنیادی قلب را برای ترمیم قلب به مرحله‌ی آزمایش و عمل درآورده‌اند و پیوند زده‌اند. اینها معنایش همان سرریز شدن این برکات به سطح جامعه است. بقیه‌ی مواردی هم که ذکر کردند، هر کدام مثال بارزی برای برکات جهاد دانشگاهی است.

🏠 تلاش برای سکولاریزه کردن علم در دنیا

در دنیا برای این که ثابت کنند که علم ذات سکولار دارد و دانش با ارزشها کاری ندارد، خیلی سعی شد و برایش فلسفه درست کردند؛ استدلال کردند و بحث کردند برای این که مفهوم دانش را یک مفهوم مجرد از ارزشها معرفی کنند؛ درست نقطه‌ی مقابل کاری که الان شما کرده‌اید. شما می‌گویید جهاد دانشگاهی؛ جهاد یک ارزش است. حقیقت مطلب هم این است که علم و عقل ابزار دو جنبه‌یی است؛ می‌تواند در خدمت ارزشها قرار بگیرد، می‌تواند در خدمت حیوانیت و سبُعیّت قرار بگیرد. بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است. اگر مدیریت علم به دست انسانهای دنیاطلب و قدرت‌طلب و زراندوز و سلطه‌طلب بود، همین می‌شود که امروز شما در دنیا مشاهده می‌کنید؛ یعنی علم ابزاری برای استعمار، استثمار، تحقیر ملت‌ها، اشغالگری و برای ترویج فحشاء، سکس و هروئین خواهد شد. اگر علم نبود، استعمار هم نبود. اروپاییها به برکت علمشان توانستند در دنیا راه بیفتند و ملت‌ها را زیر سلطه‌ی استعمار بگیرند و به اختلاف مناطق، صد، صد و پنجاه و دو بیست سال ملت‌ها را عقب نگه دارند و آنها را از سرمایه‌های مادی

خودشان محروم کنند؛ استعدادهای انسانی شان را سرکوب کنند و کشتار به راه بیندازند. وقتی علم در مدیریت انسانهایی قرار گرفت که جز به جنبه‌های حیوانی زندگی نمی‌اندیشند، همین خواهد شد. اما اگر علم به وسیله‌ی بندگان صالح مدیریت شد، آن وقت خدمت می‌کند و زیان نمی‌رساند. اگر آن کسانی که انرژی هسته‌یی را کشف کردند، اهل فضیلت و تقوا بودند، اگر آن کسانی که آن را به کار گرفتند، اهل فضیلت بودند و بندگان صالح، هرگز حادثه‌ی هیروشیما پیش نمی‌آمد. تا امروز هم که شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که اینها تا آن جایی که می‌توانند، همچنان از این نیروی مخرب استفاده می‌کنند. این قدرتها توان هسته‌یی ضعیف شده را در جنگ ده، دوازده سال پیش که با عراق داشتند به کار بردند، در همین حوادث هم از آن استفاده کردند، و در بعضی از مناطق دیگر دنیا هم این سلاح را به کار بردند که مایه‌ی قطع نسل و حرث شد؛ «یَهْلِكُ الْحَرْثُ وَ النَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفَسَادَ»، که منطبق بر آیه‌ی قرآنی است. انسانها را مقطوع‌النسل و زمینها را ضایع کردند. سالهای متمادی - خدا می‌داند - آثار مخرب آن اشعه‌ی مسموم کننده و نابود کننده را برای ملتها و برای نسلهای آینده باقی گذاشتند. اگر مدیریت علم دست انسانهای صالح باشد، این مسائل پیش نمی‌آید و علم در خدمت بشریت قرار خواهد گرفت؛ چون این ظرفیت را دارد و می‌تواند این طور باشد. بنابراین، این که ما بیاییم علم را سکولاریزه کنیم؛ ثابت کنیم که علم نمی‌تواند با ارزش همراه باشد، یک مغالطه‌ی بسیار بزرگ و فریب بزرگ برای ذهن انسانهاست؛ نخیر، علم می‌تواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی با حیوانیت، با فساد و با سوءاستفاده‌ی از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری و تحقیق. می‌تواند معنویت همراه با علم باشد و می‌تواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت کند.

🏠 جهاد علمی با روحیه‌ی استقلال، ایمان و توکل به خدا

شما اسمتان جهاد دانشگاهی است؛ روی این اسم تکیه کنید و به مقتضای این اسم تمسک کنید و حقیقتاً جهاد کنید. وقتی جهاد؛ یعنی تلاش هدفدار برای خدا، وجود داشت، بدون تردید موفقیت هم با آن همراه خواهد بود. ما راهی که به سمت مرزهای پیشرفته‌ی دانش در همه‌ی زمینه‌ها داریم، مسلم بدانید که جز با روحیه‌ی استقلال، روحیه‌ی توکل به خدا و روحیه‌ی کار برای ایمان طی نخواهد شد. باید این راه را سریع طی کنیم و راههای میانبر را پیدا کنیم و خودمان را برسانیم؛ مرزهای دانش را باز و مرزهای جدیدی را ایجاد کنیم؛ این کار ممکن است؛ زیرا این جا سرزمین علم خیز است و شماها نشان دادید که می‌شود. درهای بسیاری از این دانشها بر روی کشورهایی مثل کشور ما و غیردارندگان بسته است و وقتی اجازه می‌دهند دانش منتقل شود، که کهنه و دستمالی شده است و از نویی و طراوت افتاده است. البته در همه‌ی زمینه‌ها همین طور است؛ در زمینه‌های علوم انسانی هم همین طور است. من آن روز به دوستانی که در زمینه‌های اقتصاد و مدیریتهای گوناگون کشوری کار می‌کنند و در این جا بودند، گفتم که مطالبی را امروز بعضی‌ها در این جا دنبال می‌کنند، که منسوخ شده است. نظریات برتر آنها به بازار آمده و مورد عمل قرار

گرفته و آنها مشغول کار هستند، ولی تعدادی در این جا - کسانی که مجذوب حرف آنها هستند - تازه دارند آن دنباله‌ها را مطرح می‌کنند! بعضی می‌گویند تعبد پیش خدای متعال و پیش دین نداشته باشیم، اما خودشان در مقابل غرب و در مقابل اروپا و امریکا تعبد دارند! این افراد تعبد در مقابل خدا را قبول نمی‌کنند، ولی تعبد در مقابل سرمایه‌داری غرب و دستگاه‌های قدرت سیاسی متکی به آن سرمایه‌داری را با جان و دل می‌پذیرند!

انجام بهترین کارها توسط افرادی با روحیه انقلابی

این نهاد انقلابی است؛ انقلابی بمانید؛ توصیه‌ی مؤکد من این است. حرکت انقلابی بر خلاف القائات افراد خبیث و یک عده از قلم‌به‌مزه‌های داخلی که آن را ترویج می‌کنند و این‌طور القاء می‌کنند که انقلاب یعنی آشفتگی؛ سردرگمی؛ هیچی به هیچی نبودن و سنگ روی سنگ بند نشدن، نیست، بلکه انضباط انقلابی، برترین و قویترین انضباط‌هاست. بی‌نظمی‌یی که اول انقلاب دیده می‌شود، به‌خاطر این است که بنای غلط و کج و پوسیده‌یی وجود دارد، که باید آن را به‌هم ریخت و بنای نویی گذاشت. آن به‌هم ریختگی متعلق به اول انقلاب است؛ انقلاب که آن به‌هم ریختگی نیست؛ انقلاب یک امر مستمر است؛ انقلاب یعنی سازندگی؛ یعنی رویش و بالندگی. رویش و بالندگی بدون انضباط، بدون قانون و بدون نظم مگر ممکن است؟! بهترین کارها را کسانی کرده‌اند که با روحیه‌ی انقلابی کرده‌اند؛ هم در جنگ، هم در سازندگی و هم در علم و مسائل فرهنگی. بنابراین، انقلابی بمانید. روحیه‌ی انقلابی یعنی اسیر حدود تحمیلی نشدن؛ قانع به گیرندگی قطره‌چکانی نشدن؛ با امید دنبال هدف حرکت کردن، و با انگیزه، با نشاط، با اصرار و پیگیری آن را به‌دست آوردن. این، انقلاب و حرکت انقلابی است.

تکیه قدرتهای سلطه‌گر در حفظ رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر

درباره‌ی مسأله‌ی علم و تحقیق باید بگویم که عمده‌ی موضوعهایی که قدرتهای سلطه‌گر در نظام سلطه‌ی جهانی برای حفظ این رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه می‌کنند، سه موضوع است: سلطه‌ی فرهنگی، سلطه‌ی اقتصادی، سلطه‌ی علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده، در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد؛ نه در زمینه‌ی مسائل فرهنگی، شامل ایمان و اعتقاد و فرهنگی به معنای خاص؛ ارزشها و هدفها و جهت‌گیریها؛ نه در زمینه‌ی اقتصادی، و نه در زمینه‌ی علمی.

کشورهای تحت سلطه هرگز یک اقتصاد درست و حسابی نداشته‌اند. گاهی یک رونق ظاهری داشته‌اند، که می‌بینید در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهری دارند؛ اما ساخت اقتصادی خراب است؛ یعنی اگر یک شیر را رویشان ببندند؛ یک حساب را مسدود کنند، یا تصرف اقتصادی کنند، همه چیز فرو خواهد ریخت و نابود خواهند شد. شما دیدید که یک سرمایه‌دار توانست چند کشور آسیای جنوب شرقی را در

مدت دو سه ماه به ورشکستگی برساند؛ آن هم دو سه کشوری که توسعه‌ی نسبتاً خوب و رونق اقتصادی داشتند. رئیس یکی از همین کشورها در همان روزها به مناسبتی به تهران آمده بود و با بنده ملاقات کرد و گفت همین قدر به شما بگویم که ما در یک شب بکلی فقیر شدیم! یک سرمایه‌دار امریکایی، یهودی مثل نخعی که به یکباره می‌کشند و یک بنا؛ بنای عروسکی، روی هم می‌ریزد، عمل کرد و یک نخ را کشید و همه چیز را به هم ریخت. امریکاییها آن جایی که لازم داشتند، پنجاه، شصت میلیارد تزریق کردند - پنجاه میلیارد به یکی، سی میلیارد به یکی دیگر - اما آن جایی که لازم نداشته باشند، تزریق نمی‌کنند و آن کشور را به خاک سیاه می‌نشانند. البته تزریق کردن یعنی این که دوباره همان ساخت عروسکی را به شکل دیگری برپا کنند. به هر حال، نمی‌گذارند اقتصاد این کشورها استحکام پیدا کند.

تأثیر علم در قدرت بخشیدن به یک ملت

در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه، اولین کاری که سلطه‌گران می‌کنند - که از قدیم مرسوم بوده است - این است که فرهنگ این کشورها را؛ زبانشان، ارزشهایشان، سنتها و ایمانشان را با تحقیر، با فشار، با زور، و در مواقعی به زور شمشیر و در آوردن چشم - که در تاریخ مواردی از آن را داریم - نابود می‌کردند و نمی‌گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند؛ برای این که زبان وارداتی را قبول کنند. وقتی انگلیسیها به شبه قاره هند آمدند، زبان فارسی را که زبان دیوانی رایج بود، نگذاشتند پابرجا بماند و با گلوله و با فشار گفتند که حق ندارید فارسی حرف بزنید؛ فارسی را منسوخ کردند؛ انگلیسی را به جایش آوردند. در دوره‌ی حکومت سیاه پهلوی‌ها هم باورهای مذهبی و عمومی و نیروبخش به جامعه؛ ایمان و اعتقادات، را از مردم بتدریج بیرون کشاندند و غیرت‌زدایی و ایمان‌زدایی کردند.

یکی از موضوعهایی که نمی‌گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و بشدت مانع آن می‌شوند، مسأله‌ی علم است؛ چون می‌دانند علم ابزار قدرت است. خود غربی‌ها با علم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده‌های تاریخ بود. البته علم بین شرق و غرب دست به دست گشته و برای مدتی هم آنها در جهالت بودند. در همان دوره‌ی قرون وسطا، که خودشان توصیف می‌کنند، در این طرف دنیا وقت شکوفایی علم بوده است؛ اما بمجردی که آنها به علم رسیدند، از علم به صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثروت و گسترش سلطه‌ی سیاسی و جذب ثروت ملتها و تولید ثروت برای خودشان استفاده کردند و از آن ثروت باز تولید علم کردند و علم را بالا بردند و دانش خودشان را رشد دادند. آنها می‌دانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و به یک کشور، تأثیر دارد، لذا است که اگر بخواهند نظام سلطه؛ یعنی رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آنها مایلند سلطه‌پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که بربرگرد ندارد و الان رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد.

تأثیر انقلاب اسلامی در خودآگاهی علمی

ما در دوران قبل از انقلاب سالهای متمادی از علم دور ماندیم. یک دوره، دوره‌ی خواب و غفلت مطلق بود؛ یک دوره هم که بیداری و آگاهی به‌طور طبیعی در بین ملتها به وجود آمد، دوره‌ی فریب بود. نمی‌گذاشتند علم به معنای واقعی کلمه وارد کشور شود؛ سرگرم می‌کردند و راه تحقیق را باز نمی‌کردند؛ استعدادها را پرورش نمی‌دادند و تشویق نمی‌کردند. انقلاب آمد این دیوارها و این مرزها و این محدودیتها را برداشت و خودآگاهی علمی به وجود آمد؛ اما این حرکت بدون مدیریت، بدون حرکت و بدون عزم و اراده به جایی نخواهد رسید. همه‌ی کارها، از جمله مسأله‌ی تحقیق و علم، مدیریت سازمان یافته لازم دارد؛ لذا بایستی این کار را پیش برد. البته بخشی از این کار مربوط به مسؤولان دولتی است و بخشی مسؤولیت دانشگاه‌ها و بخش دیگر مربوط به مسؤولیت مراکز علمی است. و شما به‌عنوان جهاد دانشگاهی جزو بهترین مراکزی هستید که می‌توانید در این مسأله اهتمام بورزید و احساس مسؤولیت کنید؛ که البته می‌کنید. خوشبختانه من شاهدیم و می‌بینم که پیشرفت شما در کار علم خیلی خوب بوده؛ دنبال کنید. رئیس محترم جهاد دانشگاهی پیشنهاد کردند که مسأله‌ی تولید علم و نهضت نرم‌افزاری - این شعاری که ما مطرح کردیم - به‌وسیله‌ی جهاد دانشگاهی مدیریت شود. این موضوع برای من مطلب تازه‌یی است که کاملاً قابل بررسی است. کار علمی تان را اهمیت بدهید. البته کار فرهنگی هم جداگانه به همین اندازه اهمیت دارد؛ کار روی ایمان، کار روی باورهای شجاعت‌آور، عزت‌آور و آگاهی‌آور، که ایمان اسلامی جامع همه‌ی اینهاست. این موضوع خودش یک بحث جداگانه‌یی است که البته در جای خود شما به آن هم می‌پردازید که آن نیز بسیار خوب است.

شاگردی می کنیم اما شاگرد نمی مانیم!

- ❖ تحقق چشم انداز پیشرفت کشور با نیروی جوان
- ❖ تحلیل اسلامی قرآنی دقیق ما می توانیم
- ❖ تقدیر یعنی فهمیدن رابطه‌ی علتها و معلولها
- ❖ قضا یعنی حکم حتمی
- ❖ عاملی که می تواند هر تقدیری را به قضا تبدیل کند
- ❖ دوگانه‌ی پیش روی نظام، برای پیشرفت
- ❖ گناه نظام دیکتاتوری و خاندان‌های پلید حاکم بر کشور
- ❖ معنای اصلی تهاجم فرهنگی
- ❖ سابقه و قباله‌نامه‌ی علمی و فرهنگی ما
- ❖ گرفتن علم از دیگری به معنای شاگردماندن تا ابد نیست
- ❖ نهضت نرم‌افزاری و شکستن مرزهای دانش
- ❖ شاگردی در علم، به معنای تقلید در فرهنگ نیست
- ❖ شرافت ذاتی علم در اسلام
- ❖ تلاش خستگی ناپذیر برای پیشرفت کشور

شاگردی می‌کنیم اما شاگرد نمی‌مانیم!*

تحقق چشم‌انداز پیشرفت کشور با نیروی جوان

شما جوانهای عزیز این سند چشم‌انداز را مطالعه کنید. اگر کسی دقت نکند، ممکن است خیال کند افرادی نشسته‌اند و انشاء نوشته‌اند؛ ولی نه، بدانید انشاء نیست. کلمه کلمه‌ی این چشم‌انداز - با تأکید می‌گوییم - محاسبه شده است. این که ما گفتیم در بیست سال آینده می‌خواهیم کشور اول منطقه در این خصوصیات باشیم و این شاخصها را داشته باشیم - که در سند دو صفحه‌ی چشم‌انداز ذکر شده - کلمه کلمه‌ی اینها بررسی و محاسبه و کارشناسی شده است. ما می‌توانیم؛ منتها این توانستن شروطی دارد.

ببینید عزیزان من! همه‌ی شما مثل فرزندان من هستید. من یک‌یک شما جوانهای عزیز را از ته دل دوست می‌دارم و معتقدم هر کاری در این مملکت باید بشود و بتوان کرد، باید به دست شماها انجام شود. البته هر کاری ساز و کار دارد. ما یلیم صادقانه مطلب برای شما روشن شود. ما معتقدیم این چشم‌انداز، تحقق یافتنی است؛ اما باید برنامه‌ریزی و راه حرکت را پیدا کرد. کسی هم که عامل و مباشر این کار است، نسل جوان است.

تحلیل اسلامی قرآنی دقیق مامی توانیم

این که می‌گوییم ما می‌توانیم، یک تحلیل اسلامی قرآنی دقیق دارد. ما در اسلام و در تعبیرات دینی چیزی داریم به نام تقدیر، چیزی داریم به نام قضا، که روی هم گفته می‌شود قضا و قدر. ما به قضا و قدر اعتقاد داریم؛ هم قدر حق است، هم قضا حق است. بعضی‌ها خیال می‌کنند آدم اگر معتقد به قضا و قدر شد، نمی‌تواند اراده و قدرت انتخاب انسان را مؤثر بداند؛ این همان بد فهمیدن معنای قضا و قدر است. نخیر، ما کاملاً به قضا و قدر و حق

انتخاب انسان معتقدیم؛ اینها مکمل یکدیگرند. من در چند جمله، این را برای شما تبیین می‌کنم.

تقدیر یعنی فهمیدن رابطه‌ی علتها و معلولها

قدر یا تقدیر به معنای اندازه‌گیری و تعیین اندازه است؛ یعنی قوانین عالم را مشخص کردن، و علتها و معلولها و رابطه‌ی آنها را فهمیدن. کسی که زهری را می‌نوشد، تقدیر او مردن است. تأثیر زهر روی جهاز هاضمه و گردش خون و عوامل حیاتی انسان این است که او را از بین ببرد و بکشد. کسی که از بالای بلندی خودش رازمین می‌اندازد، تقدیر او له شدن و خرد شدن است. کسی که از این جا بلند می‌شود و تصمیم می‌گیرد به سمت قلعه‌ی الوند برود، وقتی حرکت کرد، تقدیر او رسیدن به قلعه‌ی الوند است. علل و عوامل را خدای متعال به وجود آورده است و بر این علل و عوامل، معلولات و مستبباتی را مترتب کرده است.

قضا یعنی حکم حتمی

شما آیا عاملی را که به نتیجه‌ی می‌رسد، انتخاب می‌کنید یا نمی‌کنید؟ اگر انتخاب کردید، تقدیری که دنباله‌ی این انتخاب است، می‌شود قضا. قضا یعنی حکم؛ یعنی حتم. در معنای قضا حتمیت و قطعیت وجود دارد. یک وقت هست شما انتخاب نمی‌کنید؛ فرض بفرمایید سر چند راهی می‌رسید. اطراف همین میدانی که اشاره کردم، چند خیابان وجود دارد. تقدیر کسی که از خیابان اول حرکت کند، این است که به فلان نقطه برسد. تقدیر کسی که از خیابان دوم حرکت کند، این است که به فلان نقطه برسد. تقدیر کسی که از خیابان سوم و چهارم و پنجم و ششم حرکت کند، رسیدن به نقاطی است که این خیابانها به آنها منتهی می‌شود. اگر شما تصمیم گرفتید از این میدان به هیچکدام از این خیابانها نروید، آیا این تقدیرها درباره‌ی شما تحقق پیدا خواهد کرد؟ نه، شما نرسیدن به این اهداف را انتخاب کرده‌اید؛ بنابراین نمی‌رسید. اگر خیابان اول را انتخاب کردید و تصمیم گرفتید و نیرویتان را به کار انداختید و رفتید، به آن نتیجه می‌رسید. قضای شما - یعنی حکم حتمی شما - این است که به آن هدف برسید.

عاملی که می‌تواند هر تقدیری را به قضا تبدیل کند

چیزی که می‌تواند هر تقدیری را به قضا تبدیل کند، اراده‌ی شماست. تقدیر، ترسیم شده است؛ اما این تقدیر درباره‌ی شما حتمیت ندارد؛ این شما هستید که با اراده و همت و اقدام خود به آن تقدیر حتمیت می‌دهید. نتایج و تبعات این اقدام را هم باید قبول و تحمل کنید. اگر سر دو راهی برسیم، یک راه ما را به منزلگه مقصود می‌رساند؛ یک راه هم ما را به باتلاق یا به یک نقطه‌ی خطرناک می‌رساند؛ این دو تقدیر در مقابل شماست. شما باید از بین این دو تقدیر، یکی را انتخاب کنید. اگر راه اول را انتخاب کردید و بین راه خسته و منصرف نشدید و اراده‌تان متزلزل و نیروی بدنتان تمام نشد، قضای شما این است که به آن جا برسید. اگر بعکس، راه دوم را انتخاب کردید، در بین راه به خود نیامدید، متنبه نشدید، توبه نکردید، از این راه برنگشتید و آن را ادامه دادید، البته تقدیر

شما این است که به همان باتلاق و نقطه‌ی خطرناک برسید. این شما می‌کنید. البته یک عامل معنوی هم در این جا وجود دارد که بعد به آن اشاره و روی آن تأکید خواهیم کرد.

🏠 دوگانه‌ی پیش روی نظام، برای پیشرفت

ما امروز در ایران، دو گونه راه در مقابل خود داریم: یک راه این است که خود را رها کنیم و خسته شویم؛ کما این که الان یک عده قلم به دست - که به گمان زیاد بعضی از آنها قلم به مزدند؛ یعنی پول می‌گیرند تا این مطالب را بنویسند - طوری می‌نویسند، طوری حرف می‌زنند و طوری سخنرانی می‌کنند که معنایش این است که ملت ایران! نسل جوان! اول معطلید که دارید با قدرتهای استکباری دنیا مقابله می‌کنید و از خود استقامت و پایداری نشان می‌دهید؛ شما که نمی‌توانید. اگر می‌خواهید به انرژی هسته‌ی دست پیدا کنید، اگر می‌خواهید چرخه‌ی غنی‌سازی را ادامه دهید، اگر می‌خواهید امکانات علمی در اختیار شما قرار بگیرد، اگر می‌خواهید روزنامه‌ها و رادیوها و سرویسهای جاسوسی دنیا علیه شما توطئه نکنند، بروید در مقابل امریکا یا - به تعبیر درست تر - در مقابل نظم استکباری جهانی تسلیم شوید؛ بروید عتبه را ببوسید. البته اینها عده‌ی بسیار کمی هستند؛ اما متأسفانه هستند. اینها در صد دند تفهیم کنند که برای ایرانی، راه کم کردن در دسر و دغدغه، تسلیم شدن است. تسلیم شدن یعنی چه؟ یعنی شما این موقعیت جغرافیایی، این امتیازات اقلیمی، این امکانات فرهنگی، این سابقه‌ی کهن و این ثروت عظیم انسانی را که در این کشور هست، بیا بید دودستی تقدیم کنید به کسانی که در جهانخواری و فزون‌طلبی و کشورگشایی به هیچ حدی قانع نیستند. یک راه دیگر هم این است که نخیر، ملت ایران گناهی نکرده جز این که خواسته است با فکر و اراده و انتخاب و هویت خود زندگی کند؛ آرمانهایش را خودش ترسیم کند و برای رسیدن به آن آرمانها، با پای خود و با نیروی خود حرکت کند.

🏠 گناه نظام دیکتاتوری و خاندان‌های پلید حاکم بر کشور

چرا ایران باید در ردیف کشورهای به اصطلاح در حال توسعه - یعنی توسعه نیافته - قرار بگیرد؟ «در حال توسعه» یک تعبیر تعارف آمیز است؛ یعنی عقب مانده و توسعه نیافته. مگر ذهن و استعداد و قدرت فکری ما از کسانی که امروز دویست سال در دنیای علم پیشتازند، کمتر است؟ می‌بینید که کمتر نیست. آنها از لحاظ علمی دویست سال از ما جلوترند؛ این گناه پادشاهان است؛ گناه نظام دیکتاتوری است؛ گناه خاندان‌های پلیدی است که بر این کشور حکومت کردند؛ گناه خاندان پهلوی است. همین احساسی که امروز من و شما داریم و باید در این کشور حاکم می‌بود، یک روز آن را کوبیدند و خفه کردند. چرا خفه کردند؟ چون رؤسای این کشور، دست‌نشانده‌های همان قدرتهایی بودند که نمی‌خواستند این کشور این طور حرکت و رشد کند؛ نمی‌خواستند این منبع ثروت مفت و مجانی را از دست بدهند. اگر صاحب خانه بیدار باشد، دزد نمی‌تواند وسایل خانه را جلوی چشم او جمع کند و ببرد. یا باید صاحب‌خانه را خواب کنند، یا باید دست و پایش را ببندند؛ و الا اگر بیدار باشد، دست و پایش باز باشد و قدرت هم داشته باشد، مگر به دزد اجازه می‌دهد؟ کسانی که می‌خواستند ایرانی خواب

باشد، دست و پایش بسته باشد و حرکتی در راه مالک شدنِ موجودی و ثروت طبیعی خود نکند، آمدند کسانی را در رأس این مملکت گذاشتند. رضاخان را انگلیسی‌ها گذاشتند؛ محمدرضا را اتحادی میان انگلیس و امریکا بر این مملکت گذاشت. پنجاه و چند سال اینها این مملکت را در درخشان‌ترین فرصتهای جهانی معطل و معوق گذاشتند. نه فقط از لحاظ سیاسی و امنیتی، بلکه از لحاظ فرهنگی نیز ما را عقب نگه داشتند.

معنای اصلی تهاجم فرهنگی

من که می‌گویم تهاجم فرهنگی، عده‌یی خیال می‌کنند مراد من این است که مثلاً پسری موهایش را تا این جا بلند کند. خیال می‌کنند بنده با موی بلند تا این جا مخالفم. مسأله‌ی تهاجم فرهنگی این نیست. البته بی‌بندوباری و فساد هم یکی از شاخه‌های تهاجم فرهنگی است؛ اما تهاجم فرهنگی بزرگتر این است که اینها در طول سالهای متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه‌ی علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده‌ی دنیا باشد، عده‌یی می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه‌ی فلانی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه‌ی فلانی است. یعنی آن طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، اینها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! جالب این جاست که آن نظریات کهنه و منسوخ می‌شود و جایگزین نظریات جدیدی می‌آید؛ اما اینها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست می‌گیرند! دهها سال است که نظریات پوپر در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی کهنه و منسوخ شده و دهها کتاب علیه نظریات او در اروپا نوشته‌اند؛ اما در سالهای اخیر آدمهایی پیدا شدند که با ادعای فهم فلسفی، شروع کردند به ترویج نظریات پوپر! سالهای متمادی است که نظریات حاکم بر مراکز اقتصادی دنیا منسوخ شده و حرفهای جدیدی به بازار آمده است؛ اما عده‌یی هنوز وقتی می‌خواهند طراحی اقتصادی بکنند، به آن نظریات کهنه‌ی قدیمی نگاه می‌کنند! اینها دو عیب دارند: یکی این که مقلدند، دوم این که از تحولات جدید بی‌خبرند؛ همان متن خارجی را که برای آنها تدریس کرده‌اند، مثل یک کتاب مقدس در سینه‌ی خود نگه داشته‌اند و امروز به جوانهای ما می‌دهند. کشور ما مهد فلسفه است، اما برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه می‌کنند!

سابقه و قباله‌نامه‌ی علمی و فرهنگی ما

من از دوره‌ی اسلامی شهر همدان خبر دارم؛ از دوره‌ی قبل از اسلام خبر درستی ندارم؛ یعنی هیچ کس خبر ندارد. در دوره‌ی اسلامی، همان وقتی که ابن‌سینا در این شهر برترین نظریات را در فلسفه و پزشکی و هندسه و ریاضیات و سایر علوم و فنون خلق می‌کرد و می‌نوشت و تعلیم می‌داد - من آن روز در جمع طلاب و فضلا و علمای همدانی این نکته را گفتم - در کتابهای فلسفی و اصولی ما از شخصی به نام «رجل همدانی» یاد می‌شود. این رجل همدانی نظریه‌ی رد شده‌ی دارد در باب کلی طبیعی؛ بحثی است در منطق و فلسفه، و در اصول هم به مناسبتی

بحث می‌شود. ابن سینا وقتی به همدان می‌آید و با این مرد برخورد می‌کند، درباره‌ی او می‌گوید: «مردی بود بسیار مسن و دارای محسنات بسیار». از سخنی که درباره‌ی او می‌گوید، معلوم می‌شود این مرد هزار سال پیش در هندسه و فلسفه و منطق وارد بوده و اطلاعاتی داشته. هزار سال پیش، یعنی قرن چهارم هجری؛ یعنی قرن دهم میلادی. قرن دهم چه زمانی است؟ قلب قرون وسطای معروف دنیا. قرون وسطایی که شنیده‌اید، مربوط به اروپاست، نه ایران. روزی که در اروپا قرون وسطی مظهر سیاهی و تاریکی و هیچ‌ندانی بود، در همدان ابن سینا ورجل همدانی بود؛ بعد از مدتی رشیدالدین فضل‌الله بود؛ باباطاهر بود؛ علما و دانشمندان بزرگ بودند، که من شرح احوال آنها را اجمالاً در این چند روز در جلسات مختلف گفته‌ام. این، سابقه و قباله‌نامه‌ی علمی و فرهنگی ما است.

📖 گرفتن علم از دیگری به معنای شاگرد ماندن تا ابد نیست

چرا ما معتقد باشیم که نمی‌توانیم؟ بله، نگذاشتند ما پیشرفت کنیم. واقعیت این است که ما دویست سال از علم دنیا عقب مانده‌ایم؛ اما معنای رسیدن به مرزهای دانش این نیست که راهی را که اروپایی‌ها در طول دویست سال رفته‌اند، ما هم همان راه را در طول دویست سال برویم؛ بعد به آن جایی که امروز رسیده‌اند، برسیم؛ نه، این حرفها نیست؛ ما راه‌های میانبر پیدا می‌کنیم. ما علم را از دست اروپایی‌ها می‌قاییم. ما از یاد گرفتن ننگمان نمی‌کند. اسلام می‌گوید قوام دنیا به چند گروه است؛ یکی از آنها کسانی هستند که وقتی نمی‌دانند، در صدد یاد گرفتن باشند؛ از یاد گرفتن ننگشان نکند. ما دانشهایی را که امروز فرآورده‌ی ذهن و مغز و عقل بشر است، یاد می‌گیریم؛ آنچه را که بلد نیستیم، با کمال میل می‌آموزیم و به استادمان هم احترام می‌کنیم. به کسی که به ما علم بیاموزد، بی‌احترامی نمی‌کنیم؛ اما گرفتن علم از دیگری نباید به معنای این باشد که شاگرد باید تا ابد شاگرد بماند؛ نه، امروز شاگردیم، فردا می‌شویم استاد آنها؛ کما این که آنها یک روز شاگرد ما بودند، اما الان شده‌اند استاد ما. غربی‌ها علم را از ما یاد گرفتند. شما به کتاب پیرروسو - «تاریخ علوم» - نگاه کنید؛ آن‌جا می‌گوید: چهار پنج قرن قبل تاجری در یکی از کشورهای اروپایی به استادی مراجعه می‌کند و می‌گوید می‌خواهم فرزندم درس بخواند؛ او را به کدام مدرسه بفرستم؟ استاد در جواب می‌گوید اگر به همین چهار عمل اصلی - جمع و ضرب و تفریق و تقسیم - قانع هستی، می‌توانی او را به هر کدام از مدارس کشور ما یا دیگر کشورهای اروپایی بفرستی؛ اما اگر بالاتر از آن را لازم داری، باید او را به کشور اندلس یا به مناطق مسلمان نشین بفرستی. این را پیرروسو می‌نویسد؛ این حرف من نیست. جنگهای صلیبی به آنها کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان آنها به این مناطق، کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان ما به مناطق آنها و منتقل شدن کتابهای ما به آنها، کمک کرد تا از ما بیاموزند. یک روز آنها از ما یاد گرفتند و شاگرد ما بودند، بعد شدند استاد ما؛ الان هم ما از آنها یاد می‌گیریم و شاگرد آنها می‌شویم و بعد می‌شویم استاد آنها. پس نسل دانش‌پژوه و محقق و پژوهنده‌ی کشور ما بداند؛ امروز اگر برتری علمی با غربی‌هاست، در آینده‌ی نه چندان دوری با همت و اراده‌ی شما می‌توان کاری کرد که فردا آنها از شما یاد بگیرند.

🌱 نهضت نرم‌افزاری و شکستن مرزهای دانش

مرزهای دانش را بشکنید. این که من می‌گویم نهضت نرم‌افزاری، انتظار من از شما جوانها و اساتید این است. تولید علم کنید. به سراغ مرزهای دانش بروید. فکر کنید. کار کنید. با کار و تلاش می‌شود از مرزهایی که امروز دانش دارد، عبور کرد؛ در بعضی رشته‌ها زودتر و در بعضی رشته‌ها دیرتر. فناوری هم همین‌طور است. علم باید ناظر به فناوری باشد. فناوری هم مرحله‌ی بسیار مهم و بالایی است. در فناوری هم می‌توانیم پیش برویم؛ همچنان که رفتیم.

🌱 شاگردی در علم، به معنای تقلید در فرهنگ نیست

خوب است شما بدانید که در بعضی از بخش‌های بسیار حساس علمی کشور ما کارهایی شده که هنوز در دنیا صورت نگرفته است. در فناوری تولید سلولهای بنیادی که بنده چند وقت پیش، از آن یاد کردم، یک مشت جوان مثل شماها که در تهران هستند، فعالیت می‌کنند. اینها همت کردند و رفتند از دیگران یاد گرفتند؛ خودشان هم فکر کردند، سرمایه‌گذاری فکری کردند و توانستند کلید تولید و انجماد و حفظ و کاشت سلولهای بنیادی را به دست بیاورند. امروز اینها برای اولین بار در ایران سلولهای بنیادی انسولین‌ساز را تولید کرده‌اند که در دنیا هنوز تولید نشده است. پس شاگردی کردن اولاً به معنای شاگرد ماندن نیست، که خیال کنیم همیشه ما باید شاگرد آنها بمانیم؛ نخیر، همت کنید؛ خواهید دید آنها مجبور می‌شوند از شما یاد بگیرند. ثانیاً شاگردی کردن در علم، به معنای تقلید کردن در فرهنگ نیست؛ این نکته‌ی بسیار مهمی است.

در زمان قاجاریه اولین بار نشانه‌ها و نمونه‌های فرهنگ غربی وارد کشور شد. ایرانی‌های اعیان‌داری آن روز که اولین قشرهایی بودند که با اروپایی‌ها ارتباط برقرار کردند، نخستین چیزی که یاد گرفتند، دانش نبود؛ عادات و رفتار و نحوه‌ی معاشرت آنها را یاد گرفتند. این خط‌اشتباه و خط‌از همان جا ترسیم شد. عده‌ی فکر می‌کنند چون غربی‌ها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ و عقاید و آداب معاشرت و آداب زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی مان را از آنها یاد بگیریم؛ این اشتباه است.

اگر استادی در کلاس به شما درس بدهد و خیلی هم استاد خوبی باشد و به او علاقه هم داشته باشید، آیا حتماً باید رنگ لباس خود را همان رنگی انتخاب کنید که او می‌پسندد؟ اگر این استاد عادت بدی هم داشت، شما باید این عادت بد را از او یاد بگیرید؟ فرض کنید استاد وسط درس گفتن، دستش را در دماغش می‌کند؛ شما علم را از او یاد بگیرید، چرا این کار را از او یاد می‌گیرید؟

اروپایی‌ها کارهای غلط و خطا و رفتارهای زشت الی ماشاءالله دارند؛ چرا باید این کارها را از آنها یاد بگیریم؟ آن مردِ مجذوبِ مفتون دانش غربی‌ها می‌گفت: ما باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم. چرا؟ ما ایرانی هستیم و باید ایرانی بمانیم. ما مسلمانیم و باید مسلمان باشیم. آنها بیشتر از ما علم دارند؛ خوب، ما می‌رویم علمشان را یاد می‌گیریم؛ چرا باید عادات و فرهنگ و رفتار و آداب معاشرت آنها را یاد بگیریم؛ این چه منطقی غلطی است؟ چون آنها به دلیلی باید چیزی به نام کراوات دور گردنشان ببندند - که البته ما نمی‌گوییم شما چرا کراوات می‌بندید؛

کراوات مال آنهاست - آیا ما هم باید از آنها تقلید کنیم؟ منطق ما برای این کار چیست؟ چرا ما لباس و رفتار و آداب معاشرت و حرف زدن و حتی لهجه‌ی آنها را تقلید کنیم؟ من گاهی می‌بینم در تلویزیون گزارشگر ما از فلان نقطه‌ی دنیا دارد به زبان فارسی گزارش می‌دهد و مطلب مربوط به ایران است؛ اما زبان فارسی را طوری حرف می‌زند مثل این که یک انگلیسی دارد به زبان فارسی حرف می‌زند! این، ضعف نفس و احساس حقارت است؛ چرا من باید به خاطر ایرانی بودنم احساس حقارت کنم؟ من به زبان خودم افتخار می‌کنم؛ من به فرهنگ خودم افتخار می‌کنم؛ من به وطن و کشور و گذشته‌ی خودم افتخار می‌کنم؛ چرا باید از آنها تقلید کنم؟ برای تقلید از آنها دلیلی ندارم. علم آنها بیشتر است؛ خیلی خوب، ما علمشان را یاد می‌گیریم و اگر هزینه‌ی هم داشته باشد، می‌پردازیم. اینها هم اتفاقاً یاد گرفته‌اند که علم را باید با پول عوض کرد.

🕌 شرافت ذاتی علم در اسلام

امروز بیشترین چیزی که برای غربی‌ها مطرح است، پول است. در اسلام این طور نیست. در اسلام علم شرافت ذاتی دارد. از نظر آنها علم به عنوان قابل تبدیل بودن به پول ارزش دارد. علمی قیمت دارد که بشود با آن دلار یا پوند به دست آورد. ما از همین حالت آنها استفاده می‌کنیم و علمشان را از آنها می‌خریم؛ هزینه‌اش را می‌پردازیم؛ اما از کسی تقلید نمی‌کنیم و نباید هم بکنیم. این حرف من با شما جوانان است. البته گفتن این حرفها آسان است، اما عمل کردنش به این آسانی نیست؛ دشواری کار ما این است.

🕌 تلاش خستگی ناپذیر برای پیشرفت کشور

دستگاه‌های مسؤول کشور، دستگاه‌های دولتی، دستگاه‌های گوناگون، قانونگذاران، دانشگاه‌ها، مدیریتهای علمی و دانشگاهی و پژوهشی کشور، آموزش و پرورش، همه باید سخت تلاش کنند. ما که راه را پیدا کرده‌ایم، ما که می‌دانیم باید این راه را برویم و خود را به این قله‌ی بلند برسانیم، باید کار کنیم. البته سخت است؛ عرق ریزی دارد، خستگی دارد، بعضی آدم‌های سست عهد وسط راه احساس خستگی می‌کنند و برمی‌گردند؛ اما اکثریت خواهند رفت. باید این راه را برویم؛ این کار دشواری است - کار آسانی نیست - اما این کار دشوار را می‌توانیم بکنیم و به فضل الهی خواهیم کرد.

تحریر و تحریض اسلام به کار علمی و رسیدن به اوج علمی

- 🕌 نگاه اسلام به مسأله علم
- 🕌 تفاوت نگرش اسلام و غرب در مسأله علم
- 🕌 همسانی علم با معنویت و اخلاق در اسلام
- 🕌 تحول علم در قبل و بعد از انقلاب
- 🕌 مدیریت گسترده نسبت به مسأله نخبه پروری
- 🕌 نگاه صحیح مستمر و غیر سیاسی به نخبگان
- 🕌 ایجاد محیط مناسب برای مانور علمی و تحقیقی
- 🕌 ضرورت هدفگذاری، سیاستگذاری برای نخبگان
- 🕌 سرافرازی و سربلندی یک انسان نخبه
- 🕌 شگفت آفرینی جوانان نخبه در دفاع مقدس

تحریر و تحریض اسلام به کار علمی و رسیدن به اوج علمی*

نگاه اسلام به مسأله علم

آنچه مناسب می‌دانم در این جلسه به شما عرض کنم - در حالی که برخی از مطالبی که می‌خواستم به شما بگویم، خود شما آنها را بیان کردید - این است: کار شما پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی است؛ این کاری است مطلوب اسلام و مورد نظر و مورد تحریض و تحریض اسلام. ما به عنوان مسلمان و مؤمن به این آئین، وظیفه داریم کار علمی و رسیدن به اوج علمی را هم در حرکت فردی خودمان و هم در برنامه‌ریزی جمعی کشور دنبال کنیم؛ این وظیفه است؛ نگاه به این قضیه، باید به این شکل باشد.

تفاوت نگرش اسلام و غرب در مسأله علم

البته در غرب و اروپا وضع فرق می‌کرد. در اروپای مسیحی، آغاز تحرک معرفت علمی با پایان معرفت دینی همزمان و همراه بود؛ یعنی شروع این مرحله به معنای ختم آن مرحله تلقی شد. شاید حق هم همین بود؛ چون معرفت دینی در محیط مسیحی، معرفتی خرافی، تعصب‌آلود و کاملاً ضد علم بود. آن زمانی که در اروپا یک دانشمند را به جرم کشف علمی یا زندانی می‌کردند یا شلاق و آتش می‌زدند، زمان خیلی دوری از زمان ماست. قرنهای متوالی دانشمندان را به عنوان جادوگر آتش می‌زدند، که شما در آثار ادبیات غرب و در تاریخ علم غرب کاملاً این موضوع را مشاهده می‌کنید. وقتی فضا و محیط دینی جامعه و متولیان و متصدیان دینی آن با علم این جور برخوردی دارند، بدیهی و طبیعی است که در چنین شرایط اجتماعی، اگر علم بتواند قدم علم کند، دین و معرفت دینی را به خاک سیاه می‌نشانند و آن دوره بکلی تمام

می‌شود؛ این چیزِ روشنی است.

در اسلام وضعیت کلی متفاوت است. در اسلام ضدیت دین با علم و ضدیت دین با عقل، اصلاً معنا ندارد. در اسلام یکی از منابع حجت برای یافتن اصول و فروع دینی، عقل است؛ اصول اعتقادات را با عقل بایستی به دست آورد؛ در احکام فرعی هم عقل یکی از حجت‌هاست. اگر شما به کتب احادیث ما نگاه کنید - مثل کتاب «کافی» که هزار سال پیش نوشته شده - اولین فصل آن، «کتاب العقل والجهل»، است که اصلاً فصلی است در باب عقل و ارزش و اهمیت آن و اهمیت دانایی و خردمندی. اسلام همچنین نسبت به علم، مهمترین حرکت و مهمترین تحریک و تحریص را داشته است. تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد. هنوز دو قرن به طور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش‌وار اسلامی به وجود آمد؛ آن هم در آن محیط.

اگر شما بخواهید آن حرکت علمی را با امروز مقایسه کنید، باید قطب‌های علمی امروز دنیا را در نظر بگیرید، بعد فرض کنید که کشوری در نقطه‌ی دوردستی از دنیا قرار دارد که دور از هر گونه مدنیستی است؛ این کشور وارد میدان تمدن می‌شود و به فاصله‌ی مثلاً صد یا صد و پنجاه سال، از لحاظ علمی بر همه‌ی آن تمدن‌ها فائق می‌آید؛ این یک حرکت معجز‌آسا است؛ اصلاً قابل تصور نیست. این نبود مگر این که اسلام به علم، فراگیری آن و تعلیم دادن علم و زندگی عالمانه، تحریص داشت. اصلاً ببینید در احادیثی که در زبان‌هاست و گاهی مورد تعمق قرار نمی‌گیرد، چقدر بعضی از نکات مهم هست: «الناس ثلاثة: عالم و متعلم علی سبیل نجاهة و همج رعاع»؛ اصولاً ما سه دسته انسان داریم: انسان‌هایی دانشمندند؛ انسان‌هایی در طریق دانستن هستند؛ بقیه، همج رعاع هستند. همج رعاع یعنی انسان‌های سرگردان، بی‌ارزش و بی‌وزن. می‌بینید که اسلام اصلاً نسبت به علم، در درجه‌ی اول، ارزش را روی علم می‌برد؛ چه داشتن علم و آموختن آن به دیگران و چه فراگیری علم. محیط اسلامی، چنین محیطی است.

همسانی علم با معنویت و اخلاق در اسلام

از همین جا شما جوان‌های عزیز توجه کنید که ورود در میدان معرفت علمی - حالا هر علمی؛ چه علوم انسانی، چه علوم قرآنی، چه علوم طبیعی یا انواع و اقسام علومی که امروز شماها در آن تلاش و کار می‌کنید - و ورود در میدان تحقیق علمی باید شما را از غور و پیشرفت در میدان معرفت دینی، تمرین اخلاقی و کسب فضیلت باز ندارد؛ باید اینها را با هم داشته باشید. این آیه‌ی که این برادر عزیزمان در ابتدا قرائت کردند: «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة»، خدای متعال پیغمبر را فرستاد، تا او تعلیم بدهد و تزکیه کند. بنابراین، تعلیم و تزکیه با یکدیگر است؛ این دو را از هم جدا نکنید. این باور که هر کسی وارد میدان علم شد، به طور طبیعی بایستی از فضیلت و معنویت و اخلاق کنار بگیرد، فکری کاملاً غلط و وارداتی و متکی به پیشینه‌ی بی است که در اروپای مسیحی به وجود آمد و کلی با محیط اسلامی و با فهم و تعلیم اسلامی سازگار نیست؛ چرا که اگر دانشمند با فضیلت و با اخلاق باشد؛ در هر رشته‌ای، از آن می‌توان

امید برای اعتلای بشریت و اعتلای کشور خودش داشت؛ این دانشمندان هدفها را هدفهای ارزشمند می‌کند و حرکتش حرکت به نفع انسانیت و به نفع عدالت و به نفع فضیلت و در جهت مقابل نابسامانی‌های عجیب دنیای امروز خواهد شد. شما سعی کنید این جور دانشمندانی در آینده باشید و هدف خودتان را این مسائل قرار دهید؛ انسانهایی باشید که می‌توانند چرخ دنیا را در جهت درست به حرکت دریاورند؛ این را برای خودتان هدف قرار دهید؛ و این ممکن است؛ البته باید کارهای مقدماتی فراوانی برای رسیدن به آن هدف انجام بگیرد.

🏠 تحول علم در قبل و بعد از انقلاب

این مسائلی که شما درباره‌ی نخبگان گفتید، حرفهایی است که اعتقاد خود من هم همین‌هاست: بسترسازی برای پرورش نخبگان، شناسایی استعداد‌های نخبه، کمک به آنها در رفتن به سمت قله‌های علمی و تحقیقی؛ اینها همه کارهای بسیار مهمی است که البته این کارها در کشور ما شروع شده؛ بعد از آن که در گذشته - قبل از انقلاب - مطلقاً در این کشور وجود نداشت و حتی در جهت عکس آن حرکت می‌شد؛ یعنی در واقع نخبه‌کشی بود؛ سعی در کشتن روح امید در جوانها بود؛ سعی در این بود که آن کسی مطرح شود که نسخه‌ی غربی را به‌طور کامل و صددرصد می‌تواند بخواند و اجرا کند و به آن اعتقاد دارد. از خود جوشیدن، از خود روییدن و بالیدن، اصلاً وجود نداشت. این معنایش این است که همیشه کشور و ملت ما زائده‌ی بر دیگران باشد؛ دنباله‌روی آنها باشد. پیداست که چنین کشوری اعتلا پیدا نمی‌کند. در گذشته وضع ما این بود؛ اما انقلاب روحیه‌ها را عوض کرد؛ وضعیت را تغییر داد. الان چند سال است که بحمدالله توجه به نخبگان در برنامه قرار گرفته؛ لکن آنچه تاکنون شده، کافی نیست. به هر صورت، بسیاری از این نکاتی که دوستان الان مطرح کردید، چیزهایی است که مورد اهتمام قرار داشته و برای اینها کار شده و تلاشهایی انجام گرفته و پیشرفتهایی هم داشته و ان شاءالله بایستی بیشتر هم پیش برود.

🏠 مدیریت گسترده نسبت به مسأله نخبه‌پروری

البته من در مورد خاص نخبگان این جور به نظر می‌رسد که ما یک بنیاد نخبگان لازم داریم. من سالها پیش - قبل از دولت آقای خاتمی - به رئیس‌جمهور وقت گفتم دفتری درست کنید که به مسائل ارتباط دانشگاه با صنعت بپردازد. در یک نگاه وسیعتر، در واقع این می‌توانست دفتری باشد برای رسیدگی به مسائل گوناگون نخبگان: شنیدن حرفهایشان، حل کردن مشکلات ویژه‌شان، نگاه به پیشنهادهایشان در زمینه‌ی پیشرفت کار و اصلاً نگاه کلی به نخبه‌پروری در جامعه. بعد، در زمان دولت کنونی هم - دولت آقای خاتمی - به ایشان یکی، دو مرتبه گفتم، که کارهایی هم انجام داده‌اند؛ منتها کافی نیست. ما باید یک بنیاد درست کنیم که زیر نظر ریاست جمهوری باشد؛ چون بهترین جا آن جاست. الان شنیده‌ام

که بعضی از دستگاهها کارهایی می‌خواهند بکنند، لکن هیچ‌جا برای این کار مناسبتر از دستگاه ریاست جمهوری نیست؛ حتی دستگاه وزارتی هم برای این کار کافی نیست؛ چون این کار فراتر از کار یک وزارتخانه است.

🌟 نگاه صحیح مستمر و غیرسیاسی به نخبگان

همان‌طور که شماها گفتید، برخی از مسائل شما به وزارت علوم، بعضی به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بعضی به وزارت آموزش و پرورش، احیاناً بعضی به وزارت ارشاد و بعضی هم به وزارتخانه‌های دیگر مثل صنایع و نفت ارتباط پیدا می‌کند. یکی از دوستان، پتروشیمی را مثال زدند؛ کاملاً درست است. بله، من اطلاع دارم که برخی از نخبگان به وزارت نفت رفته‌اند؛ منتها آن کاری که باید از آنها خواسته شود، خواسته نشده و آن استفاده‌ی لازم صورت نگرفته است. به‌هرحال، مرکزی برای جمع کردن این امور لازم است، تا آن مرکز بتواند با نگاه صحیح، درست، مستمر و بخصوص غیرسیاسی، که هیچ‌آلوده به نگاههای سیاسی و اهداف سیاسی نشود، مسأله‌ی نخبگان را به‌عنوان مسأله‌ی مستقل در کشور دنبال کند. آن‌وقت، طبعاً همه‌ی این مسائلی که شما گفتید، در آن‌جا می‌گنجد؛ یعنی اول شناسایی استعدادها، بعد پرورش آنها و آن‌گاه هدایت استعدادها به سمت کارهای لازم و مناسب.

🌟 ایجاد محیط مناسب برای مانور علمی و تحقیقی

ضرورت هدفگذاری، سیاستگذاری برای نخبگان ای بسا برخی از استعدادهایی که امروز وجود دارد، صرف کارهایی می‌شود که این کارها خیلی برای کشور لازم نیست؛ مثلاً همین مسأله‌ی خروج نخبگان از کشور؛ چون خروج نخبگان از کشور - من چند بار تا حالا این را گفته‌ام - به‌طور مطلق موضوعی منفی نیست؛ زیرا ممکن است نخبه‌یی از کشور خارج شود و بخواهد معلوماتی کسب کند و بعد برگردد و برای کشور مفید باشد. البته بهتر این است که ما امکاناتی را برای همین نخبه فراهم کنیم، تا در خود کشور آنچه را که از نظر رشد و شکوفایی استعداد لازم دارد، مهیا شود: کارگاه داشته باشد، محیط مانور علمی و تحقیقی داشته باشد؛ این بهترین است؛ اما اگر نشد، نخبگان بروند - فضای دنیا فضای وسیعی است - منتها این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بداند که برای چه دارد می‌رود؛ چه می‌خواهد بکند و پس از آموزش آنچه را که لازم دارد، چه استفاده‌یی می‌خواهد از آن دانش بکند. آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت ملت خودش و برای راه‌انداختن نخبگان دیگر کشورش می‌خواهد استفاده کند، یا نه، می‌خواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه‌دار کانادایی یا امریکایی یا اروپایی قرار دهد؟ این بزرگترین تحقیر یک انسان برجسته‌ی علمی است که تلاش کند، زحمت بکشد، کار کند و همه‌ی امکانات کشورش در واقع منتهی شود به پدید آمدن این انسان نخبه، اما او در خدمت فلان کارخانه‌دار یا فلان کمپانی‌دار

هیچی ندان و هیچی نفهم ضد بشرِ فلان نقطه‌ی دنیا باشد و آن شخص از این انسان نخبه به عنوان یک مهره و ابزار در مجموعه‌اش استفاده کند.

🏠 سرافرازی و سربلندی یک انسان نخبه

یک انسان نخبه آن وقتی سرافراز و سربلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و خانه و ملت خودش و بهبود زندگی و آینده و تاریخ انسانهایی که ذی‌حق نسبت به او هستند، نقش ایفا کند. شماها آن وقتی چهره‌ی درخشان خواهید داشت که بتوانید در کشور خودتان نقش ایفا کنید. الان شما ببینید جوانی که مثلاً فرض کنید در دوره‌ی درسی خوانده و کاری کرده، در بین هزاران جوانی که کاری نکرده‌اند، در زمینه‌ی فیزیک یا پزشکی یا ادبیات ایران عملی انجام داده که شده چهره ماندگار در کشور؛ چهره‌های ماندگار اینها هستند. ما در زمینه‌ی پزشکی، فیزیک، ادبیات و برخی از رشته‌های علوم انسانی و فلسفه، شخصیت‌های برجسته‌ی بی‌را در کشور داریم که کشور به اینها افتخار می‌کند. کشور هرگز به آن مهندس یا پزشک یا تحصیل کرده و نخبه‌ی که رفته و عضو و جزوی شده از یک مجموعه‌ی سرمایه‌داری متعلق به فلان مجموعه یا فلان شخص، افتخار نمی‌کند؛ او رفته پول تولید کرده برای بچه‌ها و برای دخترها و پسرها و سگها و خدّم و حشَم یک انسان؛ این که افتخاری نیست. افتخار این است که کسی بتواند در داخل کشور خودش، برای کشورش پیشرفت، اعتلا، ترقی، آبرو و جبران عقب‌ماندگی‌ها را به وجود بیاورد. بنابراین اگر کسی با این نیت، چه در این جا درس بخواند و چه در بیرون - هر درسی که بخواند و در هر رشته‌ای که کار کند - این می‌شود یک موجود ارزشمند. به هر حال، هدفگذاری، سیاستگذاری و اجرای چنین مقوله‌هایی در همان بنیادی که اشاره شد، می‌تواند تحقق پیدا کند.

🏠 شگفت آفرینی جوانان نخبه در دفاع مقدس

از این که برخی از دوستان به هفته‌ی دفاع مقدس - که در آن قرار داریم - اشاره کردند، خوشحال شدم. فرزندان عزیز من! مواظب باشید از مسأله‌ی دفاع مقدس که در این کشور اتفاق افتاد، غافل نشوید؛ کار بزرگی انجام گرفت. آن جوانها مثل شماها بودند؛ اکثر این جوانهایی که در جنگ نقش‌های مؤثر ایفا کردند، از قبیل همین دانشجویها بودند و خیلی‌هایشان هم جزو نخبه‌ها بودند. دلیل نخبه بودنشان هم این بود که یک جوان بیست و دو، سه ساله فرماندهی یک لشکر شد؛ آن چنان توانست آن لشکر را هدایت کند و آن چنان توانست طراحی عملیات را، که هرگز نکرده بود، بکند که نه فقط دشمنانی را که مقابل ما بودند - یعنی سربازان مهاجم بعثی عراق - متعجب کرد، بلکه ماهواره‌های دشمنان را هم متعجب کرد. ما والفجر هشت را که حرکت نشدنی و باور نکردنی است، داشتیم؛ در حالی که ماهواره‌های امریکایی برای عراق - لابد این موضوع را شنیدید و مطلعید - کار می‌کردند؛ اطلاعات به آن کشور می‌دادند؛ یعنی دائماً قرارگاه‌های جنگی رژیم بعثی با دستگاه‌های خبری امریکایی و با ماهواره‌هایشان مرتبط بودند و

آن ماهواره‌ها نقل و انتقال و تجمع نیروهای ما را ثبت می‌کردند و بلافاصله به آنها اطلاع می‌دادند که ایرانیها کجا تجمع کرده‌اند و کجا ابزار کار گذاشته‌اند. حتماً می‌دانید که اطلاعات در جنگ، نقش بسیار مهم و فوق‌العاده‌ی دارد؛ اما زیر دید این ماهواره‌ها، ده‌ها هزار نیرو رفتند تا پای اروندرود و دشمن نفهمید! با شیوه‌های عجیب و غریبی که می‌دانم شماها چیزی از آنها نمی‌دانید - البته آن وقت برای ماها روشن بود، بعد هم برای مردم آشکار شد؛ منتها متأسفانه معارف جنگ دست‌به‌دست نمی‌شود؛ یکی از مشکلات کار ما این است؛ لذا شماها خبر ندارید - اینها با کامیون، با وانت، به شکل‌های گوناگون، مثل این که گویا هندوانه بار کرده‌اند، توانستند دهها هزار نیروی انسانی را با پوششهای عجیب و غریب و در شبهای تاریکی که ماه هم در آن شبها نبود، به کناره‌ی اروندرود منتقل کنند و از اروندرود که عرض آن در بعضی از قسمتها به دو، سه کیلومتر می‌رسد، این نیروهای عظیم را عبور بدهند به آن طرف؛ از زیر آب و با آن وضع عجیبی که اروند دارد که شماها شاید آن را هم ندانید. اروند دو جریان دارد: یک جریان از طرف شمال به جنوب است که آن، جریان اصلی اروند است و رودخانه‌ی دجله و فرات هم در همین جریان به اروند متصل می‌شوند و با هم به طرف خلیج فارس می‌روند؛ جریان دیگر، عکس این جریان است و آن، در مواقع مدّ در یاست. در این مواقع، آب دریا به قطر حدود دو، سه یا چهار متر از طرف دریا، یعنی از طرف جنوب، می‌آید به طرف شمال؛ یعنی دریا سرریز می‌شود در رودخانه. با این حساب، یعنی اروند دو جریان صدو هشتاد درجه‌ی کاملاً مخالف همدیگر دارد. به هر حال، با یک چنین وضع پیچیده‌ی - آن زمان ما در جریان جزئیات کار قرار می‌گرفتیم و آن دلهره‌ها و کذا و کذا - رزمندگان اسلام توانستند به آن جا بروند و منطقه‌ی را فتح کنند و کار شگفت‌آوری را انجام دهند. این کار، کار همین دانشجوها و همین جوانان و همین نخبه‌هایی بود که در بسیج و در سپاه بودند. آنها یک مشت جوان مؤمن بودند که در برهه‌ی بسیار حساسی آن کار را انجام دادند که اگر آن کار را نمی‌کردند، امروز بخشی از کشور شما هم رفته بود و حکومتی هم که در ایران بود، حکومت شکست‌خورده‌ی ضعیف تحقیرشده‌ی ذلیلی بود که ناچار بود هرچه دیگران می‌گویند - نه بزرگها و گردن کلفت‌های دنیا، بلکه این خرده‌ریزه‌های دور و اطراف حتی - تحمل کند. امروز یک کشور عزیز، قدرتمند و یک ملت سربلند و دولتی مقتدر در کشور شماست که تصمیم‌گیرهای دنیا ناگزیرند و اقرار می‌کنند که نظر جمهوری اسلامی را باید در مسائل مهم و حساس جهانی ملاحظه و رعایت کنند. این به برکت آن فداکاری‌بی‌است که آن جوانها کردند؛ به یاد آن جوانها باشید.

عبرت گرفتن از گذشته و شکستن مرزهای علم با پیشرفت

- هوشمندی و استعداد وافر جوان ایرانی
- مهمترین ضایعه‌ی دوران انحطاط کشور
- نگاه روشنفکران به پیشرفتهای اروپایی
- نگاه غرب به مساله علم و پیشرفت
- ظرفیت‌های درون نظام و تحقق شعار ما می‌توانیم
- صد سالی که دوره انحطاط کشور بود
- تحریم‌ها، زمینه‌ساز پیشرفت‌ها در کشور
- یکی از بزرگترین خدمات انقلاب اسلامی
- نگاه انسانی‌عام به همه‌ی بشریت
- رسیدن به شأن ملت ایران در دانش و فناوری
- ما به سود دنیا و ملت‌های عقب افتاده
- توقع ما برای آینده
- لوازم کار برای پیشرفت

عبرت گرفتن از گذشته و شکستن مرزهای علم با پیشرفت *

هوشمندی و استعدادِ وافر جوان ایرانی

من دو سه نکته را عرض می‌کنم.

یک نکته این است که دانشکده‌های فنی ما در طول سالهای پیش از انقلاب و همچنین بعد از انقلاب، همیشه محل حضور برترین استعدادهای این کشور بود. از آن زمانهایی که بنده یادم می‌آید - از دوره‌ی جوانی و ارتباط ما با دانشگاه‌ها و دانشجوها و محیط‌های دانشگاهی - خوشفکرترین، متحرک‌ترین و فعال‌ترین عناصر دانشجویی در دانشکده‌های فنی و مهندسی و مراکز علمی مربوط به مهندسی با شعب مختلفش، اجتماع داشته‌اند. این را بگذاریم در کنار یک حقیقت دیگر؛ و آن، سطح متوسط بالای ذهنی و هوشمندی نسل‌های ایرانی است، که این جزو چیزهای مسلم است و شعار و تبلیغ نیست. ذهن و هوشمندی ایرانیان از متوسط ذهن و هوشمندی ملل جهان بالاتر است؛ این یک سخن علمی و آماری و تحقیق شده است؛ گذشته‌ی ما هم همین را نشان می‌دهد؛ فرهنگ و تمدن ایرانی در ادوار مختلف، برای ملل دنیا یک شاخص برجسته و یک پرچم به حساب می‌آمده. در دوره‌ی اسلامی هم ملتی که توانست دانش و فلسفه و علوم مختلف و روشهای زندگی را از اسلام بگیرد و آنها را در چارچوب منطق‌های مستحکم پایدار کند و به دنیا ارائه دهد، عمدتاً ایرانی‌ها بوده‌اند؛ این را دیگران هم قبول دارند.

یک مجموعه‌ی ملی هوشمند و دارای استعدادِ وافر و سرشار را در نظر بگیرید؛ تقریباً می‌شود گفت بهترین و هوشمندترین فرزندان خود را به بخشهای فنی و مهندسی می‌فرستادند. نتیجه چه باید باشد؟ آنچه انسان از چنین مجموعه‌ی بی - که زبندگان و نخبگان و برگزیدگان ذهنی یک کشور و یک ملتند - انتظار

دارد، انتظار خیلی بالایی است. با تأسف باید بگوییم آن انتظار، در دوره های گذشته ی ما تا قبل از انقلاب، تحقق پیدا نکرده؛ و این عللی دارد که اشاره ی کوتاهی به آنها خواهیم کرد. بر این بیفزاییم روشن بینی و تفکر زنده ی اجتماعی دانشجویان این بخش را. همان طور که درست اشاره کردند، مبارزترین و آگاه ترین دانشجویان در دانشگاه ها در زمینه های سیاسی، باز به نسبت در همین دانشکده های فنی بیشتر بوده اند.

مهمترین ضایعه ی دوران انحطاط کشور

نکته ی بعدی: وقتی یک کشوری در سراسیبه انحطاط اجتماعی یا سیاسی یا فنی واقع می شود، مهمترین ضایعه یی که برای کشور پیش می آید، این است که سرمایه های کشور به کار گرفته نمی شود؛ این طبیعی دوران انحطاط است. ما در یک دوران تقریباً صد ساله، انحطاط بسیار تأسفباری را گذراندیم. این دوران از اواسط دوره ی قاجار آغاز می شود تا پایان دوره ی پهلوی؛ یعنی حتی در دوره ی پهلوی هم که دوره ی مدرنیزاسیون ایران طبق نگاه خود متولیان دولتی و روشنفکرهای آن روز است، متأسفانه ما در سراسیبه انحطاط حرکت کردیم. چرا می گوییم انحطاط؟ شاید اوایل دوره ی قاجار هم ما خیلی هنر بزرگی در زمینه های مختلف علمی و صنعتی نشان ندادیم؛ اما من آن را دوران انحطاط نمی گویم؛ دوران انحطاط، مربوط به اواسط دوره ی قاجار و بعد است. چرا؟ چون این دوران، دورانی است که ملت ایران از حرکت طبیعی خود - که گاه سرعت می گرفت، گاه دچار بُطی و کندی می شد - کنار افتاد؛ یعنی افسون شد. یک ملت، همیشه پیشتاز نیست. یک ملت با استعداد گاهی به خاطر عوامل مختلف، پیشروی و سرعت و شتاب دارد؛ گاهی هم کندی دارد؛ اما یک وقت یک ملت افسون می شود؛ این افسون تحقق پیدا کرد. افسون در مقابل چه چیزی؟ در مقابل یک موجود تازه نفس زنده ی نگاه کننده ی به مسائل جهان به صورت ریز و کلان؛ و آن، تمدن صنعتی و پیشرفت علمی غرب بود. این موجود، با نگاه تصرف جهان به میدان آمد؛ لذا برای خودش مفید شد، ولی برای دنیا مایه ی زیان شد. تا یک برهه ی طولانی از زمان، مثل بختکی افتاد روی ملتهای غافل از قبیل ملت ما و ملتهای آسیا و آفریقا و نقاط دیگری از جهان؛ نگذاشت اینها حرکت طبیعی خود را - که گاهی شتاب داشت و گاهی کند بود - ادامه دهند؛ اینها را افسون کرد.

نگاه روشنفکران به پیشرفتهای اروپایی

از اواسط دوره ی قاجار نشانه های پیشرفت اروپایی در کشور ما بتدریج شروع کرد ظاهر شدن. روشنفکران ما کسانی بودند که به اروپا می رفتند یا نوشته های آنها را می خواندند؛ لذا با پیشرفتهای آنها آشنا می شدند و خود را در مقابل آنها ناتوان و حقیر می دیدند. این حرف تکرار شده یی است از طرف روشنفکرهای صدر مشروطه، که ما فقط و فقط باید دنبال غربی ها راه بیفتیم و به هر چه آنها می گویند، در همه ی

شؤون زندگی مان عمل کنیم؛ این حرفی که از تقی زاده و دیگران نقل شده و واقعیت هم دارد. اینها می گفتند ما باید صددرصد به نسخه ی آنها عمل کنیم تا پیش برویم؛ یعنی مجال ابتکار، ابداع، خلاقیت و نگاه بومی به مسائل علمی و صنعتی مطلقاً در محاسبه ی اینها نمی گنجید. این را از این طرف حساب کنید؛

🏠 نگاه غرب به مساله علم و پیشرفت

حالا طرف مقابلی که ما توصیه می شدیم به این که از او تبعیت کنیم، چیست؟ همان انقلاب صنعتی و انقلاب علمی و پیشرفت علمی بی است که نگاهش فقط محدود به چارچوب کشور خود نمی شود؛ بلکه به دنیا به چشم یک ذخیره و یک انبار بزرگ که باید از آن استفاده کند و ببلعد تا این که بتواند حجم خودش را بیشتر کند و خود را توسعه دهد، نگاه می کند. این زمانی که من اشاره می کنم، زمانی است که بیش از صد سال از شروع استعمار گذشته بود؛ یعنی پرتغالی ها، اسپانیایی ها، انگلیسی ها، هلندی ها و بخش های مختلف اروپا به مناطق ثروتمند دست نخورده ی دنیا، از جمله منطقه ی ما، منطقه ی اقیانوس هند، شبه قاره ی هند، اندونزی، آفریقا و بقیه ی مناطق گوناگون دست انداخته بودند و آن ثروت های عجیب و دست نخورده را پیدا کرده بودند. البته خلیقات اروپایی ها هم در این کار تأثیر داشت. بعضی از این خلیقات مثبت است، بعضی از آنها منفی. من از کسانی نیستم که غربی ها را یکسره دارای خلیقات منفی بدانم؛ نه، خلیقات مثبتی هم دارند؛ خطر پذیرند، شجاعند، دنبالگیرند. اینها سوار کشتی شدند، راه افتادند، رفتند تا به کشورها و مناطق دست نخورده برسند؛ یعنی انبارهای ثروت طبیعی. آسیا را فتح کردند، آفریقا را فتح کردند، طبعاً آمریکا را هم فتح کردند.

وقتی در ایران، متفکر عالم سیاسی ما می گوید ما باید صددرصد کوچک ابدال غربی ها و دنباله رو آنها شویم، چه وضعی پیدا می کنیم؟ اگر آن طرفی که ما می خواستیم کوچک ابدال و نوچه و دنباله رو او بشویم، انسان منصف و موجود عادل بود و قصد تجاوز و تعرض نداشت، خیلی خوب بود؛ اما طرف مقابل ما کی بود؟ آن موجود متعرض، متجاوز و نگرنده ی به گستره ی عظیم جهانی با عنوان یک انبار مواد رشد و تعالی زیستی؛ ما شدیم کوچک ابدال او. او هم وارد شد و علم و صنعت خودش را به ما نداد؛ ما را تربیت علمی و فرهنگی نکرد، مثل استاد دلسوزی که شاگرد را تربیت می کند؛ ما در دوران نوسازی علمی و صنعتی ایران و به قول آقایان، دوران مدرنیزاسیون - که بنده از این گونه تعبیرات خوشم نمی آید - شدیم مثل یک کارگر ساده ی ساختمانی در اختیار یک معمار و یک مهندس. یک کارگر ساده ی ساختمانی چه کار می تواند بکند؟ بله، در ساختن خانه نقش دارد، اما صرفاً نقش جسمانی و غیرفکری؛ گل بده، آجر بده، گچ بده، یا اینها را روی هم بچین. دوره ی انحطاط ما از این جهت است.

ایرانی هوشمند و بااستعداد، در این فضا مجبور بود یکی از دو کار را بکند؛ یا تن بدهد و تسلیم این وضعیت بشود، یا از کشور خارج شود و در خدمت دیگران قرار بگیرد. در صنایع نظامی و هوایی - صناعی که ما



در طول چند سال گذشته اطلاعاتی راجع به آنها پیدا کرده ایم - مهندسانی که امروز در این کشور می توانند هواپیما و پیچیده ترین قطعات را بسازند و ساخت معکوس کنند، در آن زمان وظیفه شان این بود که چک لیست هواپیما را بگیرند، بروند سرکشی کنند و بیایند بگویند این قطعه درست است یا درست نیست. اگر قطعه یی هم معیوب بود، آن را در بیاورند، تحویل مهندس بیگانه بدهند تا او آن را به خرج ما سوار هواپیما کند و به امریکا ببرد و در آن جا آن را تعمیر یا تعویض کنند و برگردانند؛ بیش از این اجازه داده نمی شد. این مهندس و این آدم خوشفکر و با استعداد و قابل جهش، یا این وضع را تحمل می کرد - که بیشتر این گونه بودند؛ با همین وضع زندگی می کردند - یا اگر روح ماجراجویی داشت، از این کشور خارج می شد و می رفت در خدمت دیگران قرار می گرفت، یا اصلاً نمی آمد؛ که از این قبیل هم تعداد زیادی داشتیم. بعد از انقلاب، بنده با برخی از اینها برخورد و دیدار و آشنایی هم داشتم.

ظرفیت های درون نظام و تحقق شعار ما می توانیم

البته آقایان وزرا که آمدند گزارش دادند، گزارشهای خوبی دادند؛ لیکن این گزارشها به هیچ وجه نمایانگر واقعیت هایی که آن روز بوده و امروز هست، نیست؛ واقعیت ها خیلی فراتر از این است؛ آقایان فرصت نکردند مفصل گزارش بدهند. آن روزها کشور و نظام به مهندس ما برای ساخت و تحقیق و رشد علمی و حتی برای بهره برداری میدان نمی داد. من قبلاً در مصاحبه یی، بعد از آن که از سد دز بازدید کردم، این نکته را گفتم؛ شاید شما هم شنیده باشید. بعد از آن که شرکت های خارجی قسمتی از سد دز ما را ساختند، برای مدت کوتاهی بهره برداری از نیروگاه آن را به یک شرکت داخلی دادند. بعد می خواستند ظرفیت نیروگاه را دو برابر کنند. یک شرکت امریکایی که متعهد شد بیاید ظرفیت نیروگاه را دو برابر کند، وقتی دید بهره بردار، ایرانی است، گفت اینها باید بیرون بروند؛ بنابراین اجازه نداد. دولت ایران بهره بردار ایرانی را بیرون کرد و بهره برداری از نیروگاه دز را به یک شرکت ایتالیایی داد؛ آن وقت امریکایی ها ظاهراً حاضر شدند بیایند پنجاه درصد دیگر نیروگاه را تکمیل کنند. بنابراین به ایرانی اصلاً اجازه داده نمی شد؛ حتی در زمینه ی بهره برداری. برای همین هم هست که ما در زمینه های ساخت - چه ساخت های صنعتی، چه سازه های ساختمانی، عمران و مهندسی های گوناگون در آن زمان - واقعاً یک چیز قابل ذکر و قابل عرضه یی که ساخت ایرانی باشد، نداریم؛ در حالی که نیروهای ما همان نیروهای نسل امروز از نسل دیروز متمایز و متفاوت نیست. همین جوانهایی که امروز توانسته اند این سدها، این نیروگاه ها، این بزرگراه ها، این خط آهن ها، این کارخانجات گوناگون، این طراحی ماشین ها و هواپیماها، این سلاح های نظامی و این فنآوری پیچیده ی هسته یی را تولید کنند، در نسل گذشته ی ما هم بودند؛ اما از این چیزها خبری نبود. این بزرگترین خدمت انقلاب به کشور است. به نظر من در زمینه های علمی، بزرگترین خدمت این است که این باور را به ما ایرانی ها بخشید که ما می توانیم؛ همان تعبیری که امام کردند: «ما می توانیم».

🏠 صد سالی که دوره انحطاط کشور بود

آن روز به ما می گفتند شما بروید لوله‌نگ بسازید؛ آفتابه های گلی یی که آن وقت ها می ساختند؛ یعنی آفتابه ی حلبی هم نه! ما حتی دسته ی بیل را هم از خارج وارد می کردیم؛ همچنین بقیه ی چیزهای مورد مصرف و مورد نیاز روز افزون صنعتی را. سطح زندگی پیشرفت می کرد و نیازهای فراوان روز به روز پیش می آمد؛ همه ی اینها را ما باید از دیگران می گرفتیم و وارد می کردیم. برنامه ریزان آن وقت افتخار هم می کردند! سال ۴۴ یا ۴۵ در مشهد به دیدن دوستی رفته بودیم و تصادفاً یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی آن روز هم به این جلسه آمده بود. دوره ی جوانی و پرشوری ما بود و از وابستگی و تسلط بیگانگان و این گونه مطالب حرفه‌ایی زدیم؛ بی توجه به این که این آقا نماینده ی مجلس است. نماینده ی مجلس آن وقت - یعنی کسی که دربار لیست داده بود که ایشان باید نماینده ی فلان جا شود؛ آن وقت که انتخابات نبود - در جواب من یک مقدار با تفرعن و تکبر و اخم و تخم حرفه‌ایی زد؛ از جمله این که گفت شما چه می گوئید و به چه چیزی اعتراض می کنید؟ امروز اروپایی ها و غربی ها مثل نوکر دارند برای ما کار می کنند. ما نفت داریم، پول داریم، پول می دهیم و آنها کارگر مایند و مثل نوکر دارند برای ما کار می کنند! این، منطق یک نماینده ی مجلس آن روز است! دوره ی انحطاط که می گوئیم، یعنی این. فکر این بود که ما چرا تولید کنیم؟ چرا بسازیم؟ چرا یاد بگیریم؟ ما در خانه های خود مثل آقاها می نشینیم، برایمان می آورند و وسایل لازم را در اختیار ما می گذارند؛ ما هم پول نفت داریم، می دهیم و زندگی اشرافی می کنیم. این، منطق آن روز یک دولتمرد در سطح بالا بود. فرهنگ حاکم آن روز بر دستگاه های اداره کننده ی کشور، همین بود؛ لذا آن صد سال، دوره ی انحطاط ماست.

انقلاب این را به هم زد.

🏠 تحریم ها، زمینه ساز پیشرفت ها در کشور

این راه هم من لازم می دانم به شما عرض کنم و آن، قهر دنیای صنعتی و دنیای غربی با ما بود؛ همین تحریم ها و اخم و تخم هایی که از اول انقلاب تا الان با ما داشته اند. بعضی ها از تصور این تحریم ها دلشان آب می شود؛ من می خواهم بگویم نه، این به ما کمک کرد. بارها من این خاطره را ذکر کرده ام. اوایل جنگ، ما سیم خاردار لازم داشتیم؛ آن را از یک کشور خارجی خریدیم تا به داخل کشور بیاوریم. این محموله باید از شوروی آن روز عبور می کرد. چون آنها پشتیبان عراق بودند، اجازه ی عبور ندادند! سیم خاردار که نه بمب اتم است، نه توپ است، نه تانک است؛ اما اجازه ی عبور ندادند! این قدر با ما بد بودند. وقتی ما می خواستیم توپ بخریم، به ما نمی فروختند؛ تانک می خواستیم بخریم، به ما نمی فروختند؛ سیم خاردار می خواستیم بخریم، به ما نمی دادند؛ امکانات می خواستیم، به ما نمی دادند؛ اما قاچاقچی با قیمت دو برابر و سه برابر می فروخت و ما مجبور بودیم بالاخره این لوازم را به قدر نیاز، با قیمت بالا تأمین کنیم. نتیجه ی این تحریم ها این شد که امروز ما در زمینه ی ضد زره، جزو ده کشور سطح اول دنیا

هستیم. امروز ما در زمینه ی غنی سازی اورانیوم جزو ده، یازده کشور دنیا هستیم که این فناوری را در این حد داریم. این فناوری، بومی هم هست. ما فرق داریم با آن کشوری که چون نظام کمونیستی داشت، شوروی آن روز به او کمک کرد. بعضی ها چین را به رخ ما می کشند. چین در ده سال اول انقلابش تمام امکانات را از شوروی آن روز گرفت؛ آن موقعی که هنوز میانه شان به هم نخورده بود. اما در هیچ سالی از سالها، هیچ قدرت دارای دانش و صنعت به ما کمک نکرد. هر کار کردیم، خودمان کردیم.

❁ یکی از بزرگترین خدمات انقلاب اسلامی

قبل از انقلاب جزو حرفه‌هایی که ما همیشه می زدیم، این بود که ما گندم را از امریکا می خریم و سیلوی ما را هم شوروی ها می سازند. بنده اوایل انقلاب به منطقه ی جنوب رفتم و دیدم بچه های جهاد سازندگی و مهندسان شما یک سیلوی با ظرفیت کم ساخته اند. به نظرم همان جا به سجده افتادم؛ چون سیلو، سازه ی دشواری است؛ خیلی آسان نیست. وقتی انسان به ظاهر آن نگاه می کند، چیز ساده یی به نظر می آید؛ اما سازه ی پیچیده یی است. ما این چیز پیچیده را توانستیم درست کنیم. امروز ما یکی از سیلوسازهای معتبر بین المللی با ظرفیت های بالا هستیم؛ برای خیلی جاهای دیگر هم ساخته ایم. بنابراین قهر و ناهمدلی و کج تابیی دنیای غرب با ما، به ضرر ما تمام نشد. بعضی ها این را به عنوان یک فاجعه در نظر می گیرند و می گویند تحریم اقتصادی پدر تکنولوژی ما را درمی آورد. بله، ممکن است جاده ی آسفالت را از جلوی انسان بگیرد، اما همیشه جاده ی آسفالت خوب نیست؛ گاهی هم جاده هایی که انسان به دست خودش کشیده و مسیرش را روی آن طی می کند، برای محکم کردن عضلات انسان خیلی مفیدتر است؛ گاهی هم راه را میانبر می کند. جاده ی آسفالت یی که دیگران کشیده اند، ما را به جاهایی می برد که کشنده های آن جاده می خواستند. اگر بخواهیم خودمان جاده بکشیم، گاهی جاده ی میانبر می کشیم و راه میانبر می زنیم. ما علت انحطاط خود را در آن افسون شدگی می دانیم. امروز ما از آن وضعیت بیرون آمده ایم. یکی از بزرگترین خدمات نظام جمهوری اسلامی - همان طور که گفتم - در زمینه های علم و فناوری این است که ما را به این باور رساند که می توانیم. امروز این باور وجود دارد و واقعاً ما می توانیم. ما در زمینه های اقتباس، قطعه سازی، مشابه سازی و در مدل های فناوری امروز دنیا پیشرفتهای خیلی خوبی کرده ایم.

❁ نگاه انسانی عام به همه ی بشریت

نکته ی سوم این است که اینها به هیچ وجه کافی نیست. ما هنوز با دانش جهانی خیلی فاصله داریم. البته این فاصله در دوران انحطاط، خیلی زیاد بود؛ اما امروز این فاصله به آن اندازه نیست. ما توانسته ایم پیش برویم، اما هنوز فاصله داریم. این که من گفتم تولید علم، معنایش این نیست که علم دیگران را یاد بگیریم - آن را که باید یاد بگیریم و در این شکی نیست - معنایش این است که ما خط مرز دانش

را بشکنیم، باز کنیم و آفاق جدیدی را فتح کنیم؛ البته این کار دشواری است. ما باید به فناوری جهشی دست پیدا کنیم؛ ما باید بتوانیم بر فناوری های موجود دنیا بیفزاییم؛ ما باید بتوانیم اختراع صد درصد ایرانی را در بازارهای دنیا مطرح کنیم. البته در راهی که تا امروز آمده ایم، خیلی خوب آمدیم؛ در این شکی نیست. من تا حدود زیادی با کارها آشنا هستم. سالهاست که ما آمارهای گوناگون را از بخش های مختلف می گیریم و می خوانیم؛ می دانم خیلی پیشرفت کرده ایم؛ اما این پیشرفت ها برای جامعه ی ایرانی کافی نیست. جامعه یی که پزشک و ستاره شناس و عالم اجتماعی هزار سال قبلش قرن ها بعد در دنیا متألّفی و درخشیده است، این پیشرفت ها برای او کم است. امروز هم با این که دنیای پزشکی ممکن است از تحقیقات هزار سال پیش این سینا استفاده ی زیادی نبرد - اگر چه عقیده ام این است که باز هم دانش امروز می تواند از آنها در زمینه هایی استفاده کند - اما وقتی به این تحقیقات نگاه می کند، تحسین و تجلیل می کند. تحقیقات محمدبن زکریای رازی و خواجه نصیر و خیام و خوارزمی و دیگران هم همین طور است. شأن ما این است؛ لذا این پیشرفت ها برای ملت ما کم است.

رسیدن به شأن ملت ایران در دانش و فناوری

همین چند روز قبل، یکی از چهره های سیاسی ما به یکی از کشورهای مطرح اسلامی رفته بود - که من نمی خواهم اسم بیاورم - رئیس جمهور آن کشور جلوی حضار غیر ایرانی و غیربومی آن کشور، که از کشورهای اروپایی بودند - نه در جلسه ی خصوصی که حمل بر مصاحبه و تعارف شود - گفته بود که ما مسلمانها به ایران افتخار می کنیم؛ هم به امروز ایران و نظام جمهوری اسلامی، هم به ایران در تاریخ اسلام. گفته بود این پیشرفت های اسلامی، دانش اسلامی و تمدن اسلامی را ایرانی ها رشد داده اند و به بالندگی رسانده اند و به یک معنا پایه گذاری کرده اند. ما این توقع را از خودمان داریم؛ ما می خواهیم در زمینه ی دانش و فناوری به جایی برسیم که شأن ملت ایران است.

ما به سود دنیا و ملت های عقب افتاده

این فقط یک نگاه غرور آمیز ملی نیست، این نژاد پرستی نیست؛ این حتی یک نگاه انسانی عام به همه ی بشریت است؛ به خاطر این که اگر ما بتوانیم در دانش، در خط مقدم قرار بگیریم، انگیزه های جهان گیری و جهان گشایی غرب را نداریم؛ انگیزه های سودجویانه ی از ملت ها را نداریم؛ دانش ما که به سود ماست، به سود ملت های دیگر هم هست. رئیس جمهور ما در سفر اخیر به چند کشور آفریقایی، طرح ها و برنامه هایی را مطرح کرده بودند. ایشان به من گزارش می دادند و می گفتند ما می توانیم بعضی از این طرح ها را به آسانی انجام دهیم - حتی به شکل نوتر و مدرن تر از آنچه اروپایی ها انجام می دهند - اما آنها به چند برابر قیمت دارند برای کشورهای آفریقایی انجام می دهند. این کشورها چاره یی هم ندارند؛ مجبورند با یک تاجر اروپایی قرارداد ببندند و او می آید با قیمت چند برابر برایشان تمام می کند. ما اگر

باشیم، این طوری عمل نمی کنیم؛ ما با کشورها راه می آییم. نه این که سود ملی را ندیده بگیریم، بلکه به این معنا که سود ناشی از زیاده روی و تعدی و تجاوز را برای خودمان حلال نمی دانیم. ما اگر دانشی داشته باشیم، آن را به دیگران می دهیم. الان کشوری وجود دارد - بلکه شاید کشورهای - که ما یک روز از اینها یک وسیله ی مورد نیاز در کار نظامی را درخواست کردیم؛ اما این وسیله با این که ساخت کشور دیگری بود، هر چه کردیم، به ما ندادند! اجازه نداشتند بدهند. البته آن کشور با ما بد نبود، اما اجازه نداشت بدهد. این قضیه، مربوط به سالهای اوایل دهه ی ۶۰ بود. کشوری که آن روز محصول ساخته شده را حاضر نبود به ما بدهد، امروز فناوری ساخت آن را که خود ما به دست آورده ایم - و او نمی توانست به دست بیاورد - به او می دهیم؛ البته می فروشیم. ما اگر در صنعت و در دانش پیشرفت کنیم، به سود دنیا و ملت های عقب افتاده و در درجه اول به سود دنیای اسلام است.

🌸 توقع ما برای آینده

بنابراین، این که ما باید پیشرفت کنیم و مرزهای علم را بشکنیم و باز کنیم، یک نگاه نژادپرستانه ی خودخواهانه نیست، که ما چون ایرانی هستیم، باید این کار را بکنیم. بله، ما غرور ملی هم داریم؛ این را انکار نمی کنیم. ما به گذشته ی خودمان نگاه می کنیم و احساس عزت و سرافرازی می کنیم. ما کسانی بودیم که اسلام را با آغوش باز پذیرفتیم؛ ما کسانی بودیم که اهل بیت را زودتر از خیلی های دیگر شناختیم؛ ما کسانی بودیم که در راه گسترش اسلام این همه تلاش کردیم؛ ما کسانی بودیم که مظلومان اهل بیت را که در خانه های خود - یعنی مدینه و مکه و کوفه - امان نداشتند، در آغوش خود پذیرفتیم. شما ببینید چقدر امامزاده در ایران هستند! این امامزاده ها کی هستند؟ اینها که ایرانی نبودند. اینها کسانی اند که به ایران آمدند و ایرانی ها با آغوش باز اینها را پذیرفتند؛ حتی گاهی برای اینها جنگیدند و در راه اینها تلاش کردند. از همین مازندران ما و گیلان ما - منطقه ی شمال رشته کوه البرز - یک عده یی از ایرانی های ما بلند شدند و به یمن رفتند و حکومت شیعه ی زیدی را در آن جا برپا کردند. یمنی ها شیعه ی زیدی هستند و حکومت زیدی داشتند؛ این به وسیله ی سربازان ایرانی و مجاهدان و مدافعان اسلام و تشیع صورت گرفت. ، ناشی از اعتزاز ملی خودمان است؛ این را انکار نمی کنیم؛ اما فقط این نیست - همان طور که گفتیم - نگاه انسانی و اسلامی است.

🌸 لوازم کار برای پیشرفت

البته تحقیقات لازم است، بودجه ی اختصاصی لازم است، فضای تشویق و میدان دادن به کار لازم است، اتصال دانشگاه با صنعت لازم است؛ همه ی اینها جزو لوازم کار است. البته مسؤولیت به عهده ی ماهاست، به عهده ی مسؤولان است، به عهده ی دولت است؛ در این تردیدی نیست. در چند سال اخیر، فضا هم خوشبختانه با تکرار و اصرار بحمدالله در محیط دولت به وجود آمده است؛ می خواهند این کارها انجام

بگیرد و بحمدالله کارهایی هم شده؛ لیکن آن که عنصر اصلی و میداندار اصلی و پهلوان اصلی این میدان است، شما هستید؛ آن نیروی انسانیِ علاقه مند به کار است که مثل گیاهی که در دل صخره های سخت هم راه خودش را باز می کند، بیرون می آید و می بالد. این روحیه ی پیشرفت و روحیه ی تکمیل را باید در محیط مهندسی و فنی کشور زنده کنید؛ هم مجموعه هایی مثل شما که امروز این جا تشریف دارید، هم نظام مهندسی که مربوط به مهندسی ساختمان و عمران و امثال اینهاست، و هم بقیه ی بخشهای مهندسی.

پیشرفت و رشد علمی
در رأس همه‌ی کارهای اساسی برای کشور

اساتید نسبت به مدیران

بحث دانشگاه آزاد و دولتی به سطح عموم

مردم نرسد

جذب نخبگان

وظایف بنیاد نخبگان

پیشرفت و رشد علمی در رأس همه‌ی کارها

انحصاری کردن علم توسط غرب

جلوگیری غرب از پیشرفت ملتها

دوره گذار کشور در خودشناسی و دشمن شناسی

راه رسیدن به پیشرفت علمی

پیشرفت و رشد علمی در رأس همه‌ی کارهای اساسی برای کشور*

اساتید نسبت به مدیران

دو سه مطلب کوتاه درباره‌ی صحبت‌هایی که شد، عرض بکنم؛ با حفظ این معنا که نفس این جلسه و این صحبت‌ها برای من، برای دولت، برای مسؤولان و برای مردم ان شاء الله با ارزش است. یکی این که بهتر است در این طور جلسه‌یی، بیش از آنچه مسؤولان بخشهای دانشگاهی صحبت می‌کنند، اساتید صحبت کنند؛ چون وقتی مسؤولان صحبت می‌کنند یا مطالبی را به صورت مطالبه بیان می‌کنند، در حقیقت خود آنها باید پاسخگوی آن مطالب باشند و باید از آنها مطالبه شود. این، مخصوص این جلسه هم نیست؛ من از یکی دو جلسه‌ی قبل هم یادم هست که بعضی از مسؤولان دانشگاه‌ها می‌آیند چیزهایی را به عنوان شکوه بیان می‌کنند که در حقیقت پاسخگویی خودشان هستند؛ به رده‌های بالاتر خیلی هم ارتباطی ندارد. یا این که مطالبات بحقی را مطرح می‌کنند که مخاطب آن مطالبات، این جا و این جلسه نیست؛ دولت است. فرض کنیم اگر جلسه‌یی از همین قبیل باشد و رئیس جمهور محترم یا وزیر علوم یا وزیر بهداشت هم در آن جلسه نشسته باشند، آن جا خوب است این مطالب مطرح شود؛ این جا مطرح شدنش خیلی تأثیری ندارد. حصار که کاری نمی‌توانند بکنند، بنده هم حداکثر این است که حرف را منتقل کنم. لیکن استاد دانشگاه وقتی می‌آید بحثی را مطرح می‌کند، بحث مدیریتی نیست؛ بحثی است که هم برای پیشرفت علم، هم برای مدیری که اداره‌ی دانشگاه به عهده‌ی اوست، هم برای مسؤولان دولتی، و هم برای بنده که این جا نشسته‌ام، مفید خواهد بود. بنابراین بهتر این است که بیشتر، اساتید صحبت کنند تا مدیران.

🌸 بحث دانشگاه آزاد و دولتی به سطح عموم مردم نرسد

نکته‌ی دوم این که بحث دانشگاه آزاد و دانشگاه دولتی را نگذارید به سطوح عمومی برسد؛ بسیار بحث بدی است. چند نفر از حضراتی که از دانشگاه آزاد صحبت کردند، عمدتاً وقتشان به شکوا و درد دل گذشت. جای این بحثها در کمیسیون‌های مجلس، کمیسیون‌های دولت، کمیسیون‌های مربوط به شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگر کمیسیون‌های تخصصی است. ممکن است مطالباتی وجود داشته باشد و بحق هم باشد؛ ممکن است پیشنهادهایی باشد و بعضی از آنها درست هم باشد؛ اما جایش آن جاست؛ این جا جز این که در فضای عمومی، انسان یک دلخوری را اشاعه دهد، فایده‌ی دیگری ندارد. البته در جلسات قبل به این شدت نداشتیم که در این جلسه مشاهده شد؛ لیکن خواهش می‌کنم در مجامع عمومی این مسأله را دامن نزنید. دانشگاه آزاد هم گوشه‌ی بی‌است از مجموعه‌ی دانشگاهی کشور ما، با محسناتی و با معایبی، با راههای اصلاحی و با پیشنهادهای گوناگونی؛ باید اینها را مسؤولان در سطوح مناسب خودشان بحث کنند و حل کنند.

🌸 جذب نخبگان

دفتر جذب نخبگان که اشاره شد، غیر از بنیاد نخبگانی است که ما مطرح کردیم. دفتر جذب نخبگان را هم خود ما مطرح کردیم. بنده آن وقت رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی بودم و در آن جا ایجاد دفتر جذب نخبگان مطرح شد. آن وقت مشکل ما مشکلی بود که امروز در کشور وجود ندارد. آن سالها ما پزشک به قدر لازم نداشتیم؛ استاد دانشگاه به قدر لازم نداشتیم؛ بارهای سنگین کاری زمین مانده بود. مراد از جذب نخبگان، آن بود. در همه‌ی بخشهای مختلف ما مشکل داشتیم؛ مشکل تحصیلکرده و دانشمند و عالم و استاد داشتیم. امروز خوشبختانه همان تلاشها به نتیجه رسیده و نتیجه‌اش چیزی است که شماها دارید بیان می‌کنید. کشور بحمدالله بخشهای علمی محض، بخشهای تجربی، بخشهای علوم مختلف و پیشرفتهای گوناگون را شاهد است. البته همان طور که شماها مکرر گفتید، بنده هم عقیده‌ام این است که ظرفیت، خیلی بیش از اینهاست. من این نکته را روی شواهد علمی و قطعی عرض می‌کنم، نه روی خطابیات.

🌸 وظایف بنیاد نخبگان

بنیاد نخبگان امروز - که متأسفانه هنوز هم به جریان نیفتاده - برای این است که بتواند با استفاده از همه‌ی دستگاه‌های ذی‌ربط کشور، مشکل دلگرم کردن نخبگان و احساس رضایت آنها از محیط و از زندگی را حل و آن را تأمین کند. از جمله وظایف بنیاد نخبگان این است که به ابهام‌های ذهنی یک نخبه، یا مشکلات او در زندگی، یا تصور نادرستی که از وضع کشور دارد، یا از وضع کشوری که هدف اوست به آن جا برود، پاسخ دهد؛ اینها طیف وسیع کارهایی است که بنیاد نخبگان ان شاءالله باید بتواند انجام دهد.

پیشرفت و رشد علمی در رأس همه‌ی کارها

آنچه من در این چند دقیقه‌ی بی‌که وقت باقی مانده، عرض می‌کنم، یکی این است که آقایان و خانم‌های اساتید و اهل علم دانشگاهی! این را بدانید که اعتقاد راسخ بر این است که پیشرفت علمی و رشد علمی در رأس همه‌ی کارهای اساسی برای پیشرفت کشور باشد. یعنی مهمترین زیرساخت کشور، زیرساخت انسانی است به وسیله‌ی علم. ما باید خود را از فقر علمی نجات دهیم؛ این مسأله‌ی اول و اساسی ماست. تجربه‌ی بیست و چند سال گذشته بارها و بارها این را به ما نشان داده و برای ما اثبات کرده است.

انحصاری کردن علم توسط غرب

در غوغای جنگ‌ها و اختلاف‌های جغرافیایی و سیاسی عالم، این‌طور پیش آمد که در برهه‌ی اخیر، غرب - یعنی اروپا - زودتر به علم جدید رسید. این، دلیل این هم نبود و نیست که اروپایی‌ها ذهنشان از شرقی‌ها بهتر کار می‌کند؛ دلیل این هم نیست که قابلیت‌هایی در آن ملتها و آن کشورها وجود دارد که در این طرف از لحاظ اقلیمی و دیگر زمینه‌ها وجود ندارد؛ نه، هیچ چنین چیزهایی را نشان نمی‌دهد؛ این یک اتفاق بود که افتاد. یک روز هم شرق از لحاظ علمی جلوتر بود و غرب در تاریکی جهل غوطه‌ور بود؛ این دوره‌ها را هم در تاریخ داشتیم. کاری که در این برهه‌ی از زمان، یعنی از دوران حرکت جدید علمی بشریت که در غرب انجام شد، اتفاق افتاد - که شاید در گذشته احتمالاً سابقه نداشته - این است که اینها سعی کردند علم را انحصاری کنند؛ سعی کردند این وسیله‌ی پیشرفت و سیادت را برای خودشان نگه دارند و از آن حداکثر استفاده را برای به دست آوردن سیادت سیاسی و اقتصادی ببرند. در طول تاریخ بشریت که علم و تمدن دست به دست گشته، ما چنین چیزی را سراغ نداریم.

جلوگیری غرب از پیشرفت ملتها

یکی از کارهایی که نسبت به کشورهای تحت ستم استعمار انجام گرفت، این بود که اینها را در عقب‌ماندگی علمی نگه داشتند؛ هم عملاً مانع پیشرفت اینها شدند، هم روحاً اینها را تضعیف کردند تا احساس کنند قادر نیستند. این برای ملت ما در یک دوره‌ی طولانی پیش آمد؛ ما را از پیشرفت باز داشتند. نمی‌گوییم این کار تماماً به وسیله‌ی پیشروان علم انجام گرفته و قدرتهای داخلی و سیاستهای دیکتاتوری و مستبدانه‌ی داخلی یا سوء اداره‌ی دولتها تأثیری نداشته؛ این بخش قضیه را منکر نیستیم؛ اما آن بخش هم مهمترین تأثیر را گذاشت. در دوران قاجاریه، سوء سیاست، بدفهمی، مال دوستی و تنبلی مهمترین شخصیت‌های مؤثر، در وضع کشور تأثیر می‌گذاشت؛ اما وقتی در همین دوره هم کسی مثل امیرکبیر به وجود می‌آید و نقش پیشرفت علمی و تأثیر علم در پیشرفت را در سطوح سیاسیون بدرستی کشف می‌کند، نقش عامل دوم - که عامل خارجی است - خودش را بروشنی نشان می‌دهد؛ سعی می‌کنند این شعله را بخوابانند. این نشان‌دهنده‌ی این است که آنها توجه دارند که اگر بخواهند کشوری را تحت



سیطره‌ی اقتصادی و سیاسی نگه دارند، راهش این است که نگذارند از لحاظ علمی پیشرفت کند. عین همین قضیه در طول دوران حکومت پهلوی هم وجود داشته. اینها مسائلی است که تحلیل و تبیین آنها جزو کارهای طولانی است. البته این کارها شده؛ اینها دعوی محض نیست؛ استدلال‌هایی پشت سرش وجود دارد.

🕌 دوره گذار کشور در خودشناسی و دشمن‌شناسی

امروز کشور ما خوشبختانه دوره‌یی را می‌گذراند که دو آگاهی در آن هست: یکی آگاهی به توانایی و استعداد ذاتی خود؛ دوم آگاهی به این که قدرتهای در پی سیطره‌ی بر کشور ما و بر کشورهای نظیر ما، مهمترین معارض دانشمند شدن و پیشرفت علمی کشور ما هستند. یعنی آگاهی به معنای خودشناسی، و آگاهی به معنای دشمن‌شناسی و توطئه‌شناسی. به برکت این دو آگاهی، این امید وجود دارد که ما بتوانیم به پیشرفتهای عظیم علمی نایل شویم.

اخیراً در یکی از مطبوعات داخلی مطلبی را دیدم که از یک مؤسسه‌ی آماری مهم در امریکا راجع به ایرانیان مقیم امریکا - یا به قول آنها، امریکایی‌های ایرانی تبار - نوشته بود که سطح معلومات و سطح پیشرفت علمی اینها چند برابر متوسط مردم امریکاست. این، چیز خیلی مهمی است. ما در داخل کشور همین را داریم مشاهده می‌کنیم. هیچ بُعدی هم ندارد که کسانی که بخصوص روی ایران تلاش خصمانه کردند و سعی کردند حرکت علمی را در این کشور دچار مشکل کنند، به این استعداد وافر و جوشان ایرانی واقف بودند؛ می‌دانستند که اگر عنصر ایرانی وارد میدان علم شود، علم از انحصار خارج خواهد شد.

🕌 راه رسیدن به پیشرفت علمی

امروز نظام جمهوری اسلامی سر کار است که داعیه‌ی عدالت و مبارزه‌ی با ظلم و دفاع از ارزشهای والای انسانی را دارد. چنین نظامی اگر بتواند مردم خودش را به اوج علمی برساند، قطعاً برای مستکبران عالم خطر بزرگی را به وجود خواهد آورد؛ این واقعیتی است که امروز وجود دارد.

با توجه به این واقعیت، ما باید دنبال علم و پیشرفت علمی باشیم. البته پیشرفت علمی هم با تقلید حاصل نخواهد شد؛ با ابتکار و شکستن مرزها و پیش رفتن و فتح مناطق ناگشوده، حاصل خواهد شد. وظیفه‌ی دانشگاه‌ها و مراکز تحقیق خیلی سنگین است. به نظر من آنچه بعضی از دوستان در باب اهمیت تحقیقات مطرح کردند، کاملاً درست و متین است. مسؤولان دولتی هم باید این پایه و اساس را - که همان تحقیق است - مورد توجه قرار دهند و بدانند که نه علم و نه فناوری، بدون وجود مراکز فعال تحقیقاتی، پیشرفتی نخواهد داشت. هم دانشگاه‌های ما، هم مراکز تحقیقاتی خارج از دانشگاه‌ها باید ان شاء الله مورد حمایت و توجه قرار بگیرند.

«خطر پذیری» و «کار سخت و پیگیر و پشتکار»
دو عنصر مهم و تأثیر گذار در پیشرفت ملتها

- حفظ شتاب علمی کشور
- ناامیدی و تاریک دیدن افق، آفت پیشرفت
- پیشروی جاده علمی با سرعت
- فلسفه کارهای نمادین
- تحمیل سیاسی، فرهنگی غرب توسط علم
- هدف راهبردی و بسیار مهم برای کشور
- عناصر تأثیر گذار در پیشرفت ملت ها
- ۱- خطر پذیری
- ۲- کار سخت و دوری از تنبلی
- همراه بودن علم با دین و اخلاق
- همان قدر که برای علم کار میکنید، برای دل و معنویت خودتان هم کار کنید
- توأم کردن علم با دین و اخلاق

«خطر پذیری» و «کار سخت و پیگیر و پشتکار» دو عنصر مهم و تأثیر گذار در پیشرفت ملتها*

حفظ شتاب علمی کشور

یک نکته‌ی دیگر مربوط به روند رشد علمی کشور است؛ که بعضی از دوستان گفتند این روند کند است. من می‌خواهم بگویم نه، اتفاقاً روند رشد از جهت شتابان بودن، جزو شتابنده‌ترین روندهای رشد علمی در دنیاست. این با محاسبه‌ی علمی معلوم شده است؛ یعنی ما از لحاظ روند رشد علمی و فناوری در کشور، جزو شتابنده‌ترینها در سطح دنیا هستیم. منتها چون فاصله خیلی زیاد بوده، این شتاب، الان نتایجش را به روشنی نشان نمیدهد. چنانچه همین شتاب و آهنگ حرکت را بتوانیم به توفیق الهی ده، پانزده سال حفظ کنیم و پیش برویم، آن وقت کاملاً خودش را نشان خواهد داد. من البته مثالهای زیادی برای این دارم. بعضی از مثالها ممکن است برای شما محسوس نباشد؛ چون آنچه را که ممکن است من به عنوان آمار ذکر کنم، شما از آن اطلاعی ندارید، لذا محسوس نیست. اما حالا همین چیزهایی که محسوس است و مشاهده میشود، مثل همین تحقیقات مربوط به انرژی هسته‌ای؛ این، به دست آمده از آن نقطه‌ای است که ما حرکتمان را از آن نقطه شروع کردیم. فاصله‌اش، یک فاصله‌ی دهشت‌آور است؛ ولی این کار انجام گرفت. در بحث مسایل زیست‌شناسی، همین مسئله‌ی سلولهای بنیادی و در بحث تولیدات نظامی، تحقیقات گوناگونی که در این زمینه انجام گرفته، همین مسئله است که عرض کردم. چون شما از آنچه که اتفاق افتاده، اطلاعی ندارید، جزء معلومات عمومی و اطلاعات عمومی نیست، لذا بیان آن برای شما خیلی محسوس نخواهد بود.

🌱 ناامیدی و تاریک دیدن افق، آفت پیشرفت

این را بارها گفته‌ام، ما در این کشور در قبل از انقلاب، آن جنگنده‌هایی که عمدتاً از امریکا خریداری میشد، وقتی یک بخشی از آنها خراب میشد و احتیاج به تعمیر داشت یا مدت آن قطعه تمام میشد - شاید هنوز هم امکان کار کردن داشت، منتها زمان معین میکردند که باید تغییر کند - اجازه نمیدادند که این قطعه‌ی مرکب - قطعه‌ی مرکب خودش متشکل از بیست، سی یا پنجاه قطعه است - باز بشود و آن قطعات ریز دیده شود؛ یعنی صنعتگران و همافران و افسران فنی ما که در نیروی هوایی بودند، اجازه‌ی این کار را نداشتند. یکی، دو مرتبه این کار را کردند، آن همافر و افسر ذریبط را از طرف دادگاه نظامی رژیم محاکمه کردند که شما به چه مجوزی مثلاً این بخش از هواپیمای اف چهارده یا اف چهار را باز کردید؟ باید همان قطعه را سربسته و دربسته تحویل مستشار امریکایی میدادند، او این را سوار هواپیما میکرد و به امریکا میبرد و قطعه‌ی جایگزینش را می‌آورد؛ یعنی اجازه‌ی اطلاع از این راه هم که این قطعه از چند جزء تشکیل شده و کجایش خراب شده، نمیدادند.

حالا ما از آنجا به اینجا رسیدیم که جنگنده‌ی ایرانی در آسمان پرواز کرد! همه‌تان این را در تلویزیون دیدید. البته این در واقع نسل چندم است. اولین هواپیمای جنگنده که ساخت ایرانی بود، در حدود هشت، نه سال قبل از این در یک مانور نظامی - به پرواز درآمد که بنده آنجا خودم شاهد و ناظر بودم - بعد این تقویت و تکمیل شد؛ حالا این درآمد است؛ یعنی میتوانند این را به تولید انبوه برسانند؛ یعنی اگر برای کشور صرفه‌ی اقتصادی داشته باشد، قابل این هست که به تولید انبوه برسد. این فاصله‌ها، فاصله‌های دهشت‌آور است؛ یعنی فاصله‌ها بسیار فاصله‌های عمیقی است که در این مدت به برکت پیگیری و کوشش، طی شده است. بنابراین شتاب خوب است؛ منتها این شتاب بایستی حفظ شود. این چیزی که شما جوانهای آگاه و هوشمند و مستعد باید بدانید، این است که این شتاب را بایستی همچنان حفظ کرد. مسئولان هم البته به این مسأله اهتمام دارند و بنا هم بر همین است که این چیزها دنبال شود. اگر در یک گوشه‌ای اختلالی هم در کیفیت پیشرفت کار هست، اینها اختلالهای جزئی است و برطرف خواهد شد. ما منکر وجود عیوب نیستیم؛ منتها منکر این هستیم که این عیوب ما را ناامید کند؛ این را نمیگذاریم؛ یعنی بنده خودم و مسئولانی که مسئولان این بخشها هستند، با همه‌ی وجود با ناامیدی مبارزه میکنیم. برای اینکه مهمترین مانع پیشرفت یک شخص و یک ملت، ناامیدی و تاریک دیدن افق است؛ نه، افق روشن است و می‌توان جلورفت.

🌱 پیشروی جاده علمی با سرعت

من چند نکته را قبل از بیانات شما مطرح کردم. البته در مورد این بیاناتی که گفتید، باز نکات دیگری هم هست که حالا من بعضی از آنها را یادداشت کرده‌ام. دیگر فرصت بیان آنها نیست. حالا یک نکته‌اش را اشاره کنم. یکی از این دختر خانمها گله کردند از اینکه جایگاه فارغ‌التحصیلان علوم انسانی، مثلاً یک

جایگاه مشخص یا برجسته‌ای نیست. این طوری نیست؛ من به شما بگویم، اگر شماها ان شاء الله زنده شوید و در همین علوم انسانی، مثلاً تاریخ، جامعه‌شناسی و روانشناسی‌ای که خودتان گفتید، پیشرفت کنید، حقیقتاً بدانید ارزش شما در جامعه و در سطح بین‌المللی، از یک پزشک پیشرفته یقیناً کمتر نیست؛ بلکه بیشتر هم هست. شما الان نگاه کنید، ببینید در این چهره‌های علمی معروف دنیا چند تا پزشک هستند، چند تا جامعه‌شناس یا مورخ وجود دارند. می‌بینید که تعداد و برجستگی این دومی بیشتر است. منتها باید کار کنید تا پیش بروید. به این مقداری که الان شماها رسیده‌اید، مطلقاً قانع نباشید. به نام نخبه و استعداد درخشان هم قانع نباشید. شما با انتخاب به عنوان نخبه، چه مثلاً با پذیرش در کنکور یا مدال آوردن در فلان المپیاد یا فلان جشنواره، وارد یک جاده‌ای شده‌اید. وضع فعلی شما این است. شما وارد این جاده شده‌اید. چنانچه از حرکت باز بمانید، همین اول جاده مانده‌اید و مثل این است که وارد نشده باشید. اهمیت کار شما این است که این جاده را با هر چه سرعت بیشتری کنید، پیش بروید و خسته نشوید تا ان شاء الله به آنجایی برسید که شایسته‌ی شماهاست.

📌 فلسفه کارهای نمادین

من یک نکته‌ای را عرض بکنم. اولاً هدف از این جلسه، حل این مشکلات نیست. این مشکلات باید حل بشود، بلاشک. لیکن این جلسه‌ی ما، یک هدف بالاتری دارد؛ من بارها هم این را گفته‌ام. این جلسه عمدتاً یک جلسه‌ی نمادین است. این جلسه اولاً، نشان‌دهنده‌ی تکریم نظام جمهوری اسلامی به علم، ثانیاً، به تحصیل‌کننده‌ی علم و ثالثاً، به اهمیت علم در پیشرفت کشور است؛ نماد اینهاست. کارهای نمادین هیچ منافات با این ندارد که در واقعیت خود هم یک حرکتی در آن وجود داشته باشد؛ اما بیشترین تکیه روی نمادین است؛ مثل شعائر اسلامی؛ شعائر این طوری است. شعائر اسلامی جنبه‌ی نمادین دارد. خودش هم یک حرکت است؛ اما بیشترین تأثیری که مورد توجه است، آن تأثیر نمادین است. مثلاً: «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» صفا و مروه در حج؛ بیشتر اعمال حج از همین قبیل است. اینها اعمال نمادین است. دو نقطه را با یک فاصله‌ای معین کرده‌اند، میگویند بایستی بین این دو نقطه را مرتباً طی کنید و در حرکت باشید. در یک بخشی از این دو نقطه، این حرکت، باید حالت دویدن به خودش بگیرد؛ این نماد است. نماد یک حرکت دائمی برای مسلمان است. یا طواف؛ بر گرد یک محور، یک حرکت تمام‌نشده‌ی است؛ حرکت طواف تمام‌نشده‌ی است. شما حرکت طوافتان تمام میشود، نفر بعدی شروع میکند. شما کعبه را هیچ‌وقت خالی از این دایره‌ی حرکت‌کننده‌ی مردم مشاهده نمیکنید. اینها «شعائر الله» است؛ یعنی جنبه‌ی نمادین دارد. این درس را به جامعه‌ی انسانی میدهد. کارهای نمادین این است.

📌 تحمیل سیاسی، فرهنگی غرب توسط علم

ما می‌خواهیم در این کشور، معلوم باشد که تحصیل علم و خود علم و تأثیر آن در آینده‌ی کشور، یک

نقطه‌ی برجسته و اساسی برای نظام جمهوری اسلامی است. در حقیقت این نقطه‌ی اساسی و برجسته‌ای در ذهن ملت ایران و برای این ملت است. ما از این ناحیه ضربه خورده‌ایم؛ از ناحیه‌ی عقب‌ماندگی در علم ضربه خورده‌ایم. یک روزی یک حرکت علمی‌ای در دنیا به وجود آمد - حرکت‌های علمی همیشه در دنیا حکم ظرف‌های مرتبط را دارد و به همدیگر وصل میشوند. ملت و جامعه‌ی ما از علم یکدیگر استفاده میکنند - یک روزی مرکز پیدایش علم دنیا اسلام بود؛ بدون اینکه دنیای اسلام با داشتن ابزار علم، برود مثلاً اروپا، آفریقا یا هر نقطه‌ی دیگری را استعمار بکند. این علم گسترش پیدا کرد، به همه جا رسید و همه از آن استفاده کردند و بهره‌مند شدند. اما در این برهه‌ی اخیر - یعنی بعد از رنسانس به این طرف که علم به دست یک مجموعه‌ی اروپایی و غربی افتاد - از علم استفاده‌ی معمولی و طبیعی نشد. علم در دست آنها ابزاری برای تسلط شد؛ سلطه‌ی بر کشورها، و بتدریج مسئله‌ی استعمار پیش آمد. دویست، سیصد سال شرق، یعنی اغلب مناطق آسیا و اروپا، زیر چکمه‌ی استعمار له شد و غربیها از علم، نه فقط برای سلطه‌ی سیاسی و استعماری، که برای فشردن ملتها و گرفتن شیرهای آنها و امکانات و ثروت‌هایشان استفاده کردند. همچنان که برای تحمیل فرهنگ خودشان بر ملتهای عقب‌افتاده‌ی از لحاظ علمی هم استفاده کردند و این آخری - یعنی تحمیل فرهنگ - موجب شد که آنها در پیشرفت علمی مطلقاً سهمی پیدا نکنند و به آنها اجازه داده نشود، و تشویق که نمیشوند هیچ، بلکه موانعی هم جلو آنها گذاشته شود. این وضعی بوده که پیش آمده است.

هدف راهبردی و بسیار مهم برای کشور

خوب، ما این عقب‌افتادگی تاریخی را باید جبران کنیم؛ یعنی ما ضربه را از بی علمی خورده‌ایم. اگر امروز دنیای اسلام از لحاظ اقتصادی عقب است، از لحاظ فرهنگی یا سیاسی عقب مانده است، این به خاطر آن است که رقیب، یعنی دنیای غرب، مجهز به سلاح علم است. از سلاح علم برای غلبه‌ی در میدانهای سیاست، اقتصاد و فرهنگ استفاده میکند.

ما باید این سلاح را به دست آوریم. باید بتوانیم مسلح به علم شویم تا تهدید رقیب - یا رقیب یا دشمن، حالا همه‌شان یک جور نیستند - نتواند آن طوری که تاکنون کارآمد بوده است، کارآمد باشد. ما باید این را داشته باشیم. این یک هدف راهبردی بسیار بلند ملت و بسیار مهم و حیاتی است. علم را باید به دست آورد. البته این را میدانیم که علم به تنهایی کافی نیست. علم باید با اخلاق و ایمان همراه شود تا ما به همان چاله‌ای نیفتیم که غرب در آن افتاد؛ یعنی علم برای آن وسیله‌ی ظلم شد، وسیله‌ی انحراف اخلاقی شد و وسیله‌ی گسترش فرهنگ‌های گمراه‌کننده و هلاک‌کننده شد. ما باید دچار آن نشویم. آن به جای خود محفوظ، اما حالا نقطه‌ی اساسی این است که علم برای ما یک امر حیاتی است.

بنابراین ما در این جلسه خواستیم از علم، علم‌آموزی و کسانی که در میدان علم‌آموزی یک برجستگی از خودشان نشان داده‌اند، تجلیل کنیم. این جلسه، نماد تجلیل از این چند خصوصیت است.

عناصر تأثیرگذار در پیشرفت ملت ها

من در سرنوشت و تاریخ ملتها یک قدری مطالعه میکنم - نه فقط در گذشته، در زمان خود ما هم همین طور است - می بینم که دو عنصر از مهمترین عناصر تأثیرگذار در پیشرفتهای ملی برای کشورها، عبارت است از: یکی «خطرپذیری» و یکی هم «کار سخت و پیگیر و پشتکار» است. من میخواهم امروز این دو خصوصیت را به شماها توصیه کنم.

۱- خطر پذیری

خطرپذیری؛ نقطه‌ی مقابل آن، ترس است. ترس از چه؟ ترس از عدم موفقیت؛ وارد نشویم که مبدا موفق نشویم؛ حرکت نکنیم که مبدا نرسیم؛ اقدام نکنیم که مبدا مورد قبول قرار نگیرد؛ اقدام نکنیم که مبدا برای ما مشکلات ایجاد کند. اینها همه‌اش نقطه‌ی مقابل خطرپذیری است. یکی از خصوصیات خوب غربیها - که ما خصوصیات بد و خوب، هر دو را در کنار هم می بینیم و انکار نمیکنیم - خطرپذیری است. غربیها این خصوصیت مثبت را و به تبع آنها امریکاییها - که فرهنگ اروپاییها را اول بار گرفتند - خطرپذیرند. خطرپذیری میتواند جامعه را موفق کند. شما جوانها باید آماده باشید؛ ترس از اینکه شاید نشود، این خیلی چیز بدی است. گاهی اوقات تصورات انسان، یک آینده‌ای را برای انسان تصویر میکند که بکلی او را مأیوس میکند؛ این به نظر من، یکی از ایرادهاست. حالا اگر وارد دانشگاه شدیم، اگر درس خواندیم، اگر این تحقیق را کردیم، اگر وارد رشته‌ی تحقیق و پژوهش شدیم، آیا قبول میشود؟ آیا دست ما را به جایی بند میکنند؟ آیا نمیکنند؟ باید وارد شوید! به قول شاعر عرب میگوید: «شر من الشر خوف منه عن یقعی»؛ از بلا بدتر، ترس از بلاست، ترس از فرود آمدن بلاست؛ این از خود بلا سخت تر است. نبادا نشود؛ خوب به این «نبادا» نباید اعتنا کرد. وارد شوید، خواهید دید که میشود. در همه‌ی میدانهای مادی و معنوی که انسان موفقیتی مشاهده میکند، این جرئت و گستاخی و نترسیدن از احتمال موفق نشدن، عامل بسیار مهمی است که ما را پیش میبرد.

۲- کار سخت و دوری از تنبلی

یکی هم مسئله‌ی «کار سخت» نقطه‌ی مقابل تنبلی است. نگذارید تنبلی و راحت طلبی و تن دادن به زندگی دور از مشکل، شما را وسوسه کند. اگر این حالت تنبلی وجود داشت، هیچ کدام از این کشفیات مهم علمی به وجود نمیآمد. شرح حال این کاشفان و مخترعان بزرگ را ببینید، چطور خواب را بر خودشان حرام کردند، سختیها را برای خودشان هموار کردند، با مشکلات ساختند و رفتند تا به آن نقطه‌ی اساسی رسیدند. البته این موفقیتها در بسیاری از موارد - شاید بتوان گفت در اغلب موارد - در نهایت هم برایشان فایده داشته؛ فایده‌ی مادی و زندگی و عنوان و پول و این چیزها را هم داشته است. لیکن اینها از اول

هدفشان این چیزها نبوده است؛ میخواستند برونرند تا عمق یک مسئله و یک کار را به دست آورند و به آنجا برسند. این را به عنوان یک توصیه‌ی قطعی عرض میکنم.

🌱 همراه بودن علم با دین و اخلاق

یک نکته‌ی دیگری که به شما عرض میکنم، این است که (همین نکته‌ای که اشاره شد) علم با دین و اخلاق هست که برای بشریت مفید خواهد بود. این را به طور قاطع بدانید، علم هر چه هم پیشرفت کند، اگر از اخلاق و دین فاصله بگیرد، به حال بشریت مفید نخواهد بود. آن کسانی که میگویند ما دانش را برای ارتقاء بشریت میخواهیم، باید به این نکته توجه کنند. حالا مثالهای واضحی که همه شنیدید، من نمیخواهم اینها را تکرار کنم که حالا کسانی که مثلاً در علم شیمی پیشرفت کرده‌اند، به بمبهای شیمیایی و وسایل کشتار جمعی رسیدند؛ کسانی که در علوم هسته‌ای پیشرفت کردند، به بمب اتمی و کشتار فاجعه‌آمیز ملت‌ها رسیدند؛ اینها حالا مثالهای واضحی است. شما در ملت‌ها نگاه کنید. یک ملت پیشرفته‌ی از لحاظ علمی را که در دنیا در اوج پیشرفت علمی قرار دارد، در نظر بگیرید، ببینید آیا مردم این کشور حقیقتاً به سعادت رسیده‌اند؟ آیا در آن کشور عدالت وجود دارد؟ آیا در آن کشور فقر و تبعیض و بی‌عدالتی از بین رفته است؟ آیا آن چنان که ادعا میکنند، مردم با آرامش و دور از خشونت و تجاوز و تعدی زندگی میکنند؟ با اینکه علم در آنجا هست، این واقعیات هم در آنجا هست! آیا بر زندگی خانواده‌ها، یک حس اعتماد و آرامشی حکمفرماست؟ فرزندان در آغوش پدر و مادرها با عواطف خوب تربیت میشوند؟ قتل و ترور و جنایت و اینها در آنجا نیست؟ می‌بینید درست به عکس است. امروز بیشترین ناامنی در آن کشوری است که از لحاظ علمی، بالاترین رتبه را دارد؛ یعنی امریکا. هیچ کشوری در دنیا به ناامنی امریکا نیست؛ نه در اروپا، نه در آسیا. بیشترین ناآرامی روانی در آنجاست. بیشترین قتل و خشونت از ناحیه‌ی شهروندان نسبت به یکدیگر در آنجاست. بیشترین تبعیض و فاصله‌ی طبقاتی در آنجاست. ثروتهایی به بلندی کوه هیمالیا و فقرهای غیر قابل توصیف - یعنی مردن از گرسنگی به معنای واقعی - در آنجاست. فاصله‌ها این است. مهمترین آرمانهای بشری که از اول تاریخ تا حالا با تغییرات زمانه، تغییر نکرده، اینهاست. آرمان مهم بشر «عدالت» و «امنیت» است؛ «آسان زندگی کردن در کنار دیگران» است - بهشت آنجاست کازاری نباشد - «آزار ندیدن از دیگران» است؛ احساس آرامش کردن در روان است؛ راحت بودن در خانواده است؛ لذت بردن از زندگی خانوادگی و از دیدن فرزندان است؛ از بودن در آغوش پدر و مادر است؛ اینها اساسی‌ترین نیازهای بشر است؛ اینها چیزهایی است که بشر از اول تا امروز میخواسته؛ دیروز هم می‌خواست و امروز هم می‌خواسته است. این چیزها در آن جامعه‌ای که از لحاظ علمی پیشرفته‌ترین است، مطلقاً وجود ندارد. پس ببینید وقتی که علم با ایمان و اخلاق همراه پیش نرفتند، دوش به دوش پیش نرفتند، نتیجه این میشود. عالم اگر متدین باشد، از علم او جامعه بهره‌ی حقیقی میگیرد. دین جلو پیشرفت علم را نمیگیرد؛ بلکه حتی به پیشرفت علم، کمک هم میکند. اما جلو تعدی علم و تخطی از

حدود انسانیت را که ممکن است علم به آن دچار شود، میگیرد.

🏠 همان قدر که برای علم کار میکنید، برای دل و معنویت خودتان هم کار کنید

لذا من توصیه‌ام به جوانها این است: شما، همان قدری که برای علم کار میکنید، برای دل و معنویت خودتان هم کار کنید. میدان معنویت به روی شما باز است. علم و معنویت با هم هیچ منافاتی ندارند. کار کردن در یک کارگاه علمی، کارگاه آموزشی، مرکز تحقیقات، فلان کلاس درس و فلان دانشگاه، هیچ منافاتی با این ندارد که انسان نمازش را اول وقت، با توجه و با احساس حضور در مقابل خداوند بجا آورد. این، دل شما را شستشو میدهد. شماها جوانید و دل‌های شما نورانی است؛ حتی کسانی هم که تا حالا خیلی با مسائل مذهبی سر کار نداشته‌اند، دل‌هایشان به خاطر جوانی پاک و صاف است؛ یعنی دل شما از دل افرادی در سنین من، وضعش خیلی بهتر است و آمادگی‌تان زیاد است. مثل آینه‌های شفاف، نور لطف و توجه الهی را زود میگیرد و منعکس هم میکند؛ یعنی شما وقتی که از لحاظ دینی خوب بودید، از لحاظ روحی پاکیزه و پاکدامن بودید، عفیف بودید، متذکر بودید، حضور خودتان را در برابر پروردگار حقیقتاً حس کردید، وقتی این طوری باشید، وجود شماها - در هر نقطه‌ای باشید؛ چه دانشگاه، چه محل کار، چه خانه و چه خانواده و فامیل - تأثیر نورانی خواهد داشت؛ یعنی وقتی شما خوب باشید و نورانی باشید، به دیگران هم نور می‌دهید. این را قدر بدانید و از دست ندهید. این خطاب به شما چند ده نفری که اینجا هستید، نیست؛ این خطاب به همه‌ی جوانهاست و بخصوص جوانهایی که دارند در کار علم حرکت میکنند. و خوشبختانه امروز به میزان زیادی همین هم هست.

🏠 توأم کردن علم با دین و اخلاق

یکی از شما دوستان گفتید که نسل کنونی کشور و ملت ما، از نسل اول انقلاب کمتر نیستند، این حرف من است؛ بنده هم همین عقیده را دارم و بارها هم گفته‌ام و به این معتقدم. شما جوانهای نسل امروز، در بخشهای مختلف نشان دادید که یک قدم جلوتر رفته‌اید؛ یعنی نسل جوان ما یک قدم به جلو حرکت کرده است؛ منتها کوره‌ی جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و آن حال و هوای عجیب، یک تأثیرات طبیعی‌ای دارد. اگر آن وضعیت، امروز هم پیش می‌آمد، آن وقت معلوم میشد که جوانهای ما چقدر در زمینه‌های معنوی پیش رفته‌اند. و ما امروز داریم این را مشاهده میکنیم؛ هم در دانشگاهها و هم در بیرون دانشگاهها. بنابراین علم را باید با دین و اخلاق توأم کرد. این خطاب به اشخاص شماها بود.

علم، موضوعی حیاتی برای کشور

علم درون زاست نه وارداتی

حفظ با اصرار اساتید استخوان دار و قدیمی

قوی و بارزش در دانشگاه

جوانان، طلایه دار جنبش نرم افزاری

روحیه‌ی پرسشگری و تقویت تحقیق

ضرورت تدوین نقشه علمی برای کشور

وظائف مدیران در رشد دادن دانشجوها

نقش تعیین کننده دانشگاه در تولید علم

علم، موضوعی حیاتی برای کشور*

یک مسأله این است که امروز، موضوع علم برای کشور ما یک موضوع حیاتی است؛ و علم هم به میزان زیادی به شما مجموعه‌ی دانشگاهی متکی است. امروز دانشگاه باید احساس بکند که کشور در یک نقطه‌ی عطفی قرار گرفته است که با دو گونه حرکت دانشگاه، دو مسیر متباین و متعارض از این نقطه‌ی عطف بوجود خواهد آمد؛ اگر یک طور عمل کنیم به یک سمت خواهیم رفت، اگر به گونه‌ی دیگری عمل کنیم، به سمت دیگر و نقطه‌ی مقابل آن خواهیم رفت؛ پس در یک چنین لحظه‌ی حساسی قرار داریم. امروز مناسبات بین‌المللی روی قدرت می‌چرخد. می‌بینید دیگر، قدرتها به اتکاء و استناد قدرتمندی خودشان، زور می‌گویند و بی‌منطق و بی‌استدلال حرف می‌زنند. جرم خیلی از دولتهای متوسط و دست‌پائین هم این است که زورگوئی آنها را به راحتی قبول می‌کنند؛ لذا زورگوئی بر اساس قدرت، امر رایجی شده است. در همین قضیه‌ی هسته‌ای، در مسأله‌ی خاورمیانه، در قضایای گوناگون سیاسی و در مسائل گوناگونی که داریم، وقتی با دولتها صحبت می‌شود، می‌گویند: چکار کنیم، امریکا می‌گوید! یعنی این یک حجت قاطع است که چون امریکا دارای قدرت و زور است، دیگر چاره‌ای نیست. این قدرت - که امروز محور همه‌ی تحركات بین‌المللی شده - متوقف است به علم؛ و لذا ثروت امریکا هم ناشی از علم است، توانائیهای تبلیغاتی‌اش هم ناشی از علم است، موقعیت بین‌المللی سیاسی‌اش هم ناشی از علم است. علم است که یک کشور را به یک اقتداری می‌رساند؛ علم، این قدر برای کشورها مهم است.

علم درون زاست نه وارداتی

روشن است که ما یک راه طی شده‌ی دو بیست ساله‌ی دیگران را در ظرف بیست سال نمی‌خواهیم طی کنیم. مدعا این نیست که ما در ظرف ده سال، پانزده سال، خودمان را به سطح علمی کشوری که دو بیست سال است دارد تلاش علمی می‌کند و از محصول دو بیست سال قبل از آن بقیه‌ی کشورها هم استفاده کرده است، برسانیم. این مورد نظر نیست؛ بلکه مدعا این است که نباید وقت را تلف بکنیم. اگر ایران باید آینده‌ای داشته باشد و اگر این ملت باید همین راه استقلال و عزت و عدم وابستگی را که در آن وارد شده ادامه بدهد، این امکان ندارد مگر با عالم شدن این ملت. باید عالم بشوند و علم در این کشور ترقی پیدا کند. علم وارداتی، علم - به معنای حقیقی کلمه - نیست؛ علم درون‌زا است که اقتدار می‌بخشد. این که من مسأله‌ی تولید علم و شکستن مرزهای علم را مطرح کردم، به خاطر این است و باید آن را جدی بگیرد. حوزه‌ها سهمی دارند در بخشی، دانشگاه‌ها هم سهم عمده‌ای دارند در بخش دیگری. امروز اساتید و مدیران دانشگاه باید اینگونه به دانشگاه نگاه کنند.

حفظ با اصرار اساتید استخوان‌دار و قدیمی قوی و با ارزش در دانشگاه

هرگونه تدریسی که در یک کلاس، ناشی از بی‌حوصلگی، ناشی از کم‌وقتی، ناشی از بی‌اهتمامی و بی‌اعتنایی به درس، بی‌اعتنایی به دانشجو، بی‌اعتنایی به وقت و ساعت انجام بگیرد، مناسب شأن دانشگاه امروز کشور ما نیست. من تأیید می‌کنم که ما بایستی اساتید استخوان‌دار و قدیمی قوی و با ارزش را با اصرار در دانشگاه حفظ کنیم - که دوستان اشاره کردند - در کنار این مؤکداً عرض می‌کنم که بایستی از اساتید جوان و پرانگیزه هم استفاده بشود و وارد بشوند. ما نباید در هیچ بخشی دچار کمبود استاد و خلاء استاد باشیم. امروز راه هم برای این باز است. خوشبختانه دانشجویهایی که دوره‌های تکمیلی را می‌گذرانند، رتبه‌های خوبی دارند، رتبه‌های بالایی دارند و استعدادهای خوبی دارند، می‌توانند در تدریس دانشگاه‌ها نقش ایفا کنند. بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های قدیمی، آیه‌ی قرآن نیست که نشود آن را عوض کرد. به موقعیت‌ها نگاه کنید و دانشگاه را از لحاظ تدریس به یک میدان پر تحرک تبدیل کنید؛ با تعامل دانشجو با استاد، تحرک استاد، مطالعه‌ی استاد، دسترسی استاد به مراکز علمی و اطلاعات علمی و نشریات علمی - که امروز خوشبختانه با رواج اینترنت و چیزهای دیگر، خیلی از گذشته آسانتر شده - دانشگاه را به یک مجلس عمومی دائماً در حال مباحثه و در حال کار تبدیل کنید؛ دانشجو را رشد بدهید و تربیت کنید. این یک نکته است.

جوانان، طلایه دار جنبش نرم‌افزاری

نکته‌ی دیگر این است که درباره‌ی بحث تولید علم و مسأله‌ی جنبش نرم‌افزاری - که ما مطرح کردیم - مراکز تحقیقی جواب دادند، دانشگاه‌ها هم در سطوح محققین و اساتید جواب دادند و از این جهت

بنده حقیقتاً خشنودم؛ منتها در سطح دانشجویان و جوانان این معنا جدی گرفته نشده و تحقق پیدا نکرده؛ در حالی که از استعداد جوان و نیروی جوان، خیلی باید استفاده کرد. این کار، کار اساتید است. بخصوص دانشجویان دوره‌های تکمیلی، اگر بوسیله‌ی استاد راهنمایی بشوند، می‌توانند حقیقتاً در نوآوری علمی، همان اساتید خودشان را در مواردی پشت سر بگذارند. گاهی استاد، شاگردی را راهنمایی می‌کند و دست‌گیری علمی می‌کند و آن شاگرد با دست‌گیری استاد، از خود استاد جلوتر می‌رود؛ از این قبیل موارد زیاد اتفاق افتاده است. این را بایستی تحقق بخشید.

روحیه‌ی پرسشگری و تقویت تحقیق

نکته‌ی دیگر این است که ظاهراً از اول - من خودم چون دانشگاهی نبوده‌ام و در محیط دانشگاه رشد نکرده‌ام، خیلی نمی‌توانم در این زمینه اظهار نظر کنم؛ اما همیشه از دوستان دانشگاهی شنیده‌ام - بنای دانشگاه، برخلاف حوزه‌های علمیه، بر تعمق در درس و ترجیح عمق‌یابی بر حفظ، نبوده است؛ این عیب است. در حوزه‌های علمیه، برای طلبه‌ی درسخوان - نه آن کسی که درس نمی‌خواند - محفوظات مطرح نیست، بلکه مطلب را بایستی بفهمد؛ از یک سطحی به آن طرف باید علاوه‌ی بر فهم، در این مسأله صاحب‌نظر هم بشود. دوره‌های دکتری شما هم برای همین است؛ تا صاحب‌نظر بشوند. این حالت رشد روحیه‌ی پرسشگری و تقویت تحقیق و پیگیری و پیوسته‌خواهی و قانع نشدن و اینها را باید در دانشجو تربیت کرد. در درسهای ماها و در حوزه‌های علمیه، گاهی در یک درس، پانصد یا هزار نفر مستمع و شاگرد نشسته‌اند، یک نفر از شاگردها وقت استاد و وقت دیگران را با اشکال می‌گیرد و به استاد اشکال می‌کند؛ مطلقاً در عرف چنین مجلسی وجود ندارد که استاد ناراحت بشود که چرا اشکال کردی، یا آن دانشجویهای دیگر ناراحت بشوند که آقا وقت ما گرفته شد. نه، در عرف حوزه‌های ما اینگونه است؛ اشکال کردن، حق طلبه و حق یکایک طلبه‌هاست و آنها از این حق استفاده می‌کنند و استاد هم مطلقاً گله‌مند نیست؛ بلکه خوشحال است از اینکه مستشکلینی در درس هستند؛ یکی از افتخارات اساتید این است که در درس ما مستشکلین متعددی هستند. این باید در دانشگاه رواج پیدا کند؛ یعنی باید اشکال کردن به استاد، پرسشگری و تحقیق، رواج پیدا کند؛ و این دست شمامست.

ضرورت تدوین نقشه علمی برای کشور

یک مسأله، مسأله‌ی نقشه‌ی حرکت علمی کشور است که من این را در سال گذشته مطرح کردم. البته توقع نمی‌کنم که این کار را دانشگاه فردوسی انجام بدهد، اما توقع می‌کنم که دانشگاه استخوان‌دار ریشه‌دار فردوسی در این کار سهیم بشود؛ روی این فکر کنید. ما برای پیشرفت علم در کشور، به نقشه‌ی کلی علمی احتیاج داریم. درباره‌ی چه چیزی می‌خواهیم تحقیق کنیم؟ چه چیزی را می‌خواهیم فراگیریم؟ چگونه این اجزاء علمی پراکنده، به هم متصل می‌شوند؟ در کجا از اتصال اینها، می‌شود برای

آینده‌ی کشور و حرکت کشور بهره برد؟ اینها جز با یک نقشه‌ی علمی، برای کشور امکانپذیر نیست. البته نقشه‌ی علمی، نقشه‌ی دائمی نیست؛ مدت‌دار و زمان‌دار است. ممکن است در این برهه نقشه‌ی علمی یک چیز باشد، ده سال دیگر نقشه‌ی علمی بکلی تغییر کند و چیز دیگری باشد؛ لیکن این نقشه‌ی علمی لازم است. در این زمینه انتظار دارم دانشگاه شما - چه دانشگاه پزشکی، چه دانشگاه فردوسی - کمک کنند تا این کار در بین اساتید و در بین محققین و در بین دانشمندان و علمای دانشگاهی ما، تبدیل به یک مطالبه‌ی عمومی بشود. این هم یک مسأله است.

🌸 وظائف مدیران در رشد دادن دانشجویها

یک مسأله هم در مورد رشد دادن به دانشجویها - که اشاره کردم - کارهایی است که به عهده‌ی اساتید و به عهده‌ی مدیریت‌هاست؛ اینجا مخاطب فقط اساتید نیستند؛ مدیریت‌ها هم هستند. این کارها را واقعاً در برنامه بگذارید: مثل کارگاه‌های آموزشی؛ مثل اردوهای علمی؛ مثل جایزه به نوآوری‌ها؛ مثل مطالبه‌ی دستگاه صنعت از محقق جوانی که در دانشگاه دارد یک کاری را انجام می‌دهد، یعنی ارتباط دانشگاه و صنعت که این هم جزو شعارهای حتمی و قطعی‌ای بوده است که بنده از سه، چهار سال قبل از این مطرح کردم. خوشبختانه در این دولت، معاونت مخصوصی به نام «معاونت علمی» برای کارهای علمی بوجود آمد که این جزو برکات این دولت است و اتفاقاً یکی از همشهریان خود شما در این معاونت مشغول کار است. به نظر من این معاونت، معاونت مبارکی است و کارهای بسیار مهم و خوبی را می‌تواند انجام بدهد. با کمک این معاونت، آقایان دو وزیر - هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در دولت - مطالبه کنند، تا مدیران بتوانند وسائل را برای این معنا فراهم بکنند.

🌸 نقش تعیین کننده دانشگاه در تولید علم

من بیش از این مزاحم دوستان و برادران و خواهران عزیز نمی‌شوم و می‌رویم که به جلسه‌ی بعد برسیم. آن توصیه‌ی اول را می‌خواهم بار دیگر تکرار بکنم: امروز نقش و رسالت دانشگاه، یک نقش تعیین کننده است؛ ولو تعیین کننده‌ی برای زمان حال نه، اما تعیین کننده‌ی برای آینده‌ی کشور است. امروز تصمیم دانشگاهیان و همت دانشگاهیان، مثل نقش سوزن‌بانی است که دو مسیر ریلی را بکلی از هم جدا می‌کند. شما الان سوزن‌بانی می‌توانید با همتی که در این برهه‌ی از زمان می‌کنید، ریل حرکت ملت ایران را به سمت رفاه و عزت و ترقی و استقلال کامل قرار بدهید؛ و می‌توانید خدای نکرده با عدم تحرک لازم و با عدم اجابت به نیاز امروز، جور دیگری عمل کنید و نتیجه‌ی دیگری حاصل بشود.

تبیین فعالیتهای علمی به شیوهی جهادی

- ❖ قدرشناسی از حرکت علمی عظیم و وسیع در کشور
- ❖ مؤسسه‌ی رویان، یک نمونه‌ی موفق، کامل و چشمگیر در حرکت علمی کشور
- ❖ توانایی تمام ناشدنی با علم، ایمان و تلاش
- ❖ مولود مبارک انقلاب
- ❖ مفهوم خاص جهادی کار کردن
- ❖ شرط حتمی در کار جهادی
- ❖ ۱- نارضایتی دشمن
- ❖ ۲- هدفمندی
- ❖ جهاد دانشگاهی باید حرف‌گزین و برتر را به میدان بیاورد
- ❖ هویت دینی و انقلابی جهاد دانشگاهی
- ❖ انضباط انقلابی، محکمترین و قویترین انضباطها
- ❖ شرط رسیدن کشور به نقطه مطلوب خود
- ❖ بنای نظام سلطه در دنیا
- ❖ و...

تبیین فعالیت‌های علمی به شیوه‌ی جهادی*

قدرشناسی از حرکت علمی عظیم و وسیع در کشور

چند سالی است که یک حرکت مبارک علمی در کشور آغاز شده؛ همه این را قبول دارند که این تحرک ارجمند تقریباً در بین مجموعه‌ی اهل علم کشور اعم از استاد و دانشجو و محقق و دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کم و بیش گسترده است. بنده وظیفه دارم نسبت به این حرکت عظیمی که دانشمندان، محققان و استادان ما در سرتاسر کشور ایجاد کرده‌اند، به سهم خودم حق‌گزاری و ابراز قدردانی کنم. امروز آمدن من به این مرکز در واقع یک حرکت نمادین است برای قدرشناسی از حرکت علمی عظیم و وسیعی که خوشبختانه در کشور ما شروع شده؛ اگر چه هنوز در آغاز راه است. اینجا را انتخاب کردیم، اولاً به خاطر رویان، ثانیاً به خاطر جهاد دانشگاهی.

مؤسسه‌ی رویان، یک نمونه‌ی موفق، کامل و چشمگیر در حرکت علمی کشور

مؤسسه‌ی رویان، یک مؤسسه‌ی موفق و یک نمونه‌ی کامل و چشمگیر از آن چیزی بود و هست که انسان آرزویش را دارد. علت اینکه من به مرحوم سعید کاظمی اینقدر علاقه داشتم و الان هم در دلم و در ذهنم برای آن جوان عزیز، ارزش و جایگاه قائلم، همین است. حرکت او، نحوه‌ی کار او، مدیریت او، پیگیری او، یک مجموعه‌ی کاملی بود از آن چیزی که آدم دوست میدارد و آرزو دارد، که حالا من اندکی در این باره عرض خواهم کرد. رویان هم با کمک او و بقیه‌ی همکارانی که در رویان از اول مشغول بوده‌اند، اینجوری بارآمد؛ اینجوری رشد کرد؛ اینجوری روئید. و من این را از اوایل کار احساس کردم. آن دوست مشترک من و مرحوم

کاظمی که شرح قضایای کاری ایشان را در آغاز کار - پانزده شانزده سال قبل - و در خواسته‌های او را با من مطرح کرد، من نشانه‌های یک حرکت درست را در این کار احساس کردم؛ لذا گفتم من در حد مقدور خودم در خدمت این کار و پشتیبانی این کار قرار میگیرم. هر چه زمان گذشت، آن ظن اولی تقویت شد؛ تکذیب نشد.

توانایی تمام ناشدنی با علم، ایمان و تلاش

اگر بخواهم این الگوی مطلوب را در یک جمله معرفی کنم، عبارت است از: ترکیب علم، ایمان، تلاش. هم علم را جدی گرفتند، هم ایمان و پایبندی و تقوا را؛ نه به صورت یک سریار، بلکه به شکل یک عنصر اصلی در بافت مجموعه و در بافت کار. و هم خستگی را فراموش کردند، که به گمان من مرحوم کاظمی جان و سلامت خودش را هم سر همین کار گذاشت؛ یعنی این دنبالگیری و این اهتمامها و خسته نشدنها. لذا رویان در چشم من بسیار گرامی است و عزیز است و شما جوانها و مردان و زنان مؤمن و عزیزی که در این مجموعه کار میکنید، برای من عزیز هستید و معتقدم رویان استعداد بسیار زیادی برای کار کردن و برای پیش رفتن دارد.

از قول من نقل کرده‌اند که من گفته‌ام: «این سلول بنیادی یک حرکت علمی است»، واقعه همین است؛ همینطوری که این سلولهای بنیادی شما، یک دامنه‌ی تمام‌نشدنی برای تحقیق دارند - که هر چه شما تحقیق میکنید، پیش میروید، یک میدان دیگری باز میشود که می‌بینید میتوان آن را موضوع تحقیق قرار داد و پیش رفت و به مرزهای جدیدتری رسید - رویان هم همینجور است؛ این مجموعه‌ی شما هر چه کار کند، پیش برود، باز قابلیت پیشرفت دارد و یکایک محققان، پژوهشگران معتقد به علم و با ایمان - که در این مجموعه یا هر مجموعه‌ی دیگری از این قبیل هستند - همین حکم را دارند؛ یعنی توانائی اینها تمام‌نشدنی است.

مولود مبارک انقلاب

و اما جهاد دانشگاهی را انتخاب کردم، چون جهاد دانشگاهی مولود مبارک انقلاب است. همینطور که در قرآن کریم در مقایسه‌ی دو مسجد میفرماید: «لمسجد أسس علی التقوی من أول یوم أحق عن تقوم فیه، فیه رجال یحبون ان یتطهروا»، جهاد دانشگاهی همینجور است؛ جزو معدود رویشهای اصلی خود انقلاب است. این معنایش این نیست که جهاد از اول در هر برهه‌ی از زمان، هر جور بوده، هر جور فکر کرده، هر جور کار کرده، درست است؛ نه، ما آدمها گاهی درست فکر میکنیم، گاهی غلط فکر میکنیم، گاهی درست عمل میکنیم، گاهی غلط عمل میکنیم. ملاک قضاوت، این تناوبها و پیچ و خمها نیست؛ ملاک قضاوت، هدفگیری و جهتگیری و استمرار در حفظ این هدف است؛ ولو حالا گاهی انسان خطائی هم بکند، لغزشی هم بکند. من هویت جهاد را در نظر دارم که برکات زیادی هم بحمدالله داشته. حالا من یک جمله در باب

جهاد می‌گوییم، بعد هم یک چند جمله‌ای در باب علم و تحقیق و آینده‌ی کار کشور در این زمینه عرض خواهیم کرد.

📌 مفهوم خاص جهادی کار کردن

جهاد دانشگاهی مرکب از دو کلمه است دیگر: جهاد و دانشگاه؛ هم باید در آن جهاد باشد، هم باید متناسب با دانشگاه باشد. جهادی عمل کردن، مفهوم خاصی دارد. هر جور کاری، جهادی نیست. جهاد با جهد و تلاش از لحاظ ریشه یکی‌اند؛ یعنی در آن معنای جهد و کوشش وجود دارد؛ اما جهاد فقط این نیست؛ جهاد یعنی مبارزه؛ مبارزه‌ی در همین اصطلاح متعارف فارسی امروز ما. مبارزه انواع و اقسامی دارد: مبارزه‌ی علمی داریم، مبارزه‌ی مطبوعاتی داریم، مبارزه‌ی سیاسی داریم، مبارزه‌ی اقتصادی داریم، مبارزه‌ی نظامی داریم، مبارزه‌ی آشکار داریم، مبارزه‌ی پنهان داریم؛ اما یک نقطه‌ی مشترک در همه‌ی اینها وجود دارد و آن اینکه در مقابل یک خصم است؛ در مقابل یک مانع است. مبارزه با دوست معنی ندارد؛ مبارزه در مقابل یک دشمن است.

فرض کنید در دوران اختناق، کسی هر هفته مثلاً پنج تا کتاب می‌خواند؛ خیلی کار بود؛ اما لزوماً مبارزه نبود؛ جهد بود، جهاد نبود. اگر می‌خواست جهاد باشد، باید کتابی را می‌خواند که در حرکت او در مواجهه‌ی با رژیم طاغوت و رژیم اختناق، تأثیر داشت؛ آنوقت میشد جهاد. خاصیت جهاد این است. دایره‌ی جهاد شما علم و فناوری است؛ یعنی شما اینجا از شمشیر و نیزه و ژ ۳ نمی‌خواهید استفاده کنید؛ از مغز و امکانات اندیشمندی درون انسان و فکر و قلم و چشم و اینها می‌خواهید استفاده کنید. مجموعه، مجموعه‌ی علمی است؛ اما در چه جهتی باشد تا جهاد باشد؟ این مهم است. نگاه کنید ببینید برای کشور شما، برای انقلاب شما، برای اهدافی که این انقلاب ترسیم کرده، کدام دشمن عنود در کمین نشسته و شما باید با آن دشمن عنود مبارزه کنید؟ کارتان در آن صراط که شد، میشود جهاد.

📌 شرط حتمی در کار جهادی

📌 ۱- نارضایتی دشمن

بنابراین، اگر دنبال علمی بگردید که این علم، دشمنان آن اهداف را نه فقط ناراضی نمیکند، خرسند هم میکنند، این جهاد نیست. فرض کنیم جهاد دانشگاهی یا فلان مؤسسه‌ی مربوط به جهاد دانشگاهی بگوید در سال فلان، صد یا پانصد مقاله از من در «ISI» منتشر شده؛ این، ملاک نیست. این مقاله چه بود؟ در چه جهت بود؟ به چه درد شما خورد؟ آن کسانی که با آرمانهای شما دشمنند، نسبت به این مقاله چه موضعی داشتند؟ آیا آنها احساس خطر کردند؟ البته سیاسیونشان - اهل علم که نگاهشان جور دیگری است - یا نه، احساس خطر نکردند.

وقتیکه راجع به سلولهای بنیادی شبیه‌سازی و اینطور کارها آقایان حرف زدید و بنده یا دیگری هم تجلیلی از این کار کردند، مقامات امریکایی اعلام کردند که برای علوم ژنتیک هم باید شورای حکامی به وجود بیاید! این معنایش چیست؟ دشمن از اینکه شما در این رشته دارید حرکت میکنید، دردش آمده است. مثالهای واضحش را عرض میکنم؛ هزاران مثال دارد. آن روزی که شما مثلاً بتوانید آنچنان راداری بسازید که از هیچ نقطه از فضای آسمان این کشور، هیچ جنبنده‌ای نتواند وارد شود، آن روز دشمن دردش می‌آید؛ یعنی این تیری است که مستقیم می‌خورد به دشمن. این، میشود جهاد.

در حرکت جهادی، در علم جهادی، در تحقیق جهادی، این عنصر حتماً شرط است. دشمن هم مقصود آمریکا نیست. حالا ما در مقام صحبت، دشمن واضحمان آمریکا و استکبار جهانی است. نه، دشمنها انواع و اقسامی دارند. یک وقت یک کارتل بزرگ مالی و اقتصادی از اینکه شما بتوانید مثلاً کارخانه‌ی سیمان بسازید، ناراحت میشود؛ مانع تراشی میکند؛ نمیگذارد، که الان در گزارشهایی که در اینجا به من دادند، از جمله همین مسئله بود. دلشان میخواهد یک شورای حکام هم درست کنند برای ساخت سیمان، که هر کس حق نداشته باشد کارخانه‌ی سیمان بسازد یا تولید سیمان کند.

🌱 هدفمندی

کار جهادی باید هدفمند، درست متوجه به آرمانها و هوشمندانه و عاقلانه و دشمن شکن باشد. یعنی به همان معنایی که ما مبارزه را در اصطلاح معمولی به کار میبریم: «دارم مبارزه میکنم؛ این یک مبارزه است.» این، یک تعبیر مصطلح است. در جهاد، این معنا هست. این، تعریف بخش جهاد.

🌱 جهاد دانشگاهی باید حرف‌گزین و برتر را به میدان بیاورد

و اما دانشگاهی. دانشگاهی یعنی سطح این فعالیت و تحرک، یک سطح راقی است؛ متناسب با دانشجو و استاد و ذهن فعال علمی است. در همه‌ی کارها همین باید رعایت شود. عوام‌گرایی و عوام‌پسندی در کار و در همه فعالیتها نباید دخالت داشته باشد. البته بخشی از فعالیتها علمی است و خوب است؛ مثل همین تحقیقات؛ اما فرض بفرمائید اگر فعالیت در زمینه‌های علوم انسانی و فرض کنید در ادبیات است، باید حرفی که از اینجا بیرون می‌آید، فراتر از آن حرفی باشد که ممکن است یک ادیب معمولی بزند. یعنی سطح، باید سطح راقی‌ای باشد. خیلی از حرفها در زمینه‌ی علوم انسانی - که حالا ما در آن سابقه داریم و بلدیم و واردیم - مثل تاریخ، مثل ادبیات، مثل فلسفه که اینها مسائل بومی کشور ماست، هست. برخی از این مسائل، حرفهای عادی‌ای است، حرفهای متعارف است؛ جهاد دانشگاهی هم که نزند، هر کسی میتواند بزند. جهاد دانشگاهی باید حرف‌گزین، حرف برتر را به میدان بیاورد. از باب مثال، شما فعالیت قرآنی دارید. فعالیت قرآنی را خیلیها دارند؛ همه‌اش هم خوب است - میدانید من جزو کسانی هستم که نسبت به فعالیتهای قرآنی دنبالگیری و احساس مسئولیت ویژه دارم؛ از قبل از انقلاب، الان هم همینجور

است. یعنی اگر در یک مسجدی ده نفر جوان هم جمع شوند تلاوت قرآن کنند، از نظر من مطلوب است؛ این را دوست میدارم - لکن شما اگر فعالیت قرآنی میخواهید بکنید، باید فعالیت قرآنی شما با فعالیت قرآنی غیر دانشگاهی فرق داشته باشد. لذا اگر شما هم فرض کنید بخواهید همان لحن و نوا و شیوهی فلان قاری و تجوید و صدای خوش و... را مثل بقیه تکرار کنید، البته خیلی خوب است؛ اما فعالیت جهاد دانشگاهی در قرآن، این نیست؛ یک چیزی فراتر از این است. ببینید باب فهم دانشگاهی در مواجهه‌ی با قرآن چیست. بروید سراغ فهمیدن قرآن. قرآن خوان شما جوری باشد که وقتی قرآن میخواند، جلسه‌ای که مستمع قرآن اوست، مفاهیم قرآن را با دل خود لمس کند؛ حس کند؛ و جلسه‌ی قرآن خوانی شما، جلسه‌ی مفاهیم قرآن هم باشد. اینها ابتکار لازم دارد؛ باب شماس است.

بنابراین، جهاد دانشگاهی این امکانات و این وسایل را دارد و بنده به جهاد دانشگاهی اعتقاد راسخ دارم. کارهای بزرگی کرده‌اند؛ کارهای خوبی کردید و همینطور که گفتیم: «اَسَسْ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ». از اول تا حالا که ما جهاد دانشگاهی را شناختیم، بر اساس دین و تقوا بود. بر اساس دین و تقوا نگرش دارید.

هویت دینی و انقلابی جهاد دانشگاهی

چند دقیقه‌ی پیش با دوستان اینجا صحبت بود و عرض کردیم سعی کنید هویت جهاد، تغییر پیدا نکند. اینی که شما می‌بینید هویت بعضی از اشخاص - فکرهایشان، ترکیبهای ذهنی شان - از اول انقلاب تا حالا صد و هشتاد درجه عوض شده، این یک روال و ممشای طبیعی نیست که بگوئید طبیعتش همین است دیگر؛ نخیر، هرگز اینجوری نیست. طبیعی این است که اگر انسان یک فکر و یک راهی را به منطق و استدلال پذیرفت، این را تا آن نقطه‌ی آخر راه برود و اگر عمرش کفاف نداد، در این راه بمیرد. این طبیعی نیست که ما بگوئیم: یک راهی را حرکت کنیم برویم؛ گاهی هم با شور و خیلی هیجان، بعد از یک نقطه، ناگهان زاویه بزیم! بعد، این زاویه‌ها اینقدر ادامه پیدا کند که تبدیل شود به عکس! این، به هیچ وجه طبیعی نیست. بعضیها توجیه میکنند: خوب آقا، اول انقلاب، اول انقلاب بود؛ حالا زمان اثر گذاشته، ما عوض شدیم! نخیر، زمان بر روی عنصرهای ضعیف و بی ریشه و اعتقادهای واهی و مبتنی بر احساس محض اثر میگذارد؛ یا زمان با همراهی طمعها و هوسها اثر میگذارد. «أَنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ أَمَّا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بَعْضُ مَا كَسَبُوا». قرآن میگوید: آنهايي که در جنگ احد برگشتند؛ طاقت نیاورند بایستند، این لغزش اینها به خاطر آن کاری است که قبلاً کردند. ما وقتی روح را نساختیم، خودمان را محکم نکردیم، معلوم است؛ هر مماسی روی آن اثر میگذارد؛ یکی، دو تا، سه تا، ناگهان می‌بینید که شکلش عوض شد؛ اما وقتی که مثل فولاد آبدیده، محکم و استوار و بر مبنای تفکر درست و منطق صحیح، هویت دینی انسان شکل گرفت و هویت انقلابی شکل گرفت، هر چه زمان بگذرد، این هویت روشنتر، واضحتتر، جذابتر، مستحکمتر میشود. آدمها اینجورند، نهادها هم اینجورند. نگذارید نهاد جهاد دانشگاهی، تبدیل شود به یک هویت دیگر؛ به یک هویت غیر دینی، غیر انقلابی.

انضباط انقلابی، محکمترین و قویترین انضباطها

من یک بار در جمع همین عزیزان جهاد دانشگاهی مطلبی را چند سال پیش گفتم، که یادم هم نبود؛ این را برای من آوردند، خواندم و یادم آمد - باید این هویت صحیح را و این هویت ایمانی را حفظ کنید و باقی بماند. خوشبختانه همینجور هم بوده و تا حالا هم باقی مانده است؛ چون ساخت جهاد دانشگاهی و نوع مدیریت، نوع عملکرد، نوع ارتباط رأس با بدنه، جهتگیریه‌ها، خواسته‌ها، خواسته‌های خوبی بوده است - آنچه که آن روز گفتم، این بود که بعضیها تصور میکنند انقلابیگری، یک حرکت انقلابی، یعنی حرکت بی‌انضباط همراه با شلوغی، سردرگمی و بی‌نظمی! میگویند آقا، آنها انقلابی بود و تمام شد! این، غلط است. مطلقاً در ذات تحرک انقلابی، اغتشاش و بی‌نظمی نیست. بعکس، انضباط انقلابی از محکمترین و قویترین انضباطهاست. انضباطی که ریشه از ذهن انسان، از دل انسان، از ایمان انسان میگیرد، بهترین انضباطها را دارد.

اول انقلابها از جمله انقلاب ما، بی‌نظمی‌هایی دیده میشود که این ناشی است از آغاز حرکت انقلابی؛ چون یک بنای کهنه‌ی درهم ریخته باید نابود شود و جایش یک بنای دیگر بیاید. این، چیز طبیعی‌ای است؛ ولی وقتی که بنای نو، بنای جدید ساخته شد بر پایه‌های درست، حرکت بر اساس آن، حرکت منضبط و خوب خواهد بود و پیش خواهد رفت و این، انقلابی است. بنابراین انقلابیگری را با بی‌نظمی و با شلوغکاری و با نشناختن ضابطه و قانون نباید اشتباه کرد. علی‌ای حال، جهاد دانشگاهی از جاهائی است که ما به آن امید داریم برای آینده‌ی علمی کشور.

شرط رسیدن کشور به نقطه مطلوب خود

اما راجع به مسئله‌ی علم و تحقیق، من این را عرض بکنم: کشور ما بدون حرکت در جاده‌ی گسترش دانش و گسترش پژوهش، امکان ندارد بتواند به نقطه‌ی مطلوب خودش دست پیدا بکند؛ مخصوص کشور ما هم نیست. کلید، دانش و پژوهش است.

دانشمند شدن یک ملت هم به این نیست که دانسته‌های دیگران را فرا بگیرد. آن، مقدمه‌ی کار است. علم یک دامنه‌ی وسیعی دارد؛ انحصاری نمیتواند باشد که ما فرض کنیم یک مجموعه‌ای از کشورها و یا ملتها هستند که نخبگان اینها علم را باید تولید کنند، مرزهای جدیدی را برای علم تعریف کنند، یک مقداری خودشان استفاده کنند، یک مقداری هم که زیاد آمد، بدهند دیگران استفاده کنند. این نمی‌شود. این نسبت، این شکل کار، معنایش همین عقب‌ماندگی دائمی بخشی از کشورها، همین رابطه‌ی ظالمانه‌ی بین کشورها، همین مسئله‌ی دنیای اول و دنیای دوم و دنیای سوم و شمال و جنوب و همین حرفهائی است که جزء ادبیات رائج سیاسی در این قرن و قرن قبل بوده و شده.

همه‌ی انسانها توانائی دانش پژوهی و دانشمندی را دارند. استعدادها البته مختلف است، لکن هیچ کشوری نیست که در آن انسانها توانائی این را نداشته باشند که در این دامنه‌ی وسیع و عظیم علم بالقوه و

بالاستعداد، یک جایگاهی برای خودشان پیدا کنند و یک نقشی در آن ایفا کنند. اگر کشوری که سابقه‌ی او، تاریخ او، تجربه‌ی او، نشان می‌دهد که توانایی استعداد او، توانایی بالائی است و از متوسط بالاتر است - که کشور ما قطعاً از این قبیل است - این بایستی در ایجاد علم، در توسعه‌ی علم، در پیشرفت علم نقش ایفا کند و اگر توانست این نقش را ایفا کند، آنوقت این عقب‌ماندگی، این تبعیض و بی‌عدالتی در همه‌ی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از بین خواهد رفت و خواهد شد دارای سهم برابر در مقابل کشورهای دیگر و در مقابل قدرتهائی که امروز وجود دارند. آنوقت میتواند خودش را اداره کند، روی پای خودش بایستد؛ یک چیزی بدهد، یک چیزی بگیرد؛ اما امروز اینجور نیست.

🏠 بنای نظام سلطه در دنیا

امروز نظام سلطه در دنیا بنایش بر گرفتن و دادن نیست؛ بنایش بر گرفتنِ حداکثری و دادنِ حداقلی است؛ ثروت را می‌کند، امکانات را می‌کند، اختیارات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در کشورها می‌کند و در اختیار می‌گیرند و در مقابل، گاهی هیچ چیز نمیدهند، گاهی چیز مضر می‌دهند، گاهی هم یک چیز کی به آن کشور نقطه‌ی مقابل می‌دهند. الان بافت سیاسی دنیا این است: سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. اگر بناست این بافت به هم بخورد و کشورها بتوانند به قدر ظرفیت ملت‌هایشان و استعداد ملت‌هایشان در روابط عالم جایگاهی داشته باشند، عمده‌ترین چیزی که در این کار تأثیر دارد، علم است. بنابراین علم را باید جدی گرفت؛ باید پیش رفت.

🏠 تحقیق و پژوهش در همه‌جای کشور

ما حرکتمان شروع شده، لکن هنوز در اول کاریم؛ هم باید به مراکز علمی و تحقیقی کمک بشود؛ هم به پروژه‌های علمی، پروژه‌های تحقیقی و فناوری باید کمک بشود؛ هم بایستی این میل به علم و تحقیق و پژوهش همه‌جا گسترش پیدا کند. باید مخصوص استاد و محقق هم نماند؛ در محیط دانشجویی و فضای دانشجویی گسترش پیدا کند؛ یعنی دانشجو میل به علم‌آموزی و تولید علم پیدا کند که این کاری است که احتیاج دارد به تدبیر و با توصیه و خواهش و تمنا و سفارش و دستور و اینها، نخواهد شد. مسئولان بخش‌های آموزشی کشور ما؛ چه وزارت آموزش و پرورش، چه وزارت علوم و وزارت بهداشت و درمان، چه بخش‌هایی که مربوط به مسائل برنامه‌ریزی فرهنگی‌اند، در این زمینه مسئولیت دارند. آنها کاری نکنند که محیط دانشگاهی، محیط علم‌طلبی باشد. واقعاً این جوان خواهد عالم بشود و فقط مسئله این نباشد که بخواهد مدرک بگیرد، یا حالا اسمی مثلاً برای یک کار کوچکی در بیاورد. این، حرکت لازم دارد. این حرکت باید ادامه پیدا کند. کمک دولت و دستگاه‌های مسئول و کمک کسانی که جایگاهی دارند که میتوانند اثرگذار باشند بر روی ذهن مخاطبان‌شان، در این زمینه حتماً لازم است.

توفیقات همراهی علم و دین

و من اصرارم بر این است که هر وقت ما برای پیشرفت علم کار میکنیم، این را فراموش نکنید که علم و دین توأم‌اند. علم مجرد از دین و دور از دین ولو در گام اول در کوتاه‌مدت یک کشوری را به یک نقطه‌ای از افتخار هم برساند، اما در بلندمدت برای بشریت زیانبار است؛ کما اینکه داریم می‌بینید که زیانبار است. علمی که از دین جدا شد و خودش را متعهد به دین ندانست، نتیجه‌اش همین میشود که امروز در دنیا رائج است؛ علم وسیله‌ی زورگوئی است، وسیله‌ی استثمار است، وسیله‌ی تخریب حرث و نسل است و محصول علم، بمب اتم است از یک طرف؛ از طرف دیگر، محصول علم، این مواد مخدر کذائی است؛ محصول علم، روی کار آمدن سیاستمداران دور از همه‌ی احساسات انسانی است در خیلی از کشورهای دنیا. علم را باید با دین همراه دانست. علم را برای خدا و در راه خدا باید تحصیل کرد و به کار گرفت. این، جزو تعالیم اولیه‌ی ما باید باشد؛ در همه‌جا.

و توفیقات این علم هم بیشتر است؛ این را به شما عرض بکنم. نگویند اگر علم را مقدس کردیم و با دین همراه کردیم و مؤمن کاری در آوردیم، دیگر پیشرفت نمیکنند؛ نخیر، الان همین خود جهاد دانشگاهی شما، همین مجموعه کارهای شما - که به وسیله‌ی عناصر مؤمن این همه کار بزرگ انجام گرفته - نشان دهنده‌ی این است که علم وقتی با ایمان همراه باشد، توفیقاتش هم بیشتر خواهد بود.

ضرورت ترسیم نقشه جامع علمی کشور

- ❖ خودآگاهی روبه رشد جوانان
- ❖ جدی گرفتن نهضت علمی در کشور
- ❖ ملاحظه رشد علمی در سیاستهای کلان
- ❖ عنصر اصلی در رسیدن به عزت، قدرت و امنیت
- ❖ العلم سلطان
- ❖ تأثیر انقلاب اسلامی در عزت علمی کشور
- ❖ سلاح علم، عامل زورگویی های غرب
- ❖ نیاز اول کشور
- ❖ سطح بالای نخبه پروری کشور از متوسط جهانی
- ❖ ضرورت مطالعه تاریخ علم در ایران
- ❖ علمی که اسلام به آن توصیه می کند
- ❖ غرور و تکبر غرب آنها را در گرداب فرو میبرد
- ❖ ما دنبال علمی هستیم که ما را به خدا نزدیک کند
- ❖ وظائف دولت در برابر نخبگان
- ❖ وظائف نخبگان
- ❖ و...

ضرورت ترسیم نقشه جامع علمی کشور*

خودآگاهی روبه رشد جوانان

خیلی استفاده کردیم و لذت بردم. شنیدن این مطالب از دهان شما جوانان عزیز - که حقیقتاً مثل فرزندان عزیزی برای این حقیر محسوب میشوید - واقعاً لذت بخش است. و خدا را شکر میکنم که می بینم این خود آگاهی در سطح گسترده‌ی جوانان این کشور روز به روز رو به رشد است. این مطالبی که شما اینجا بیان کردید، هر یک از اینها - چه در زمینه‌ی ارتباط علوم انسانی، چه در زمینه‌ی تعلیم و تربیت اخلاقی، چه در زمینه‌ی ارتباط علم و صنعت، چه در زمینه‌ی امکان دادن به استعدادها و نخبه‌ها - جزو آرزوهای دیرین این بنده بوده که در طول سالهای متوالی اینها را گفته‌ایم و خواسته‌ایم و امروز من می بینم اینها تبدیل شده به یک خواست عمومی.

از شماها تشکر میکنم؛ از برگزار کنندگان این همایش ملی تشکر میکنم و اغلب این مطالبی را که بیان کردید، قبول دارم؛ به آنها معتقدم و همانطور که آقای دکتر واعظ زاده بیان کردند، اینها و بقیه‌ی مطالبی که در خود همایش بیان شده، ثبت شده و یکی یکی باید مورد توجه قرار بگیرد و اجرایی بشود؛ و خواهد شد.

ممکن است عوامل گوناگونی ما را در رسیدن به این آرزوها، اندکی به تأخیر بیندازد؛ لکن بدانید این حرکت علمی، این جوشش و شکوفائی، بالندگی و باروری، قابل توقف نیست و پیش خواهد رفت به توفیق الهی، قائم به شخص هم نیست. این حرکت در کشور آغاز شده؛ این خود آگاهی به وجود آمده و ان شاء الله به سر منزل خود هم خواهد رسید.

جدی گرفتن نهضت علمی در کشور

جلسه‌ی امروز ما از نظر من دو هدف را دنبال میکند: یکی، هدف نمادین در سطح ملی و عمومی، که ما میخواهیم در کشور ما - در سطح افکار عمومی کشور - این باور به وجود بیاید که نهضت علمی در کشور جدی است. و مسئولان کشور این را میخواهند و به‌طور جدی به دنبال آن هستند و برای علم و جوینده‌ی علم و نخبه‌ی علمی، ارزش قائلند؛ این، معنای این حرکت نمادین و این اجتماع نمادین ما، امروز در اینجا است.

ملاحظه رشد علمی در سیاستهای کلان

و هدف دوم، تذکر مجدد به مسئولان کشور - مسئولان دولتی، مسئولان بخشهای گوناگون - هست که بدانند این خواست را باید دنبال کنند. در سیاستهای کلان و سیاستهای اجرایی باید پیشرفت و رشد علمی کشور، برنامه‌ی قطعی و حتمی به حساب بیاید و ملاحظه شود. این دو هدف ان شاء الله حاصل شده است.

عنصر اصلی در رسیدن به عزت، قدرت و امنیت

من فقط چند نکته را بیان می‌کنم؛ خیلی از حرفهای خوب را شما خودتان گفتید. یک نکته که تازه هم نیست، این است که: حرکت علمی برای کشور ما یک ضرورت مضاعف است؛ یک نیاز مضاعف و مؤکد است. نیاز است؛ چرا؟ چون علم، عامل عزت و قدرت و امنیت یک ملت است - که مختصراً توضیح خواهم داد - مضاعف و مؤکد است؛ چرا؟ چون به این وظیفه، در طول صد سال از بهترین زمانها عمل نشده؛ از دوران اواسط قاجار که نهضت علمی و نهضت صنعتی دنیا اوج گرفته و شکوفا شده بود - از اواسط نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم - و علم در شکل استعمار خودش را نشان داده بود؛ غرب با دستیابی به ابزار علم، مشغول استعمار دنیا شده بود. از آن روز - تقریباً صد سال یا بیشتر - که وقت بیداری و هوشیاری ما بود، این وظیفه‌ی بزرگ، وظیفه‌ی رشد دادن علمی کشور، به دلایل گوناگون تعطیل و متوقف شد. عمده دلیل هم عبارت بود از: حاکمیت استبداد، حاکمیت طاغوتها، حاکمیت سلاطین دست‌نشانده، ضعیف و زبون. ما وارث این عقب‌ماندگی هستیم. لذا تلاش ما باید مضاعف باشد. پس، یک نیاز است و این نیاز مؤکد و مضاعف است.

العلم سلطان

در این زمینه که علم نیاز است، شماها می‌دانید، اما خوب است مجدداً من این را بگویم که حقیقتاً کشوری که دستش از علم تهی است، نمیتواند توقع عزت، توقع استقلال و هویت و شخصیت، توقع امنیت و توقع رفاه داشته باشد. طبیعت زندگی بشر و جریان امور زندگی این است. علم، عزت میبخشد. جمله‌ای در نهج البلاغه هست که خیلی جمله‌ی پر مغزی است. میفرماید: «العلم سلطان»، علم اقتدار است. «سلطان»

یعنی اقتدار، قدرت. «العلم سلطان من وجده سال و من لم یجده صیل علیه»؛ علم اقتدار است. هر کس این قدرت را به چنگ آورد، میتواند تحکم کند؛ میتواند غلبه پیدا کند؛ هر کسی که این اقتدار را به دست نیاورد، «صیل علیه»؛ بر او غلبه پیدا خواهد شد؛ دیگران بر او قهر و غلبه پیدا میکنند؛ به او تحکم میکنند.

تأثیر انقلاب اسلامی در عزت علمی کشور

این واقعیت را ملت ایران در یک دوره‌ی طولانی، با پوست و گوشت و استخوان خودش لمس کرد. به ما تحکم کردند؛ به ما زور گفتند؛ منابع ما را در مشت گرفتند؛ ملت ما را از رفاه محروم کردند. تاریخچه‌ی تلخ و محنت‌باری این دوره‌ی صد ساله‌ی کشور ما دارد، که ما نتایجش را الان داریم می‌چشمیم؛ با اینکه ما حرکت را شروع کردیم؛ انقلاب اوضاع را دگرگون کرد؛ ورق را برگرداند. امروز کشور ما یک کشوری است که از لحاظ عزت سیاسی و بین‌المللی، در دنیا کم‌نظیر است؛ این را دشمنان ما هم قبول دارند. ملت بیدار شده است. شجاع است. کشور دارای هویت و شخصیت است؛ اما در عین حال نتایجش را داریم می‌بینیم. یعنی آن کسانی که علم را صد سال، دویست سال پیش از ما به دست آوردند و چند میدان از ما جلوتر حرکت کردند و پیش رفتند و به برکات علم دست پیدا کردند، هنوز هم دارند زور می‌گویند. همین مسئله انرژی هسته‌ای و توانائی علمی و فناوری هسته‌ای، یک نمونه‌اش است. «نداشته باشید؛ ما به شما اطمینان نداریم»؛ حرف زور. کی‌ها به ما می‌گویند: اطمینان به شما نداریم؟! آن کسانی که خودشان در ظرف بیست سال، دو جنگ جهانی درست کردند و همه‌ی دنیا را در آتش جنگ مشتعل کردند؛ اروپاییها.

آن کسانی به ما می‌گویند به شما اطمینان نداریم، که هر جا دستشان رسید، نیروی نظامی خودشان را وارد کردند. نمونه‌ی زنده‌ی موجودش، عراق است که دارید می‌بینید؛ نمونه‌ی قدیمی‌تر و دردناک‌ترش فلسطین است؛ نمونه‌ی دیگرش افغانستان است؛ نمونه‌ی دیگرش کوزوو است؛ نمونه‌ی دیگرش مناطق گوناگون دنیا است؛ یک نمونه‌اش هیروشیماست.

اینهائی که شرارت‌های عمده‌ی دنیا در دوران صنعتی، مال آنها و از ناحیه‌ی آنهاست، به ملت ایران که تاکنون یک بار در این سالهای متمادی - از جمله در دوران بعد از انقلاب - تعرض از این کشور به یک همسایه و غیر همسایه دیده نشده - ما از دولت جمهوری اسلامی بحث می‌کنیم؛ قبلی‌ها را کار نداریم. در دوران جمهوری اسلامی یک گلوله به طور ابتدائی از سوی کشور ما به یک همسایه شلیک نشده. این را همه قبول دارند - می‌گویند: به شما اطمینان نداریم! این، یعنی زورگویی. حالا کشوری مثل فلان کشور شمال آفریقا، تا یک چنین اخمی به او میکنند، دستپاچه میشود، تمام وسائش را جمع میکند سوار کشتی میکند و می‌گوید ببرد!

سلاح علم، عامل زورگویی‌های غرب

ملت ایران ایستاده و خواهد ایستاد؛ نه فقط در این قضیه، ما در دهها قضیه همین‌جور ایستاده‌ایم؛ حالا

این قضیه در سطح عموم کشانده شده. در دهها قضیه از اول انقلاب تا امروز، ما در مقابل زور گوئیها، قلدریها، گردن کلفت‌ها، صدا کلفت کردن، اخم‌نشان دادن، بین‌المللی، ایستاده‌ایم؛ فهمیده‌اند که ما زیر بار نمیرویم. ولی این زور گوئیها هست. این زور گوئیها به خاطر چیست؟ به خاطر اینکه آن طرف مقابل، مسلح به علم است. ببینید این برای شما جوانها خیلی عبرت‌انگیز است.

یک دولت بیگانه‌ی از اخلاق، بیگانه‌ی از معنویت، بی‌اعتنای به حقوق بین‌المللی مثل دولت امریکا، چون دارای علم هست و توانسته این علم را به فناوری تبدیل کند و در زندگی‌اش به کار بگیرد، به خودش حق میدهد که در سطح بین‌المللی اینجور زور گوئی کند. «من وجده سال»؛ هر کس علم را داشت، میتواند به دیگران تحکم کند - «و من لم یجد صیل علیه» - نداشته باشید، به شما تحکم میکنند. ببینید، ضرورت اینجاست.

نیاز اول کشور

وجدان هر انسان، انسانی که به شخص خود، هویت خود، به خانواده‌ی خود، به فرزندان خود، به آینده و نسل خود و به ملیت و کشور و هویت ملی و دینی خود علاقه‌مند است، نمیتواند نسبت به این قضیه بی‌اعتنا بماند. این که من سالهاست روی مسئله‌ی نهضت علمی اصرار میکنم، پافشاری میکنم و دنبالگیری میکنم، برای این است.

علم، پیشرفت علمی و فراگیری، نیاز اول کشور ماست؛ البته همه‌ی علوم - حالا عرض خواهم کرد - و فقط هم علوم تجربی نیست. همه‌ی علوم باید در جای خود پیگیری شود و کشور ما میتواند. بنابراین، نتیجه‌ی نکته‌ی اول این است که شما که مشتکی از خرمن عظیم نخبگان کشور هستید، میتوانید در ایجاد قدرت ملی و در سازندگی و آینده‌ی کشور مؤثر باشید.

سطح بالای نخبه‌پروری کشور از متوسط جهانی

نکته‌ی دوم این است که کشور ما از لحاظ استعداد نخبه‌پروری و دارا بودن نخبه‌ها، یک سطح بالاتر از متوسط را دارد. این در محاسبات باید بیاید. من یک وقتی در جمع مسئولان کشور در همین حسینیه - چند سال پیش از این - گفتم سطح جغرافیائی کشور ما تقریباً یک صدم سطح آباد جغرافیائی دنیاست، جمعیت کشور ما هم هفتاد میلیون است که تقریباً یک صدم جمعیت بشر است. بنابراین، حق ما به طور متوسط از منابع زیرزمینی دنیا، میشود یک صدم؛ اما ما مهمترین منابع زیرزمینی را بیش از یک صدم داریم: فلزات اصلی، فولاد، مس، سرب و بسیاری از کانه‌های دیگر؛ همه سه درصد، دو درصد، چهار درصد ذخائر دنیا، در کشور ماست. نفت، که وضعیت معلوم است و ما دومین دارنده‌ی نفت در سطح منطقه‌ی نفت خیز خلیج فارس و خاورمیانه هستیم. گاز، ما دومین دارنده‌ی گاز در سطح دنیا هستیم. ببینید چند برابر میانگین سرانه‌ی افراد بشر، ملت ما و کشور ما دارای منابع طبیعی است.

من حالا میخواهم بگویم همین افزایش نسبت در مورد نیروی انسانی هم هست. یعنی کشور ما یک صدم نیروهای انسانی نخبه‌ی دنیا را ندارد، بیشتر از یک صدم دارد. نمیتوانم آمار بدهم؛ چون محاسبه نشده است. آن درصدهائی که در مورد منابع طبیعی گفتیم، محاسبه شده است. این را محاسبه نکرده‌ایم؛ ان شاء الله امیدواریم در آینده به این چیزها هم برسیم. اما قرائن این را نشان میدهد. چیزهائی که از افراد دنیادیده‌ی بررسی کرده‌ی دانشگاههای دنیا ما شنیده‌ایم، همه همین را تأیید میکند. من از افراد متعدد شنیده‌ام که در بهترین دانشگاههای دنیا، تعداد نخبگان ایرانی - وقتی ایرانیها آنجا هستند - به نسبت، دوبرابر، سه‌برابر کشورهای دیگر است. مرحوم دکتر چمران حقاً و انصافاً خودش یک نخبه علمی بود - حالا جنبه‌ی علمی او تحت الشعاع جنبه‌ی نظامی و مجاهدت و فداکاری و شهادت او قرار گرفته - و در بالاترین و پیشرفته‌ترین دانشگاههای امریکا درس خوانده بود. او به من میگفت در آن مرکز، نخبه‌هائی از کشورهای دیگر بودند؛ اما ایرانیها در اغلب بخشهای دانشگاه و دانشگاههای دیگر، تعدادشان بیشتر بود و برجستگی و نمود بیشتری داشتند. البته ایشان یک ناقل بود؛ ولی من از افراد متعدد این را شنیده‌ام و گزارشهای فراوان و متعدد و غیرواحدی در این زمینه دارم. خوب، پس ما در آینده از لحاظ نیروی انسانی دچار کمبود نخواهیم بود.

❖ ضرورت مطالعه تاریخ علم در ایران

گذشته‌ی ما هم همین را نشان میدهد. ما متأسفانه از گذشته هم منقطعیم. جوانهای ما تاریخ علمی ما را نمیشناسند. این یکی از ضعفهای ماست که البته سفارش شده، گفته شده که در این زمینه - در زمینه‌ی تاریخ علم در ایران - کار شود؛ و دارند کار میکنند و کارهای خوبی هم انجام گرفته، که ان شاء الله بعد از این بیشتر هم خواهد شد.

در همه‌ی این قرن‌ها ما برجستگان علمی در کشورمان داشته‌ایم که البته به این قرون آخر که رسیده، ضعیف شده. پادشاهان نالایق، جنگهای داخلی گوناگون نگذاشته؛ و الا در دوره‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون علوم روز دنیا، ما نخبه‌پرور بوده‌ایم.

در قرنهای چهارم و پنجم هجری - یعنی قرنهای دهم و یازدهم میلادی که دوران قرون وسطای اروپاست؛ یعنی دوران جهالت محض - ما ابن سینا را داشتیم، محمدبن زکریای رازی را داشتیم. اروپائیهائی که به گذشته نگاه میکنند، خیال میکنند همه‌ی دنیا در قرون وسطی بوده! تاریخ را هم آنها نوشته‌اند! متأسفانه تاریخهای آنها هم در کشور ما ترجمه و ترویج شده. دوران قرون وسطای اروپا، یعنی دوران نهایت ظلمت و تاریکی و بی‌خبری؛ دورانی است که ما فارابی را داشتیم، ابن سینا را داشتیم، خوارزمی را داشتیم. ببینید فاصله چقدر است!

من یک وقتی در جمع جوانها از «تاریخ علم جرج سارتن» یا تاریخ علوم دیگر - الان اسم مؤلفش یادم نمی‌آید. همه‌ی آنها فرنگی هستند؛ نمیخواهم دیگر نام آنها را تکرار کنم - مطالبی درباره‌ی وضع

پیشرفت مسلمانها در آن دوره گفته‌ام.

بنابراین، ما از لحاظ نیروی انسانیِ نخبه‌دچار مشکل و ضعف نیستیم؛ نه امروز، نه ان‌شاء‌الله در آینده. روز به روز هم باید بیشتر بشود؛ نخبه‌ها شناسائی بشوند.

علمی که اسلام به آن توصیه می‌کند

نکنته‌ی سوم این است که: ببینید عزیزان من! ما می‌خواهیم کشور را علمی کنیم؛ اما هدف از علمی شدن کشور این نیست که کشور را غربی کنیم. اشتباه نشود. غربیها علم را دارند، اما در کنار علم و آمیخته‌ی با این علم چیزهایی را هم دارند که از آنها می‌گیریم. ما نمی‌خواهیم غربی بشویم؛ ما می‌خواهیم عالم بشویم. علم امروز دنیائی که عالم محسوب میشود، علم خطرناکی برای بشر است. علم را در خدمت جنگ، در خدمت خشونت، در خدمت فحشا و سکس، در خدمت مواد مخدر، در خدمت تجاوز به ملتها، در خدمت استعمار، در خدمت خونریزی و جنگ قرار داده‌اند. چنین علمی را ما نمی‌خواهیم؛ ما اینجور عالم شدن را نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم علم در خدمت انسانیت باشد، در خدمت عدالت باشد، در خدمت صلح و امنیت باشد. ما اینجور علمی می‌خواهیم. اسلام به ما این علم را توصیه میکند.

آن روزی که کشورهای اسلامی و بخصوص کشور ایران اسلامی ما از لحاظ علم سرآمد بود، آن روز ما هیچ کشوری را استعمار نکردیم، تو سر هیچ ملتی نزدیم، به هیچ ملتی زور نگفتیم. اسلام علم را با ایمان، با کتاب و سنت، با تهذیب اخلاقی، با اخلاق و معنویت می‌خواهد. چقدر من از این جمله‌ی مناجات شریف شعبانیه که این دختر خانم در سخنرانی‌شان خواندند، لذت بردم: «الهی هب لی قلبا یدنیه منک شوقه و لسانا یرفع الیک ذکره» یا «صدق و نظرا یقرّبه منک حقّه»؛ خدایا دلی به من بده که شوق و عشق، آن را به تو نزدیک کند. عالم مسلمان این را می‌خواهد؛ نزدیکی به خدا، معنویت، اخلاص، صفا. و این است که آن وقت این علم، این ذخیره‌ی عظیم، این حربه‌ی بزرگ در خدمت دفاع از انسانیت به کار می‌افتد؛ در خدمت امنیت انسانها، عدالت بین انسانها، صلح و صفای انسانها و جوامع بشری به کار می‌افتد. ما این را می‌خواهیم. این را برای خودتان هدف قرار بدهید.

غرور و تکبر غرب آنها را در گرداب فرو میبرد

شما امروز لحن کسانی را که بر کرسیهای سیاسی‌ای سوارند که پایه‌های آن بر روی سرمایه و علم منحرف - سرمایه‌داری - قرار گرفته، ببینید. دولتهای غربی الان اینجوری‌اند. حالا در قله‌ی قدرتهای غربی، امریکاست. کرسی قدرت پایه‌هایش بر روی کارتلها و تراستهای سرمایه‌داران قرار دارد و ابزارش علم است. از سلاح به وسیله‌ی علم استفاده میکنند؛ از جاسوسی و دزدی اطلاعات به وسیله‌ی علم استفاده میکنند؛ از زد و بند در جاهای مختلف دنیا به وسیله‌ی علم استفاده میکنند. ببینید سران اینجور کشورها که اینجور علم منحرف دارند، لحنشان چیست؟ شنیدید این سخنرانی چند روز قبل رئیس جمهور امریکا را که چقدر

نفرت‌انگیز، چقدر خشونت‌طلبانه و متکبرانه بود. همین غرور و تکبر روز به روز هم دارد اینها را در گرداب فرو میبرد. امروز شما این را بدانید - من حالا دارم به شما میگویم. شما آن روز را خواهید دید؛ آن روز ماها نیستیم، اما شما جوانها آن روز را خواهید دید - که این تمدن بنا شده‌ی بر این پایه‌ی غلط، در گرداب دارد فرو می‌رود؛ دارد لحظه به لحظه در باتلاق پائین‌تر می‌رود و سقوط خواهد کرد؛ بدون شک. همین غرور هم، همین تکبر ابلهانه و احمقانه هم یکی از عوامل همان سقوطی است که انتظار اینها را میکشد. اینها سقوط میکنند. یک هارت و هور تی امروز میکنند؛ اما در سراشیب دارند حرکت میکنند، خودشان هم ملتفت نیستند؛ البته هوشیار هاشان چرا. هوشمندان شان سالهاست فریاد میکشند، هشدار میدهند؛ زنگ خطر! منتها کیست که بشنود؛ مستند. مست.

سکران سکر هوی سکر مدامه آنا یفیک فتی به سکران.

دو مستی در اینهاست؛ مستی هواپرستی، مستی قدرت. آدمی که یک مستی داشته باشد، نمیشود چیزی در مغزش فرو کرد؛ وقتی دو مستی به سراغ کسی بیاید، که او ویلاست! هم از آن زهرماریهای سگی بخورد مثلاً، هم قرص اکستازی؛ اینها هر دو را خورده‌اند! حالا شمشیر علم هم دست اینهاست. بایستی با شیوه‌ی هنرمندانه و با مانور خردمندانه، اینها را گرداند و به زمین زد؛ و ان شاء الله به زمین می‌زنیمشان.

ما دنبال علمی هستیم که ما را به خدا نزدیک کند

توجه داشته باشید که ما دنبال این علم نیستیم. ما دنبال علمی هستیم که ما را به معنویت، به انسانیت، به خدا، به بهشت نزدیک کند. و شما جوانها دلها تان پاک است. من این حرفها را دارم می‌زنم، اما آن دلی که بیشتر آماده‌ی شکل گرفتن از این حرفهاست، دل شماست. شما هستید که با دلهای جوان خودتان و با روحیه‌های شاداب و باطراوت خودتان، میتوانید این مسیر را طی کنید.

وظائف دولت در برابر نخبگان

نکته‌ی چهارم این است: در زمینه‌ی نخبه‌ها، یک وظیفه متوجه دولت است، یک وظیفه متوجه نخبه‌هاست. وظیفه‌ی دولت همین چیزهائی است که آقای دکتر واعظزاده - معاون محترم رئیس جمهور عزیزمان - گفتند. اینها وظائف دولت است، باید هم انجام بگیرد، من هم تأکید میکنم و دنبالگیری خواهم کرد ان شاء الله. خوشبختانه، جهتگیری دولت هم همین هست که اینها به نتیجه برسد. اینی که شماها گفتید که نخبه‌ها در بنیاد نخبگان و مراکز گوناگون باشند، این حتماً باید تحقق پیدا کند. الان هم میخواهم بگویم همینجور است. همین آقایانی که امروز بنیاد نخبگان و این معاونت علمی را میچرخانند، از جوانهای نخبه‌ی مایند. اینها با شماها از لحاظ سنی خیلی فاصله ندارند و جزو همین نخبه‌هایند که الحمد لله حالا آمده‌اند روی کار و توانسته‌اند تا معاونت رئیس جمهور و تشکیل معاونت علمی و بنیاد نخبگان بالا بیایند و این کارهای عظیم را همین شما جوانهای نخبه هستید که در واقع دارید انجام

میدهد. بعد از این هم همینجور پیش برود.

🌟 وظائف نخبگان:

🌟 الف) غرور نگرستن

و اما خود نخبگان. این را به شما که اینجا هستید، دارم عرض می‌کنم؛ اما خطاب به همه‌ی نخبگان کشور است. نخبگان ما فقط شما نیستید. هزاران، صدها هزار، شاید هزارها هزار نخبه و استعداد در این کشور وجود دارد که البته بایستی اینها شناسائی شوند. اولین حرف این است که مواظب باشید غرور شما را نگیرد. در حرفهای این جوانهای عزیزی که اینجا صحبت کردند هم اتفاقاً همین بود. غرور، خودبیش بینی، طلبگاری؛ اینها درست نیست؛ این برایتان ضرر دارد. شما فرزندان این خانه هستید؛ فرزندان این آب و خاک هستید. پدران و مادران شما در این کشور کسانی هستند که جوانی‌شان را صرف کردند برای اینکه این بنا را درست کنند تا شما در این بنا بتوانید راحت زندگی کنید. آنها حق دارند. مواظب باشید به پیشکسوتها تحکم نشود، اهانت نشود، بی‌اعتنائی نشود. از کشور و از ملت طلبگاری نشود. البته گفتم که وظائف دولت و وظائف کسانی که توانائی در بخشهای غیر دولتی دارند، معلوم است؛ وظیفه‌ی آنها مشخص است؛ اما شما هم از این طرف به این نکته توجه کنید.

🌟 ب) ترسیم نقش تاریخی و ملی

نصیحت دوم من به شما عزیزان: شما برای خودتان یک نقش تاریخی و ملی تعریف کنید، نه یک نقش شخصی. وقتی انسان نقش شخصی برای خودش تعریف می‌کند - یک آدم بااستعداد - هدف او این میشود که به ثروت برسد، به شهرت برسد، همه او را بشناسند، همه او را احترام کنند؛ این میشود هدف. به این چیزها هم که رسید، دیگر کاری ندارد، انگیزه‌ای برایش باقی نمی‌ماند؛ اما انسان وقتی برای خودش یک نقش ملی، یک نقش تاریخی تعریف کرد، وضع فرق میکند. شما باید آینده و تاریخ کشور را در نظر بگیرید و ببینید این ملت به کجا باید برسد و شما امروز در کجای این چرخ و این ریل عظیم قرار دارید. امروز شما چه نقشی را باید ایفا کنید تا آن روز، این ملت بتواند در آنجا باشد. چنین نقشی برای خودتان تعریف و ترسیم کنید؛ هدف را بالا بگیرید.

🌟 ج) بلند گرفتن همت

نصیحت سوم هم اینکه، همتتان را بلند بگیرید. من چندبار تا حالا در جمع جوانها و نخبه‌ها این را گفته‌ام. همت نباید این باشد که ما فلان فناوری را که دیگران ساخته‌اند و ما همیشه از آنها می‌خریدیم و وارد

میگردیم، حالا فرض کنید میتوانیم خودمان اینجا بسازیم. اینکه چیزی نیست، البته چیزی هست، کم اهمیت نیست؛ اما آن چیزی نیست که ما دنبالش هستیم. شما هدف را این قرار بدهید که ملت و کشور شما در یک دوره‌ای، بتواند مرجع علمی و فناوری در همه‌ی دنیا باشد. یک وقتی من در جمع جوانهای نخبه گفتم: شما کاری کنید که در یک دوره‌ای - حالا این دوره ممکن است پنجاه سال دیگر یا چهل سال دیگر باشد - هر دانشمندی اگر بخواهد به آخرین فراورده‌های علمی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را که شما اثرتان را به زبان فارسی نوشته‌اید، یاد بگیرد؛ همچنانی که امروز شما برای دستیابی به فلان علم، مجبورید فلان زبان را یاد بگیرید تا بتوانید کتاب مرجع را پیدا کنید و بخوانید. شما کاری کنید که در آینده، کشور شما یک چنین وضعی پیدا کند؛ و میتوانید. یک روز اینجور بوده است؛ کتابهای دانشمندان ایرانی را به زبانهای خودشان ترجمه میکردند، یا آن زبان را فرا میگرفتند برای اینکه بتوانند بفهمند. این هم بد نیست شما بدانید که کتاب «قانون» ابن سینا که در پزشکی است، همین ده پانزده سال پیش - زمان ریاست جمهوری من - به فارسی ترجمه شد! بنده دنبال کردم؛ افرادی را مأمور کردم، بعد هم شنیدم یک مترجم خوش قلم بسیار خوش ذوق گُرد، این را به فارسی ترجمه کرده که امروز ترجمه‌ی فارسی‌اش هست. تا آن وقت، قانون به زبان عربی نوشته شده بود - ابن سینا کتاب را به زبان عربی نوشته است - و به فارسی ترجمه نشده بود؛ در حالیکه چند صد سال قبل به زبان فرانسه ترجمه شده! یعنی آنها که این کتاب را لازم داشتند، برده بودند و ترجمه کرده بودند. ببینید، مرجعیت علمی این است؛ مجبورند کتاب شما را ترجمه کنند یا زبان شما را یاد بگیرند. هدفتان را این قرار بدهید. همتان را این قرار بدهید. همتان را پیشرفت در زمینه‌ی دانش و شکستن مرزهای علم قرار بدهید، که البته در این زمینه، من مطالب دیگری هم دارم که وقت تمام شده و ناچارم آخرین نکته را بگویم.

📌 ضرورت تنظیم نقشه‌ی جامع علمی

ما باید نقشه‌ی جامع علمی کشور را تنظیم کنیم. این را من سال گذشته هم به این مجموعه علمی گفتم، الان هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد این کار میشود، اما باید این کار با جدیت هر چه بیشتر بشود. ما باید بدانیم نقشه‌ی جامع علمی کشور چیست. کدام علم، به چه اندازه، در کجای این نقشه جا دارد. اینجور نباشد که مثل یک ورزشکاری که فقط روزی بازو کار میکند و بازوهایش میشود اینقدر، در حالیکه پا و سینه و شانهاش مثل یک آدم لاغر است، باشیم! این، فایده‌ای ندارد. یک ورزشکار فقط کار سینه بکند، بقیه‌ی اندامهای او هیچ قدرتی نداشته باشد، فایده‌ای ندارد. باید متناسب باشد.

📌 سوغات تفکر شرق برای غرب

بعضی از این جوانان عزیز راجع به علوم انسانی گفتند. مادر بخشی از رشته‌های علوم انسانی، قرن‌ها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب

می آیند. چرا اینها را دنبال نکنیم؟ در رشته‌های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگر چه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه‌ی آن که عبارت از عقلانیت و تجربه‌گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمیتوانست زیست‌شناسی و اقتصاد و مدیریت و روانشناسی و جامعه‌شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد. به هر حال، در این چیزهایی که عقب هستیم، باید خودمان را جلو ببریم و خودمان ابداع کنیم؛ ترجمه نکنیم. ترجمه‌گرایی زبانهای بسیار بزرگی برای ما دارد. بنابراین، نقشه‌ی جامع علمی، چیز لازمی است: جایگاه علوم گوناگون، هر کدام؛ مقدار دانشجو، نوع دانشجو، جنس دانشجویان - دختر، پسر - مناطق گوناگون؛ اینها باید روشن بشود؛ ما بدانیم چه کار میخواهیم بکنیم. این کارها البته شروع شده، لکن باید جدیت بکنید دنبال بشود.

🏠 کاربرد ی کردن علم و پیشرفت علمی

مسئله‌ی کاربردی کردن تحقیقات و اختراعات - که اتفاقاً بعضی از جوانها گفتند - جزو چیزهایی است که من رویش تکیه دارم. ما ممکن است یک تحقیقاتی بکنیم، در یک پروژه‌ی تبلیغاتی به جاهای خوبی هم محقق ما برسد؛ اما این در وضع کشور، در جهت رشد و توسعه‌ی کشور نقشی نداشته باشد؛ یعنی نتواند به ثروت ملی تبدیل شود. ما باید علم‌مان را بتوانیم به ثروت ملی تبدیل کنیم. این، تلاش لازم دارد، برنامه‌ریزی لازم دارد. آن وقت یک نکته‌ای در کنار این هست - که باز در همان نقشه‌ی جامع علمی قرار می‌گیرد - که ما باید زنجیره‌ی علم و فناوری را تکمیل کنیم، که گاهی یک جاهایی از این زنجیره قطع شده است، تا یک خط تولید واقعی درست بشود و علم بتواند از همه‌ی جهات به اهداف خودش برسد. و خمیرمایه‌ی همه‌ی این چیزها، شوق شما و همت شما و علاقه‌ی شما و تلاش دست‌اندرکاران است که امیدواریم خداوند کمک کند. ان شاء الله این تلاش را بکنید و می‌بینیم بحمدالله راه هم افتاده؛ این جریان علمی راه افتاده و ان شاء الله به نتایج خواهد رسید.

برهم زدن سلطه علمی جهان

- ❖ ارزش علم و دانش از منظر اسلام
- ❖ علم یک ارزش است
- ❖ ضرورت فراگیری علم و فناوری برای بشر
- ❖ حفظ بعضی قالب ها و تغییر در جهت آنها
- ❖ ترویج ارزش ها با علم و فناوری
- ❖ سوء استفاده غرب از علم
- ❖ مسابقه‌ی علمی در بین جوامع بشری
- ❖ استفاده از برتری علمی در غرب، برای مقاصد سیاسی و اقتصادی
- ❖ انحصار طلبی علمی غرب
- ❖ گفتمان پیشرفت علم و فناوری
- ❖ علم، مایه‌ی قدرت و ثروت
- ❖ امکانات عظیم ما برای پیشرفت
- ❖ طی قله‌های پیشرفت و قناعت نکردن به وضع موجود
- ❖ پیشرفت مظلومانه کشور در بین دشمنیه

ارزش علم و دانش از منظر اسلام

خب، حالا این مطلب را من عرض بکنم - شاید پاسخی هم باشد به سؤالی که این برادر عزیزمان در پایان جلسه مطرح کردند - که علم برای یک جامعه‌ی انسانی، یک موهبت الهی است: هم علوم ارزشی و علوم معرفتی، و هم علمی که به انسان کمک میکند تا در این طبیعت عظیم و در این خلقت شگفت‌آور خدای بزرگ، از گنجینه‌هایی که خدا برای انسان در این طبیعت قرار داده، بیشتر و بهتر استفاده کند. از اول پیدایش انسان، حرکت انسان به سمت پیدا کردن رموز طبیعت و کشف کردن کوچه پس کوچه‌های تو در توی این ساخت عظیم و بافت بزرگ به کار گرفته شده و اسلام و همه‌ی ادیان این را تأیید میکنند. شما نمیتوانید در هیچ دینی - بخصوص دین اسلام - یک تعبیر و جمله‌ای پیدا کنید که نشان‌دهنده‌ی این باشد که این علوم دنیوی فایده‌ای ندارد یا مضر است یا نباید دنبالش رفت؛ بعکس، همه‌ی این دانشهائی که تا امروز بشر به آنها دست پیدا کرده - که وسیله‌ای است برای اینکه انسان بتواند از این حقیقتی که وجود دارد و این طبیعتی که خدا برای ما آفریده، بهتر استفاده کند - و همچنین دانشهائی که تا امروز بشر به آنها دست پیدا نکرده - شاید دانشهائی بیشتری در آینده پیدا خواهد شد که حجم و کمیت آنها از همه‌ی دانشهائی بشری از اول تا حالا بیشتر است و بشر در آینده به آنها دست پیدا خواهد کرد - همه‌ی این دانشها از نظر اسلام با ارزش است.

علم یک ارزش است

خود علم ارزش است. این ارزش را کسانی میتوانند به ضد ارزش تبدیل کنند که از او علیه منافع بشریت

استفاده کنند؛ اما خود دانش یک ارزش است. به برکت دانش، معرفت خدا هم آسان میشود. کسانی که دارای علم اند، بیشتر میتوانند حقانیت پیام پیغمبران و حقانیت پیام راستین اسلام را بفهمند. علم را با شهوات، با غرضها و با چیزهایی که در عالم مادی و گرایشهای مادی وجود دارد، مخلوط نباید کرد. آنی که آنجا بد است، او ضد ارزش حرکت کردن آنها و شهوانی و نفسانی بهره‌گیری کردن از علم است، نه خود علم. بنابراین علم یک ارزش است؛ در این شک نکنید. هم علوم معرفتی، علوم ارزشی، علوم حقیقی یا اعتباری‌ای مثل فلسفه یا فقه یا امثال اینها خیلی با ارزش است و هم علمی که وسیله‌ی کشف دنیای موجود در اختیار بشر و کشف رازهای آن و توانا شدن بر استفاده‌ی بهتر از این گنجینه‌ی عظیم است.

🕌 ضرورت فراگیری علم و فناوری برای بشر

این دنیائی که در اختیار ماست، این زمینی که در اختیار ماست، این موادی که در اختیار ماست، ای بسا میلیونها برابر بهره‌ای که امروز بشر از آنها استفاده میکند، قابل بهره‌برداری باشد. از همین آب، از همین خاک، از همین مواد، از همین هوا، از همین موادی که در زیر زمین هست و از همین چیزهایی که در اختیار ماست و ما ارزش اینها را نمیدانیم، ای بسا بشر در آینده بهره‌های خیلی فراوانی برد. ما امروز نفت را میسوزانیم؛ ممکن است در آینده، بهره‌مندی‌هایی از نفت برای بشر به دست بیاید و به قدری ارزشمند بشود که هیچ عاقلی حاضر نباشد یک قطره‌ی نفت را بسوزاند؛ به جای آن از انرژیهای دیگر استفاده کنند. شما ببینید، امروز از زباله‌ی شما باز یافت مواد با ارزش میکنند. خوب، زباله زباله است؛ این یک مثال خیلی کوچک است. خیلی از چیزها هست که ممکن است از آنها استفاده بشود؛ به چه وسیله میشود آنها را فهمید؟ به چه وسیله میشود به راههای ده توی طبیعت پی برد و راه برد و از آنها استفاده کرد؟ به وسیله‌ی علم. اینی که پیغمبر میفرماید: «اطلبوا العلم و لو بالصین»، نمیخواهد بگوید بروید فلسفه یا فقه را از چین یاد بگیرید؛ بروید دانش را - هر دانشی؛ علم و آنچه که بر علم مترتب میشود یعنی فناوری و توانائیهای فراوان سرپنجه‌ی بشری - یاد بگیرید؛ اینها چیزهای لازمی است. خوب، این یک مقداری پرداختن به مسائل بدیهی بود؛ یعنی بنده تصور هم نمیکردم که در بین شما جوانان نخبه کسی باشد که در این زمینه شک و تردیدی داشته باشد و تصور کند که حالا اسلام چه میگوید.

🕌 حفظ بعضی قالب‌ها و تغییر در جهت آنها

سند چشم‌انداز هم مطلقاً یک قطعه‌ای از نگاههای غربی نیست. ما جهت را عوض کرده‌ایم. ببینید، یک نکته‌ای که شما جوانها خوب است به آن توجه کنید، این است که خیلی از چیزها هست که قالب آن ایرادی ندارد، اما جهت‌ش اشکال دارد؛ ما در اسلام هم از این قبیل چیزها داشتیم. همین حج و عمره‌ای که شماها میروید و اینقدر دختر جوان ما و پسر جوان ما - با آن دلهای پاکشان - تحت تأثیر آن قرار میگیرند، این حج یک رسم جاهلی است و در جاهلیت بوده. همین طوافی که شما میکنید، این طواف را در دوران جاهلیت

میگردند. در موسم حج، که موسم حج هم همین ماه‌های حرام بود، از اطراف عربستان - حالا در بیرون عربستان کسی اعتقاد نداشت - راه می‌افتادند و به مکه می‌آمدند، برای اینکه اطراف کعبه طواف کنند. قالب کار، همین قالب کاری است که شما انجام می‌دهید؛ اما محتوا و جهت کار، صد و هشتاد درجه تفاوت دارد. امروز شما اطراف کعبه که حرکت می‌کنید، توحید را دارید تجسم می‌کنید؛ حرکت عظیم عالم بر محور وجود خالق متعال؛ که اینجا یک حرکت سمبلیک و یک حرکت نمادین به وجود آمد و کعبه شد مظهر توحید در اسلام، و حج شد بهترین عامل برای توحید کلمه در یک مجمع عظیم جهان اسلام؛ این جهت امروز آن است. جهت جاهلیت صد و هشتاد درجه تفاوت داشت و نقطه‌ی مقابل این بود؛ بت‌های گوناگونی بیرون کعبه و درون کعبه آویخته بودند؛ کسانی که می‌آمدند و دور کعبه حرکت می‌کردند، در واقع دل‌باخته و دلبسته‌ی آن بت بودند و از خدای واحد احد چیزی نمی‌فهمیدند. خود این حرکت کردن هم نه فقط آنها را به هم نزدیک نمی‌کرد، آنها را از هم دور می‌کرد؛ چون دلبستگی‌هایشان با هم فرق داشت؛ یکی به خاطر فلان بت دور کعبه می‌گشت و دیگری به خاطر فلان بت دیگر که همه‌ی اینها توی کعبه جمع بودند. پیغمبر حج و طواف و سعی را مطلقاً تغییر نداد - این قالب حفظ شد - جهت آن را صد و هشتاد درجه عوض کرد؛ حجی که مظهر شرک و بت‌پرستی و خرافه‌پرستی و عصبیت و جهالت محض بود، تبدیل شد به مظهر توحید، مظهر صفا، مظهر اخلاص و دل‌باختگی در مقابل ذات اقدس الهی.

ترویج ارزش‌ها با علم و فناوری

قالب‌ها اشکالی ندارند. تکنولوژی هسته‌ای هیچ گناهی نکرده، گناه مال آن کسی است که جهت او را جهت تخریب انسانها قرار می‌دهد. یا مثلاً فناوری‌های پیشرفته‌ی نانو، یا صنایع الکترونیک بسیار پیشرفته و آیرو دینامیک و امثال اینها گناهی ندارند؛ اینها خیلی خوبند و ابزارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند در دنیا از منابع و فرصتهایی که خدا در این طبیعت قرار داده، به بهترین وجهی استفاده کند. گناه مال آن کسانی است که از این نعمت خدادادی و از این گنجینه‌ی الهی، برای زورگوئی به بشر، تسلط به دیگران و پامال کردن حقوق دیگران استفاده می‌کنند. شما که مبنای خوبی دارید، شما که به خدا معتقدید، شما که به کرامت انسان معتقدید، شما که با ظلم و غصب و تعدی و تجاوز مخالفت می‌کنید، شما که استکبار و جامعه‌ها یا حکومت‌های برآمده‌ی از شهوات شخصی و جمعی را تقبیح می‌کنید، شما این علوم را یاد بگیرید تا ارزشهای خودتان را در دنیا ترویج کنید و معارف خودتان را در دنیا حاکم کنید. این چیز بدی است؟! یک نفر سوار هواپیما میشود و برای عیاشی و هرزگی، به فلان شهر فلان کشور میرود؛ یک نفر هم سوار همین هواپیما میشود، میرود برای زیارت خانه‌ی خدا؛ این هواپیما که گناهی ندارد؛ جهت‌ها فرق میکند. شما دانش و فناوری را فرا بگیرید و از هوش ویژه‌ای که در شما هست - که من حالا اشاره خواهم کرد و بعضی از دوستان هم گفتند - استفاده کنید، برای اینکه در این جهت، قله را فتح کنید. آن وقت از این موقعیت و از این فرصت، برای نشر ارزشهای حقیقی - به جای ارزشهای دروغین، به جای نفسانیات، به جای هرزگی، به جای سلطه‌ی زر و زور بر

سرنوشت بشر - استفاده کنید.

❖ سوء استفاده غرب از علم

امروز بیش از دو میلیارد انسان در دنیا گرسنه‌اند! این شوخی است؟ امروز ملت‌هایی بر روی طلاراه می‌روند، ولی شکمشان گرسنه است.

نظام جهانی نظام سلطه است؛ نظام استکبار است؛ نظام ظلم است. به چه وسیله آمریکا به اینجا رسید؟ چه طور توانست این‌جور به دنیا زور گوئی کند؟ چون دانش داشت و از دانش استفاده کرد. غربیها در این مسابقه‌ی جهانی‌ای که در طول تاریخ وجود داشته، سوء استفاده کردند.

❖ مسابقه‌ی علمی در بین جوامع بشری

ببینید در طول تاریخ، علم در بین ملت‌های دنیا دست به دست گشته؛ شما هیچ ملتی را پیدا نمی‌کنید که از اول تا آخر، دانش در اختیار آنها بوده؛ نه، این یکی از سنت‌های خداست. در این مسابقه‌ی در بین جوامع بشری - ملت‌ها مسابقه دارند و از هم جلو می‌زنند - از لحاظ دانش یک وقتی شرق جلو بود، یک وقتی کشورهای اسلامی جلو بودند و یک وقتی بخصوص کشور ایران جلو بود؛ همین حالتی که امروز شما در بعضی از کشورهای غربی مشاهده می‌کنید که از لحاظ علم در رتبه‌ی بالائی هستند و دیگران باید سرشان را بالا کنند تا آنها را ببینند، یک روز کشور شما همین حالت را داشت و کشورهای اروپائی و کشورهای شرقی و غربی باید به بالا نگاه میکردند تا میتوانستند دانشمندان ایرانی را ببینند؛ دانشمندان عظیمی که نه فقط در علم، حتی در فناوری - فناوری‌های متناسب با آن روز - از همه‌ی دنیا جلو بودند. یک روزی این‌جوری بوده؛ یک روز هم غربیها جلو افتادند.

❖ استفاده از برتری علمی در غرب، برای مقاصد سیاسی و اقتصادی

اما یک نکته‌ی مهمی است که از زمانی که غربیها جلو افتادند، از این برتری علمی، برای مقاصد سیاسی و اقتصادی سلطه‌گرانه استفاده کردند؛ استعمار به وجود آمد. استعمار قبلاً وجود نداشت. معنای استعمار این است که یک کشوری با هزارها کیلومتر فاصله، دست‌اندازی کند به یک کشوری که منبع ثروت است - مثلاً شبه قاره‌ی هند - و آنجا را به قدرت شمشیر و به قدرت سلاح پیشرفته، در اختیار خودش بگیرد. خوب میدانید، انگلیس هم محاط به دریاست. انگلیسیها چون در کار کشتیرانی و دریانوردی یک مهارتی پیدا کرده بودند؛ این دریانوردی را توسعه دادند، خطرپذیری کردند، ریسک‌پذیری کردند، آمدند هندوستان را پیدا کردند و بر آن تسلط پیدا کردند؛ اینجا از برتری علمی خودشان استفاده‌ی سیاسی کردند! کاری که تا آن زمان هیچ کدام از کشورهای گوناگونی که دارای برتری علمی بودند، نکرده بودند. هم انگلیسیها، هم بلژیکیها، هم هلندیها، اینهایی که طرف منطقه‌ی شرق و منطقه‌ی شبه قاره‌ی هند رفتند و اول بار استعمار را راه انداختند،

و هم آن کسانی که بعد رفتند آفریقا را گرفتند - گروهی از کشورهای اروپائی مثل پرتغال - اینها از قدرت پیشرفت علمی و توانائی علمیشان، استفاده‌ی سیاسی کردند؛ یعنی استعمار را به وجود آوردند. وقتی استعمار به وجود آمد، سرنوشت آن ملت استعمارزده در دست آن ملت استعمارگر قرار گرفت؛ از این استفاده کردند برای اینکه آنها را در جهالت نگه دارند و تا آنجائی که البته میتوانستند، مسابقه‌ی علمی را متوقف کردند!

انحصار طلبی علمی غرب

این اتفاقی است که افتاده و کاری است که شده. خوب، این سوء استفاده‌ی از علم بود. دنیا تحولات دارد؛ انسانها در یک حدی محدود نمی‌مانند و انسان را نمیشود زندانی کرد. بالاخره جوشش استعداد انسانی - چه در زمینه‌ی علمی، چه در زمینه‌ی سیاسی - کار خودش را میکند، و کرد. حرکت‌های فراوانی از طرف مردم در جاهای مختلف دنیا به وجود آمد. وضع امروز دنیا این است که قدرتهائی که دارای پیشرفت علمی هستند، سعی میکنند این پیشرفت را به صورت انحصاری نگه دارند. شماها خوب میدانید، بخش‌هایی از دانش در کشورهای پیشرفته‌ی غربی هست که مطلقاً اجازه‌ی دسترسی به آنها به کسانی خارج از محدوده‌ی خودشان داده نمی‌شود؛ یعنی اختصاصی است. مثل این سندهائی که وقتی کهنه شد، منتشرش میکنند؛ دانشی هم که در اختیار آنهاست، وقتی از آن مرحله‌ی اهمیت و درجه‌ی اولی افتاد، آن وقت اجازه میدهند دیگری دست پیدا کند؛ آن وقتی که خودشان به یک مرحله‌ی بالاتری رسیده باشند. این جور اند و در زمینه‌ی علم، انحصار طلبند.

گفتمان پیشرفت علم و فناوری

خب، در این دنیا برای به هم زدن این سلطه، باید یک حرکت علمی کرد. نظام جمهوری اسلامی که از لحاظ ارزش گذاری و نظام ارزشی، نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که امروز سلطه‌گران غربی دنبالش هستند - و خوب، موفق هم شده؛ از لحاظ سیاسی موفق شده؛ خودش را تثبیت کرده؛ علیه توطئه‌ها سی سال ایستادگی کرده و در ابعاد مختلف خودش را پیش برده - برای اینکه بتواند هدف‌های خودش را تأمین بکند - که آن هدف‌ها، هدف‌های والای انسانی است که هر انسانی آنها را قبول دارد - باید دنبال علم برود؛ این است که من گفته‌ام امروز یکی از پایه‌ای‌ترین گفتمان‌های کنونی کشور ما باید گفتمان پیشرفت علم و فناوری باشد؛ این برو برگرد ندارد. بدون اینکه ما به دنبال پیشرفت علمی و رشد علمی و افزایش توان علمی باشیم، و بدون اینکه این امکان علمی را در سطح زندگی خودمان بیابیم و زندگی مادی را اعتلاء بدهیم، امکان مقابله‌ی با آن قدرتها وجود ندارد. این پرچی که در دست جمهوری اسلامی است، در این صورت در اهتزاز و سرپا خواهد ماند و پیروز خواهد شد. خوب، در این زمینه من شاید یک مقداری بیش از اندازه‌ی لازم صحبت کردم؛ به خاطر اینکه تصور نمی‌کردم این فکر و ذهنیت در جوانهای نخبه باشد که علم و فناوری چه فایده‌ای دارد؛ لذا یک مقداری در این زمینه بیشتر توضیح دادم.

علم، مایه‌ی قدرت و ثروت

ببینید، علم مایه‌ی قدرت و ثروت است. اگر کشور شما و نظام جمهوری اسلامی باید به این قدرت و اقتدار دست پیدا کند تا بتواند از ملت خود، از کشور خود، از ارزشهای خود و از نظام خود پشتیبانی کند و مصونیت ببخشد - که قدرت فایده‌اش این است؛ اقتدار برای زورگویی به دیگران نیست، برای جلوگیری از زورگویی دیگران است - و اگر در کنار این به ثروت احتیاج دارد تا بتواند مشکلات گوناگونی را که میراث سالها حکومت استبدادی در این کشور است برطرف کند، باید علم را به دست بیاورد. برای یک ملت، علم وسیله‌ای است برای رسیدن به اقتدار ملی و ثروت ملی.

امکانات عظیم ما برای پیشرفت

خوشبختانه ما در این زمینه امکانات زیادی داریم. اگر درست محاسبه بشود، شاید بتوان گفت واقعاً حدود صد و پنجاه سال ملت ایران را متوقف نگه داشتند. این استعداد جوشانی را که شما امروز می‌بینید، این مال امروز نیست؛ همیشه نسلهای ایرانی این استعداد را داشته‌اند. اینها به دلایل مختلف متوقف مانده؛ عمده‌اش هم به خاطر حاکمیت حکومتهای مستبد و جائر در همه‌ی زمانها - و بخصوص در این برهه‌ی آخر، به اضافه شدن وابستگی و فساد - بوده. این عقب‌ماندگی وجود دارد. لیکن استعداد ملت ایران، یک استعداد از متوسط بالاتر است؛ این را ما بارها گفته‌ایم. بعضیها خیال کردند که ما این را ادعا میکنیم؛ حالا بتدریج در سطح جهان هم دارد این معنا منعکس میشود. گواهیها و تصدیقهای جهانی نسبت به هوش بسیار زیاد ایرانی، مکرر در جاهای گوناگونی دارد تکرار میشود. توی مجلات آمریکائی مینویسند و بخصوص از بعضی از دانشگاههای ما اسم می‌آورند. البته این اسم آوردنها مغرضانه است؛ آن دانشگاهی که آنها اسم می‌آورند - چه در تهران، چه در اصفهان - اینها دانشگاههای برترند، شکی نیست؛ اما نام آوردن آنها مغرضانه است؛ چون دانشگاه بر پایه‌ی نیروی انسانی است؛ دانشجو و استاد و البته مدیریت. هم دانشجو و هم استاد، از همین نسلهای ایرانی هستند؛ بنابراین، این عمومیت دارد و مخصوص دانشگاه خاصی نیست. در هر جایی که تلاشی صورت بگیرد، همین برجستگی نمایان خواهد شد که آنها در مواردی به آن اعتراف میکنند. بنابراین ما از این امکان بسیار بالای انسانی برخورداریم؛ یعنی هوش و استعداد از متوسط بالاتر انسانی در ایران.

این میتواند عقب‌ماندگی را جبران کند. این سالهایی که شما راه افتادید و این کاروان علم در کشور حرکت کرده، دستاوردهای بسیار زیادی داشته. همین تقریباً ده دوازده سال اخیر که این تفکر علم‌گرائی و دنبال علم رفتن و نهضت تولید علم و نهضت نرم‌افزاری و مسئله‌ی نخبه‌پروری در کشور شروع شده، تا امروز ما خیلی پیشرفت کرده‌ایم. این پیشرفته‌ها مغتنم است.

طی قله‌های پیشرفت و قناعت نکردن به وضع موجود

من البته قانع نیستم. نه اینکه تصور کنید بنده حالا خیال میکنم ما به مقصود رسیده‌ایم؛ نه، خیلی کار

دارد تا این عقب‌ماندگی تاریخی و طولانی جبران بشود. بخصوص که ما تنها هستیم؛ ما تنها هستیم! کسی از نظام اسلامی و اندیشه‌ی اسلامی حمایت نمی‌کند. این چینیه‌ها - که الان شما مشاهده کردید و در جریان المپیک در پکن، یک گوشه‌ای از توانایی‌های فنی چینیه‌ها نشان داده شد و در واقع رو شد - خیلی پیشرفته‌های خوبی دارند از لحاظ علمی؛ اما توجه داشته باشید، اینها در سال ۱۹۴۸ - که چین جدید و چین کمونیست در آن سال تشکیل شده - هیچ چیز نداشتند! ولیکن شوروی - یک حکومت با سابقه‌تر از لحاظ ایدئولوژی، و با سابقه‌ی بسیار بیشتر از لحاظ پیشرفته‌های علمی و فنی - هر چه داشت در اختیار چین قرار داد؛ زمان استالین هم بود. وجود یک کشور عظیم مثل چین - البته آن وقت جمعیتش مثل حالا نبود؛ اما بالاخره کشور بزرگ، پهناور و پرجمعیتی بود - در کنار کشور بزرگ شوروی و در قلب آسیا، برای شوروی کمونیستی آن روز خیلی بالارزش بود. هر چه داشتند، در اختیار چینیه‌ها گذاشتند؛ حتی انرژی هسته‌ای را. انرژی هسته‌ای را جوانهای ما خودشان به دست آوردند. چینیه‌ها انرژی هسته‌ای را مثل یک هدیه‌ای از روسها گرفتند؛ کمالین که به کره‌ی شمالی هم دادند؛ هم چینیه‌ها دادند، هم روسها دادند. ببینید پیشرفته‌های کشورهائی مثل چین، به برکت حمایت‌های فوق‌العاده و استثنائی کشورهای دیگر بود. هند هم همین جور است؛ البته از جهات دیگری. آن وقتی که بین روسیه و چین اختلاف به وجود آمد - میدانید دیگر، تا چند ده سال متمادی بعد از دوره‌ی استالین، بین این دو کشور بزرگ کمونیستی اختلاف شدید و عمیقی بود؛ مثل اختلاف شرق و غرب و شاید هم یک خرده تندتر - این اختلاف موجب شد که روسها آمدند به کمک هندیه‌ها که همسایه‌ی چین بود؛ چینیه‌ها هم رفتند به کمک پاکستان که رقیب هند بود! یعنی عوامل سیاسی در یارگیریه‌ها تأثیر گذاشت. آن وقت چینیه‌ها انرژی هسته‌ای را دادند به پاکستان؛ روسها هم انرژی هسته‌ای و بسیاری از پیشرفته‌ها را دادند به هند. یعنی هم هند، هم پاکستان، دستاوردهایشان را از دیگران گرفتند.

پیشرفت مظلومانه کشور در بین دشمنیه‌ها

من هر چه نگاه میکنم، می‌بینم هیچ کشوری از این کشورهائی که در زمینه‌های مختلف چنین پیشرفته‌هایی پیدا کرده‌اند، مثل کشور ما نیست! ما مظلومانه، تنها و در بین این همه دشمنیه‌ها - در حالی که هم شرق کمونیستی و هم غرب سرمایه‌داری با ما به جد دشمن بودند؛ اروپا هم که مایل بود یک نقش مثلاً میانه‌ای ایفا کند، هیچگونه کمکی به ما نکرد، بلکه ضربه هم زد - این جوانهای باهوش و زیرک و احیاناً بسیار زبل از میان ملت ما، توانستند این نهالها را رشد بدهند و به ثمر برسانند. کارهای بزرگی شده؛ این خیلی امیدبخش است. در آینده هم میتوانید این کارها را انجام بدهید. لذا من نگاهم به آینده، نگاه خیلی خوبی است؛ اگر چه وضع کنونی را قابل تحسین میدانم، اما به هیچ وجه قناعت به این وضع را مجاز نمی‌شمارم، برای هیچ کس: نه برای دولتیه‌ها، نه برای خود شما جوانها، نه برای اساتیدتان. ما هنوز خیلی باید راه برویم؛ خیلی باید حرکت کنیم. فاصله‌ی ما هنوز با آن قله‌ها - حتی، برخی پائین‌تر از قله‌ها - زیاد است. باید این فاصله‌ها را طی کنیم.

چهار پیش فرض در پیشرفت علمی کشور

- ❖ لوازم قطع وابستگی علمی به غرب
- ❖ نگاه بومی به علم با تکیه بر اسلام
- ❖ حرکت جهادگونه در راه علم
- ❖ نقش استاد در پیشرفت علمی کشور
- ❖ ترویج خود باوری و اعتماد به نفس ملی
- ❖ تزریق باور و امید به جوانها
- ❖ برنامه و آموزش برای نیازها و اولویتهای علمی
- ❖ تقویت روحیهی پژوهش و جویندگی
- ❖ استعداد جوانی و میل به تعمیق و پژوهش
- ❖ تأثیر جوانان و پیشکسوتان در نشاط علمی

چهار پیش فرض در پیشرفت علمی کشور*

خوب، آنچه من در نظر داشتم عرض بکنم، نکاتی است که البته بعضی از آنها را باید عرض بکنیم؛ چون وقت نیست.

یک نکته این است که ما هر چه که عرض میکنیم، با این پیش فرضها بایستی ملاحظه بشود. ما چند پیش فرض داریم. یکی این است که پیشرفت علمی، ضرورت حیاتی کشور در علوم مختلف است؛ البته رتبه بندی علوم را بعد عرض میکنیم، که یکی از کارهای مهم است.

لوایم قطع وابستگی علمی به غرب

پیش فرض دوم این است که این پیشرفت علمی، اگر چه که با فراگیری علم از کشورها و مراکز پیشرفته تر علمی حاصل خواهد شد - بخشی از آن بلاشک این است - اما فراگیری علم یک مسئله است، تولید علم یک مسئله دیگر است. نباید ما در مسئله علم، واگن خودمان را به لوکوموتیو غرب ببندیم. البته اگر این وابستگی ایجاد بشود، یک پیشرفتهائی پیدا خواهد شد؛ در این شکی نیست؛ لیکن دنباله روی، نداشتن ابتکار، زیر دست بودن معنوی، لازمه قطع این چنین پیشروی ای است؛ و این جایز نیست. بنابراین، ما باید علم را خودمان تولید کنیم و آن را بجوشانیم. هر پله ای از پله ها که انسان در مدارج علم بالا برود، او را آماده میکند برای برداشتن گام بعدی و رفتن به یک پله ای بالاتر. این حرکت را بایستی ما از خودمان، در درون خودمان، با استفاده ای از منابع فکری و ذخائر میراث فرهنگی خودمان ادامه بدهیم و داشته باشیم.

🌸 نگاه بومی به علم با تکیه بر اسلام

سوم اینکه این پیشرفت علمی بایستی با خودباوری اولاً؛ امید به موفقیت ثانیاً؛ حرکت جهادگونه ثالثاً؛ همراه باشد. چون ما فرض را بر این گذاشتیم که پیشرفت علمی، بایستی با نگاه بومی و با تکیه‌ی به فرهنگ خودمان باشد - فرهنگ ما یعنی اسلام و موارث ملی پسندیده‌ی ما - و نیز ناظر به نیازهای کشور. این، بایستی مجموعه‌ی حرکت علمی ما را تشکیل بدهد. ممکن است بعضی خدشه کنند که آقا مگر میشود؟ ما باید این باور را پیدا کنیم - همین طور که حالا بعضی از آقایان فرمودند - که میتوانیم. بدانیم که وقتی حرکت انجام گرفت، امید رسیدن به موفقیت وجود دارد.

🌸 حرکت جهادگونه در راه علم

چهارم اینکه در این حرکت، تنبلی و تن‌آسائی و محول کردن کار به یکدیگر جایز نیست؛ حرکت جهادگونه باید کرد. جهاد فقط در میدان جنگ نیست، در میدان علم هم مثل بقیه‌ی میادین زندگی، جهاد لازم است. جهاد یعنی تلاش بی‌وقفه، همراه با خطرپذیری - در حد معقول البته - و پیشرفت و امید به آینده. اینها پیش فرضهای ماست که روی اینها چون زیاد بحث کرده‌ایم، بارها گفته‌ایم، تلقی به قبول شده از طرف دانشمندان و اساتید - امروز هم ملاحظه کردید که بعضی از دوستانی که اینجا بیاناتی کردند، به آنچه که مطالبات این سالهای اخیر بوده، اشاره کردند - نشان‌دهنده‌ی این است که به عنوان یک تفکر، این پیشرفت علم، فتح قله‌های تازه در علم، نگاه نوآوری در مرزهای دانش و پیشرفت در مرزها، جزو تفکرات جامعه‌ی علمی امروز ماست، که در او بحثی نیست.

🌸 نقش استاد در پیشرفت علمی کشور

حالا بر این اساس، نقش استاد چیست؟ این، بایستی مورد ملاحظه قرار بگیرد. استاد نقش دارد. در دانشگاه‌ها و همچنین در مراکز پژوهشی - یعنی پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌ها - استاد دارای نقش زیادی است. همچنان که دستگاه‌های اجرائی و دولتی هم نقش دارند. ما نمیتوانیم نه فقط دستگاه‌های دولتی را مخاطب قرار بدهیم، از نقش استاد که نیروی میاندار حاضر در صحنه است، غافل باشیم، نمیتوانیم هم به استاد یا مدیر آموزشی یا مدیر گروه آموزشی خطاب کنیم و از نقش دستگاه‌های اجرائی دولتی که در واقع پیمانکار آن پروژه‌ی عظیم علم و پیشرفت علم هستند، غافل بشویم. یک پروژه‌ی عظیمی بناست در کشور اجراء شود و او عبارت است از پیشرفت علمی، تعالی در میدان علم؛ پیمانکارش، دستگاه‌های دولتی‌اند؛ وزارت آموزش عالی است، وزارت بهداشت و امور پزشکی است و دستگاه‌های ذی‌ربط علمی. اینها بایستی کار را تحویل بگیرند، برایش برنامه‌ریزی کنند، زمینه‌های کار را فراهم بکنند؛ که حالا آنچه را که دوستان به عنوان مطالبات ذکر کردند که من یادداشت کردم بعضی از آنها را، بخشی از کارهایی

است که دستگاه‌های دولتی باید انجام بدهند؛ وظایف دیگر هم دارند. بنابراین، هر کدام یک نقشی دارند. من نمی‌خواهم حالا نقش استاد را تشریح کنم یا نقش دستگاه‌های اجرائی را؛ چون طولانی خواهد - البته یادداشتهائی در اینجا هست - لیکن در این زمینه توصیه‌هائی می‌خواهم عرض بکنم.

ترویج خود باوری و اعتماد به نفس ملی

یک توصیه این است که هم دستگاه‌های مدیریتی، هم اساتید، در داخل دانشگاه‌ها خودباوری را ترویج کنید. جوانی که تحت تربیت و تحت آموزش و تعلیم شماست، باید به خود اعتماد داشته باشد - آن اعتماد به نفس ملی که عرض کردیم. بحث این نیست که شخصی به خودش اعتماد دارد، بحث این است که ما به خصال ملی خودمان، به امکانات ملی خودمان، به ذخائر فرهنگی خودمان، یک اعتماد به نفس عمومی داشته باشیم که به آن گفتیم اعتماد به نفس ملی - این حالت بایست در یکایک جوانهای ما بروز پیدا کند؛ یعنی جوان ما وقتی که می‌ایستد اینجا حرف می‌زند، باید اعتماد به نفس ملی خود داشته باشد؛ چون جوان، مظهر امید است.

تزریق باور و امید به جوانها

من حالا با دانشجویها هم چند روز دیگر ملاقات دارم؛ جوانها می‌آیند اینجا می‌ایستند و حرف می‌زنند. باید هیچ نشانه‌ای از یأس و تردید در دستیابی به اهداف در این حرف محسوس نباشد؛ باید سرشار از امید باشد. کما اینکه واقعیتها هم همین را تأیید میکند. شما در قبال این، مسئولید. البته عوامل اجتماعی گوناگونی دارد: عوامل سیاسی، اجتماعی، غیره؛ اما استاد در کلاس یا در آزمایشگاه یا در کارگاه آموزشی تأثیر خیلی زیادی دارد. باور به خود و امید به آینده را بایستی در جوان تزریق کنید.

برنامه و آموزش برای نیازها و اولویتهای علمی

دوم، از چیزهائی که من به عنوان توصیه عرض میکنم - چون مسئولین هم اینجا تشریف دارند - نیازها و اولویتهای علمی را ما تشخیص بدهیم و این را در برنامه‌ریزی‌های آموزشی مان دخالت بدهیم. حالا درباره‌ی علوم انسانی، درباره‌ی علوم پایه، درباره‌ی بخشهای مختلفی از علوم تجربی یا سطوح مختلفی از تحقیق ممکن است یک اولویتهائی در مطالعه و بررسی کامل آشکار بشود؛ اینها باید ملاحظه بشود و در برنامه‌ریزی‌ها دخالت داده بشود. ما با امکانات محدود و با نیازهای فراوان، نباید به خودمان اجازه بدهیم که در کاری که از اولویت برخوردار نیست، سرمایه‌گذاری فکری و پولی و وقتی و انسانی بکنیم. این هم یک مسئله است.

تقویت روحیه‌ی پژوهش و جویندگی

یک مسئله، مسئله‌ی تقویت روحیه‌ی پژوهش و جویندگی در دانشجویست. حالابحث تحول در نظام آموزشی کشور و نظام آموزش عالی، یک بحث خیلی مهم و طولانی‌ای است که باید هم تو این جلسات مطرح بشود، که الان مجال نیست. من می‌خواهم عرض بکنم که در همین زمینه‌ی تحول نظام آموزشی، از جمله‌ی کارهایی که باید انجام بگیرد، این است که جوری نظام آموزشی باید طراحی بشود که جوان ما به تحقیق، طلبگاری در تعمیق علم و دانش علاقه‌مند بشود. حفظ محوری، غلط است.

استعداد جوانی و میل به تعمیق و پژوهش

ما هنوز در دانشگاه‌هایمان متأسفانه - می‌بیند انسان، من گاهی با بعضی از جوانهایی که با ما مرتبند، برخورد میکنم - می‌بینیم که معلم چند صد صفحه کتاب را برای یک واحد درسی داده که این دانشجو بخواند. چرا؟ حفظ کردن حرفها و گفته‌ها و نوشته‌هایی که معلوم نیست همه‌اش چقدر فایده داشته باشد و درگیر کردن ذهن جوان به چیزی که غیر لازم است. باید فکر کرد؛ باید افراد برگزیده و شاخص بنشینند نظامی را طراحی کنند که جوان ما میل به پژوهش، تعمق و تحقیق پیدا کند؛ با این استعدادی که جوانهای ما دارند. انصافاً استعداد جوانهای ما، استعداد برجسته‌ای است. استعداد متوسط کشور، استعداد بسیار بالائی است.

تأثیر جوانان و پیشکسوتان در نشاط علمی

حالا به نظرم دیگر وقت هم تمام شد. یکی از بحثهای رائج ما، بحث استاد پیشکسوت و استاد تازه نفس است. نگذاریم این به یک مسئله‌ی مورد اختلاف تبدیل شود. اگر از من سؤال شود، من میگویم ما به استاد پیشکسوت و سابقه‌دار نیاز داریم؛ به استاد جوان و تازه‌نفسِ بانشاط هم نیاز داریم؛ به همه‌ی اینها نیاز داریم. البته من طرفدار این نیستم که در عالم تدریس، حلقه‌های بسته‌ای درست شود که جوانهایی که فرزندان آن اساتید هستند و میخواهند وارد میدان شوند، راهی به آنها داده نشود؛ نه، بایستی از تشکیل حلقه‌های بسته در سطوح هیئت علمی و آموزشی مانع شد؛ باید اجازه داد جوانها بیایند.

اما اساتید پیشکسوت، اساتید باتجربه، سابقه‌دار در رشته‌های مختلف، از ذخائر نظام هستند؛ از اینها باید حداکثر استفاده بشود. طراحی اینکه ما چگونه جمع کنیم بین استاد مجربی که سالهای متمادی در این رشته کار کرده و پخته شده و تجربه پیدا کرده و یک ذخیره‌ای است برای کشور و آن جوان تازه‌نفسی که تازه دوره‌ی دکتری خودش را در یک دانشگاه برجسته‌ای گذرانده و الان حاضر و آماده است که بانشاط و گرماگرم در همان رشته تدریس کند - از هیچ کدام نمیشود گذشت.

به آن پیرِ مجربِ سابقه‌دار و پیشکسوت هم نیاز داریم، به این جوان تازه از راه رسیده‌ی گرمِ متأللی از تحرک علمی و نشاط علمی و میل به اینکه کار کند و تلاش کند هم احتیاج داریم - باید جوری انجام

بگیرد که از هر دو استفاده کنیم. ما به نیروی انسانی نیاز داریم و به نظر من اگر ما توسعه‌ی مراکز آموزشی و پژوهشی را در دستور کار قرار بدهیم، میتوان از هر دو مجموعه استفاده کرد و به علاوه میتوان برای دانشجویان آماده‌ی کار، اشتغال علمی فراهم کرد و نخبگان را جذب کرد. این هم یکی از کارهاست.

ضرورت تحول و ارتقاء علوم انسانی و ترسیم نقشه جامع علمی

- ❖ ضرورت پیگیری نقشه‌ی جامع علمی
- ❖ توازن و تعادل صحیح، واقعی و عادلانه در علم
- ❖ پایه‌ی پیشرفت و عدالت
- ❖ جهت‌گیری علمی به سمت نیازهای کشور
- ❖ تولید علم مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی
- ❖ کارآمد کردن دستگاه‌های علمی و فرهنگی
- ❖ علم، پایه پیشرفت و عدالت

ضرورت تحول و ارتقاء علوم انسانی و ترسیم نقشه جامع علمی *

ضرورت پیگیری نقشه‌ی جامع علمی

یک مطلب راجع به علم و دانشگاه و اینهاست. اولاً از دوستان مسئولی که اینجا تشریف دارند - دوستان شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه، آقای دکتر مخبر و بقیه‌ی دوستان؛ دوستان معاونت علمی، آقای دکتر واعظزاده و همچنین دوستانی که در وزارت‌ها هستند یا برادرانی که از مجلس اینجا هستند - خواهش میکنم این توصیه‌هایی را که این چند نفر برادران یا خواهران در زمینه‌ی مسائل دانشگاه یا پژوهش و این ردیف مسائل، بیان کردند، اینها را یادداشت کنند، تعقیب کنند، روی آنها تأمل کنند. عرض نمیکنیم که بگوئیم مسائلی که امروز مطرح شد، تا حالا رسیدگی نشده یا اینها بار اولی است که مطرح میشود. نه، معلوم است. نقشه‌ی جامع علمی که چند نفر از دوستان اینجا گفتند، چند سال است مطرح شده، در معاونت علمی بررسی شده، به شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده. البته هنوز چیز مصوبی در اختیار مسئولین قرار نگرفته؛ فقط بحث شده. یا طرح جامع فرهنگی مثلاً فرض کنید، که بحث شد. اینها مسائلی است که مطرح شده است، گفته شده است. لیکن وقتی ما می‌بینیم استادی، دانشمندی، صاحب فنی، از این مسائل به عنوان نیاز روز نام میبرد و یاد میکند، این نشانه‌ی این است که آن کاری که ما کردیم، هنوز در مرحله‌ی کاربرد و میدان عمل حضور ندارد. یعنی کار ما هنوز تمام نیست. به این نکته دوستان مسئول باید توجه کنند. تصمیم گرفتیم، حرف زدیم، گفتیم؛ اما کاری که باید بشود، انجام نگرفته. فرض بفرمائید وقتی ما می‌بینیم اساتیدی می‌آیند راجع به نقشه‌ی جامع علمی کشور ابراز سؤال میکنند یا چیزهایی را میگویند که نشانه‌ی عدم دسترس بودن یک نقشه‌ی جامع علمی است، نداشتن نقشه‌ی جامع علمی

است، پس پیداست که ما همه‌ی تلاشی که در باب نقشه‌ی جامع علمی تا حالا کردیم، تلاش‌هایی بوده که نیمه‌کاره است. خوب، چون چند سال هم گذشته - سه سال است که این قضیه مطرح شده - در عین حال هنوز هیچ چیزی در اختیار دستگاه‌های ذی‌ربط نیست. دانشمندان کشور نقشه‌ی جامع علمی کشور را نمیدانند. پیداست که ما باید کار را سریع‌تر کنیم، دنبال‌گیری کنیم، جدیدتر به این مسئله بپردازیم.

توازن و تعادل صحیح، واقعی و عادلانه در علم

اگر این آقایان در اینجا اشاره هم نمی‌کردند به نبود نقشه‌ی جامع علمی کشور، یک نگاه به برنامه‌ی کلی علمی در دانشگاه‌ها، نشان دهنده‌ی نداشتن نقشه‌ی جامع علمی است. آن طوری که در گزارش‌ها من به دست می‌آورم و افراد آگاه و خبیره و دانشگاهی و مسئول به ما اطلاع میدهند، تقسیم‌توان در برنامه‌ریزی رشته‌های گوناگون علمی، یک تقسیم عادلانه و صحیح و منطبق با نیاز کشور نیست. یک جاهائی ما رشدهای چشمگیری داریم، یک جاهائی اصلاً حرکتی مشاهده نمیشود! این غلط است. این ناشی از نبود نقشه‌ی جامع علمی است. درست است که در هر رشته‌ای ما پیشرفت بکنیم، مغتنم است و برای کشور ما که سالهای متمادی، ده‌ها سال در دوران حاکمیت طواغیت، از کاروان علمی بشر عقب مانده است، هر جایی دستمان به هر چیزی از ثمرات علم و پیشرفتهای علمی بند شد، مغتنم است؛ در این تردیدی نیست؛ اما اگر میخواهیم کشور رتبه‌ی علمی به معنای واقعی کلمه پیدا کند و علم در کشور نهادینه بشود، ما بایستی در رشته‌های گوناگون علمی - چه در آموزش، چه در پژوهش - توازن و تعادل صحیح و واقعی و عادلانه‌ای ایجاد بکنیم؛ این جزو نیازهای ماست.

پایه‌ی پیشرفت و عدالت

اینکه دهه‌ی آینده - که شروع شد، یعنی دهه‌ای که امسال اولین سالش است - به عنوان دهه‌ی پیشرفت و عدالت اعلام شده، بدون تردید یک پایه‌ی اصلی آن علم است؛ گسترش علم و تعمیق علم در کشور است. کم‌اینکه اصل اعلام این عنوان - عنوان دهه‌ی پیشرفت - به پشت‌گرمی پیشرفتهائی بوده که در کشور از لحاظ علمی دیده شده. یعنی این امید به وجود آمده که ما میتوانیم در ظرف یک دهه، یک پیشرفت چشمگیر، یک حرکت سریع در زمینه‌های علمی داشته باشیم که بخشی از عقب‌ماندگی‌های ما را جبران بکند. بنابراین مسئله‌ی علم مهم است. در باب علم و تحقیق، آن بخش عمده هم مربوط به تحقیق است؛ مربوط به پژوهش است.

جهت‌گیری علمی به سمت نیازهای کشور

نکته‌ای را که بعضی از دوستان در اینجا گفتند، مورد تأکید بنده است، که پژوهش اولاً مورد اتمام قرار بگیرد، ثانیاً سمت و سوی پرداختن به نیازهای کشور را پیدا کند. یعنی حقیقتاً پژوهش‌هایی بکنیم که مورد

نیاز ماست. من بارها هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی به آن دوستان عرض کرده‌ام، هم شاید اینجا گفته‌ام: ما ملاک پیشرفت علمی مان را درج مقالات در مجلات آی.اس.آی نباید قرار بدهیم. ما نمیدانیم آنچه که پیشنهاد میشود، تشویق میشود، برایش، آن مقاله‌نویس احترام میشود، دقیقاً همان چیزی باشد که کشور ما به آن احتیاج دارد. ما خودمان باید مشخص کنیم که درباره‌ی چی مقاله مینویسیم، درباره‌ی چی تحقیق میکنیم. البته انعکاس در مجامع جهانی لازم است، ضروری است؛ و انعکاس هم پیدا خواهد کرد. مقصود این است که ما پژوهش را تابع نیاز خودمان قرار بدهیم.

🔗 تولید علم مبتنی بر جهان بینی اسلامی

در همین زمینه من این را عرض بکنم که طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه‌ی دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی‌اند! این به یک صورت، انسان را نگران میکند. ما در زمینه‌ی علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی یا روانشناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجوی برای این رشته‌ها میگیریم؟ این نگران کننده است. بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم‌گیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها. به هر حال نکته‌ی بسیار مهمی است. این حالا راجع به مسائل مربوط به دانشگاه.

🔗 کارآمد کردن دستگاه‌های علمی و فرهنگی

بعضی از دوستان، اینجا گفتند: ساز و کارهای کنونی دستگاه‌های علمی و فرهنگی کشور، جوابگوی نیاز کشور نیست. من به تجربه می‌خواهم عرض بکنم، افزایش تشکیلات کمکی به حل مشکلات نمیکند. ما یک تشکیلات دیگر درست کنیم، یک مجموعه‌ی خبرگان دانشگاهی فرض کنید ایجاد کنیم، این تراکم منظمه‌های گوناگون و تشکلهای گوناگون دولتی و اداری برای رسیدن به این اهداف حقیقتاً کارساز نیست. همین تشکلهای موجود، سازمانهای موجود را باید کارآمد کرد. فرض بفرمائید خود وزارت علوم در

معاونت‌های ذی‌ربط، در مدیریتهای کلان زیرمجموعه‌ی معاونتها دقت کنند، آدمهای باسواد، کارآمد، مؤمن، انقلابی، شجاع، خوشفکر، بهره‌برنده‌ی از نیروهای انسانی کارآمد را آنجاها بگذارند. یا شورای عالی انقلاب فرهنگی که من مکرراً سفارش کرده‌ام، نوع ارتباطشان را با نخبگان آنچنان تسهیل کنند که این ارتباط روان بشود تا بتوانند از نظرات آنها استفاده کنند. همین مجموعه‌های موجود را بایستی تقویت کرد، تا بتوان پایه‌ی علم و تحقیق را در کشور پیش برد.

علم، پایه پیشرفت و عدالت

اینکه حالا راجع به مسائل مربوط به دانشگاه‌ها و مربوط به علم و پیشرفت علم، که خلاصه‌ی کلام هم این است که ما در دهه‌ی پیشرفت و عدالت، یکی از دو سه پایه‌ی بسیار مهمی که باید دنبال کنیم، پایه‌ی علم است؛ که همه در این زمینه مسئولیت دارند. دانشگاه‌ها هم مسئولیت دارند، اساتید هم مسئولیت دارند. حضور اساتید در دانشگاه‌ها در ساعات مربوط به تدریس، در ساعات مربوط به مشورت‌دهی به دانشجویها، خیلی مهم است.

ایجاد چرخه‌ی علمی کامل برای کشور

- تمرکز بر روی سرمایه‌های مادی و معنوی
- اقتدار مادی و معنوی با پیشرفت علم و فناوری
- عقب‌افتادگی مزمن تاریخی فاحش
- جدیت، صمیمیت و امید در حرکت علمی
- ضرورت چرخه‌ی علمی کامل برای کشور
- راه افتادن جریان عام تمامی ناپذیر در علم
- تأثیر دانشگاه و نخبگان بر تحقق چرخه‌ی علمی
- مهمترین حمایت برای نخبگان
- تشریک مساعی در چرخه عظیم علم

ایجاد چرخه‌ی علمی کامل برای کشور*

تمرکز بر روی سرمایه‌های مادی و معنوی

در برنامه‌ریزی توسعه‌ی کشور، آن چیزی که خیلی مهم است، این است که ما ببینیم عمده‌ی تمرکز سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی ما باید کجا باشد؛ چون بدیهی است سرمایه‌ی مادی و سرمایه‌ی معنوی - یعنی همت و نیروی انسانی و انگیزه - نامحدود نیست. اگر می‌خواهیم کشور را به توسعه برسانیم - توسعه به معنای مطلوب و منظور خودمان، نه لزوماً توسعه به معنای رائج غربی - ببینیم کجاها باید بیشتر برای سرمایه‌گذاری متمرکز شویم.

اقتدار مادی و معنوی با پیشرفت علم و فناوری

اعتقاد راسخ من این است که اگر چنانچه بر روی مسئله‌ی علم و فناوری و نخبه‌پروری سرمایه‌گذاری کنیم، حتماً در یکی از بااولویت‌ترین کارها سرمایه‌گذاری کرده‌ایم. پیشرفت علمی و به دنبال آن، پیشرفت فناوری، به کشور و ملت این فرصت و این امکان را خواهد داد که اقتدار مادی و معنوی پیدا کند. بنابراین با یک نگاه راهبردی، علم یک چنین اهمیتی دارد. تکیه‌ی ما بر این اساس است. حالا این علم با چه هدفی است، اگر ان شاء الله وقت بود و من هم یادمان ماند، در آخر شاید یک جمله‌ای عرض خواهم کرد که جهتگیری حرکت علمی ما چه باید باشد.

عقب افتادگی مزمین تاریخی فاحش

بنابراین یکی از باولویت‌ترین کارها عبارت است از مسئله‌ی علم و فناوری؛ این در کشور لازم است. ما در این زمینه‌ها یک عقب‌افتادگی مزمین تاریخی فاحشی داریم، که گناهش به گردن آن کسانی است که با سیاست خودشان، با رفتار خودشان، با طمع‌ورزی‌های خودشان، با سهل‌انگاری‌های خودشان، این بیماری مزمین را بر یک چنین ملت بزرگی تحمیل کردند. و ما حالا می‌خواهیم خودمان را از زیر این بار، از زیر این بختک سنگین خلاص کنیم. بنابراین من، شما، مسئولین ذی‌ربط، مسئولین بخش‌های مختلف کشور و هر انسان باشرف در این کشور که امکانی دارد، باید در این زمینه تلاش کند؛ هر کس به قدر خودش. همه مسئولند؛ از یک دانشجویی که امسال وارد دانشگاه شده، تا دانشجوهای برتر و بالاتر، تا اساتید، تا مسئولین نظام آموزشی و علمی کشور، تا بخش‌های مختلف، در سلسله‌مراتب اداری و علمی کشور. همه باید تلاش کنیم، همه باید کار کنیم، همه باید بدویم تا بتوانیم این عقب‌افتادگی تاریخی تحمیل‌شده‌ی بر خودمان را جبران کنیم؛ این یک مسئله‌ی جدی است.

جدیت، صمیمیت و امید در حرکت علمی

خوب، من به شما عرض می‌کنم؛ در این مسیر، شتاب و موفقیت، در طول چندین سال گذشته محسوس است. شما این را بدانید - شاید هم میدانید؛ البته من آمارهای بیشتری دارم، اطلاعات وسیع‌تر و جزئی‌تری دارم - که در هفت هشت ده سال اخیر، کشور یک حرکت عظیمی در این زمینه انجام داده و کارهای بزرگی انجام گرفته. البته بعضی گوشه‌کنار، توی دانشگاه و بیرون دانشگاه، یأس‌آفرینی و منفی‌بافی میکنند؛ اما بیخود میگویند، دروغ میگویند. بعضی از اینها غافلند، بعضی هم بدتر از غافل. حرکت، انصافاً حرکت موفق‌تری بوده است. در این سالها کارهای بزرگی انجام گرفته. ملت، جوانان، مجموعه‌ی علمی، دانشگاه‌ها، مدیران علمی نشان دادند که استعداد خوبی وجود دارد برای این حرکتی که مورد نظر ماست. بنابراین ما پیشرفت کرده‌ایم.

این پیشرفت اقتضاء میکند که ما امیدوارانه‌تر پیش برویم. نظر تعداد قابل توجهی از کارشناسان ایرانی و غیر ایرانی این است که کشور ما قبل از موعد معین، یعنی ۱۴۰۴ - که پایان دوره‌ی برنامه‌ی چشم‌انداز بیست ساله است - به آن چیزی که در چشم‌انداز وعده داده شده، خواهد رسید؛ یعنی رتبه‌ی اول علمی در میان کشورهای اسلامی. برآوردها این است؛ این به خاطر شتابی است که وجود دارد. پس امیدوار باشیم، لحظه‌ها را از دست ندهیم، به نیروی خودمان اتکاء کنیم و حرکت را با جدیت، با صمیمیت و با شرائط لازم ادامه دهیم. این یک نکته.

ضرورت چرخه‌ی علمی کامل برای کشور

نکته‌ی دوم این است که از این کارهای علمی‌ای که دارد میشود، هم من و هم هر فردی از افراد کشور که

مطلع باشد، افتخار میکند. به پیشرفت علمی در مسئله‌ی هسته‌ای، همه افتخار میکنیم؛ به پیشرفتهای بسیار حائز اهمیت در زمینه‌ی سلولهای بنیادی - که گفته شد - و کارهای عظیمی که در این زمینه انجام گرفته، همه افتخار میکنیم؛ در بخش نانو، در بخش فناوری زیستی و غیر ذلک پیشرفتهای خوبی صورت گرفته و همه افتخار میکنیم؛ اینها چیزهای کوچکی نیست، چیزهای بزرگی است؛ لیکن اینها چیزهایی نیست که بتواند به ما بگوید کشور از لحاظ علمی، یک پیشرفت مطلوب و کاملی کرده است. با اینکه در بعضی از این رشته‌ها تازه وارد شده‌ایم، در عین حال جزو ده کشور اول دنیا هستیم که این فناوری‌ها یا این دانش را داریم؛ لیکن این کافی نیست.

چی لازم است؟ آنچه در کشور لازم است و میتواند موقع و جایگاه علمی کشور را به طور شایسته و افتخار انگیز به ما نشان دهد که بالا رفته، وجود یک چرخه‌ی علمی کامل است. در همه‌ی بخشها یک چرخه‌ی به هم پیوسته‌ی مهمی از انواع دانشهایی که مورد نیاز کشور است، باید وجود داشته باشد تا اینها هم افزایی کنند و به کمک هم بیایند. یک مجموعه‌ی کامل علمی در کشور بایستی به وجود بیاید؛ این هنوز نشده. این جزیره‌ها بایستی به طور کامل به هم متصل شوند، یک مجموعه‌ی واحد تشکیل شود؛ به هم کمک کنند، همدیگر را پیش ببرند، هم افزایی کنند، راه را برای جستجو و یافتن منطقه‌های تازه‌ی علمی در این آفرینش وسیع الهی باز کنند؛ سؤال مطرح کنند، به آن سؤالها پاسخ داده شود؛ اینها همه‌اش لازم است.

🏡 راه افتادن جریان عام تمامی ناپذیر در علم

ما سرمایه‌گذاری‌های مقطعی زیادی داشتیم، پیشرفتهای مقطعی هم زیاد داشتیم که قائم به اشخاص بوده، قائم به گروه‌های خاص بوده؛ این بایستی در همه‌ی بخشها، در همه‌ی رشته‌ها توسعه پیدا کند؛ یک جریان عام تمامی ناپذیر در زمینه‌ی علم و در همه‌ی رشته‌های علوم به وجود بیاید؛ از علوم انسانی تا علوم تجربی و انواع علوم بایستی ما این پدیده را ببینیم و مشاهده کنیم. این کار، تلاش لازم دارد؛ این همانی است که من در یک جلسه‌ی با جمعی از فرزندگان و دانشگاہیان - که به نظرم ماه رمضان بود - گفتم جهاد علمی لازم است، مجاهدت لازم دارد.

🏡 تأثیر دانشگاه و نخبگان بر تحقق چرخه‌ی علمی

خوب، اگر بخواهیم این مجاهدت به طور کامل انجام بگیرد، باید یک توجه ویژه‌ای به دانشگاه‌ها بشود؛ چون دانشگاه، محیط زیست و محیط پرورش استعدادها و نخبه‌هاست. اینجا، هم بنیاد ملی نخبگان وظائفی دارد، هم مدیران و رؤسای دانشگاه‌ها و وزارت‌های دانشگاهی مسئولیت دارند. نگاه بنیاد ملی نخبگان بر روی نخبگان نباید این بنیاد را از نگاه به دانشگاه‌ها غافل کند؛ یعنی باید یک نگاه ستادی به دانشگاه‌ها داشته باشد و ارتباط بین مجموعه‌ی بنیاد ملی نخبگان و دانشگاه‌ها باید مستحکم شود. از آن

طرف هم در دانشگاه‌ها نگاه نخبه‌شناس و نخبه‌پرور حتماً بایستی در مجموعه‌ی کارهای دانشجویی وجود داشته باشد؛ که البته در بخشهای تحصیلات تکمیلی، این معنا بیشتر خواهد بود. این هم یک نکته..

مهمترین حمایت برای نخبگان

خوب، حمایت از نخبگان چگونه است؟ این را من در همین بیاناتی که دوستان هم کردند، مشاهده میکنم. به نظر من مهمترین حمایت برای نخبگان این است که زمینه‌ی کار و مقدمات کار برای آنها فراهم شود. ذهن نخبه و مغز نخبه به دنبال کار، ژرف‌نگری، تولید، خلق، گشودن باه‌های جدید و رفتن راه‌های نو است. امکانات سخت‌افزاری باید برای اینها فراهم شود. در مواردی، هم امکانات سخت‌افزاری، هم امکانات نرم‌افزاری باید فراهم شود تا نخبه بتواند کار و تلاش کند. البته این تلاش باید در جهت نیازهای کشور باشد. آنطور که به من گزارش کردند، نقشه‌ی جامع علمی، بخش مهمی از این نیازها را کاملاً رعایت کرده و در این نقشه‌ی جامع دیده شده. البته من هنوز گزارش نهائی‌ای از نقشه‌ی جامع ندارم؛ دوستان با جدیت دنبال کار هستند. نظرات گوناگونی هم هست. من همین جا تشکر کنم از بعضی از جوانهای عزیز که توی دیدار ماه رمضان به ما گفتند که ما نقشه‌ی جامع علمی را خودمان مستقل از مجموعه‌ی مسئول فراهم کردیم. من گفتم بیاورید؛ آوردند. گفتم یک خلاصه‌ای تهیه بشود که من بتوانم آن خلاصه را ببینم. آن خلاصه را هم تهیه کردند و آوردند. البته ما مجموعه را برای دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی فرستادیم که آنجا رسیدگی کنند، اما آن خلاصه را خود من هم باید ببینم؛ که هنوز فرصت و توفیق پیدا نکرده‌ام نگاه کنم. این اتمام را، این بلندپروازی را در جوانها من می‌پسندم. چند تا جوان دور هم می‌نشینند، می‌گویند آقا ما نقشه‌ی جامع علمی کشور را با نگاه خودمان می‌خواهیم فراهم کنیم. البته قول نمیدهیم که حتماً آن نقشه‌ی جامع پاسخگوی نیاز ما به یک نقشه‌ی جامع باشد - ممکن است اطلاعاتشان محدود باشد - اما این گستاخی، این بلندپروازی، این همت، این اعتماد به نفس برای ما خیلی مطلوب و جذاب است.

تشریح مساعی در چرخه عظیم علم

بنابراین، این چرخه‌ی علمی کامل لازم است. علاوه بر این، چرخه‌ی دیگری لازم است؛ از پدید آمدن یک فکر در ذهن یک نخبه یا یک نابغه، تا تحویل آن به مرکز علمی و فعالیت علمی روی آن و تبدیل این فکر به یک علم یا به شاخه‌ای از یک علم، تا عبور از این مرحله و رفتن به میدان فناوری و به عرصه آمدن فناوری و نخبگان فناوری و صنعتی بر روی این یافته‌ی علمی، تا بعد به مسئله‌ی تجاری کردن - که به آن خواهیم پرداخت - برسد؛ این هم باز یک چرخه‌ی دیگر است. پس علاوه بر اینکه یک چرخه‌ی علمی باید به وجود بیاید که علوم، همدیگر را تکمیل کنند، به هم کمک کنند، یک منظومه به وجود بیاید، چرخه و سلسله‌ی زنجیره‌وار دیگری از تولید اندیشه‌ی علمی و ایده‌ی علمی، تا تشکیل یک مجموعه‌ی ذهنی

علمی، تا آمدن به میدان فناوری و صنعت، تا آمدن به بازار و تبدیل به محصول هم باید حتماً به وجود بیاید. البته اینها، هم همت شما را میطلبد، هم مدیریت دستگاه‌های مسئول را. همه باید تشریک مساعی کنند که این اتفاق در کشور بیفتد.

پیشرفتهای علمی کشور یکی از ارکان و ستونهای اصلی ایستادگی ملت ایران

ایستادگی باشکوه

بک رکن مهم در ایستادگی و اعتماد به نفس

آماج دشمن علیه شکوفایی علمی

توأم بودن دین و اخلاق در دانشگاه

پیشرفتهای علمی کشور

زامدار فکر، علم و مدیریت آیندهی کشور

ضرورتی مهم برای اساتید دانشگاه

اهمیت جریان شناسی اساتید از مسائل دنیا

تشکیل جلسات نقد و پرسش و پاسخ میان

مسئولین و دانشگاهیان

ضرورت شناخت و تحلیل مسائل روز دنیا

حرکت منطقه به سمت بلوک اسلامی قوی

روشنی پر جمعیت دارای نخبگان فراوان

غلط از آب در آمدن تئوریهای غربی

در گیر شدن همه ظرفیتها برای پیشرفت علم

و...

پیشرفتهای علمی کشوریکی از ارکان و ستونهای اصلی ایستادگی ملت ایران*

یکی از ارکان و ستونهای اصلی ایستادگی کنونی ملت ایران عبارت است از پیشرفتهای علمی کشور؛ که به دنبال این پیشرفتهای علمی، پیشرفتهای عملی و اجرایی هم در موارد بسیاری بوده. ایستادگی ملت ایران، در دنیا یک حادثه‌ی باشکوه است. ما توی قضیه قرار داریم. آن کسانی که از بیرون نگاه میکنند، عظمت این ایستادگی را بیشتر احساس میکنند.

ایستادگی باشکوه

شما ملاحظه کنید؛ قدرتهای اقتصادی اول دنیا، قدرتهای علمی درجه‌ی یک دنیا، قدرتهای نظامی و امنیتی ردیف اول دنیا، امروز یک جبهه‌ی وسیعی را در مقابل این ملت تشکیل دادند. اینجور نیست؟ هر کاری هم از دستشان برمی‌آید، دارند میکنند. تهدید امنیتی میکنند، تهدید اجتماعی میکنند، تهدید سیاسی میکنند، دانشمند ما را ترور میکنند، تحریم میکنند، فشارهای سیاسی فراوان وارد میکنند، دائم تهدید به تحرک نظامی میکنند، در داخل تا هر جا دستشان برسد، فتنه‌انگیزی و آشوب‌آفرینی میکنند؛ اما ملت ایران و جمهوری اسلامی با کمال قدرت و استقامت در مقابل همه‌ی اینها ایستاده؛ آن «بله»‌ای را که به‌زور میخواهند از او بگیرند، آن «بله» را نمیدهد. آن «بله» عبارت است از تعظیم در مقابل قدرت مسلط جهانی - نظام سلطه - این کار را نمیکند. ما که در مقابل نظام سلطه‌ی جهانی «نه» می‌گوئیم، این نه، «نه»‌ی به علم نیست، «نه»‌ی به تمدن نیست، «نه»‌ی به پیشرفت نیست، «نه»‌ی به تجربه‌های مترکم بشری نیست؛ «نه» به سلطه‌طلبی و زیاده‌خواهی و استعباد و به زیر مهمیز کشیدن ملت‌هاست؛ این «نه»

را ما گفتیم، پایش هم ایستادیم؛ «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا» (۱) ایستادگی ملت ایران، خیلی ایستادگی باشکوهی است.

🌟 یک رکن مهم در ایستادگی و اعتماد به نفس

یک رکن مهم این ایستادگی، علم است. این علم است که به ما اعتماد به نفس داده. اگر امروز نفت ما را شرکتهای خارجی باید می‌آمدند استخراج و پالایش میکردند، گاز ما را باید آنها لوله‌کشی میکردند، اگر نظام سلامت ما وابسته‌ی به متخصصین خارجی و عمدتاً فرنگی بود، اگر تغذیه‌ی ما دست آنها بود، اگر کشت و صنعت ما دست اسرائیلی‌ها بود، اگر صنعت هسته‌ای ما در صورتی که بنا نبود در آرزوی آن بمیریم و یک چیزی وجود می‌داشت، در اختیار فرانسه و آلمان و دیگران بود، ما امروز این اعتماد به نفس را نداشتیم، قدرت این ایستادگی نبود، این عزت و این شرف وجود نداشت. اگر ما برای ساختن یک سد، برای ساختن یک نیروگاه، برای ساختن یک بزرگراه، برای ساختن یک تونل، برای ساختن سیلوهای گندم، دستمان به سمت صنعتگران و دانشمندان شرق و غرب دنیا دراز بود، ملت ما احساس عزت نمیکرد؛ مسئولین کشور هم آبروی اظهار وجود در قبال استکبار جهانی را نداشتند؛ نه چنین اعتماد به نفسی وجود داشت، نه چنین قوت اراده‌ای وجود داشت، نه چنین عزمی وجود داشت. کی برای ما جاده ساخت و تونل ساخت و نیروگاه ساخت و سد و پل و بزرگراه و سلولهای بنیادی و انرژی هسته‌ای را درست کرد؟ دانشگاه. این دانشگاه بود که به ملت ایران کمک کرد تا بتواند عزت نفس خودش را حفظ کند، آبروی خودش را حفظ کند و در مقابل زیاده‌خواهی دشمنان سینه سپر کند. مسئولین کشور هم از این جهت مدیون دانشگاهند.

🌟 آماج دشمن علیه شکوفایی علمی

خب، من قصدم این نیست که مناقب دانشگاه را در جمع دانشگاهی‌ها بگویم؛ من از این می‌خواهم یک نتیجه‌ای بگیرم. دشمن ما از این مرکز قدرتی افزائی غافل نیست و غافل نخواهد بود؛ این را همه بدانیم. هر چیزی که مایه‌ی عزت کشور و عزت ملت و ایستادگی ملت و استقامت ملت است، بدون شک آماجی از آماجهای دشمن است. احساس دینی، احساس انقلابی، استقلال طلبی و هر چه که در این زمینه هست - از جمله با این بیانی که عرض شد، دانشگاه - آماج دشمن است. در دانشگاه چه کار می‌خواهند بکنند؟ دشمن علی‌القاعده دو تا کار را برای دانشگاه ما برنامه‌ریزی میکند: یکی علم‌زدائی، یکی دین‌زدائی؛ از دانشگاه علم‌زدائی بشود، از دانشگاه دین‌زدائی بشود. علم‌زدائی از دانشگاه چگونه است؟ یکی از کارهای کوچکش همین ترور دانشمندان است؛ که آخری‌اش همین دو سه تا دانشمند عزیز هسته‌ای ما بودند که در این یک سال اخیر از دست ما گرفته شدند. برنامه، وسیع‌تر از اینهاست؛ این یکی از آسانترینهاست. پیچیده‌تر از این، این است که دانشگاه ما را، استاد ما را و دانشجوی ما را به کار غیر علمی سرگرم کنند؛

نگذارند این شکوفائی علمی که آرزوی ماست، تحقق پیدا کند.

بله، شتاب پیشرفت علمی ما - همین طور که دوستان گفتند و بنده هم این آمارها را دارم و مکرر هم گفتم و میگویم و افتخار هم میکنیم - شتاب خیلی خوبی است؛ لیکن نقطه‌ی شروع ما عقب است. بله، فلان کشوری که اسم می‌آورند، شتابش از ما کمتر است؛ منتها نقطه‌ی شروعش در آن مقطعی که ما شروع کردیم، خیلی جلوتر از ماست. ما باید این فاصله را جبران کنیم. ما باید بدویم، ما باید در این میدان بتازیم؛ جهش لازم است. این یک - که بعد من دو سه نکته را در ذیل این مطلب عرض خواهم کرد - یکی هم مسئله‌ی دین‌زدائی است.

توأم بودن دین و اخلاق در دانشگاه

اگر دانشگاه ما یک دانشگاه علمی محض باشد، اما تویش دین و اخلاق نباشد، همان بلائی بر سر جامعه‌ی ما و کشور ما و آینده‌ی ما خواهد آمد که بر سر جامعه‌ی دانشمند غرب آمد. غرب جامعه‌ی دانشمندی است، اما جامعه‌ی خوشبختی نیست. در آنجا امنیت اخلاقی نیست، امنیت روانی نیست، انسجام خانوادگی نیست، اخلاق نیست، معنویت نیست. خلأهای عمده‌ی بشر اینهاست. اینها خوشبختی نیست؛ ما این را نمیخواهیم. ما خوشبختی میخواهیم، ما امنیت حقیقی و معنوی میخواهیم. بدون علم نمیشود، با علم بدون دین هم نمیشود؛ دین لازم است. جامعه باید جامعه‌ی دینی باشد؛ در رأس آن هم دانشگاه است. دانشگاه باید دانشگاه متدین باشد. در مفهوم «متدین» از عرایض من تلقی غلط نشود. تدین به معنای معرفت عمیق دینی، ایمان عمیق و باور ژرف به دین و معارف دینی است، که طبعاً عمل به دنبالش می‌آید؛ باید دنبال این باشیم. این وظیفه‌ی همه است، از جمله شما اساتید محترم. یک کلمه‌ی شما در کلاس درس، گاهی اوقات از یک ساعت یا دو ساعت سخنرانی حقیق‌روحانی تأثیرش بیشتر است. فرق نمیکند معلم، معلم چه درسی باشد. استاد در کلاس میتواند تأثیر عمیق بگذارد در شکل‌دهی فکر جوان و ذهن جوان و عمل جوان و دل جوان و ایمان جوان. به این بیندیشید، به این فکر کنید؛ این خیلی مهم است.

البته من در زمینه‌ی علوم انسانی بحث دارم. اینجا یکی از دوستان پیشنهادی کردند، در ذهن خود من هم اتفاقاً همین بود، که ما ان شاء الله یک جلسه‌ای ویژه‌ی اساتید علوم انسانی تشکیل بدهیم و تشکیل خواهیم داد که بحث کلاً در زمینه‌ی مسائل علوم انسانی باشد. ما سال گذشته یک مطلب مهمی را در این زمینه مطرح کردیم؛ این احتیاج دارد به تعمیق و توضیح. آدم از بازخوردها میفهمد که خیلی لازم است در این زمینه صحبت بشود، بحث بشود، توضیح داده شود، تا بتوانیم پیش برویم و به آن نقطه‌ی اصلی برسیم و تلقی نادرست از مسئله نداشته باشیم.



پیشرفتهای علمی کشور

من اینجا یک فهرستی از پیشرفتهای علمی کشور یادداشت کردم؛ که خوب، شماها میدانید، بارها هم گفتیم، در رسانه‌ها هم تکرار شده. حالا چون یکی از خانمها اینجا مطرح کردند و برای من این قضیه خیلی مهم است، فقط یک مورد از این پیشرفتها را ذکر میکنم: مسئله‌ی پزشکی زنان. این خیلی مهم است. ما امروز پیشرفتهای پزشکی فراوانی داریم که در یک سطحی، تقریباً یک جایگاه بین‌المللی در کشور ما پیدا کرده. مهمتر از این، این است که امروز بانوان در کشور ما برای مراجعه‌ی به طبیب، در هیچ بیماری‌ای نیاز ندارند که به غیر زن مراجعه کنند. زنی که میخواهد پزشک زن داشته باشد و به پزشک زن مراجعه کند، امروز این در همه‌ی زمینه‌ها در کشور ما فراهم است. شاید شما جوانها که پیش از انقلاب را ندیدید و اطلاع ندارید، ندانید این قضیه چقدر مهم است. نه فقط برای افراد متدین، حتی برای آدمهایی هم که خیلی از لحاظ تدین در سطوح آنچنانی نیستند، این قضیه مهم است. من الان نمونه‌هایی در ذهن دارم که لزومی ندارد آنها را مطرح کنم. این امروز در کشور ما تحقق پیدا کرده؛ این خیلی باارزش است. از این قبیل پیشرفتهای علمی در کشور ما فراوان است.

زاممدار فکر، علم و مدیریت آینده‌ی کشور

پس یک نکته این بود که ما علم را به همراه ایمان در دانشگاه حفظ کنیم. در این زمینه، اساتید نقش دارند؛ با گفتارشان، با رفتارشان. دشمن میخواهد جوان ما را - بخصوص دانشجوی ما را که زاممدار فکر و علم و مدیریت آینده‌ی ما در این کشور است - به بی‌ایمانی و ولنگاری عقیدتی سوق بدهد؛ نباید بگذاریم. امروز بخصوص در روی این مسئله کار میشود. سوق دادن جوان ما - بخصوص جوان علمی و فکری ما - به سمت ولنگاری عقیدتی، به سمت بی‌ایمانی، به سمت هرزه‌پوئی ذهنی، یکی از کارهای دشمن است. وقتی کسی ایمان دارد، یک خط مستقیمی دارد، دنبال این ایمان خودش حرکت میکند. وقتی ایمان نیست، مثل گاهی که همین طور به این سو و آن سو کشیده میشود، هرزه‌پوئی دارد. البته جوانهای متدین در محیط علمی درخشیدند؛ این هم معلوم باشد و عرض کرده باشیم. اطلاعی که ما داریم، در زمینه‌ی صنایع دفاعی، در زمینه‌ی انرژی هسته‌ای، در زمینه‌ی هوافضا، در زمینه‌ی همین ابررایانه‌ها که مطرح شد، در زمینه‌های گوناگون علمی و پیشرفتهای علمی، بن‌بست‌شکن‌ها، بچه‌های متدین و مذهبی بودند؛ لاقلاً آنهایی که در صفوف مقدم رفتند بن‌بست‌ها را شکستند و جلو رفتند؛ اگر چه بعد دیگران هم ملحق شدند. پس جوانهای متدین ما، دانشمندان جوان دینی ما نقش ایفاء کردند.

ضرورتی مهم برای اساتید دانشگاه

یک نکته‌ی دیگر این است که اساتید عزیز دانشگاه، هم با واقعیات و حقایق کشور، و هم با حقایق جهان

باید آشنا باشند؛ این یک تلاشی را میطلبد. در همه‌ی حوزه‌های علمی، همین جور است. عالمِ معلمی که جماعتی از او استفاده می‌کنند، اگر به زمان خود عالم نباشد، دچار مشکلات خواهد شد. «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوایس»؛ (۲) کسی که زمانه را می‌شناسد، یعنی وقتی اوضاع و احوال محیط خود و محیط پیرامونی‌اش و محیط جهان را میدانند و می‌فهمند جریانهای گوناگون جهانی کی‌هایند، کجايند، اهدافشان چیست، چه جور با هم مواجه میشوند، دچار اشتباه نمیشود؛ در قضایای گوناگون، قضاوت اشتباه نمیکند و دچار اشتباه نمیشود. این آشنائی، برای همه لازم است؛ برای روحانی هم لازم است، برای دانشگاهی هم لازم است؛ برای معلم حوزه هم لازم است، برای معلم دانشگاه هم لازم است؛ این یک چیز مهمی است. وقتی انسان جریانات گوناگون را می‌شناسد، میتواند پدیده‌ها را استنتاج کند، که این پدیده چیست، چه شد که این اتفاق افتاد، در تحلیل، دچار خطا و اشتباه نمیشود.

اهمیت جریان شناسی اساتید از مسائل دنیا

البته دشمن مرتب دارد تحلیل‌باران میکند. این تعداد رسانه‌هایی که آمارش را چندی پیش اینجا آوردند و به ما دادند، اصلاً دهشت‌آور است. اینها غیر از رسانه‌های اینترنتی است - اینترنت که دیگر یک دنیای بی‌مرز و خارج از محدوده‌ای است - منظور، همین ماهواره‌ها و رادیوها و تلویزیونهاست. تحلیل‌هایی که در این رسانه‌ها مرتباً با هدف مقابله با جمهوری اسلامی و نظام اسلامی و ملت ایران داده میشود، سرسام‌آور است. حالا آنهایی که انبوه تولید میکنند، میدانند هم که مردم به همه‌ی اینها گوش نمیدهند. میگویند هر مقداری که میشود، باید تلاش کرد. راست را با دروغ مخلوط میکنند، می‌آیند یک تحلیل غلط و معیوب از این در می‌آورند؛ «و لیکن یؤخذ من هذا ضعف و من ذاک ضعف فیمزجان». امیرالمؤمنین میفرماید: اگر حق به طور خالص و بی‌شائبه خودش را نشان بدهد، کسی دچار اشتباه نمیشود؛ اگر باطل بدون آمیختگی با حق، خودش را نشان بدهد، کسی دچار باطل نمیشود؛ «فلوآن الباطل خالص من مزاج الحق لم یخف علی المرتدین و لوآن الحق خالص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین و لیکن یؤخذ من هذا ضعف و من ذاک ضعف فیمزجان». (۳) یک لقمه از حق، یک لقمه از باطل را مخلوط میکنند، یک غذایی که ظاهرش نشان نمیدهد مسموم است، در اختیار کسی که بی‌اطلاع است، میگذارند؛ این تحلیل در ذهنها اثر میکند. گاهی اوقات تحلیل‌هایی که در بعضی از محافل دانشگاهی، دانشجویی و استادی از بعضی از مسائل میشود، آدم می‌بیند این بر اثر بی‌اطلاعی است؛ کسی هیچ تقصیری هم ندارد. بنابراین اساتید باید در جریان مسائل قرار بگیرند.

تشکیل جلسات نقد و پرسش و پاسخ میان مسئولین و دانشگاهیان

لازم است جلسات نقد و پرسش و پاسخ میان مسئولین و دانشگاهیان تشکیل شود. بنده از سالها پیش همیشه به مسئولین و به رؤسای جمهوری که در این مدت بودند، سفارش میکردم که بروید دانشگاه،



بروید با دانشجوها حرف بزنید. خود من که همیشه میرفتم. بنده از اول انقلاب و از پیش از انقلاب با دانشجوها ارتباط داشتم و سفارش هم میکردم. حالا هم عرض میکنم که مسئولین بنشینند با اساتید محترم جلسه‌ی پرسش و پاسخ داشته باشند. این پرسش و پاسخ خیلی باارزش است، خیلی کمک میکند؛ هم به مسئولین کمک میکند، هم به استاد دانشگاه کمک میکند، هم به فضای علم دانشگاه کمک میکند. مسئولان حضور را در میان مجامع دانشگاهی بپذیرند، انتقاد دلسوزانه را بپذیرند. خیلی از این حرفهائی که اینجا گفته شد یا در جلسات شبیه این گفته میشود، میتواند مسئولان را راهنمایی کند. مسئولان در هر رتبه‌ای از علم و معرفت و تجربه باشند، یقیناً بی‌نیاز نیستند از این که نظرات صاحب‌نظران و نخبگان را بشنوند و از آنها بهره ببرند و استفاده کنند. انسان واقعاً از این نظرات استفاده میکند. مسئولان از این کار ابا نداشته باشند؛ انتقاد عالمانه را، انتقاد سازنده را بپذیرند. هر کسی یک حرف انتقادی زد، فوراً نگوئیم او با نظام مخالف است، او چنین است؛ نه، خیلی از نظرات انتقادی گذشته از روی دلسوزی است. انسان باید ببوسد آن دهنی را که از روی دلسوزی انتقاد میکند. این از ناحیه‌ی مسئولان، که مسئولان این وظیفه را دارند. البته استادان محترم هم باید بدانند که تخریب نشود. بیان انتقادی با تخریب فرق میکند؛ بیان انتقادی با کامل کردن پازل دشمن فرق میکند؛ با بدبین کردن مردم یا گستردن بدبینی در فضای عمومی کشور فرق میکند؛ باید اینجوری نباشد؛ باید واقعاً دلسوزانه باشد.

ضرورت شناخت و تحلیل مسائل روز دنیا

آشنائی با مسائل منطقه هم همین جور، با مسائل جهان هم همین جور. این مسائلی که امروز در اطراف ما در جریان است، خیلی مسائل مهمی است؛ خیلی تأثیرگذار است. یک حادثه‌ی عظیمی در شرف اتفاق است. این حادثه، دو طرف دارد؛ البته دو طرف احتمالی؛ یک طرف، احتمالش قوی‌تر است؛ یک طرف، احتمالش ضعیف‌تر است. آن احتمال ضعیف‌تر این است که دستگاه‌های استکباری از یک فرصت و توان تبلیغاتی استفاده کنند، باز بیایند یک پنجاه شصت سال دیگر زمینه‌ی تسلط خودشان را بر این کشورها و بر این منطقه فراهم کنند - احتمال ضعیفی است، اما این احتمال هست - کمالینکه الان شروع کردند و شما می‌بینید. به نظر من از همه جا هم دلهره‌آورتر، لیبی است؛ که آنجا از یک خلأیی دارند استفاده میکنند و همین طور هجوم آورده‌اند و میخواهند پایشان را آنجا قرص و محکم کنند. البته این احتمال ضعیف‌تر است. احتمال قوی‌تر این است که نه، اراده‌ی ملت‌ها و بصیرت ملت‌ها غلبه پیدا کند و بتوانند حکومت‌های مردمی را تشکیل بدهند و این حکومت‌ها، علی‌رغم استکبار و صهیونیسم و آمریکا و غیره، حکومت‌های مردمی اسلامی خواهد بود؛ حالا با شکلهای مختلف، اما روح همه‌ی اینها اسلامی خواهد بود؛ چون این مردم، مردم مسلمانی‌اند.

✎ حرکت منطقه به سمت بلوک اسلامی قوی روشن پر جمعیت دارای نخبگان فراوان

چندی پیش، افراد مطلع به من اینجور گزارش دادند که تعداد کسانی که در همین کشور لیبی حافظ قرآند، یک تعداد عجیبی است؛ که اگر آدم این آمار را بگوید، ممکن است خیلی‌ها باور نکنند؛ من هم نمیگویم، چون خیلی هم مطمئن نیستم. خب، این نشان‌دهنده‌ی گرایش دینی این مردم است. این مردم وقتی که بخواهند انتخاب کنند، اگر انتخاب با بصیرتی باشد، معلوم است چگونه انتخاب میکنند؛ همانی است که دو سه سال پیش آمریکائی‌ها گفتند که در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، هر انتخابی انجام بگیرد، به نفع مسلمانهاست، به نفع گرایش اسلامی است. راست گفتند؛ امروز در هر کدام از این کشورها انتخابات انجام بگیرد، به نفع گرایشهای اسلامی است؛ اگر چه ظاهر قضیه نشان ندهد. کی خیال میکرد در مصر اینجور جوشش اسلامی قوی باشد؟ نمیگذاشتند نشان داده بشود. به هر حال این اتفاق بزرگی است که در این منطقه افتاده. یا این است که جریان منطقه، جریان حرکت به سمت یک بلوک اسلامی قوی روشن پر جمعیت دارای نخبگان فراوان است - که این احتمال بیشتر است - یا اینکه خدای نکرده یک تسلط استعماری دیگر است که باز پنجاه سال، شصت سال، صد سال حرکت ملت‌ها را عقب بیندازد، تا باز کی ملت‌ها بفهمند و تجربه کنند که به آنها خیانت شده و باز بیدار بشوند. به هر حال حادثه‌ی مهمی است. ما نمیتوانیم نسبت به این حادثه بی تفاوت بمانیم، نمیتوانیم تحلیل نکنیم، نمیتوانیم درست شناسیم. باید در این زمینه‌ها هم اساتید محترم تلاش کنند.

✎ غلط از آب در آمدن تئوری‌های غربی

یکی از نتایج یا حواشی حوادث منطقه‌ی ما - که بالاتر از حواشی است - غلط از آب در آمدن تئوری‌های غربی است. همه‌ی تئوری‌های اینها در زمینه‌ی اقتصاد - که حالا وضع اقتصادی‌شان را دارید مشاهده میکنید - در زمینه‌ی سیاست، اداره‌ی سیاسی آنها، مدیریت سیاسی آنها، اینجور دارد در این منطقه به گل می‌نشیند. بعد از این همه کاری که در این منطقه کردند و نفوذی که پیدا کردند، حضور سیاسی و اقتدار سیاسی آنها اینجور دارد نابود میشود. اینها نشان میدهد که تئوری‌پردازی‌های غربی در زمینه‌ی سیاست، در زمینه‌ی اقتصاد، تئوری‌های ناقص و عقیم و بی‌خاصیتی است؛ ما را بیشتر تشویق میکند که برویم به درون خودمان مراجعه کنیم و فکر اسلامی و اندیشه‌ی اسلامی را پیدا کنیم.

✎ در گیر شدن همه ظرفیت‌ها برای پیشرفت علم

مطلب دیگر، لزوم دمیدن روح تازه به نهضت علمی عمیق و سریع است. حرکت خوب است - قبلاً هم عرض کردم - لیکن باید یک روح تازه‌ای دمیده شود. بخش مهمی از ظرفیت دانشگاهی کشور ما هنوز در گیر پیشرفت علمی نیستند. همه‌ی ظرفیت دانشگاهی باید در گیر بحث پیشرفت علم بشود. دانشگاه‌های گوناگون، اساتید در همه جا، دانشجوها - بخصوص دانشجوهای نخبه و خوشفکر که در

بینشان نابغه هم پیدا میشوند - همه باید درگیر پیشرفت علم باشند. یکی این. یکی هم همان چیزی است که امروز یکی دو نفر از دوستان اشاره کردند و بنده هم مکرر توصیه کرده‌ام: علم نافع؛ علمی که به نفع کشور باشد.

ترسیم صحیح منظومه‌ی علمی در کشور

باید منظومه‌ی علمی ما یک منظومه‌ی درست و صحیحی باشد؛ که حالا این نقشه‌ی جامع علمی، متعهد و متکفل این کار است. منظومه‌ی علمی کشور باید یک منظومه‌ی کامل باشد؛ معلوم بشود ما چه نیاز داریم، به چه اندازه نیاز داریم، تناسب بین بخشهای مختلف علمی چگونه است. پیشرفت ما حالت کاریکاتوری پیدا نکند؛ یک نقشه‌ی منسجم، پیشرفت منسجم و صحیح باشد. فرهنگ نوآوری در دانشگاه باید گسترش پیدا کند. همه‌ی این ظرفیت چند میلیونی استاد و دانشجوی ما باید وارد میدان نوآوری علمی بشوند؛ این باید بشود فرهنگ. دانشجوی ما از اول باید به فکر فراگرفتن برای تولید کردن دانش باشد، نه فراگرفتن برای تقلید کردن و همین طور یک چیزی را پذیرفتن که دیگر قابل تغییر هم نیست. موانع هم باید برطرف شود.

دخالت دادن دانشگاه‌ها در حل مسائل علمی کشور

یک نکته‌ی دیگر هم که به نظرم مهم است، دخالت دادن دانشگاه‌ها در حل مسائل علمی کشور است. خب، امروز شما ببینید از رشته‌های مختلف علمی، اساتید محترمی اینجا صحبت کردند. در هر رشته‌ای، آدم یک کلمه حرف نو می‌شنود؛ این خیلی قابل اتمام است. دستگاه‌های مدیریتی کشور چقدر میتوانند از دانشگاه‌ها، از محصولات و نتایج ذهنی و فکری نخبگان کشور استفاده کنند. برخورد شکلی و تشریفاتی کافی نیست؛ بایستی تعامل، تعامل حقیقی باشد. باید جوری باشد که مقالات علمی ما متوجه به نیازهای کشور باشد. اینجا یک آماری را از مقالات علمی در زمینه‌ی بهداشت و سلامت دادند. در کل مسائل علمی کشور، مقالاتی که نوشته میشود، نود درصد آنها باید ناظر باشد به مسائل داخلی کشور و نیازهای کشور. نود درصد پایان نامه‌ها باید متوجه به حل مشکلات کشور باشد.

گفتمان پیشرفت علمی در همه دستگاه‌ها

خب، حالا مثلاً فرض کنید ما گفتیم جهاد اقتصادی. این یک مسئله است دیگر؛ همه هم تصدیق کردند که امسال واقعاً سال جهاد اقتصادی است؛ یعنی باید جهاد اقتصادی صورت بگیرد. حالا من سؤال این است: امسال چند تا نشست علمی، چند تا مقاله‌ی تحقیقی، چند تا پروژه‌ی عملیاتی در زمینه‌ی جهاد اقتصادی در کشور تحقق پیدا کرده؟ جهاد اقتصادی ابعادی دارد. جهاد اقتصادی به دانشکده‌ی حقوق هم مربوط میشود، به دانشکده‌ی اقتصاد هم مربوط میشود، به دانشکده‌های فنی هم مربوط میشود، به

دانشکده‌های علوم پایه هم مربوط میشود. اگر ما بخواهیم ابعاد جهاد اقتصادی را ملاحظه کنیم، همه‌ی دستگاه‌های علمی کشور به نحوی میتوانند مستقیم و غیر مستقیم در گیر مسئله‌ی جهاد اقتصادی باشند. پس هر کدام یک مسئله‌ای دارند برای اینکه در قضیه‌ی جهاد اقتصادی آن را مطرح و دنبال کنند؛ اما نشده. دانشگاه‌ها باید در گیر مسائل کشور باشند. هدف از علم این است که نفع برساند. باید علم برای مردم نافع باشد؛ از برکات آن علم بایستی استفاده کنند.

البته حرکت علمی کشور، نقاط قوت و وضعی دارد. دوستان در دفتر زحمت کشیدند کار کردند، مواردی را یادداشت کردند، که دیگر مجال نبود من درست یادداشت برداری کنم؛ اگر هم یادداشت میکردم، حالا مجال گفتنش هم نبود.

اهمیت اجرای نقشه‌ی جامع علمی

دو تا عنوان نباید فراموش بشود: یکی همین مسئله‌ی منظومه‌ی کامل علمی است - که منظومه‌ی علمی کشور باید یک منظومه‌ی کاملی باشد - که نقشه‌ی جامع علمی همین است. البته اجرای نقشه‌ی جامع علمی مهمتر از تهیه‌ی نقشه است. در تهیه‌ی نقشه، کار مهمی انجام گرفت. دوستان در شورای عالی انقلاب فرهنگی تلاش کردند، دستگاه‌های مسئول همکاری کردند، بخصوص اساتید دانشگاه در طول این چند سال خیلی کمک کردند، و نقشه‌ی جامع را در آوردند؛ خیلی خوب، اما این باید اجرائی بشود. راه اجرائی شدن هم در خود نقشه دیده شده. چندین برابر تلاشی که برای تهیه‌ی نقشه شده، باید برای اجرائی شدنش به کار برود. این کار اساسی و مهمی است که اگر این شد، آن وقت منظومه‌ی کامل علمی در کشور تهیه خواهد شد. فلان رشته را افزایش بدهیم، فلان رشته را کم کنیم، فلان رشته را حذف کنیم، فلان رشته را ایجاد کنیم؛ اینها همه بر طبق همین منظومه‌ی کامل شکل خواهد گرفت.

چرخه‌ی ایده‌ی علمی تا مصرف

یکی هم مسئله‌ی چرخه‌ی ایده‌ی علمی تا مصرف است؛ این هم خیلی مهم است. البته این مربوط به دولت و همکاری دولت و دانشگاه‌هاست، که حالا یک نمونه‌اش همین پارکهاست که بعضی دوستان اشاره کردند و نمونه‌های دیگری هم دارد. ایده‌ی کار علمی در ذهن نخبه شکل میگیرد، بعد تبدیل میشود به علم، بعد تبدیل میشود به فناوری، بعد می‌آید میشود صنعت، بعد می‌آید توی بازار مصرف. باز خورد آن در بازار مصرف، باز تولید ایده میکند. این چرخه باید همین طور استمرار پیدا کند. این، همکاری دولت و دستگاه‌های صنعتی و دستگاه‌های مدیریتی و دستگاه‌های دانشگاهی را لازم دارد و بایستی انجام بگیرد.



نیاز کشور به دانشمندان عاشق هویت و سرنوشت ملت خود

- ❖ اهمیت دلبستگی و عشق به ملت
- ❖ فداکاری نشان دادن دانشمندان و سیاستمداران در
هجوم دشمنان
- ❖ تأثیر نیروی ایمان و در پیشرفت
- ❖ همیشه نباید شاگرد بمانیم
- ❖ شکوفایی ظرفیت های کشور با انقلاب

نیاز کشور به دانشمندان عاشق هویت و سرنوشت ملت خود *

اهمیت دلبستگی و عشق به ملت

من چند تا نکته را اینجا یادداشت کرده‌ام که به شما عرض بکنم. یک مسئله این است که کشور نیاز دارد به دانشمندانی که عاشق کشور و عاشق مردم و عاشق هویت خود و سرنوشت ملت خودشان باشند. بدون این احساس دلبستگی، کار پیش نمی‌رود. آن دانشمندی که دانشش برای پول درآوردن و اینها، او نمیتواند خیلی به سرنوشت کشورش کمک کند. من به شما عرض بکنم؛ در طول زمان - البته همیشه همین جور بوده، اما امروز بیشتر است - دنیا یک مضاف بوده است، محل درگیری بوده است، یک عرصه‌ی معارضه و مبارزه‌ی انسانها بوده است به خاطر طبیعت انسانها؛ هر کسی که احساس قوت کرد، پنجه می‌اندازد در آن فرد ضعیف؛ ترحمی وجود ندارد. مگر اینکه مهار و زمام دین و اعتقاد دینی وجود داشته باشد.

سرداران صدر اسلام وارد کشورها که میشدند، هر چند آن ملت‌های مغلوب نهایت سختگیری را با آنها کرده بودند، اما وقتی وارد میشدند، با اخلاق وارد میشدند و رفتار دیندارانه میکردند. حتی تا زمان جنگهای صلیبی - چند قرن بعد از آغاز اسلام - همین معنا وجود داشته. وقتی مسیحی‌ها که از اروپا آمده بودند، وارد بیت المقدس میشدند، مسلمانها را قتل عام میکردند - میدانید جنگهای صلیبی نزدیک دوست سال طول کشیده، هی رفت و برگشت داشته - وقتی مسلمانها غالب میشدند، بعکس؛ نسبت به آنها محبت میکردند. در صدر اسلام، در همین منطقه‌ی شامات که متعلق به امپراتوری روم شرقی بود، یک اقلیت یهودی وجود داشتند؛ وقتی مسلمانها آمدند، اینها قسم میخوردند - عین عبارت آنها در تاریخ ثبت شده

- می‌گفتند به تورات قسم، شماها بهترین مردمانی هستید که تا حالا اینجا بر ما حکومت کرده‌اید. واقع قضیه هم همین بود. این به خاطر مهار دین است. دین که نبود، یک ملت غالب، ملت مغلوب را می‌فشارد؛ دینش را، فرهنگش را، اخلاقش را، حیثیتش را، غرورش را نابود میکند، افتخاراتش را محو میکند. من نمیخواهم از بعضی از دولتهای غالب اسم بیاورم. البته آمریکا و غرب و اینها ظلم و جنایت میکنند، اما مخصوص آنها نیست؛ بعضی از کشورهای دیگر هم اینطور هستند؛ یک جاهائی غلبه پیدا کردند، آنقدر وحشیگری کردند که بعد از گذشت سالهای متمادی، از خواندن آن وقایع و از شدت قساوتی که اینها به خرج دادند، موبر تن انسان راست می‌ایستد.

فداکاری نشان دادن دانشمندان و سیاستمداران در هجوم دشمنان

خب، یک ملت حالا میخواهد قدرت خودش را حفظ کند؛ مانع بشود از این که به او هجوم بیاورند؛ چه هجوم ظاهری و مادی و نظامی و امنیتی، چه هجوم نرم‌افزاری، هجوم اخلاقی، هجوم فرهنگی، تحقیر فرهنگی - که در دهه‌های اخیر در دنیا باب شده - باید چه کار کند؟ باید هم سیاستمدارش، هم دانشمندش از خود فداکاری نشان بدهند. مقصودم این نیست که حالا شما که نخبه هستید، جوانید، بروید خودتان را فدا کنید، هیچ چشمداشت مادی نداشته باشید؛ نه، ما این پرتوقعی‌ها را هم نداریم. اما بدون دلبستگی‌های معنوی، یک مجموعه‌ی نخبه - چه نخبه‌ی سیاسی، چه نخبه‌ی علمی - نمیتوانند کشورشان را حفظ کنند؛ نمیتوانند به او قدرت بدهند.

در بین سیاستمدارها هم همین جور است. اگر سیاستمدار به فکر خودش بود، به فکر راحتی خودش بود، به فکر جیب خودش بود، به فکر شهوترانی خودش بود، نخواست بپردازد به آن هم و غم اساسی و اصلی که به طور طبیعی آسایش خودش را تحت تأثیر قرار میدهد، این کشور شکست خواهد خورد؛ نشانه‌اش شکست سلسله‌های پادشاهی متمادی پشت سر هم است. صفویه یک دولت مقتدر بود؛ با اقتدار سر کار آمد، با ایمان سر کار آمد؛ بعد به خاطر همین ضعفها، به خاطر غلبه‌ی همین خصوصیات، کارش به آنجا رسید که میدانید. قاجاریه بدتر از آنها، پهلوی از همه‌شان بدتر.

تأثیر نیروی ایمان و در پیشرفت

در زمینه‌ی علم هم همین جور است. اگر دانشمند علاقه‌مند به سرنوشت کشور، آماده‌ی فداکاری در این راه - فداکاری به حسب خودش - در یک کشوری وجود داشت، آن کشور رشد میکند. چیزی که میتواند این نیرو را به وجود بیاورد، این پیشرفت را به وجود بیاورد، بهتر از همه چیز، ایمان است. اگر این ایمان بود، کشور پیشرفت میکند. پیشرفتهای علمی‌ای که امروز در کشورمان وجود دارد - که البته حتماً به آنها قانع نیستیم - ارزش و قیمت ذاتی‌اش از پیشرفتهای متعارف علمی در دنیا بر مراتب بیشتر است. چرا؟ چون ما از تبادل علمی، از استفاده‌ی علمی، از کمک علمی دیگران محروم بودیم. ما زیر فشار بودیم، درها به روی

ما بسته بود؛ در عین حال شخصیت‌های برجسته‌ای پیدا شدند، «شهید شهریاری» ای پیدا شد - که البته ده‌ها نفر مثل او در بین ما بودند و الحمدلله هستند - ده‌ها و صدها نفر در رشته‌های مختلف پیدا شدند که اینها کارهای برجسته‌ای کردند؛ هیچ استفاده‌ای هم از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های غرب و از اساتید غربی نکردند. البته از دستاوردهای غرب حتماً استفاده کردند؛ باید هم بکنیم.

🔷 همیشه نباید شاگرد بمانیم

یکی از دوستان حرف درستی زدند؛ گفتند بیگانه‌گریزی و بیگانه‌ستیزی، ما را به جایی نمی‌رساند. بله، همین جور است؛ منتها توجه داشته باشیم؛ این که ما گاهی می‌گوئیم بیگانه‌ستیزی یا بیگانه‌گریزی، معنایش این نیست که ما از دانش و دستاورد او خودمان را محروم کنیم؛ ابدأً. من بارها گفته‌ام: ما کاملاً حاضریم شاگردی کنیم، برای اینکه یاد بگیریم؛ منتها همیشه نباید شاگرد بمانیم؛ نکته این است. ملت ما میتواند به جایی برسد که دیگران بیایند شاگردی او را بکنند. من آن قله را در نظر دارم؛ باید به آن سمت پیش برویم. بنابراین برای مجموعه‌ی علمی تلاش و همت مخلصانه و خالصانه لازم است تا بتوانند کار کنند. الحمدلله شماها این ظرفیت را دارید، این استعداد را دارید؛ خدا را شکر. شماها میتوانید عزت این ملت را برگردانید.

🔷 شکوفایی ظرفیت‌های کشور با انقلاب

عزیزان من! بیش از ده‌ها سال، عزت ملت ما، غرور ملت ما، افتخار ملت ما پامال شد. انقلاب، ما را به خود آورد و متوجه به خودمان کرد. کشور ما با این سابقه‌ی تاریخی، با این سابقه‌ی علمی، با این ذخائر عظیم علمی و فکری که ما داشتیم، با آن بزرگان علمی‌ای که کشور ما در دوران جهالت و غفلت دنیا اینها را تربیت کرده - «ابن سینا»ها، «محمد بن زکریا»ها، «فارابی»ها، «خواجه نصیر»ها و چه و چه، اینها مال دوران جهالت بشریت است؛ مال قرون وسطی است که هیچ خبری از دانش، هیچ فروغی از دانش در دنیا نبود - این کشوری که یک چنین ظرفیتی و یک چنین استعدادی دارد، کارش به جایی برسد که برای اولیات زندگی خودمان هم باید چشم به دست دیگران داشته باشیم. سیاستمداران ما - بی‌عرضه‌های عقب‌افتاده - میگفتند ایرانی یک لوله‌نگ هم نمیتواند بسازد! لوله‌نگ این آفتابه‌های گلی بود. خاک بر سر آن سیاستمداری که از ملتش اینجوری حرف بزند. یا آن یکی میگفت که ما از فرق سر تانوک پا بایستی فرنگی بشویم تا بتوانیم پیش برویم! خب، اینها بی‌عرضگی است؛ اینها عقب‌افتادگی است که یک عده‌ای به خاطر ضعفهای خودشان، این ضعفها را بر ملت تحمیل میکنند؛ ملت تحقیر میشود. انقلاب اینها را از بین برد؛ ما به خود آمدیم. خوشبختانه کارهای خوبی انجام گرفته، ظرفیتهای خوبی آشکار شده؛ ما پیشرفت کردیم و ان شاءالله پیشرفت خواهیم کرد.

با احساس رضایت از پیشرفت علمی

فتحالتوح انقلاب اسلامی

آفتِ احساس رضایت علمی

تقویت درونزائی علمی

کلید اساسی پیشرفت نهائی و بنیادی و ریشهدار

کشور

ایجاد فضای تنفس علمی برای نخبه

حرکت شبکه‌های سازنده برای نخبگان

سند راهبردی نخبگان

نصاب نخبگی

پیشرفتِ ناظر به نیازهای کشور

🏆 فتح الفتوح انقلاب اسلامی

خب، اصلی ترین محور پیشرفت کشور، همین است. امام بزرگوار ما در یک حادثه‌ی مهم جنگی - که خیلی از شماها آن وقت شاید متولد هم نشده بودید - در قضیه‌ی یکی از عملیات که پیروزی‌ای به دست رزمندگان آمده بود، یک پیامی دادند. در آن پیام این نکته وجود داشت که فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی، تربیت این جوانهاست. همه توقع داشتند که امام بگوید این پیروزی‌ای که شما به دست آوردید، فتح‌الفتوح است؛ از آن پیروزی ستایش کند؛ امام نه، از رزمندگان تشکر کردند. اما گفتند فتح‌الفتوح انقلاب ما تربیت این جوانهاست؛ که در آن شرائط دشواری که همه‌ی دنیا در مقابل ما با چهره‌ی دژم و سلاح آماده‌ی شلیک ایستاده بودند، اینها توانستند یک چنین پیروزی بزرگی را به دست آورند؛ عملیات طریقالقدس بود. من همین را تکرار میکنم: فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی اینهاست. پیشرفت واقعی این است که جوانهای ما، نخبگان ما نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند؛ برای خودشان دیدگاه تعریف کنند؛ برای کشور آینده‌های را تصویر کنند و مجسم کنند و احساس کنند و این احساس را اظهار کنند؛ که آمادهاند برای رسیدن به این آینده، تلاش کنند. این چیزی است که امروز وجود دارد؛ این را باید تقویت کرد، این را باید پیش برد. این احساس و روحیه‌ی نشاط را باید روز به روز در جامعه‌ی ما تشدید کرد. اگر این شد، آن وقت این دارائی شخصی شما - این استعداد و این نخبگی که یک دارائی شخصی است - تبدیل خواهد شد به دارائی ملی؛ ببینید چقدر خوب است. یک نفر سرمایه‌ی خودش را به طلا و ارز تبدیل میکند و میرود توی صندوقخانه‌ی منزل خودش پنهان میکند؛ این کجا، آن که می‌آید سرمایه را تبدیل

میکند به یک صنعت، به یک کارخانه، به یک کار تولیدی با ارزش، و کشور را پیش میبرد، این کجا؟ شما با حرکت در راه این هدفها، این کار دوم را دارید میکنید؛ یعنی سرمایهی شخصی خودتان را تبدیل میکنید به یک سرمایهی ملی، به سرمایهی ملت ایران؛ این خیلی با ارزش است.

آفت احساس رضایت علمی

خوشبختانه فضای گفتمانی در کشور در جهت پیشرفت علم است؛ این دیگر بحمدالله تثبیت شده و جاافتاده است. حرکت علمی در کشور، یک حرکت پرشتابی است - همین طور که آمارهای جهانی هم این را نشان میدهد - ولی نگرانی من از این است که احساس رضایتی که از این موقعیت و از این وضعیت به ما دست میدهد، ما را بی خیال کند، همت ما را کم کند. برمیگردم به آن حرف اول، که عزیزان من! هم شما در آغاز یک راهید، هم کشور در آغاز یک راه است. ببینید، ما به خاطر خباثت و سستی و استبداد و وابستگی حکومتهای گوناگونی که در طول دورانهای اخیر داشتیم، از قافلهی علمی جهان عقبیم. تقریباً شاید بشود گفت سه قرن، ما عقبیم. ما غفلت کردیم. رهبران سیاسی کشور، زمامداران کشور غرق در عیش و نوش و رسیدگی به نیازهای شخصی و تکبر و استکبار نسبت به مردم شدند؛ از اوضاع و احوال دنیا غافل شدند؛ هم از لحاظ سیاسی ضرر کردیم، هم خسارتبارتر، از لحاظ پیشرفت علمی ضرر کردیم. در این میدان مسابقه که در قرنهاي گذشته ما جلوتر از دیگران بودیم، بعد از آنکه همهی دنیا تقریباً یک جور حرکت میکردند، ملتھائی توانستند به یک وسیلهی نقلیهی سریعالسیری دست پیدا کنند، از ما جلو افتادند؛ لذا فاصلهی ما هی زیاد شد. آنها چون جلوتر از ما بودند، جلوتر از ما به وسیلهی نقلیهی سریعالسیرتری دست پیدا کردند؛ لذا فاصله بیشتر شد - این یک تمثیل است - ما که متوقف بودیم، یا حداکثر به پسماندهای کارهای دیگران و ساختههای دیگران اکتفاء میکردیم، فاصلهی ما با دنیائی که روزبهروز میدانهای جدیدی را کشف میکرد، بیشتر شد. انقلاب اسلامی آمد، همهی ماها را بیدار کرد، همتها را در ما برانگیخت، استعدادها به میدان آمدند. شتابی که ما امروز داریم، ده برابر، یازده برابر، سیزده برابر شتاب متعارف و متوسط علمی در دنیاست. این خیلی خوب است، اما فاصله زیاد است. اگر چنانچه مثلاً بیست سال - حالا من که میگویم بیست سال، روی محاسبهی دقیق نمیگویم؛ همین طور حدسی میگویم - ما همین شتاب ده برابر را، دوازده برابر نسبت به پیشرفت علمی جهان را ادامه دهیم، خواهیم رسید به آن نقطههای که متناسب ملت ایران است؛ متناسب تاریخ ماست، گذشتهی ماست، مواریت علمی ماست، و متناسب اهمیت ماست. بنابراین نباید بگذاریم این حرکت از دور بیفتد. اگر حرکت از دور افتاد، بازیابی و بازسازی آن دشوارتر خواهد بود. و این کار شما جوانهاست. جوانها باید همتهای خود را زیاد کنند. احساس کنید که هم شما در آغاز یک راه طولانی و مهمید، هم کشور در آغاز یک راه طولانی و مهم است.

تقویت درونزائی علمی

البته من به هیچ وجه توصیه نمیکنم که شما مرعوب پیشرفتهای غرب شوید - ابتدا - آن پیشرفتهای به خاطر زودتر وارد یک مرحله شدن و متکی به ظلم و استکبار و استعمار است. اگر انگلیسی‌ها هند را، برمه را، آن منطقه‌ی ثروتمند آسیا را استعمار نمیکردند، غصب نمیکردند، ثروتهایش را بالا نمیکشیدند - که خود هندی‌ها در یک دورهی تاریخی، خیلی خوب این وضع را ترسیم کردند - مسلماً نمیتوانستند به اینجا برسند. اینها مثل زالواز دیگران مکیدند و خودشان را فربه کردند؛ ما نمیخواهیم این کار را بکنیم. ما به هیچ وجه به دنبال مکیدن دیگران نیستیم. ما درونزائی و درونجوشی را تقویت میکنیم، و معتقدیم میشود، و انشاءالله پیش خواهیم رفت. بنابراین، این نکته‌ی اول، که نگذارید حرکت از دور بیفتد.

کلید اساسی پیشرفت نهائی و بنیادی و ریشه‌دار کشور

نکته‌ی دوم اینکه، هم مسئولین و مدیران دستگاههای ذی ربط با حرکت علمی مسئولیتهائی دارند، هم خود نخبگان مسئولیتهائی دارند. من خرسند شدم از اینکه دیدم چند نفر از جوانهای عزیز ما اینجا تصریح کردند که نخبه خودش را طلبگار از نظام نمیداند، طلبگار از مردم نمیداند - به این مضمون بیان کردند - خودش را کسی میداند که میتواند به این مردم خدمت کند و موظف است که این خدمت را انجام دهد. این خیلی روحیه‌ی خوبی است. در عین حال مسئولیتهائی وجود دارد.

البته مسئولان، خوب کار کردند. من بررسی کردم و گزارشهای نزدیک را گرفتم. میدانید من معمولاً به گزارشهایی که دوستان و مدیران می‌آیند ابراز میکنند، اکتفاء نمیکنم. خوب، گزارشهایی که به طور رسمی گفته میشود، غالباً گزارشهای مطلوب و رنگآمیزی شده‌ی قشنگی است؛ انسان از راههای دیگر میتواند کشف کند. علاوه بر اینکه گزارشهایی که مدیران دادند، گزارشهای خوبی بود و امروز هم خانم رئیس بنیاد مطرح کردند، من از طرق دیگر هم تحقیق کردم، دیدم انصافاً در بنیاد نخبگان دارد خوب کار میشود و تلاش، تلاش بسیار خوبی است.

خب، یک نکته این است که در حوزه‌ی علوم فنی و حوزه‌ی علوم انسانی، معیارها دوگانه است. البته حالا یک جوان عزیز باز در مورد علوم فنی هم تفکیک قائل میشوند بین علوم محض و علوم صنعتی و فنی؛ که این هم نکته‌ی قابل توجهی است. اما به هر حال مایزی وجود دارد بین معیارهای نخبگی و زبده‌ی در علوم فنی و علوم انسانی. مترها یک اندازه نیست، معیارها یک جور نیست؛ به این نکته توجه شود. ما لازم داریم که در زمینه‌ی علوم انسانی - که امروز یک نیاز بسیار اساسی کشور ماست - به تازه‌ها، برجستگی‌ها و نوآوری‌ها دست پیدا کنیم؛ این کلید اساسی پیشرفت نهائی و بنیادی و ریشه‌دار کشور است. بنابراین لازم است معیارها درست انتخاب شود.

ایجاد فضای تنفس علمی برای نخبه

یک نکته‌ی دیگر این است که حمایت از نخبه، در درجه‌ی اول باید به معنای ایجاد فرصت پژوهش و تحصیل و پیشرفت باشد. البته من به هیچ وجه مخالف حمایت‌های مالی و مادی و اینها نیستم، بلکه لازم است آن کارها انجام بگیرد؛ لیکن مهم‌تر از آن این است که نخبه احساس کند فضای تنفس علمی دارد. آن چیزی که مکرر به ما منتقل میشود، این است که نخبگان و برجستگان مایلند یک میدان وسیعی باشد که بتوانند به اقتضای نخبگی و استعداد برتر، در آن بتازند؛ این را باید فراهم کرد. البته این، راه‌های گوناگونی دارد. تشخیص راهها، ارائه‌ی راهها و پیشنهادها کار ما نیست؛ کار کارشناسهای ذی ربط است. البته امروز جوانها نظراتی هم دادند. این را باید تأمین کرد تا نخبه بتواند احساس کند که میدان کار و پیشرفت برای او وجود دارد.

حرکت شبکه‌های سازنده برای نخبگان

نکته‌ی دیگر این است که ما مسئله‌ی رعایت نخبگان و نگاه به نخبگان را به یک حالت شبکه‌های در بیاوریم. ما نخبه را شناسائی میکنیم، انتخاب میکنیم، کمک میکنیم و ثبات در حرکت نخبگی به او میدهیم؛ این کافی نیست. باید یک حرکت شبکه‌های سازنده و یک چرخه به وجود بیاید، که از پرورش و ساخت نخبه آغاز میشود؛ یعنی مربیگری، ریشه و پایه هم در آموزش و پرورش است؛ همچنان که یکی از جوانها گفت. ما باید استعدادهای نخبه را شناسائی کنیم و تربیت کنیم، بعد در میان اینها گزینش و انتخاب لازم است؛ بعضی نخبه‌ترند، بعضی استعدادهای برترند؛ انتخاب بهترینها. بعد از آن، نگهداری و ارتقاء است؛ نه فقط نگهداری، بلکه نگهداری همراه با ارتقاء و پیشرفت. کمک کنید این نخبه اگر امروز در رتبه‌ی دهم است، در آینده‌ی نه چندان دوری به رتبه‌ی اول برسد؛ ارتقاء پیدا کند. بعد این نخبه، خود وارد چرخه‌ی نخبه‌سازی شود - یعنی حالت شبکه‌های پیدا کند - خود این نخبه، نخبه‌ساز و نخبه‌پرور شود. در این صورت، حالت درونزائی به وجود خواهد آمد و حرکت مضاعف خواهد شد. اگر ما یک چنین شیوه‌ای را در پیش بگیریم، به نظر میرسد که کار پیشرفت خواهد کرد.

سند راهبردی نخبگان

یک نکته‌ی دیگر که مربوط به مسئولین محترم است، مربوط میشود به سند راهبردی نخبگان؛ که این پیشنهاد شد. خوشبختانه چیز خوبی تهیه شده. من خودم ندیدم، اما دوستانی که بررسی کردند، قضاوتشان این است که این سند راهبردی، بسیار خوب و جامع تهیه شده. خوب، در مرحله‌ای از شورای عالی انقلاب فرهنگی هم تصویب شده، اما باید سریعاً به تصویب نهائی برسد و سریعاً ابلاغ شود. وقتی ابلاغ شد، مهمی دستگامها در اجرای آن همکاری و هماهنگی کنند. اگر چنانچه سند راهبردی نخبگان - آنطوری که برای من نقل کردند تهیه شده - تصویب شود و ابلاغ شود، بسیاری از این سؤالات و نقاط ابهام

به خودی خود برطرف خواهد شد.

📌 نصاب نخبگی

اما در مورد مسئولیت شما نخبگان عزیز، عرض کردیم خود را در آغاز راه بدانید. سعی کنید در طراز نخبگی باقی بمانید. امروز شما نخبه‌اید، اما مسابقه است؛ ممکن است سطح علمی کشور به حدی برسد که این مقدار، نصاب نخبگی نباشد؛ لازم باشد انسان به نصاب بالاتری دست پیدا کند. ما در سند چشم‌انداز بیست ساله آوردیم که در سال ۱۴۰۴ از لحاظ علمی، در رتبه‌ی اول منطقه باشیم. بعضی از مسئولین میگویند آقا شما گفتید سال ۱۴۰۴، اما حالا که ۱۳۹۱ است، از لحاظ علمی در رتبه‌ی اول منطقه هستیم. خب، این حرف درست است؛ اما این، آن حرف نیست. حالا آخر راه نیست، وسط راهیم، اول کاریم. باید بتوانید این رتبه‌ی اولی را از ۱۳۹۱ - که امسال است - تا ۱۴۰۴ نگه دارید؛ ببینید اقتضای این نگهداری چیست؟ خیلی کار لازم دارد. یک یا علی گفتید و یک جهشی کردید؛ خیلی خوب، رسیدید به رتبه‌ی اول؛ اما دیگران که بیکار ننشسته‌اند. در منطقه، دیگران هم می‌خواهند رتبه‌ی اول باشند، رتبه‌ی بالاتر باشند؛ آنها هم دارند تلاش میکنند. بنابراین باید بتوانید این نخبگی را حفظ کنید. در مورد اشخاص شما هم عیناً این صدق میکند؛ باید اثرگذاری داشته باشید. همان طور که عرض کردیم، در این شبکه‌ی نخبگانی، باید بتوانید فضای پیرامون خودتان را به سمت نخبه شدن سوق دهید؛ این یک کار مهمی است، جزو وظائف مهم نخبگان است.

📌 پیشرفتِ ناظر به نیازهای کشور

یک مسئولیت دیگری که من یادداشت کردم، این است که تلاش خودتان را معطوف به نیازهای کشور کنید. البته در بیانات دوستان هم هست؛ در دیدارهای دانشجویی و دانشگاهی هم که من ماه رمضان و غیر ماه رمضان گاهی داشتم، این را تکرار میکنند؛ اما باید این تحقق پیدا کند، باید عملی شود. الان به ما گزارش میدهند که هفتاد درصد مقاله‌های علمی ما ناظر به نیازهای کشور نیست. نمیدانم چقدر این آمار دقیق است، اما به من اینجور گزارش میشود. این همه شما زحمت بکشید، مقاله‌ی علمی تهیه کنید، از این مقالات علمی سی درصد ناظر به نیازهای کشور باشد، هفتاد درصد نه! خب، انسان احساس خسارت میکند. باید صد درصد کار علمی، تلاش علمی، تهیه‌ی مقاله‌ی علمی ناظر باشد به نیازهای شما. شما با I.S.I هم بر این اساس همکاری کنید. آنجائی که مقاله‌ی مورد قبول I.S.I چیزی است که شما میتوانید در کشور از آن استفاده کنید، آن را دنبال کنید. ما معیار اساسی در دست داریم؛ معیار ما این است که کشور ما صدها خلل و مشکل و خلا دارد، می‌خواهیم اینها را پر کنیم. این هم یک نکته‌ی بسیار اساسی است. البته این بیش از همه احتیاج دارد به همان روش سیستمی که یکی از دوستان اشاره کردند، و تلاشی که بنیاد نخبگان باید در این زمینه انجام دهد.

حفظ گفتمان علم و پیشرفت علمی در دانشگاه

- تولید علم و نگاه مجاهد تأمیز به کار علمی
- حرکت عمومی رو به رشد پیشرفت علمی کشور
- شتاب ارزنده علم در کشور
- توقف نکردن کاروان علمی کشور
- عامل اصلی اقتدار یک ملت
- پیش فرض های دیپلماسی علمی
- حفظ انگیزه برای سهمیم شدن دانشگاه در پیشرفت کشور
- کار علمی در خدمت نیازهای کشور
- گره خوردن علم با صنعت و تجارت
- رقابت قوی و سازنده برای نوآوری های علمی
- حاکمیت گفتمان علم
- انقلاب اسلامی و تأثیر آن در توفیقات علمی کشور
- ارتقاء سطح کیفی دانشگاه
- اهمیت زبان ملی و پیوند آن با پیشرفت
- پیشرفت با الگوی ایرانی - اسلامی

حفظ گفتمان علم و پیشرفت علمی در دانشگاه *

تولید علم و نگاه مجاهد تأمیز به کار علمی

من چند نکته را یادداشت کرده‌ام که عرض کنم؛ حالا هر مقداری که تا اذان وقت شد، آنچه را که یادداشت شده، عرض خواهیم کرد. نکته‌ی اول این است که از حدود ده سال، دوازده سال پیش یک حرکت علمی جدید و رو به گسترشی در کشور آغاز شد و این حرکت ادامه پیدا کرد و رو به تزاید گذاشت. یعنی من اینجور می‌بینم و می‌فهمم که حرکت تولید علم و نگاه مجاهد تأمیز به کار علمی و تلاش علمی در کشور که از همان حدود ده دوازده سال قبل آغاز شده است تا امروز، نه فقط متوقف نشده است، بلکه رو به عمق و توسعه پیش رفته. تقریباً میشود گفت که در همهی زمینه‌های علمی هم این حرکت وجود داشته است - در بعضی کمتر، و در بعضی بیشتر - این همان چیزی است که ما دنبالش بودیم؛ این همان مجاهدت علمی است که برای نظام جمهوری اسلامی و برای کشور ما لازم بود.

حرکت عمومی رو به رشد پیشرفت علمی کشور

در این حدود دوازده سال، رشد علمی کشور نسبت به قبل از این دوازده سال، شانزده برابر شده. اینها آمارهای تقریبی است و از مراکز مطمئنی به دست آمده است؛ این خیلی مهم است. همین حرکت علمی رو به گسترش موجب شده که پایگاههای اطلاعرسانی علمی معتبر دنیا اظهار نظر کنند که رشد پیشرفت علم در ایران سیزده برابر متوسط دنیا است. این واقعیتها را در نظر داشته باشیم، اینها خیلی نکات مهمی است؛ ما چون زیاد میشنویم، زیاد تکرار میکنیم، برایمان عادی شده. این جزو آمارهای داخلی نیست که حالا یک

نفری آماری بدهد، یک نفر هم بگوید نخیر، این آمار درست نیست؛ نه، این پایگاههای اطلاعرسانی رسمی دنیایند که این قضاوت را دارند میکنند؛ با ما هم خوب نیستند. یعنی من باور نمیکنم که سیاستهای مسلط جهانی از دخالت در مراکز علمی و امثال اینجور پایگاهها دست بردارند؛ اگر بتوانند، انکار میکنند؛ کمالینکه خیلی از پیشرفتهای ما را انکار میکنند؛ اما در عینحال این آمار را به ما میدهند. همین پایگاههای اطلاعرسانی علمی میگویند - که در دنیا منتشر شده و در اختیار همه هم هست - اگر همین پیشرفت در ایران ادامه پیدا کند، در سال ۲۰۱۸، یعنی پنج سال دیگر، ایران رتبهی چهارم علمی دنیا را خواهد داشت؛ این خیلی چیز مهمی است. یعنی بعد از سه کشور دیگر - آمریکا و چین و انگلیس؛ آن سه کشوری است که ذکر کردند - کشور چهارم، ایران خواهد بود؛ این خیلی چیز مهمی است. البته من نمیخواهم ادعا کنم که این آمارها صددرصد آمارهائی است که انسان میتواند رویش سوگند یاد کند؛ نه، لیکن روش و حرکت دانشگاههای کشور الان به این سبک است؛ یک حرکت عمومی رو به پیشرفت.

🏠 شتاب ارزنده علم در کشور

خب، ما اگر وضعیت دانشگاهی امروز کشور را با دوران اول انقلاب - یعنی آنچه که میراث قبل از انقلاب و دوران طاغوت بود - مقایسه کنیم، آمارها شگفتآورتر از اینها هم هست. آن روزی که انقلاب پیروز شد، صد و هفتاد هزار دانشجو داشتیم؛ امروز چهار میلیون و چهار صد هزار دانشجو در کشور هست؛ یعنی حدود بیست و پنج برابر. آن روز بار تعلیم بر دوش حدود پنج هزار استاد و استادیار و دانشیار و معلم و امثال اینها بود، امروز در حدود شصت هزار معلم دانشگاهی داریم؛ چه در دانشگاهها، چه در مراکز پژوهشی. اینها مسائل مهمی است، اینها پیشرفتهای ارزندهای است. البته من اینجا چیزهائی یادداشت کردهام که دیگر لزومی ندارد بیان کنم؛ بعضی از اینها را شماها میدانید و شنیده‌اید، بعضی‌ها هم لازم نیست مطرح شود. مقالات علمی پر استناد - یعنی مقالات علمی‌ای که از طرف محققین ایرانی منتشر میشود و در دنیا به آنها استناد میشود - روز به روز به افزایش است؛ آمارش را به طور ریز به من داده‌اند، که حالا من نمیخواهم روی آن تکیه کنم؛ اما این خیلی پدیده‌ی مهمی است. پس مجاهدت علمی در کشور اتفاق افتاده.

🏠 توقف نکردن کاروان علمی کشور

یک سؤالی در اینجا مطرح است: آیا حالا که ما این پیشرفتهای علمی را در زمینهای مختلف در کشور مشاهده میکنیم، یک نفس راحتی بکشیم، بنشینیم سر جایمان؟ خب، پیدا است که پاسخ منفی است؛ نه. ما هنوز از خط مقدم علم عقبیم، هنوز در بسیاری از دانشهای مورد نیاز زندگی دچار عقبماندگی‌های مزمن هستیم؛ با همهی این پیشرفتی که در بخشی از دانشها داشته‌ایم. پس چون دچار عقبماندگی هستیم، باید کار کنیم. وانگهی کاروان علم در دنیا متوقف که نمیشود؛ دارند با سرعت حرکت میکنند. ما نه فقط باید جایگاه فعلی مان را حفظ کنیم، بلکه باید جلو برویم؛ اینها هم‌هانش تلاش لازم دارد، مجاهدت لازم دارد. لذا اولین حرف

ما به دانشگاه‌های کشور و دانشمندان کشور و نخبگان کشور این است که نگذارید این حرکت از دُور بیفتد، نگذارید حرکت علمی کشور متوقف شود؛ هیچ مانعی نتواند دانشگاه کشور را از رشد به سمت پیشرفت علمی باز بدارد.

🔗 عامل اصلی اقتدار یک ملت

اینکه ما روی علم تکیه میکنیم، فقط به جهت احترام آرمانی به علم نیست - که البته این خودش یک نقطه‌ی مهمی است؛ اسلام برای علم ارزش ذاتی قائل است - لیکن علاوه‌ی بر این ارزش ذاتی، علم قدرت است. یک ملت برای اینکه راحت زندگی کند، عزیز زندگی کند، با کرامت زندگی کند، احتیاج دارد به قدرت. عامل اصلی که به یک ملت اقتدار میبخشد، علم است. علم، هم میتواند اقتدار اقتصادی ایجاد کند، هم میتواند اقتدار سیاسی ایجاد کند، هم میتواند آبرو و کرامت ملی برای یک ملت در چشم جهانیان به وجود بیاورد. یک ملت عالم، دانا، تولید کننده‌ی علم، در چشم جامعه‌ی بینالمللی و انسانها طبعاً با کرامت است. پس علم علاوه بر کرامت ذاتی و ارزش ذاتی، این ارزشهای بسیار مهم اقتدار آفرین را هم دارد. بنابراین باید این حرکتی که وجود دارد، این شتابی که وجود دارد، بهیچوجه متوقف و کند نشود.

🔗 پیش فرض‌های دیپلماسی علمی

یک نکته هم در کنار این وجود دارد؛ این را باید باور کنیم. دوستان در زمینه‌ی جبهه‌بندی‌های سیاسی در دنیا نکات خوبی را بیان کردند؛ نکات قابل توجهی است و درست است، ما هم اعتقاد داریم؛ اما چیزی که باید در نظر باشد، این است که یک جبهه‌ی دشمن عنودی در مقابل نظام جمهوری اسلامی در میان قدرتهای دنیا وجود دارد. آیا این جبهه‌ی عنود و لجوج در دشمنی با جمهوری اسلامی، مشتمل بر اکثر کشورهای دنیا است؟ ابدأ؛ آیا مشتمل بر اکثر کشورهای غربی است؟ ابدأ؛ این مربوط به چند کشور قدرتمندی است که به خاطر دلائل خاصی با نظام جمهوری اسلامی و با اقتدار نظام جمهوری اسلامی مخالفند و کارشکنی میکنند؛ یکی از کارشکنی‌ها، همین کارشکنی در زمینه‌ی علمی است. بعضی از دوستان گفتند «دیپلماسی علمی»، «دیپلماسی دانشگاهی»؛ بنده هم اعتقاد به این دارم، تشویق هم کرده‌ام؛ اما توجه داشته باشید که طرف مقابل روی این نکته بخصوص توجه دارد، روی این نکته برنامه‌ریزی میکنند. بر روی همین نقطه‌ی «دیپلماسی علمی» برنامه‌ریزی میکنند و اهداف خودشان را دنبال میکنند. اگر با توجه، با آگاهی، با بصیرت، کار انجام بگیرد، ما کاملاً موافق هستیم. از پیشرفت علمی ما هم راضی نیستند. بخشی از این کارهایی که امروز در زمینه‌ی تحریم و امثال اینها مشاهده میکنید، مربوط به همین است که نمیخواهند جامعه‌ی ایرانی به این اقتدار درونزا دست پیدا کند؛ که اقتدار علمی، یک اقتدار درونزا است. بنابراین، این پیشرفت باید ادامه پیدا کند.

🌱 حفظ انگیزه برای سهمیم شدن دانشگاه در پیشرفت کشور

خب، نکته‌های که بر این اساس بنده اصرار دارم در ذهن آقایان و خانمها و اساتید محترم مطرح باشد، این است که «گفتمان علم و پیشرفت علمی» و «گفتمان پیشرفت عمومی کشور» - یعنی انگیزه برای سهمیم شدن دانشگاه در پیشرفت کشور - در دانشگاه باید حفظ شود؛ که البته امروز وجود دارد، اما باید حفظ و تقویت شود. هیچ چیزی نباید با این گفتمان در دانشگاه مزاحمت کند. باید اصرار بر نوآوری علمی در دانشگاه وجود داشته باشد؛ اصرار بر قرار گرفتن پیشرفتهای علمی در خدمت نیازهای کشور، که یکی از جهتگیری‌ها و معیارهای اساسی این است. بالاخره ظرفیتهای محدود است - هم ظرفیتهای انسانی، هم ظرفیتهای مالی و مادی - حتماً باید توجه شود که کار علمی ما در جهت نیاز کشور باشد. ما نیازهای گوناگونی داریم که دانشگاه میتواند به این نیازها پاسخ دهد، این خلأها را پر کند. این هم یک تجربه‌ی ما است.

🌱 کار علمی در خدمت نیازهای کشور

ما در دوران دفاع مقدس مشکلات فراوانی داشتیم، خلأهای بیشماری داشتیم، این خلأها پر نمیشد؛ بتدریج دانشگاهها وارد میدان شدند و بسیاری از این خلأها که ما فکر نمیکردیم یک وقتی بتوانیم اینها را پر کنیم، به وسیله‌ی همت دانشگاهها و همت اساتید ما و جوانان ما و دانشمندان ما پر شد. ما در زمینههای اقتصادی، در زمینههای فرهنگی، در زمینههای سیاسی، در زمینههای مدیریتی میتوانیم این خلأهایی را که وجود دارد، پر کنیم؛ دانشگاهها میتوانند موضوعات پژوهشی را در دستور کار قرار دهند و این خلأها را پر کنند. بنابراین یکی از معیارها و ضابطهها باید این باشد که کار علمی در خدمت نیازهای کشور قرار بگیرد.

🌱 گره خوردن علم با صنعت و تجارت

اصرار بر گره خوردن تحقیقات دانشگاهی با صنعت و تجارت؛ این حرفی است که ما ده دوازده سال آن را تکرار کردیم، به دولتها هم گفتیم، به دانشگاهها هم گفتیم؛ البته تا حدود زیادی هم تحقق پیدا کرده، اما به طور کامل نه. این موضوع، هم برای دانشگاهها مفید است، هم برای صنعت ما، و همچنین برای تجارت ما، و همچنین برای کشاورزی ما.

🌱 رقابت قوی و سازنده برای نوآوری‌های علمی

اصرار بر ایجاد رقابت سازنده در نوآوری. یک رقابت قوی و سازنده و جدی باید در کشور به وجود بیاید برای نوآوری‌های علمی، و بر اثر آن، نوآوری‌های فناوری. رقابت بین دانشگاههای کشور، رقابت بین اساتید، رقابت بین نخبگان، باید به وجود بیاید. دستگاههای آموزش عالی برنامه‌ریزی کنند برای ایجاد این رقابت در بین دانشگاههای برتر. فرض کنید در علوم فنی - مهندسی تعدادی دانشگاه برتر هست، در علوم انسانی همین جور، و بخشهای مختلف و حوزه‌های مختلف علوم. بین دانشگاههای گوناگون رقابت ایجاد کنند و به

دانشگاهها امتیاز داده شود.

❁ حاکمیت گفتمان علم

البته مطلبی را که در زمینه‌ی عدم نگاه مساوی به دانشگاههای برتر و قوی و دانشگاههای ضعیف، اینجا گفته شد، ما رد نمیکنیم؛ به نظر ما این مطلب به نحو مشروط، مطلب درستی است؛ آنجائی که ظرفیتهای بیشتری وجود دارد، طبعاً باید اهتمام بیشتر و توجه بیشتری هم به آنجا وجود داشته باشد. بنابراین باید همه مراقبت کنند - هم استادان، هم مدیران، هم مؤثرین و متنفذین در دانشگاهها - که فضای دانشگاه به سمت مسائل پوچ حرکت نکند؛ فضا، فضای دنباله‌گیری مسائل اصلی و اساسی باشد؛ گفتمان علم و گفتمان پیشرفت علمی و گفتمان پیشرفت عمومی کشور بر دانشگاهها همچنان حاکم باشد. البته اینجا هم دشمنانی هستند که مایلند حتی مسائل صنفی در دانشگاهها به سمت مسائل سیاسی و جنجالهای سیاسی گرایش پیدا کند؛ از این باید پرهیز کرد. این برای یک دانشگاه افتخار نیست که مسائل اساسی آن تحت الشعاع مسائل کوچک و کم‌اهمیت و احياناً تحت تأثیر جریانهای سیاسی واقع شود. فضای دانشگاه باید یک فضای باشد که در آنجا علم و عالم بتواند زیست مناسب خودش را داشته باشد.

❁ انقلاب اسلامی و تأثیر آن در توفیقات علمی کشور

البته این هم معلوم است؛ همه‌ی دوستان توجه دارند که این پیشرفت علمی و این توفیقاتی که تا امروز در محیط علمی کشور اتفاق افتاده است، به برکت انقلاب اسلامی است؛ این به برکت اسلام است، به برکت انقلاب است. اگر عامل فعال و پیشبرنده‌ی انقلاب و اعتقاد دینی نمیتوانست اوضاع کشور را به طور عموم و از جمله در مسئله‌ی علم تحت تأثیر قرار دهد، یقیناً شعاع نفوذ قدرتهای سلطه‌گر اجازه نمیداد یک کشوری مثل ایران - که آنها چشم طمع به آن دوخته‌اند - بتواند در زمینه‌ی علم این پیشرفتها را بکند و این خودباوری و اعتماد به نفس را به دست آورد؛ نمیگذاشتند؛ کمالینکه جاهای دیگر هم نمیگذارند؛ آنجائیهایی که آنها تسلط و نفوذ دارند. این انقلاب اسلامی بود که آمد آن فضا را شکست و فضای علمی را غالب کرد. بنابراین همه باید خودمان را مدیون بدانیم و متعهد بدانیم به حفظ و پاسداری آرمانهای انقلاب و ارزشهای انقلاب.

❁ ارتقاء سطح کیفی دانشگاه

یک نکته‌ی دیگری که من اینجا یادداشت کرده‌ام و در بیانات دوستان هم اشاره‌ای به آن شده بود، مسئله‌ی بالا بردن کیفیت در دانشگاهها است. البته من اعتقاد ندارم که گسترش کمیتهای چیز کم‌ارزشی است؛ نه، گسترش کمیتهای فی‌نفسه چیز بسیار باارزشی است. این که تعداد دانشجو زیاد شود، تعداد دانشگاه زیاد شود، مراکز علمی کشور این همه گسترش پیدا کند، این که در بیمارستانهای شهرهای دور دست پزشکی بتوانند عملهای جراحی‌ای انجام دهند که در گذشته‌ی نه چندان دوری - در اوائل انقلاب، یا به طریق اولی

قبل از انقلاب - حتی در تهران هم به این آسانی امکان نداشت، اینها چیز کمی نیست؛ اینها افتخار آمیز است. بنابراین گسترش کمی را نمی‌کنیم، اما این را تأکید کنیم که این گسترش کمی باید با اهتمام به گسترش کیفی باشد - عمق کیفیت - این قبول است. اولاً رتبه‌ی کیفی دانشگاه‌های کشور مشخص شود؛ یعنی دستگاه مدیریت دانشگاهی مشخص کند که کدام دانشگاهی یا دانشگاه‌هایی از خط شاخص کیفی معتبر پائین‌ترند؛ بعد برنامه‌ریزی کند برای اینکه بتواند کیفیت این دانشگاه‌ها را بالا ببرد؛ این جزو کارهای بسیار لازم است و حتماً باید صورت بگیرد؛ یعنی به عنوان یک موضوع مستقل، مسئله‌ی کیفیت باید مورد توجه قرار بگیرد.

اهمیت زبان ملی و پیوند آن با پیشرفت

یک نکته‌ی دیگری هم که من یادداشت کرده‌ام و خوب است که تکرار کنم، این است: از پیشرفت علمی در کشور برای گسترش و نفوذ زبان فارسی استفاده شود. زبان خیلی مهم است برادران و خواهران عزیز! اهمیت زبان ملی یک کشور برای خیلی‌ها هنوز دانسته و شناخته نیست. زبان فارسی باید گسترش پیدا کند. باید نفوذ فرهنگی زبان فارسی در سطح جهان روز به روز بیشتر شود. فارسی بنویسید، فارسی واژه‌سازی کنید و اصطلاح ایجاد کنید. کاری کنیم که در آینده، آن کسانی که از پیشرفتهای علمی کشور ما استفاده میکنند، ناچار شوند بروند زبان فارسی را یاد بگیرند. این افتخاری نیست که ما بگوئیم حتماً زبان علمی کشور ما فلان زبان خارجی است. زبان فارسی اینقدر ظرفیت و گنجایش دارد که دقیق‌ترین و ظریف‌ترین علوم و دانش‌ها میتوانند با این زبان بیان شوند. ما زبان پر ظرفیتی داریم. کما اینکه بعضی از کشورهای اروپائی هم نگذاشتند زبان انگلیسی تبدیل شود به زبان علمی آنها - مثل فرانسه، مثل آلمان - اینها زبان خودشان را به عنوان زبان علمی در دانشگاه‌هایشان حفظ کردند. مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ واقعاً احتیاج دارد به این که حمایت به خرج دهید. یکی از اهتمام‌هایی که دولتهای آگاه و هوشیار در دنیا انجام میدهند، تکیه بر روی گسترش زبان ملی شان در دنیا است. متأسفانه با غفلت خیلی از کشورها، این کار اتفاق نیفتاده؛ حتی زبانهای بومی را، زبانهای اصلی بسیاری از ملت‌ها را بکلی از بین برده یا تحت الشعاع قرار داده‌اند. بنده از پیش از انقلاب، از اینکه واژه‌های بیگانه بی‌دریغ در دست و زبان مردم ما به کار میرفت و به آنها افتخار میکردند - کأنه کسی اگر چنانچه یک مطلبی را با یک تعبیر فرنگی بیان کند، این را یک افتخاری میدانست - همیشه رنج میبرد؛ متأسفانه تا امروز هم این باقی است! خیلی از سنتهای غلط پیش از انقلاب، با انقلاب از بین رفت؛ این یکی متأسفانه از بین رفت! یک عده‌ای کأنه افتخار میکنند که یک حقیقتی را، یک عنوانی را با یک واژه‌ی فرنگی بیان کنند؛ در حالی که واژه‌ی معادل فارسی برای آن عنوان وجود دارد، دوست میدارند از تعبیرات غربی استفاده کنند؛ بعد حالا یواش یواش این دیگر به دامنه‌های گسترده‌ای در سطوح پائین و سطوح عوامانه هم رسیده، که واقعاً رنج‌آور است. من نمونه‌هایی در ذهن دارم، که دیگر حالا لزومی ندارد آنها را عرض کنم.

پیشرفت با الگوی ایرانی-اسلامی

یک نکته‌ی دیگر هم - که شاید نکته‌ی آخر باشد - این است که ما اگر دنبال پیشرفت هستیم و پیشرفت علمی را شرط لازم پیشرفت عمومی کشور میدانیم، توجه داشته باشیم که مراد ما از پیشرفت، پیشرفت با الگوی غربی نیست. دستور کار قطعی نظام جمهوری اسلامی، دنبال کردن الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی است. ما پیشرفت را به شکلی که غرب دنبال کرد و پیش رفت، نمیخواهیم؛ پیشرفت غربی هیچ جاذبه‌ای برای انسان آگاه امروز ندارد. پیشرفت کشورهای پیشرفته‌ی غربی نتوانست فقر را از بین ببرد، نتوانست تبعیض را از بین ببرد، نتوانست عدالت را در جامعه مستقر کند، نتوانست اخلاق انسانی را مستقر کند. اولاً آن پیشرفت بر پایه‌ی ظلم و استعمار و غارت کشورهای دیگر بنا شد. شما ببینید همین حالا یکی از آقایان راجع به حمله‌ی پرتغال به ایران مطالبی گفتند. خب، فقط ایران نبود. در این منطقه‌ی شرق آسیا، جاهای مختلفی پرتغالی‌ها رفتند، هلندی‌ها رفتند. مگر هلند چه اندازه عرض و طول جغرافیائی و تاریخی و ارزش علمی دارد؟ یا پرتغال یا اسپانیا یا انگلیس همین جور؟ تمام این قاره‌ی عظیم آسیا را، قاره‌ی آفریقا را اینها در مشت گرفتند و فشرده‌اند؛ اینها مراکز ثروت بود. نگاه کنید به نوشته‌ی نهرو در «نگاهی به تاریخ جهان»؛ او تشریح میکند پیشرفتهای علمی و فنی موجود در هند را پیش از ورود انگلیسها. بنده تا قبل از اینکه این مطلب را از نگاه آدم مطلعی مثل نهرو - که آن روز این را نوشته بود - بخوانم، از چنین مسئله‌ای مطلع نبودم. یک کشوری در مسیر علمی معقول و صحیحی حرکت میکنند، بعد می‌آیند به کمک علم و به کمک سلاح این کشور را تصرف میکنند، بی‌دریغ انسانها را میکشند، منابع ثروت او را از بین میبرند و خودشان را بر او تحمیل میکنند. ثروت را از هند بیرون میکشند، میروند در کشور خودشان سرمایه‌گذاری میکنند، ذخیره درست میکنند. انگلیسها آمریکا را با پولی که از هند به دست آوردند، گرفتند. تا قبل از سالهای استقلال آمریکا که انگلیسها بر کشور آمریکا مسلط بودند، عمده‌ی درآمد تجار انگلیسی از تجارتی بود که از هند به سواحل آمریکا میگردند؛ که بعد با مقابله‌ی ساکنان آمریکا - البته نه ساکنان بومی، بلکه باز هم همان مهاجرین انگلیسی و اسپانیائی و دیگران - و جنگی که انجام گرفت و سپس استقلال آمریکا، دوران تسلط انگلیس تمام شد. بهر حال اینها پایه‌ی تمدن خودشان را با مکیدن خون ملت‌ها شروع کردند؛ بعد هم با پیشرفتهای گوناگون، نه ظلم را در کشورهای خودشان برطرف کردند، نه تبعیض را برطرف کردند، نه جوامع فقیر را توانستند به بی‌نیازی برسانند؛ می‌بینید امروز هم وضع اقتصاد در این کشورها چه جوری است، وضع اجتماعی چه جوری است، وضع اخلاقی چه جوری است؛ این انحطاط اخلاقی، این لجنزار اخلاق جنسی در غرب. پیشرفت تمدن غربی، یک چنین پیشرفتی است با این خصوصیات؛ این را ما به هیچ وجه نمی‌پسندیم. ما دنبال الگوی مطلوب و آرمانی خودمان هستیم، که یک الگوی اسلامی و ایرانی است؛ از هدایت اسلام سرچشمه میگیرد، از نیازها و سنتهای ایرانی بهره میبرد؛ یک الگوی مستقل. البته امروز محققین و صاحب‌نظران تلاشهای فراوانی هم دارند میکنند برای اینکه این الگو را تدوین کنند.

پیشرفت علمی با سرعت بالا، سیاست بنیادی نظام

- پیشرفت واقعی، پیشرفت درون زاست
- تثبیت فرهنگ عمومی اسلامی با انقلاب
- انقلاب، بشارت‌دهنده‌ی ظهور یک قدرت ملی

عمیق

- با فضیلت‌ترین کارها
- نقاط قوت را از دست ندهید
- رصد دائمی در جهت نوآوری علمی
- حفظ شتاب علمی و فتح خطوط مقدم علم
- مسئله‌ی پیوند دانشگاه و صنعت
- مسابقه‌ی بزرگ در نوآوری
- پیشرفت در سایه تقوا و پرهیزگاری

پیشرفت علمی با سرعت بالا، سیاست بنیادی نظام*

شماها نخبگان عزیز، چه شما که اینجا حضور دارید، چه نخبگان بی شماری که بحمدالله در سرتاسر کشور هستند و به هر دلیلی حالا در این جلسه حضور ندارند، در هر رشته‌ای که تحصیل میکنید و تحقیق میکنید و کار میکنید - چه علوم انسانی، چه علوم فنی، چه علوم پایه، چه علوم پزشکی و علوم مربوط به سلامت، و هر بخش دیگری که مشغول کار هستید - همه‌تان در واقع مهندسان پیشرفت آینده‌ی کشورید؛ شما هستید که دارید آینده‌ی کشورتان و آینده‌ی ایران عزیز را طراحي میکنید و ان شاءالله اگر با عزم جزم و همت والا و عمل پیگیر این را دنبال بکنید، به نتیجه خواهید رساند و ایران آینده را شماها خواهید ساخت. نکته‌ای که من میتوانم به شما عرض بکنم این است که بدانید: سیاست «پیشرفت علمی با شتاب بالا» یک سیاست بنیادی برای نظام است؛ مجموعه‌ی مغز متفکر دستگاه کشور به این نتیجه رسیده است که گذر از دشواری‌ها، عبور از خطرگاه‌ها و لغزشگاه‌ها در ایران اسلامی، اگر به دو سه رکن و مقدمه نیاز داشته باشد، یکی، پیشرفت علمی است؛ این یک سیاست بنیادی است، از حدود ده دوازده سال پیش این سیاست دارد دنبال میشود؛ دولت‌های مختلف، مسئولان گوناگون، عناصر ذی ربط، خود جوانها و نخبه‌ها، در این زمینه‌ها کار کردند، تلاش کردند و بحمدالله امروز محصول کار را که انسان نگاه میکند، امیدوار میشود. من بارها این را به جوانها گفته‌ام، به مسئولین هم گفته‌ام، به شما هم حالا عرض میکنم: قطعاً نیروی جوان کشور ما، نیروی انسانی کشور ما، نخبگان کشور ما، قادرند به قلّه‌های پیشرفت همه‌جانبه، کشورشان و ملتشان را برسانند؛ این توانایی در شما هست. این را ما قبلاً - از دیگران و براساس تجربه‌های دیگران - میگفتیم، بتدریج برای خود ما هم تجربه شد. من بارها گفته‌ام: امروز هر

کار علمی و فناوری در کشور که زیرساخت آن وجود داشته باشد، از دست‌کننده‌ی ایرانی، جوان ایرانی، و نخبه‌ی ایرانی بر می‌آید؛ هیچ چیزی وجود ندارد که ما بگوییم استعداد ایرانی و نخبه‌ی ایرانی قادر به ایجاد آن، تولید آن، ساخت آن نباشد؛ مگر اینکه زیرساخت آن در کشور وجود نداشته باشد که باید آن زیرساخت را ایجاد کرد. وضع و سطح استعداد کشور ما یک چنین سطحی است. پیشرفت واقعی کشور هم جز با پیشرفت علم امکان‌پذیر نیست؛ علت این‌که گفتیم گفتمان اصلی و سیاست اصلی این است، این است. پیشرفت واقعی جز با پیشرفت علم فراهم نخواهد شد.

پیشرفت واقعی، پیشرفت درون‌زاست

بعضی از کشورها ممکن است تولیدات زیرزمینی خودشان را، نفت خودشان را، بشکه‌های نفت را، منتقل کنند به صاحبان ثروت و علم در دنیا، محصولات آنها را بخرند، یک ظاهر پیشرفتی هم ممکن است به وجود بیاید اما این پیشرفت نیست؛ پیشرفت آن وقتی است که «درون‌زا» باشد، آن وقتی است که متکی به استعداد درونی یک ملت باشد. وزن و اعتبار کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها هم وابسته‌ی به همین درون‌زایی است. اگر چنانچه از درون، یک حرکتی، جهشی، رشدی به وجود آمد، به یک کشور، به یک ملت، وزن میدهد، اعتبار میدهد، ارزش میدهد، آیهت میدهد؛ اما اگر چنانچه از درون نبود، دیگران آمدند، اعتبار به دست نمی‌آید. خوب، در زمان رژیم طاغوت خود فرنگی‌ها و غربی‌ها آماده بودند که برخی از کارهای مربوط به فناوری هسته‌ای را در کشور انجام بدهند؛ قرارداد می‌بستند. فرض بفرمایید حالا نیروگاه بوشهر را که ما با این همه زحمت بعد از سالها به دست آوردیم، بنا بود آلمانها بسازند - [که] پولش را هم گرفتند، بالا هم کشیدند، جوابی هم ندادند بعد از انقلاب - خوب، فرض کنید یک نیروگاه هسته‌ای هم فلان کشور غربی بیاید اینجا، خودش بسازد، خودش اداره کند، از برقش ما استفاده کنیم. این هیچ وزانته‌ی برای یک ملت محسوب نمیشود؛ هیچ ارزشی به حساب نمی‌آید. آن وقتی اعتبار و وزانت برای یک کشور به وجود می‌آید که خودش توانایی از خود بروز بدهد. این توانایی وقتی در شما پیدا شد، آن وقت میتوانید در شرایط برابر، از توانایی‌های دیگران هم استفاده کنید، همچنان که آنها از توانایی‌های شما استفاده خواهند کرد. درست گفتند یکی از دوستان، (۳) بدیهی است که یک کشور همه‌ی فصول و سطوح مورد نیاز در مسائل علمی و فناوری را نمیتواند خودش تهیه کند، باید از دیگران هم بگیرد؛ اما این گرفتن از دیگران به صورت دست‌دراز کردن به سوی دیگران نیست؛ به صورت معامله‌ی برابر و پایاپای است؛ علم میدهید، علم میگیرید؛ فناوری میدهید، فناوری میگیرید؛ احترامتان هم در دنیا محفوظ است. این لازم است.

تثبیت فرهنگ عمومی اسلامی با انقلاب

من به شما جوانهای عزیز که فرزندان انقلابید و فرزندان نظام اسلامی هستید، این را هم بگوییم: دشمنی

جبهه‌ای که امروز در مقابل ایران اسلامی قرار گرفته و دشمنی میکند، متمرکز روی همین نقطه‌ی قدرتمند شدن ایران است؛ نمیخواهند این اتفاق بیفتد. این نگاه کلان را باید در همه‌ی حوادث و قضا یا - قضایای سیاسی، قضایای اقتصادی، قضایای گوناگون بین‌المللی و منطقه‌ای که مربوط به کشورتان است - همواره در نظر داشته باشید، فراموش نکنید. یک جبهه‌ی سیاسی پر قدرتی امروز در دنیا وجود دارد که نمیخواهد ایران اسلامی تبدیل بشود به یک کشور قدرتمند، به یک ملت قدرتمند؛ از اول انقلاب هم همین جور بود. من این را برای شما نقل بکنم: در سال ۵۷ که انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد و آن غوغای عظیم را در دنیا به راه انداخت، یک عده از نخبگان در جهه‌ی یک سیاسی غرب - مثل کیسینجر، مثل هانتینگتون، مثل ژوزف نای، این چهره‌های برجسته‌ی نخبه‌ی سیاسی آمریکا و اروپا - یک سلسله مقالاتی را در همان اوائل انقلاب، در طول یک مدتی منتشر کردند؛ مضمون این مقالات و این نوشته‌ها هشدار به دستگاه سیاسی غرب - به نظام سیاسی غرب، دولت‌های غربی - بود؛ به آنها هشدار میدادند، میگفتند، این انقلابی که در ایران اتفاق افتاده، به معنای تغییر یک هیئت حاکمه و جابه‌جایی هیئتهای حاکمه فقط نیست، این به معنای ظهور یک قدرت جدیدی است در منطقه‌ی به قول آنها خاورمیانه - که بنده این تعبیر را به هیچ وجه دوست ندارم - و به قول ما در منطقه‌ی غرب آسیا؛ یک قدرت جدیدی دارد ظهور میکند که ممکن است از لحاظ تکنولوژی و علم به پای قدرتهای غربی نرسد، اما از لحاظ نفوذ سیاسی و قدرت تصرف در فضای پیرامونی خود، از قدرتهای غربی یا بالاتر است یا هم‌وزن آنها است و برای آنها چالش ایجاد خواهد کرد. این را آنها آن روز هشدار دادند، اعلام خطر کردند. این به معنای این است [که] از نظر آنها بروز و ظهور یک چنین قدرتی به معنای این بود که بساط نفوذ غرب در این منطقه‌ی حساس و ثروتمند و بسیار مهم استراتژیکی، این نقطه‌ی وصل سه قاره به یکدیگر و مرکز نفت و مرکز ثروت و مرکز کانی‌های مهم مورد نیاز بشر، که غرب اصرار داشته است همیشه بر اینجا تسلط داشته باشد - تسلط سیاسی، تسلط اقتصادی و طبعاً تسلط فرهنگی - از دست غرب خارج خواهد شد یا لاقلاً تسلطشان دچار تزلزل خواهد شد؛ این را آن روز حدس زدند و البته درست فهمیدند. امروز بعد از گذشت بیش از سه دهه، بتدریج آن کابوسی که آنها میدیدند، به واقعیت تبدیل شده، یعنی یک قدرت بزرگ ملی منطقه‌ای سربرآورده که فشارهای گوناگون اقتصادی و امنیتی و سیاسی و روانی و تبلیغاتی نتوانسته او را از پا بیندازد؛ و بعکس، او توانسته روی ملتهای منطقه اثر بگذارد، توانسته فرهنگ عمومی اسلامی را تثبیت کند، منتشر کند، ملتهای منطقه را با هویت کند، احساس هویت کنند.

🏆 انقلاب، بشارت‌دهنده‌ی ظهور یک قدرت ملی عمیق

این حوادثی که دو سال پیش در منطقه‌ی ما پیش آمد، حوادث بسیار مهمی بود؛ می‌بینید غربی‌ها چه عکس‌العملی در مقابل آن نشان دادند. حوادث مصر، حوادث منطقه‌ی شمال آفریقا، حوادث این طرف، حوادث بسیار مهمی بود؛ این بیدار شدن ملتها با دست‌خالی، ایستادن در مقابل تحقیری که غرب و

بخصوص آمریکا به وسیله‌ی عمال خودشان بر آنها تحمیل کرده بودند، حادثه‌ی بسیار بزرگی بود؛ البته تمام نشده؛ خیال میکنند که آن را سرکوب کردند، به نظر ما سرکوب نشده؛ یک پیچ تاریخی بود که منطقه در حال عبور از این پیچ تاریخی است؛ هنوز سرنوشت آن نهایی نشده؛ خود غربی‌ها هم میدانند، در تفسیرهای آنها هم همین هست؛ هنوز نگرانند، نمیدانند در منطقه چه دارد میگردد. این به برکت قیام ملت ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی و به برکت انقلاب اسلامی بود که بشارت‌دهنده‌ی ظهور یک قدرت ملی عمیق مؤمن پابرجای با استعداد روبه‌رشد و اعتلا - یک چنین قدرتی - بود.

با فضیلت‌ترین کارها

خب حالا شماها - مجموعه‌ی نخبگان در سرتاسر کشور، در هر رشته‌ای از رشته‌های علم و فناوری و پیش از اینها تحقیق، در واقع شمارگان باارزشی از افراد تشکیل دهنده‌ی این مجموعه‌ی عظیمی هستند که دارد این رسالت تاریخی را انجام میدهد - امروز در نوبت خودتان شانسهایتان را داده‌اید زیر بار یک چنین حادثه‌ی عظیمی. مهم این است که حرکت شما از دور نیفتد، مهم این است که سگته و وقفه‌ای در وسط به وجود نیاید. در همه‌ی حرکات مهم اجتماعی و سیاسی و نظامی همین است؛ وقتی یک حرکتی شروع شد، وقتی یک کار بزرگ و عظیم بلندمدتی آغاز شد، نباید گذاشت در وسط آن وقفه به وجود بیاید. ما در دوران دفاع مقدس هم در صحنه‌های جنگ و درگیری‌های نظامی، همین را بالعیان میدیدیم؛ وقتی یک حرکتی شروع میشد، اگر از دور نمی‌افتاد آن حرکت، به پیروزی میرسید؛ [اما] اگر در وسط راه، عزمها سست میشد، تردید به وجود می‌آمد، تنبلی عارض میشد و کار از دور می‌افتاد، ناکامی به دنبالش بود. نباید بگذارید این حرکت علمی پرشتاب از دور بیفتد.

البته مخاطب من، همه‌ی اطراف قضیه‌اند؛ هم شما جوانهای عزیز که دارید کار میکنید، علم می‌آموزید، تحقیق میکنید، خودتان را از درون پرورش میدهید و احياناً کارهای برجسته و جالبی هم از شما سرمیزند - که همین حرفهایی که اینجا زدید، جزو همان کارها است؛ کار فقط کار فیزیکی نیست؛ ارائه کردن فکر، ارائه کردن نظر، تلاش کردن برای رسیدن به نظرات برتر، جزو بافضیلت‌ترین کارها است؛ البته باید در حد ذهنیت متوقف نماند - مخاطبید، هم دستگاه‌های مختلف؛ وزارت علوم، وزارت بهداشت درمان، و معاونت علمی.

نقاط قوت را از دست ندهید

این معاونت علمی رئیس جمهور، بخش بسیار مهمی است، کار بسیار حساسی است - این معاونت با اصرار بنده، با دنبالگیری بنده در چندین سال قبل به وجود آمد - بعد هم بنیاد نخبگان. کسانی هم [که بودند] واقعاً خدمت کردند؛ خانم سلطانه‌خواه، آقای واعظزاده، امروز هم آقای ستاری - که خب ایشان فرزند شهید هم هستند - (۴) مسئول این معاونت مهم و این بنیاد مهمند. توصیه‌ی من به مسئولین معاونت علمی و بنیاد نخبگان این است که کار را باید دنبال کنید؛ کارها را از صفر شروع نکنید؛ کارهای برجسته‌ای انجام

گرفته، براساس آن کارها پیش بروید؛ سعی کنید خلأها را پیدا کنید، نقایص و ضعفها را پیدا کنید، آنها را جبران کنید؛ قوتها را، نقاط قوت را از دست ندهید.

🏠 رصد دائمی در جهت نوآوری علمی

به نظر من مهم‌ترین کاری که این دو وزارت و این معاونت مهم میتوانند انجام بدهند، این است که باید همت خود را صرف کنند برای زمینه‌سازی نوآوری علمی؛ نوآوری مهم است. این جریان نوآوری نباید متوقف بشود؛ هر قدمی باید به دنبال خود، قدم بعدی را پیش بیاورد. برای اینکه ما بتوانیم جریان نوآوری را در کشور حفظ کنیم، یک رصد دائمی لازم است؛ دائم بایستی همین مسئولین محترمی که در معاونت علمی حضور دارند، این جریان علمی در کشور را رصد کنند؛ ببینند گره‌ها کجا است، گیرهای کار کجا است، مشکلات کجا است، ناهماهنگی‌ها کجا است، آنها را برطرف کنند. شورای عالی انقلاب فرهنگی که البته به این مسائل در حد وظایف و مسئولیتهای خودش میپردازد مهم است، بخش معاونت علمی هم که یک مجموعه‌ی ستادی است برای هماهنگ کردن دستگاه‌ها، و خود دستگاه‌های علمی کشور یعنی این دو وزارت، و پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌ها و مراکز گوناگون علم و فناوری که مجریان کار هستند، اینها باید همه هماهنگ عمل بکنند؛ ناهماهنگی‌ها بایستی از بین برود.

🏠 حفظ شتاب علمی و فتح خطوط مقدم علم

البته رشد علمی ما امروز در مقیاس منطقه و در مقیاس جهانی خیلی خوب است. عدد مطلق رشد ما خوب است، شتاب رشد ما هم بسیار خوب است، یعنی شتاب پیشرفت خیلی بالاست؛ لکن این ملاک نیست؛ یعنی این شتاب باید محفوظ بماند. وجود شتاب رشد علمی به معنای این نیست که ما به هدف رسیدیم یا حتی به هدف نزدیک شده‌ایم؛ چون ما خیلی عقب بودیم. دنیا هم که منتظر نمی‌ماند که ما پیش برویم، او تماشا کند؛ دنیا هم دارد دائماً پیش میرود؛ البته شتاب ما بیشتر است، ما باید این شتاب را حفظ کنیم. اگر این شتاب رشد علمی حفظ شد، این امید وجود دارد که ما برسیم به قله‌ها، برسیم به خطوط مقدم؛ و همان طور که بارها عرض کردم، کشور ما و مراکز علمی ما برای دنیا مرجع علمی بشوند. این باید اتفاق بیفتد و ان شاء الله این کار خواهد شد. البته بنده تصور نمی‌کنم که حالا این کار در ظرف پنج سال و ده سال و پانزده سال انجام بگیرد؛ نه، من چند سال پیش گفتم شما پنجاه سال دیگر، چهل سال دیگر این آینده را تصویر کنید که در دنیا هر کسی بخواهد به یافته‌های تازه‌ی علمی دست پیدا کند، مجبور بشود زبان فارسی یاد بگیرد؛ همت را این قرار بدهید. کاری کنید که در دنیا دیگران محتاج دانش شما باشند، مجبور باشند زبان شما را یاد بگیرند تا به دانش شما دست پیدا کنند؛ این کار هم ممکن است؛ این کار ممکن است.

مرحوم دکتر چمران - شهید چمران - یک نخبه‌ی علمی بود؛ حالا او مشهور شده به جنگ و شهادت و

تفنگ و مانند این چیزها، لکن یک نخبه‌ی علمی برجسته بود؛ در یکی از دانشگاه‌های برجسته‌ی آمریکا هم درس میخواند که بعد رها کرد و آمد، و در لبنان و بعد هم در کشور خودش مشغول جهاد شد. او به من میگفت که در دانشگاه‌های آمریکا - و بخصوص و از جمله در همان دانشگاهی که ایشان تحصیل میکرد - برجسته‌های درجه‌ی یک، معدود بودند و ایرانی‌ها در بین آنها بیشتر از همه بودند. ایرانی‌ها از متوسط استعداد جهانی بالاترند؛ این را ما از افراد دیگر هم مکرر شنیده‌ایم؛ عرض کردم حالا هم که تجربه‌ها این را نشان میدهد.

مسئله‌ی پیوند دانشگاه و صنعت

نکته‌ای که من از اول روی آن تکیه کردم و هنوز هم به طور کامل تحقق پیدا نکرده، مسئله‌ی پیوند علم و صنعت، دانشگاه و صنعت، مراکز تحقیقی و صنعت است؛ که خب البته الان چند سال است که من میبینم این در زبان دانشجویها و نخبه‌ها و مسئولین هم میچرخد. این نکته‌ی بسیار مهمی است. ما یک مجموعه‌ی علمی داریم اینجا، یک مجموعه‌ی صنعتی داریم اینجا؛ صنعتی‌های ما تشنه‌ی دست یافتن به پیشرفتهای علمی و تحقیقات دانشگاه‌ها و مراکز علمی ما هستند؛ دستگاه‌های علمی ما هم برای اینکه مثل این چشمه‌های جوشان، جوشش آنها ادامه پیدا کند و جریان پیدا کند، احتیاج به بازار مصرف‌کننده‌ی علم خودشان دارند؛ بین اینها رابطه‌ی منطقی و کامل وجود ندارد. اگر ما بتوانیم این رابطه‌ی صنعت و دانشگاه را، صنعت و مراکز تحقیق را، یا به معنای عام، صنعت و علم را به صورت کامل برگزار کنیم، نتیجه به این صورت خواهد بود که هم دستگاه‌های صنعتی ما رشد پیدا خواهند کرد - در حل مسائل خودشان مراجعه‌ی به دانشگاه‌ها خواهند کرد، مسائل خودشان را حل خواهند کرد و از پیشرفتهای علمی آنها در کار صنعتی خودشان استفاده خواهند کرد - هم دانشگاه‌های ما جریان پیدا خواهند کرد؛ مثل سدی که به وجود آمده، اما شبکه‌های آبیاری نداشته باشد؛ خب، این سد فایده‌ای ندارد. نیمی از کار سد این است که ما دیواره درست کنیم و آب پشت آن جمع کنیم، نیم عمده این است که ما شبکه‌های آبیاری به وجود بیاوریم تا آب این سد بتواند به نقاط مورد نیاز و به نقاط تشنه و زمینهای تشنه برسد؛ این باید انجام بگیرد. البته، هم شرکتها و کارخانه‌ها بایستی بیش از گذشته به مراکز علمی رجوع کنند، هم مراکز علمی باید خودشان را بیش از گذشته آماده کنند. باید هر سال شاهد صدها پروژه‌ی تحقیقاتی سفارش شده - البته سفارشهای داخلی - در دانشگاه‌ها و مراکز علمی باشیم. امروز هم یکی از نقاطی که به نظر من خیلی نقطه‌ی ضعف است - خیلی از جوانها و اساتید و مانند اینها هم گاهی میگویند - کار علمی به دنبال سفارش خارجی [است]، کاری نیست که کشور به آن احتیاج دارد؛ نمیخواهم من به طور کلی منع کنم، اما اینکه شما اینجا بنشینید کار علمی و تحقیقاتی بکنید برای نیازی که فلان دستگاه علمی دنیا یا فناوری دنیا پیدا کرده و با قیمت ارزان این را از شما میگیرد، این هنر نیست؛ باید نگاه کنید ببینید نیاز داخلی چیست، این کار تحقیقاتی شما - بخصوص در مقطع دکتری و مقاطع بالا - به درد کجای کشور

میخورد، کدام خلأ را در داخل کشور پر میکند.

🔗 مسابقه‌ی بزرگ در نوآوری

بنابراین یک مسابقه‌ی جدّی بزرگ در نوآوری - یک مسابقه‌ی به معنای حقیقی کلمه، چه در علوم، چه در فتاوری - باید واقعاً به وجود بیاید. در این پایان‌نامه‌ها - بخصوص مقطع دکتری - یکی از چیزهایی که به طور قطع باید مورد توجه باشد، نکته‌ی نوآوری است؛ نشان داده بشود که نوآوری در اینجا کجا است؛ و این ملاک ارزیابی باشد، ملاک امتیازدهی بشود. بنیاد ملی نخبگان باید با جدّیت کار کند، محیط نشاط علمی فراهم بشود؛ اگر این شد، متخصص ایرانی ساکن خارج هم شوق پیدا میکند بیاید؛ جوان با استعداد ایرانی هم شوق پیدا میکند که در خانه و کاشانه‌ی خود بماند و برای خدمت به کشورش کار بکند.

🔗 پیشرفت در سایه تقوا و پرهیزگاری

یک نکته‌ی اساسی و مهمی هم در اینجا وجود دارد و آن نکته‌ی تقوا و پرهیزگاری است. جامعه‌ی نخبگانی ما - دخترها، پسرها، جوانها عموماً؛ اساتید آنها - در سایه‌ی تقوا و پرهیزگاری و پاکدامنی و توجه به خدا توانایی‌هایشان مضاعف خواهد شد، توانایی‌هایشان مضاعف خواهد شد، پیشرفت‌هایشان آسان خواهد شد. شماها یکی از بزرگ‌ترین امتیازاتی که دارید، صفای جوانی است؛ این چیزی است که همیشه با انسان نمیماند. در دوران جوانی صفا و نورانی‌تی وجود دارد که جلب رحمت الهی را برای انسان آسان میکند؛ و اگر خدای متعال راه را برای انسان آسان کند - فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى - (۵) برای آسان شدن کار و هموار شدن کار به انسان کمک کند و مقدمه را فراهم بکند، انسان خیلی راحت‌تر به اهداف دست پیدا خواهد کرد. تقوا و پاکدامنی و ایمان و صفا و نورانی‌تی را که در شما هست - که زمینه‌ی معنویّت است - قدر بدانید و از خدای متعال بخواهید که به شما کمک کند و به کشورتان کمک کند، ان شاء الله بتوانیم به نقطه‌های مورد آرزو برای کشور و ملتمان برسیم. بنده هم که همه‌ی شماها را همیشه ان شاء الله دعا خواهم کرد، کما اینکه تا حالا هم دعا میکردم.

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹